

# فراسوی انتخابات ۱۴۰۰

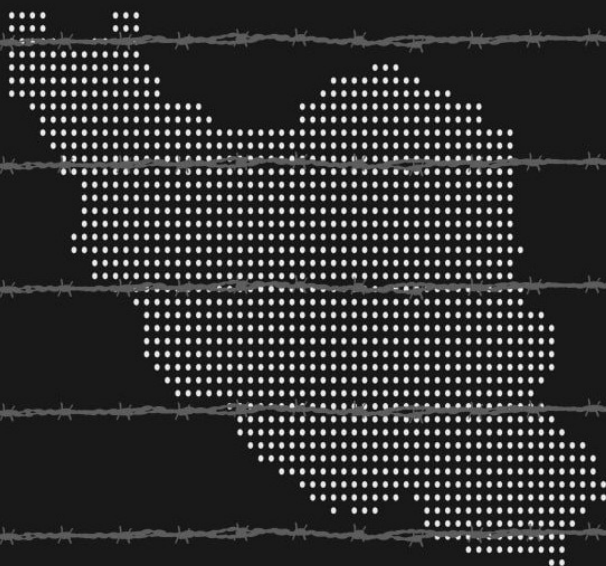
ویژه نامه تارنمای «جمهوری ایرانی»  
پیرامون انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم

در مصاحبه با: تقی آزادارمکی/علی افشاری/عباس امانت/بهروز خلیق/مهرداد درویش پور/

تقی رحمانی/احمد زیدآبادی/حسن شریعتمداری/شیرین عبادی/کاظم علمداری/

رضا علیجانی/مهدی فتاپور/حاتم قادری/مهرانگیز کار/محسن کدیور/

مسعود کردپور/بهزاد کریمی/سعید مدنی/سید حسین موسویان



# فهرست

۴.....حاتم قادری: اصلاح‌طلبان کنار بروند تا چهره واقعی قدرت آشکار شود.....



۱۹.....علی افشاری: انقلاب آرام یعنی پاسداشت ارزش زندگی.....



۳۱.....سعید مدنی: حضور مردم در خیابان‌ها، اجتناب‌ناپذیر است.....



۴۷.....شیرین عبادی: جیب خالی و شکم گرسنه، مردم را به سمت انقلاب سوق خواهد داد.....



۵۳.....محسن کدیور: جمهوری اسلامی مرحله گذار به حکومت اسلامی بود.....



۶۹.....احمد زیدآبادی: اصلاح‌طلبان قافیه را باخته‌اند.....



۸۲.....مهرانگیز کار: بعید است موفق به گذار صلح‌آمیز شویم.....



۹۲.....حسین موسویان: مردم نباید رأی بدهند.....



۱۰۱.....رضا علیچانی: سردترین انتخابات ریاست جمهوری در راه است.....



۱۰۸.....بهزاد کریمی: جمهوری اسلامی دیر یا زود در محاصره مردم قرار خواهد گرفت.....



۱۲۳.....حسن شریعتمداری: بازی موسوم به انتخابات در جمهوری اسلامی به پایان رسیده.....



۱۲۸.....عباس امانت: طبقه معمم حاکم بر ایران نیازی به انتخابات ندارد.....



۱۴۴.....مهدی فتاپور: رأی ندادن یعنی قطع امید مردم از حکومت.....



۱۴۸.....تقی رحمانی: دسته‌های اصولگرا تضاد منافع دارند.....



۱۵۸.....مهرداد درویش‌پور: جمهوری اسلامی پراختزی تلخ در تاریخ ایران است.....



۱۷۰.....تقی آزاد ارمکی: ریاست جمهوری رئیسی یعنی فروپاشی.....



۱۸۰.....کاظم علمداری: حکومت نه برای جانشینی خامنه‌ای نامزد دارد نه برای ریاست جمهوری.....



۱۸۵.....مسعود کردپور: مشکل کردها و اهل سنت، قانون اساسی است نه نظارت استصوابی.....



۱۹۲.....بهروز خلیق: رژیم در این انتخابات برگ برنده‌ای ندارد.....



## سرمقاله

### هیئت تحریریه جمهوری ایرانی

انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری از جهات مختلف یک رویداد ویژه در عرصه سیاسی ایران است که پیامدهای ماندگار دارد. ویژگی این انتخابات که با نوع چینش کاندیداها توسط شورای نگهبان به الگوی ادوار انتخابات ریاست جمهوری در حد فاصل سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۲ برگشت، رقابت و اثرگذاری در بیرون از صندوق‌های رای است. با صحنه‌سازی حاکمیت عملاً رئیس جمهور پیش از روز رای‌گیری تعیین شده است.

با این‌حال رویارویی بین نظام و مردم معترض بر سر میزان شرکت در انتخابات وجه اصلی رقابت است. از سوی دیگر به دلیل ارتباط تصمیم نظام در محدود کردن بیشتر محدوده رقابتی با ملاحظات مربوط به دوره گذار به رهبری بعد از خامنه‌ای و گسترش شکاف بین حکومت-ملت اتفاقات در این انتخابات دریچه‌ای برای درک تحولات سیاسی آینده ایران است. انتخابات در ایران بعد از انقلاب به‌رغم همه ایرادات، بزرگترین موسم سیاسی ایران بوده‌است. همچنین فرصتی برای شناخت تغییرات و تحولات زیرپوستی جامعه نیز بوده و آشکار ساخته که جامعه ایران و برآیند نظرات و خواسته‌ها در کجا قرار گرفته‌است.

تارنمای «جمهوری ایرانی»، ارگان رسانه‌ای سازمان همبستگی جمهوری‌خواهان ایران، با درک اهمیت تبیین مسائل در حال وقوع در انتخابات ۱۴۰۰ و ضرورت مستند کردن آن برای آینده و ایجاد بحث و گفتگوی سازنده، تصمیم گرفت تا یک مجموعه مصاحبه با ۱۹ نفر از صاحب‌نظران و فعالان سیاسی و مدنی با گرایش‌های نظری و سیاسی متفاوت در این خصوص انجام داده و ابعاد مختلف ماجرا را بررسی کند. سؤال‌ها فقط در چارچوب تحریم انتخابات، تأثیرات و چالش‌های آن محدود نیست بلکه به مباحث اساسی‌تری چون راهبردهای مطرح در گذار به دموکراسی در ایران، وضعیت نیروهای جامعه مدنی، توسعه جامعه، حقوق شهروندی، ظرفیت خشونت در نیروهای امنیتی، انتظامی و نظامی در جمهوری اسلامی نیز پرداخته است.

همبستگی جمهوری‌خواهان ایران در چارچوب راهبرد کلان خود در گذار خشونت‌پرهیز از جمهوری اسلامی به جمهوری سکولار دموکرات، تجربه دوران هشت ساله ریاست‌جمهوری حسن روحانی و ناچیز شدن نقش نهادهای انتخابی در ایجاد تغییرات تاکتیکی و کاهش پایدار مشکلات اقتصادی و اجتماعی، به صورت پیش‌دستانه خواهان تحریم فعال انتخابات ریاست‌جمهوری پیش از اعلام تصمیم شورای نگهبان شد. گسترش کمی و کیفی تحریم انتخابات و تبیین پیام سیاسی آن برنامه اصلی همبستگی جمهوری‌خواهان ایران بود اما در کنار آن تمایل به بررسی و شناخت مباحث و مواجهه‌هایی که در روزهای رقابت‌های انتخاباتی در جریان است و رویارویی بین شرکت و عدم شرکت در انتخابات ۱۴۰۰ و نسبت آن با مباحث مطرح دیگر راهبردی در جامعه ایران مورد توجه بود. در این ویژه‌نامه هدف کمک به یافتن پاسخ مسائلی چون پیام سیاسی تحریم انتخابات و پیامدهای آن بر عرصه عمومی ایران، رویکردهای مورد توجه نظام، جناح‌های مختلف آن و روندهای حاکم بر جامعه ایران و فرهنگ سیاسی است. علاوه بر مسائل و منازعات جاری فضای انتخاباتی از زاویه تاریخی و راهبردی نیز مورد کنکاش قرار گرفته است که نسبت این انتخابات با ادوار قبلی انتخابات‌های ریاست‌جمهوری چیست؟ اساساً آیا در ایران نهاد انتخابات وجود داشته و اگر وجود داشته چه سیر تحولاتی پیدا کرده‌است؟ از تمامی بزرگوارانی که وقت خود را برای مصاحبه در اختیار جمهوری ایرانی قرار دادند سپاسگزاریم ■



گشایش سیاسی یا فروپاشی اجتماعی  
در گفت‌وگو با حاتم قادری

# اصلاح‌طلبان کنار بروند تا چهره واقعی قدرت آشکار شود

در آستانهٔ انتخابات ۲۸ خرداد، انتشار یک "مصاحبهٔ محرمانه" از جواد ظریف، نه تنها شانس او را برای نشستن بر صندلی ریاست‌جمهوری از بین برد، بلکه به عقیدهٔ بسیاری از تحلیلگران به عمر سیاسی او در نظام جمهوری اسلامی نیز مهر پایان زد.

از سوی دیگر، تنگ شدن حلقهٔ کاندیدها از سوی شورای نگهبان، شانس رقابت جدی اصلاح‌طلبان با اصولگرایان را از بین برده است. در کنار این تحولات، فضای سیاسی جامعه به گونه‌ای است که اکنون اصولگرایان نیز تقریباً پذیرفته‌اند که اکثریت مردم رغبتی به شرکت در انتخابات ندارند. حاتم قادری، استاد علوم سیاسی در نهران، در گفت‌وگو با جمهوری ایرانی، می‌گوید حتی اگر میزان مشارکت مردم در انتخابات بالا باشد، باز دولت در ایران برآمده از رای مردم نیست. وی معتقد است جواد ظریف باید از سمتش استعفا می‌کرد و اصلاح‌طلبان نیز باید قید ریاست‌جمهوری را بزنند و اجازه دهند شکاف‌های درونی جناح راست بیشتر شود. آقای قادری فروپاشی سیاسی را بخشی از فروپاشی اجتماعی می‌داند و همچنان نگران فرو رفتن ایران در سیاه‌چالهٔ فروپاشی اجتماعی است.

بعد از انتشار مصاحبهٔ جنجال‌آفرین جواد ظریف، او با این سوال مواجه شده که با چنین نظرانی، اساساً چرا قبول کرده وزیر خارجهٔ جمهوری اسلامی باشد. احتمالاً جواب ظریف این است که در همین چارچوب می‌توانسته تا حدی منافع ملی را تامین کند. شما چه نظری دربارهٔ این دو نقد و نظر دارید؟

به نظرم می‌رسد که وزارت خارجه در ایران، به ویژه در این سال‌های اخیر، بیش از آنکه یک وزارتخانه باشد که بتواند طراحی سیاست کند و نظر موافق حاکمیت را بدست آورد و سپس در صدد اجرای سیاست طراحی شده‌اش برآید، بیشتر تبدیل شده بود به یک دفتر کارگزاری. یعنی از وسعت و کمیت و کیفیتش به این معنا کاسته شده بود و بدل شده بود به دفتری که عهده‌دار مذاکراتی با غرب و شرق است. در منطقه هم که عملاً کاری نداشت جز امور تشریفاتی. در پاسخ به سوال شما باید بگویم مشکلی که در ایران وجود دارد، این است که مسئولان حاضر نیستند بپذیرند امکان خلاقیت و فعالیت سازنده وجود ندارد. این‌ها جذب هاله‌ای از قدرت شده‌اند و توجیهات خودشان را پیرامون قدرت شکل می‌دهند. من واقعا اعتقاد این نیست که همه چیز بر اساس این بوده که آقایان خواسته‌اند حتی در چنین شرایطی حافظ منافع ملی باشند. به نظرم در ایران مجذوبیت نسبت به قدرت خیلی زیاد است و مقامات حاضرند هر طور که شده، میز و سمتشان را حفظ کنند. مثلاً عذرخواهی بکنند چندباره. از جایشان به یک معنا تکان نخورند و در عین حال توضیحات و توجیهاتی برای تاریخ ارائه کنند که آن‌ها را تطهیر و مبرا کند. این سیاست نشستن روی دو صندلی، از قدیم و به خصوص در سی‌چهل سال گذشته و بالاخص در این ده سال اخیر در ایران حاکم بوده. آقای ظریف هم از این امر مستثنی نیست. من فکر می‌کنم بهترین کار این بود که ظریف همان اول



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

**این نکته باید درک شود**

**که استعفا کردن نوعی**

**سرمایه‌گذاری ملی است.**

**البته نه سرمایه‌گذاری برای**

**شخص استعفا‌دهنده.**

**سرمایه‌گذاری ملی یعنی ملت**

**یاد می‌گیرد که آدم‌هایی**

**وجود دارند که حاضر نیستند**

**صرفاً یک کارگزار ساده**

**باشند. ما مدام از استقلال**

**حرف می‌زنیم ولی از حیث**

**اقتصادی عملاً شده‌ایم**

**زائده و اضافه چین.**

که برجام دچار مشکل شد، استعفا می‌داد و یا زمانی که بشار اسد به ایران آمد و به ظریف اطلاع ندادند، او نباید استعفا‌پیش را پس می‌گرفت. این نکته باید درک شود که استعفا کردن نوعی سرمایه‌گذاری ملی است. البته نه سرمایه‌گذاری برای شخص استعفا‌دهنده. سرمایه‌گذاری ملی یعنی ملت یاد می‌گیرد که آدم‌هایی وجود دارند که حاضر نیستند صرفاً یک کارگزار ساده باشند. یعنی این افراد اگر نتوانند فعالیت‌های مفید خودشان را در راستای استقلال کشور صورت‌بندی کنند، کناره می‌گیرند. ما مدام از استقلال حرف می‌زنیم ولی از حیث اقتصادی عملاً شده‌ایم زائده و اضافه چین. به جهت سیاسی، وابستگی

بسیار زیاد پیدا کرده‌ایم به مانورهای چین و روسیه. در منطقه هم که عملاً در یک فضای گرداب‌گونه قرار داریم. سیاست خارجه باید تکلیف خودش را روشن کند. آقای ظریف باید بگوید این طور نمی‌شود کار کرد و من کنار می‌روم. در این صورت معلوم می‌شود مسئولیت با کیست، خطا با کیست، محاسب با کیست و چه اتفاقی صورت می‌گیرد. من نظرم این است که آقای ظریف بعد از مدت‌ها آمد تا برای آینده‌اش کارنامه به دست دهد؛ ولی به جای این کارنامه به دست دادن، بهترین کار همان استعفا‌یی بود که باید صورت می‌گرفت.



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

**حرف‌های جواد ظریف "خطای بزرگ" قلمداد شد. آیا این مصداق به رسمیت**

**نشناختن نقش مردم در سیاست خارجی نیست؟ حسن روحانی در انتخابات**

**سال ۹۲، در قیاس با جلیلی و قالیباف، کاندیدایی غربگرا بود. یعنی دولت**

**او برآمده از رای مردم است و قرار نیست وزیر خارجه‌اش مثل سعید جلیلی**

**فکر کند.**

راستش من اعتقادی به این حرف ندارم که دولت برآمده از رای مردم است. رای مردم از سر ناچاری است. اگر از موارد معدود در این ۴۲ سال بگذریم، انتخابات همواره بر این اساس بوده که ما به بد رای می‌دهیم تا بدتر سر کار نیاید. اگر قرار بود انتخابات آزاد برگزار شود، هیچ وقت حسن روحانی رئیس‌جمهور و آقای ظریف وزیر خارجه نمی‌شد.

بنابراین من اصلا اعتقاد ندارم که دولت واقعا منتخب مردم است. مردم از سر استیصال به یک نفر رای داده‌اند. فراموش نکنیم که رقبای اصلی روحانی چه کسانی بودند. یکبار جلیلی بود، یکبار هم آقای رئیسی. در این شرایط نمی‌توان از انتخابات آزاد حرف زد. انتخابات وقتی آزاد است که رد صلاحیتی صورت نگیرد و احزاب و گروه‌ها بتوانند آزادانه کاندیدا داشته باشند. در این صورت مردم می‌توانند بگویند کدام صدا را می‌پسندند. ولی وقتی کار در ذهنیت مردم به اما و اگر بین یک صدای بد و یک صدای بدتر کشیده شود، پیروز این رقابت "رای مردمی" ندارد. الان آقای قالیباف رئیس مجلس است. اگر اشتباه نکنم، آرای باطله انتخابات مجلس در حد رای قالیباف و شاید هم بیشتر از آن بود. این ریاست مجلس که معنا ندارد. این نکته را هم فراموش نکنیم که تلاش اصلاح‌طلبان برای گرم کردن بازار انتخابات، بیش از آنکه به سود مردم باشد به سود حاکمیت است. یعنی اصلاح‌طلبان تبدیل می‌شوند به ضربه‌گیر نظام و در مردم شور و شوق کاذبی ایجاد می‌شود که به خیابان‌ها بیایند و احساس کنند دارند به چیزی رای می‌دهند. مردم به چیزی رای نداده‌اند. یعنی نمی‌توانسته‌اند به چیزی رای بدهند. ولی چون احساس کردند در معرض خطر شدیدی قرار گرفته‌اند، دو بار به روحانی رای دادند و نفسی از سر آسودگی کشیدند. دولت روحانی بی‌هویت‌ترین دولت این ۴۲ سال بوده است. وقتی که راستگرایان مفری برای بقیه نمی‌گذارند، من فکر می‌کنم اگر خودشان دولت را در دست بگیرند، برون‌شد ما زودتر حاصل می‌شود. اتفاقی که شاید بخواهند



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

**من اعتقادی به این حرف ندارم که دولت برآمده از رای مردم است. رای مردم از سر ناچاری است. اگر از موارد معدود در این ۴۲ سال بگذریم، انتخابات همواره بر این اساس بوده که ما به بد رای می‌دهیم تا بدتر سر کار نیاید. اگر قرار بود انتخابات آزاد برگزار شود، هیچ وقت حسن روحانی رئیس‌جمهور و آقای ظریف وزیر خارجه نمی‌شد.**

این دفعه رقم بزنند. در زمان احمدی‌نژاد خواستند این کار را بکنند ولی احمدی‌نژاد داستان دیگری را ایجاد کرد. او قرار بود مظهر بصیرت رهبری باشد، ولی تبدیل شد به کسی که حتی اسمش هم بعضا با احتیاط به زبان آورده می‌شود. در این ۴۲ سال هر کسی که رئیس‌جمهور شده، امروز اسمش را نباید به زبان آورد. الان موسوی و خاتمی کجا هستند؟ با هاشمی چه برخوردی می‌شود؟ خود احمدی‌نژاد کجاست؟ همین الان رد صلاحیت شوراهاى شهر را نگاه کنید. گویی در ایران هر چهار سال یکبار، عده‌ای آدم عوضی و نابکار روی کار می‌آیند و بعد مچشان باز می‌شود یا به ملاحظاتى مجبورند با این افراد مدارا کنند



و بعد از چهار سال می‌گویند این‌ها اصلاً صلاحیت ندارند و یک عده دیگر باید عضو شوراها شوند. در چنین شرایطی، من فکر می‌کنم اصلاح‌طلبان باید از مزدوبیتشان نسبت به قدرت فاصله بگیرند و نقد اصولی مجموعه را بپذیرند. آن‌ها نمی‌توانند از یک طرف بگویند ما وفاداریم، بیعت می‌کنیم، عذرخواهی می‌کنیم، ولی از طرف دیگر بگویند ما می‌خواهیم وضع کشور را اصلاح کنیم. رئیس‌جمهوری که نمی‌تواند به شکل قانونی به یک پاسبان در خیابان دستور دهد، چه اهمیتی دارد؟ یعنی اگر الان انتخاباتی صورت می‌گیرد، تا حدی ناشی از این است که حتی جناح راست می‌خواهد در فضای جهانی و بهترین مناسبت‌تری داشته باشد. تعدد کاندیداهای سپاهی به این معناست که ریاست‌جمهوری آن قدر سست و تهی و فاقد ارزش و پایگاه شده است که هر کسی می‌تواند خواب ریاست‌جمهوری را ببیند و زیاد اهمیت ندارد چه کسی رئیس‌جمهور باشد. آقای ظریف هم که آمد وزیر خارجه شد تا برجام را پیش ببرد، این قبول مسئولیت در مقطعی شاید می‌توانست سیاست مثبتی باشد ولی وقتی عملاً این طور نمی‌شود، بگذارید که لوازمش را دیگران بچسبند. من فکر می‌کنم اگر امروز به خود آقای خامنه‌ای بگویند رئیس‌جمهور و وزیر خارجه و وزیر اقتصاد را خودت انتخاب کن، به نفع همه است. در بلندای تاریخ به نفع ایرانیان است. یعنی بگذارید آدم‌ها بگویند این حاصل کار است. الان حاکمیت دوگانه‌ای در ایران برقرار شده که یک حاکمیت ضربه‌گیر می‌شود و آن یکی حاکمیت اعمال قدرت می‌کند. در این شرایط اگر نتیجه‌ای از این با آن سیاست حاصل شود، حاکمیت اصلی آن را محصول رهنمودهای خودش می‌داند. اگر هم نتیجه‌ای حاصل نشود، به اعضای بخش ضربه‌گیر سیستم می‌گویند شما آدم‌های ناتوان و ضعیفی هستید. این رویه که فایده‌ای ندارد. برای این وضع باید چاره‌آسای اندیشید.



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

**در قبال برجام وضع عجیبی ایجاد شده است. نظام برجام را هم قبول دارد هم قبول ندارد. هم می‌گوید برجام محصول سیاستی بوده که نهادهای فراتر از وزارت خارجه تعیین کرده‌اند، هم برجام را خسارت محض می‌داند. نهایتاً معلوم نیست نظام برجام را قبول دارد و مسئولیتش را می‌پذیرد یا نه. درباره این وضعیت عجیب چه نظری دارید؟**

یک ضرب‌المثل عامیانه وجود دارد که می‌گویند «مار را با دست دیگری گرفتن». به عقیده من بخشی از حاکمیت به برجام اعتقاد دارد ولی می‌خواست مار را با دست این‌ها (دولت) بگیرد، بدون اینکه اعتبار این کار را به این‌ها بدهد. این بخش از حاکمیت در عین حال آماده بود که به محض اینکه مشکلی ایجاد شد، همه چیز را به گردن مارگیر بیندازد! ۴۲ سال قبل تصور خود من این بود که جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن آزادی و آزادی و برائت و استدلال و عقلانیت حرف اول را می‌زند. ولی متأسفانه الان ریاکاری و

**۴۲ سال قبل تصور من این بود که جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن آزادی و آزادگی و برائت و استدلال و عقلانیت حرف اول را می‌زند. ولی متأسفانه الان دروغ گفتن و دیگران را پای دستگاه قدرت ذبح کردن، اموری هستند که حرف اول را می‌زنند. الان هم ریاست‌جمهوری آن قدر دم دستی شده که هر کسی می‌گوید من باید به این مقام برسم.**

دروغ گفتن و دیگران را پای دستگاه قدرت ذبح کردن و - اگر شد - منافع آن‌ها را به جیب زدن، اموری هستند که حرف اول را می‌زنند. الان هم ریاست‌جمهوری آن قدر دم دستی شده که هر کسی می‌گوید من باید به این مقام برسم و مهم نیست با زدن چه کسی به این‌جا می‌رسم؛ بعدش توجیهی برای برجام هم پیدا می‌کنیم. دیوار حاشا که همیشه بلند است. می‌توانند بگویند مجری قبلی سیاست منتهی به برجام بد بود ولی بالاخره حاکمیت امتیازاتی از غرب گرفت. راجع به یکی دو امتیاز هم تبلیغات می‌کنند. کانال‌های تلویزیونی، شبکه‌های رادیویی، امامان و خطیبان، همه می‌آیند و این ادعا را در بوق و کرنا می‌کنند که ما توانستیم

چنین و چنان کنیم. مردم بدبخت و بیچاره هم که در واقع غرق در فلاکت و تبااهی خودشان هستند، قاعدتا باید قبول کنند که این اتفاق افتاده است. حقیقت این است که الان حاکمیت جرات ایستادگی بر سر آنچه که خودش آن را "سیاست مقاومت" می‌نامد، ندارد؛ برای اینکه به شدت فاسد و قدرت‌گراست و به شدت ثروت دارد و این ثروت‌ها باید در جایی هزینه شود. برای اینکه مردم به خیابان‌ها نیایند، باید برای آن‌ها تمهیداتی سیاسی تدارک دیده شود. تمهیدات خارجی و داخلی، در قالب برجام و غیره. ولی از آن طرف اعضای حاکمیت حاضر نیستند به اجماع برسند که در چارچوب همین تمهیدات کار کنند. فکر می‌کنند اگر دولت روحانی را بزنند، خودشان رشد می‌کنند. در حالی که با زدن این دولت، کل سیستم را دارند می‌زنند. در ایران قدرت بسیار مهم شده و قداست پیدا کرده و منافع ملی و اخلاق سیاسی کاملاً به حاشیه رفته است. این یک فاجعه است و بلبشوی کنونی هم محصول همین فاجعه است.

**شما گفتید دولت در جمهوری اسلامی، واقعا برآمده از رای مردم نیست. به رغم این نقد وارد، بخش قابل توجهی از مردم دو دهه (از ۷۶ تا ۹۶) رای دادند ولی نظام سیاسی دموکراتیک نشد و به همین دلیل الان دیگر تمایلی به رای دادن ندارند. از طرفی شما معتقدید اگر راستگرایان در انتخابات آتی برنده شوند، تکلیف جامعه زودتر روشن می‌شود. فرض کنیم دولت بعدی**



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

## به یک فرد اصولگرا برسد و این فرد انحرافات ایدئولوژیک احمدی‌نژاد را هم پیدا نکند و نظام با او به مشکل اساسی برخورد. نتیجه این وضع چه می‌تواند باشد؟

اینکه ما روند دموکراسی را طی نکردیم، کاملاً درست است. الان ۱۲۰ سال از مشروطه می‌گذرد و ما همچنان اندر خم همان کوچه اول هستیم؛ با شرایطی متفاوت البته. قانون اساسی جمهوری اسلامی متصلب‌تر از قانون اساسی مشروطه است. یعنی طی این ۱۲۰ سال، قانون اساسی ما دموکراتیک‌تر نشده. قدرت رسمی و واقعی هم بازتولید قدرت زمان شاه شده و حتی بیشتر. بعد از انقلاب، میلیون‌ها نفر می‌گفتند "ما همه سرباز توایم خمینی". سرباز که نمی‌تواند دموکرات باشد. ولی از آن سو اتفاق دیگری هم افتاده است. مردم واقعا از این همه کشاکش و بحران و مشکلات اقتصادی و مشت و لگد زدن به اسرائیل و آمریکا خسته شده‌اند. بنابراین در مجموع دنبال سیاست ملایم‌تر و مساعدتری می‌گردند. یعنی بن و ریشه مردم، گذشته از برخی بحران‌هایی که جامعه را فرامی‌گیرد، صلح‌جویانه است. ولی حاکمیت در عین حال که می‌خواهد از این صلح‌جویی استفاده کند تا به خودش ثبات بدهد و مردم را در حالت ساکت و آرام و خاموش نگه دارد، بر طبل ادامه بحران و جنگ و این جور چیزها هم می‌کوبد. من وقتی می‌گویم قدرت باید واگذار شود، منظورم این است که انتخابات باید از حالت مناسکی خارج شود. من قبلاً بارها به دفتر تحکیم وحدت می‌گفتم که اگر می‌خواهید در انتخابات مشارکت کنید، مشارکت انتقادی داشته باشید. یعنی بگویند ما با این برنامه و به این اهداف رای می‌دهیم نه به هر کسی و هر چیزی؛ و بر این اهداف مصرّ هستیم و آدم‌ها را با این اهداف بررسی می‌کنیم. من نمی‌گویم قدرت را بدهید به جناح راست، بحث من این است که وقتی انتخابات تبدیل به یک مناسک شده و مردم سالیان متمادی رای داده‌اند و الان هشت سال است که درگیر برجام‌اند و هشت سال دیگر هم ممکن است درگیر برجام ۲ و ۳ باشند، معلوم است که تحول مفید و موثری صورت نمی‌گیرد. دولت راستگرا که بیايد، فکر می‌کنید می‌تواند یک اقتصاد شکوفا ایجاد کند؟ بحران‌هایش بیشتر و بیشتر می‌شود. از دل همین بحران‌ها یک عده بیرون می‌آیند و می‌گویند این راه درست نیست. ابتدا با ملایمت می‌گویند و بعد کمی رادیکال می‌شوند. مثل علی لاریجانی، که رئیس مجلس بود. حرف من این است که ما چون در بیراهه پیش می‌رویم، این اتفاقات می‌افتد. نیروهای بصیر و هوشیار جامعه باید بگویند کل قضایا بیراهه رفتن است. نه این‌ها می‌توانند به سلاح هسته‌ای دست پیدا کنند، و نه اگر به این سلاح دست پیدا کنند، این به معنای رشد و رفاه و آرامش و صلح و دوستی در جامعه و فضای ایران خواهد بود. ما باید این بیراهه رفتن کنونی را تشخیص دهیم و در آستانه انتخابات هول نشویم و نگوییم که ما هم از قدرت و وزارت سهمی داریم و



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

**بعد از انقلاب، میلیون‌ها نفر می‌گفتند "ما همه سرباز توایم خمینی". سرباز که نمی‌تواند دموکرات باشد. ولی اتفاق دیگری هم افتاده است. مردم واقعا از این همه بحران و مشکلات اقتصادی و مشت و لگد زدن به اسرائیل و آمریکا خسته شده‌اند. بن و ریشه مردم، گذشته از برخی بحران‌هایی که جامعه را فرا می‌گیرد، صلح‌جویانه است.**

بعد این سهم‌خواهی را این طور توجیه کنیم که اگر ما نباشیم، کار بدتر می‌شود. به نظرم مردم باید این جسارت را بکنند و جرات به خرج دهند و از انتخابات مناسکی پرهیز کنند. اگر اصلاح‌طلبان بگذارند مردم این طور عمل کنند. اصلاح‌طلبان مانع این تحول شده‌اند. باید اجازه داد چهره واقعی قدرت در این کشور نمایان شود و معلوم شود این چهره نه فقط در پشت پرده بلکه در وبترین چه آرایشی پیدا می‌کند. انتخابات اگر وبترین نظام است، باید اجازه داد چهره‌های پشت پرده قدرت در وبترین قرار بگیرند. مطمئن باشید با این انتخابات، اگر دولت به جناح راست برسد، شکاف در جناح راست آغاز می‌شود. کسانی که نگاهشان

نظامی‌تر است با کسانی که سیاسی‌تر می‌اندیشند، دچار شکاف و اختلاف می‌شوند. همچنین کسانی که منافع اقتصادی‌شان به خطر افتاده و کسانی که تازه از راه رسیده‌اند و می‌خواهند منافع خودشان را محقق کنند، به اختلاف می‌خورند.



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

**همین شکاف‌ها سال‌ها قبل باعث شد عده‌ای به عنوان اصلاح‌طلب شکل بگیرند و پروژه اصلاحات دموکراتیک را آغاز کنند ولی پروژه سیاسی‌شان نهایتا شکست خورد. فرض کنیم در جناح راست هم چنین شکافی شکل بگیرد و عده‌ای از راست‌گرایان منتقد جدی وضع موجود شوند. این‌ها هم احتمالا دیر یا زود به سرنوشت نهضت آزادی و اصلاح‌طلبان دچار می‌شود. فایده این شکاف‌ها برای جامعه ایران چیست؟**

دل بستن به این شکاف‌ها از سر ناچاری است. این طور نیست که ما راه بهتری داشته باشیم ولی به این شکاف‌ها رو آورده باشیم. اگر راه بهتری داشتیم، راه بهتر را طی می‌کردیم. اما چون چنین راهی نداریم، یعنی در ایران پروژه جامعه مدنی و پروژه اصلاح از درون نظام عملا با شکست روبرو شده، پس باید فکر کنیم در اثر این شکاف‌ها چه اتفاقی می‌افتد. ما می‌ترسیم که اگر این‌ها دولت را در اختیار بگیرند چه اتفاقی خواهد افتاد. باید با این ترس خودمان مقابله کنیم و اجازه بدهیم این شکاف‌ها پیش بیاید. شکاف‌ها یعنی ریزش نیروهای راست، یعنی بحران حاکمیت کلی. با توجه به سن و سال

آقای خامنه‌ای، الان بحث بر سر این است که آیا می‌خواهند حاکمیتی یکدست داشته باشند یا نه. ظاهراً در حال حرکت به سمت حاکمیت یکدست هستند. اما حاکمیت یکدست از نظر من یک گام مانده به آخر است. فکر نکنید که این شکاف‌ها کم‌اثر است. اینکه آدم‌ها بگویند "نه"، چه در رای دادن چه در قبول نکردن وزارت و وکالت، این خودش در واقع ایجاد یک سرمایه ملی است. از این نکته غفلت نکنیم.

### فرمودید یک گام مانده به آخر. "آخر" یعنی چه؟ یعنی فروپاشی نظام؟ یعنی انقلاب؟

در ایران انقلاب نمی‌شود. یک جنبش رادیکال، به معنای انقلابی‌اش، یکبار در ایران پدید آمده و انقلاب چیزی نیست که مرتباً رخ دهد. ولی ناآرامی‌ها فوق‌العاده خواهد بود.

### این ناآرامی‌ها تاثیری در عملکرد هسته مرکزی قدرت خواهد گذاشت؟ بخصوص بعد از فوت آقای خامنه‌ای.

بله، قطعاً این طور خواهد بود. شما کاندیداهای سپاه را در نظر بگیرید. بین سپاهی‌ها نمی‌توانید فردی را پیدا کنید که دارای اتوریته باشد که دیگران بگویند اگر فلانی بگوید، ما دیگر نمی‌آییم. کسی مثل رزم‌آرا یا جم را نمی‌توانید بین این‌ها پیدا کنید. وقتی پنج شش کاندیدای سپاهی در انتخابات حضور دارند، این یعنی آشفتگی. اصلاً همین که جناح راست می‌خواهد قدرت را در دست بگیرد، یعنی در ضمیر و باطنش نوعی ناخرسندی از سیاست‌گذاری آقای خامنه‌ای وجود دارد. فکر نکنید این در راستای حمایت از این سیاست‌گذاری‌هاست. ظاهرش این طور است، ولی جناح راست در واقع می‌خواهد بگوید سیاست‌گذاری‌های فعلی اشتباه است و ما اگر دولت را از آن خود کنیم، می‌توانیم این وضع را جمع کنیم و کارها را به جایی برسانیم. وقتی شما ناچارید، باید این اجازه را به جناح راست بدهید.



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

### شما گفتید قبلاً توصیه می‌کردید اگر گروهی هم بنا بر مشارکت در انتخابات دارد، مشارکت انتقادی داشته باشد. آیا عملکرد فعلی آقای تاج‌زاده مصداق مشارکت انتقادی است یا مشمول همان نقدهایی می‌شود که شما به اصلاح‌طلبان وارد کردید؟

آقای تاج‌زاده بهتر از من می‌داند که تایید صلاحیت نمی‌شود. ولی می‌گوید انتخابات فرصتی است که بخشی از حرف‌ها را بگویم. به عقیده من او بدون نامزدی در این انتخابات هم می‌تواند همین حرف‌ها را بزند. اگر آقای تاج‌زاده واقعا در تلاش است که به ریاست جمهوری برسد، قطعاً به این هدف نمی‌رسد. این دفعه به عقیده من، حذف

آدم‌ها از انتخابات ریاست جمهوری سنگین‌تر از دفعات قبل خواهد بود؛ چون احتمال فوت آقای خامنه‌ای بیشتر شده و کانون قدرت می‌خواهد این منفذ را ببندد. الان همه نگاهشان به آن جاست و طبیعتاً به تپیی مثل تاج‌زاده اجازه نمی‌دهند رئیس جمهور شود. یک نکته را هم باید بیفزایم که شاید آقای تاج‌زاده از من برنجد: من فکر می‌کنم قد و قواره ریاست جمهوری باید بلندتر از این حرف‌ها باشد. یعنی آقای تاج‌زاده شاید بتواند مشاور خوبی باشد یا در جایی کار مثبت و مفیدی انجام دهد، ولی این همه معضلات و مشکلاتی که ما داریم و جامعه کاملاً در تحولات و بحران‌ها و تلاطمات است، با افرادی با این قد و قامت حل نمی‌شود. من واقعا نگران فروپاشی اجتماعی هستم. آقای تاج‌زاده اگر برگردد به همان کار نقد قدرت، بهتر است. من اعتقاد دارم اسلام یا هر دین دیگری امکان ایجاد یک نظام جامع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی را ندارد. اصلاً این نوعی سراب و آرزواندیشی است که ما فکر کنیم می‌توانیم یک جمهوری اسلامی داشته باشیم. آقای تاج‌زاده و دوستانش اگر همین نقدها را مطرح کنند و اجازه دهند آینده از آن ما شود، شاید مفیدتر باشد.

**آینده از آن ما شود، در حالی که اصلاحات شکست خورده و انقلاب هم**

**به قول شما ناممکن است. وقتی**

**که نمی‌توان شرایط را تغییر داد،**

**آینده چطور می‌تواند از آن ما**

**شود؟**

سوال خوبی است. وقتی من می‌گویم مشارکت به این معنا بی‌فایده است، معنایش این نیست که هیچ کاری نکنیم. نگاه ما به دو قدمی خودمان است. به دو سال و پنج سال آینده خودمان نگاه می‌کنیم.

**آخر، عمر آدم محدود است.**

بله، می‌فهمم ولی موضوع این است که آن طرف نتیجه نداده است. اگر آن طرف نتیجه می‌داد، من می‌گفتم آن طرف خوب است. ولی آن طرف نتیجه نداده است. بحث این نیست که به سمت انفعال برویم. اگر خودم چنین نظری داشتم که الان با شما صحبت



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

**با توجه به سن و سال آقای خامنه‌ای، الان بحث بر سر این است که آیا می‌خواهند حاکمیتی یکدست داشته باشند یا نه. ظاهراً در حال حرکت به سمت حاکمیت یکدست هستند. اما حاکمیت یکدست از نظر من یک گام مانده به آخر است. فکر نکنید که این شکاف‌ها کم‌اثر است. اینکه آدم‌ها بگویند "نه"، چه در رای دادن چه در قبول نکردن وزارت و وکالت، این خودش در واقع ایجاد یک سرمایه ملی است.**

نمی‌کردم. همین که الان دارم با شما مصاحبه می‌کنم و حرف‌هایی را می‌زنم که چه بسا خطرآفرین هستند، پس معلوم است که نظرم به انفعال نیست. ولی می‌گویم ما نباید فقط یک انتخابات را گرم کنیم و نوعی بهره‌کشی سیاسی از مردم را در پیش بگیریم. بهره‌کشی سیاسی به معنای کسب رای. بهره‌کشی سیاسی به معنای اقتصاد طبقاتی. بهره‌کشی دینی به معنای حضور مردم در مناسکی که تلویزیون و آخوندها و مداحان صورت می‌دهند. من می‌گویم با این بهره‌کشی‌ها مخالفت و مقابله کنیم.

### حضور آقای تاج‌زاده در انتخابات را هم مصداق بهره‌کشی سیاسی از مردم می‌دانید؟

آقای تاج‌زاده باید خواسته‌ها را مطرح کند. باید بگوید خواسته‌های ما این موارد است. نباید بگوید من اگر رئیس‌جمهور شوم این کارها را انجام می‌دهم. نقد رادیکال با شعار سیاسی متفاوت است. حلقه بسته بهره‌کشی سیاسی از مردم برای کسب رای، در یک جا باید شکسته شود. مطمئن باشید هر حاکمیتی بیايد، مشکلات عدیده‌ای برای حل مسائل مردم دارد. بنابراین مجبور است بازتر شود یا شکاف‌های خاص خودش را تجربه کند و یا سیاست‌هایش به گونه‌ای باشد که هر لحظه ممکن باشد ناآرامی‌های خیابانی، شهری، منطقه‌ای و قومی صورت گیرد. این طور نیست که الان جاده شسته‌رفته‌ای پیش روی دولت بعدی باشد. آن‌ها الان چشمانشان به قدرت است و فکر می‌کنند اگر دولت را در اختیار بگیرند، با کمی بالا پایین کردن، مشکلات حل می‌شود. اصلاً این طور نخواهد شد. حرف من این است که آینده بیمه نیست ولی ما اگر بخواهیم آینده را داشته باشیم، باید کیفیت مردمان هم افزایش یابد. کیفیت مردم ما خیلی بهینه نیست. بخشی از مشکل این است که ما کیفیت بهینه‌ای نداریم. هر کسی که می‌خواهد در ایران کاری بکند، باید سعی کند با نقادی و تلاش خودش به بهینه کردن کیفیت جامعه کمک کند. اینکه صرفاً بگوید من آن کرسی قدرت را می‌خواهم، مشکلات فعلی حل نمی‌شود.



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

### اصلاح‌طلبان همیشه گفته‌اند در ایران حاکمیت دوگانه وجود دارد و علتش ذات قانون اساسی است. جواد ظریف در این مصاحبه اخیرش گفت در ایران حاکمیت دوگانه نداریم. دست کم در سیاست خارجی، حاکمیت "میدان" برقرار است. به نظر شما، ما در ایران با حاکمیت دوگانه مواجهیم یا حاکمیت یگانه؟

حاکمیت دوگانه برخاسته از قانون اساسی نیست؛ از ذات حاکمیت بماهو حاکمیت نشأت می‌گیرد. هیچ حاکمیتی در هیچ جایی از تاریخ بشری نمی‌تواند بگوید ما منسجم می‌مانیم و منسجم هم بماند. ذات تحول و تحرک اجتماعی و سیاست‌ورزی، این عدم

انسجام را ایجاد می‌کند. شما الان منسجم‌ترین حاکمیت را در ایران حاکم کنید. شش ماه بعد، شکاف‌ها آشکار می‌شوند. دو سال بعد، ریزش نیروها آغاز می‌شود. این وضع ناشی از ذات سیاست و ذات اجتماع و ذات هستی بشر است. ما این واقعیت را دست کم نگیریم و فکر نکنیم وضع فعلی برخاسته از قانون اساسی است. قانون اساسی یکپارچه نیست. من با این حرف موافقم ولی می‌گویم حاکمیت دوگانه برخاسته از عدم یکپارچگی قانون اساسی نیست بلکه برخاسته از ذات حاکمیت است. ضمناً حاکمیت در ایران، الان نه دوگانه بلکه چندگانه است. بین خود اصلاح‌طلبان چندگانه است، همین‌طور بین اصولگرایان. پس فردا در باب رهبری، خواهید دید که صداهای چندگانه‌ای ایجاد می‌شود. ممکن است در کوتاه‌مدت برخی از این صداهای بتوان تحت‌الشعاع برخی دیگر قرار داد ولی در بلندمدت همه این‌ها برون‌ریز پیدا می‌کنند. من می‌گویم باید این نگاه بلندتر به تاریخ و آینده را هم داشته باشیم. ولی این نگاه بلندمدت را اصلاً نباید به معنای انفعال در نظر گرفت.

### | راجع به حاکمیت "میدان" چیزی نفرمودید.

آخر من حرف کلی‌تری دارم. بگذارید مقایسه‌ی تندی داشته باشم. در ایران این طور نیست که آقای خامنه‌ای بگوید من در نهایت تصمیم‌گیرنده سیاست‌های کلان هستم. در زمان شاه این اتفاق افتاد. شاه وقتی توانست قدرت را کاملاً از آن خودش کند، گفت من تصمیم‌گیرنده سیاست کلانم. در سیاست خارجی، اقتصاد، وضعیت نظامی و حتی در برخی از امور داخلی، هر جا که می‌توانست، ولی الان در جمهوری اسلامی اتفاقی افتاده و این کار را تا حدی حادث کرده است و آن اینکه رهبر صرفاً تصمیم‌گیرنده سیاست‌های کلان نیست، بلکه سیاست شده است "مسأله شخصی". این خیلی قابل تامل است. از این موضوع به سادگی نگذرید. وقتی سیاست به مسأله شخصی بدل می‌شود و این همه هم قدرت و هیمنه در پشت آن می‌گنجد، از قوه قضاییه و صداوسیما و نیروهای امنیتی و ارتش و امام جمعه‌ها و بنیاد مستضعفان و غیره، طبیعی است که در این وضعیت



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

**شما کاندیداهای سپاه را در نظر بگیرید. بین سپاه‌ها نمی‌توانید فردی را پیدا کنید که دارای اتوریته باشد که دیگران بگویند اگر فلانی بپاید، ما دیگر نمی‌آییم. کسی مثل رزم‌آرا یا جم را نمی‌توانید بین این‌ها پیدا کنید. اصلاً همین که جناح راست می‌خواهد قدرت را در دست بگیرد، یعنی در ضمیر و باطنش نوعی ناخرسندی از سیاست‌گذاری آقای خامنه‌ای وجود دارد.**



سیاست‌ورزی، نه جایی برای میدان می‌ماند نه جایی برای خواست مردمی. اگر سیاست در ایران از مسأله شخصی عبور می‌کرد، حتی برای جمع محدودتری بود نه لزوماً همه مردم، می‌شد گفت این بار سیاسی چیست و به چه معناست. بنابراین من فکر می‌کنم در کل قضایا به بیراهه رفته‌ایم.

**در جمهوری اسلامی وضعیت عجیبی هم ایجاد شده و آن اینکه، نقد قاسم سلیمانی عملاً ممنوع شده و اگر کسی از او انتقاد کند، در بهترین حالت به سرنوشت جواد ظریف دچار می‌شود. درباره اینکه یک فرد نظامی عملاً در زمره مقدمات درآمده و تقدش ممنوع شده، چه نظری دارید؟**

بحث نقد یک نظامی نیست. آنچه پیش آمده، ممنوعیت نقد یک فرد نظامی است که در یک حادثه کشته شده. این واقعه خودش مهم است و می‌توان از آن بهره بسیار گرفت و نقد این نظامی خاص را به یک تابو بدل کرد. به علاوه، فراموش نکنید که در ایران سیاست مدنی و سیاست‌ورزی اجتماعی مدتهاست در محاق است. وقتی سیاست‌های شما در داخل به سمت امنیتی شدن و در خارج به سمت نظامی شدن می‌رود، طبیعی است که نظامیان قدرت می‌گیرند. قبلاً هم سپاه در صحنه بود اما چرا الان این همه کاندیدای سپاهی پیدا شده‌اند؟ چون می‌گویند ما سهم می‌خواهیم. این سهم‌خواهی‌ها را به راحتی نمی‌توان نادیده گرفت. حالا کسی در رأس سپاه قدس بوده و بخش مهمی از سیاست خارجی و نظامی و اعتبار ایران در منطقه بوده و آمریکایی‌ها او را زده‌اند، طبیعی است که می‌تواند تابو شود. ولی فراموش نکنید که الان اگر قرار باشد جلوی سیاست‌ورزی نظامیان گرفته شود، اصلاح‌طلبان نمی‌توانند چنین کاری انجام دهند. اصولگرایان می‌توانند. تازه اگر بتوانند. وگرنه باید انتظار داشته باشیم که در ایران هم مثل برخی کشورها، نظامیان آشکارا سهم بیشتری بخواهند و به این ترتیب چرخه بحران بیشتری تولید شود. بعد از آن باید ببینیم در میان‌مدت چه اتفاقی می‌افتد. من یک مثال می‌زنم اگرچه آقایان تاریخ اسلام را خیلی بهتر از من می‌دانند. وقتی که عباسیان بیش از حد به نظامیان‌شان بها دادند، کار به جایی رسید که نظامیان عملاً خلیفه عوض می‌کردند.

**جواد ظریف که امکان حضور در انتخابات را از دست داد. برخی معتقدند عمر سیاسی ظریف هم تمام شده. به نظر شما این حدس درست است؟**

نمی‌دانم. بستگی دارد به چرخش اوضاع. یعنی گاهی ممکن است به برخی مهره‌های سوخته هم بتوان رو آورد و از آن‌ها دوباره استفاده کرد. ایران جامعه اثباتی نیست. به همین دلیل من نمی‌توانم با قطعیت بگویم این اتفاق افتاده است. ولی عمر سیاسی ظریف چه تمام شده باشد چه نشده باشد، ظریف بهتر است گفت‌وگوهای انتقادی



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

بیشتری بکند. این کار برای رشد و آگاهی و ارتقای تاریخی مردم ما مفیدتر از پنج سال مذاکره و کارگزاری این و آن است.

### پس فعلا ظرفیت را مهره سوخته را می‌دانید.

در ایران سوخته است ولی مهره سوخته لزوماً به معنای مهره نابودشده نیست.

### به نظر تان رئیس‌جمهور آینده اراهمی رئیس خواهد بود یا قالیباف یا

لاریجانی؟ اصلاح‌طلبان هم گویا به بیژن زنگنه امیدوارند.

من حدسی نمی‌توانم بزنم. فقط دو تا احتمال می‌دهم. یا باید دولت را به یکی از نظامیان بدهند؛ چون می‌خواهند حلقه قدرت را در بالا ببندند. این خیلی مهم است. یا اگر نظامیان نتوانند خودشان را جا بیندازند، باید کسی رئیس‌جمهور شود که کارویژه نظامیان را انجام دهد، هر چند که نظامی نباشد.

### می‌فرمایید چنین خواهد شد یا بهتر است که چنین شود؟

می‌گویم یکی از این دو احتمال در ایران محقق خواهد شد. یعنی یا یک نظامی رئیس‌جمهور می‌شود، یا یک اصولگرا که عملاً مقداری از کار نظامیان را عهده‌دار شود، ولی با زبان و ادب و بیان دیگری.



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

### مشارکت مردم در این انتخابات مثل انتخابات مجلس یازدهم پایین خواهد بود؟

من واقعا نمی‌توانم پیش‌بینی کنم. هر چه که بوده، ما مرتب نشان داده‌ایم که ریزش آرایمان خیلی زیاد بوده.

### شما همیشه نسبت احتمال فروپاشی اجتماعی هشدار می‌دهید ولی در این

مصاحبه گفتید که در ایران انقلاب ناممکن است. اگر انقلاب نشود، فروپاشی

سیاسی رخ نمی‌دهد. فروپاشی اجتماعی منهای فروپاشی سیاسی، چطور

ممکن است؟ هیچ کشوری چنین تجربه‌ای داشته؟

وقتی می‌گویم فروپاشی اجتماعی، این مفهوم را به معنای وسیع به کار می‌برم. یعنی اجتماع و اقتصاد و سیاست را در بر می‌گیرد. همچنین قومیت‌ها و جنسیت‌ها و غیره را. فروپاشی اجتماعی معنایش این است که فروپاشی سیاسی هم اتفاق افتاده است. اینکه گفتم انقلاب نمی‌شود، معنایش این نیست که امکان فروپاشی هم وجود ندارد.

### یعنی معتقدید ممکن است انقلاب نشود ولی فروپاشی سیاسی رخ دهد.

بله، فروپاشی وقتی سیاسی باشد، فروپاشی اجتماعی هم اتفاق می‌افتد. وقتی فروپاشی اجتماعی خیلی شدید باشد، عملاً سیاست هم فروپاشیده می‌شود.

### فروپاشی سیاسی یعنی سیستم سیاسی حاکم فرو می‌ریزد؟

بله. ولی وقتی می‌گویم فروپاشی اجتماعی، یعنی وضع وخیم‌تر از فروپاشی سیاسی خواهد شد. این خیلی مهم است که مردم احساس کنند زیر یک سقف به بزرگی ایران می‌توانند در کنار هم زندگی کنند. اما وقتی نگاه‌ها و مطالباتشان مدام آن‌ها را از یکدیگر دور کند و به دلایل گوناگون نخواهند کنار هم زندگی کنند، معنایش این است که فروپاشی اجتماعی کلید خورده است.

### پس دست کم مرحله‌ای از "انقلاب" (یعنی سقوط نظام سیاسی) در فروپاشی سیاسی وجود دارد.

تصور می‌کنم که ما از انقلاب داریم، یعنی میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها بیایند و بگویند ما این را نمی‌خواهیم و آن را می‌خواهیم، یعنی چیزی شبیه بهمن ۵۷، من خیلی بعید می‌دانم چنین چیزی محقق شود.

### و نهایتاً، مصداق فروپاشی اجتماعی، وضعی است که در یوگسلاوی ایجاد شد؟

امیدوارم که این اتفاق برای ما نیفتد. یعنی اگر هم کار به فروپاشی اجتماعی کشید، به آن شدت و حدتی نباشد که در یوگسلاوی رخ داد. در دوران فعلی مرزها خیلی آسیب‌پذیر شده‌اند. کردها باید احساس کنند که می‌توانند در ایران زندگی کنند. بلوچ‌ها و ترکمن‌ها و اعراب خوزستان هم باید چنین احساسی داشته باشند. زنان هم باید احساس کنند که در ایران در کنار مردها می‌توانند سامان مناسبی داشته باشند. کارگران باید احساس کنند که منافعشان تامین می‌شود. هر یک از این اقوام و اقشار و طبقات اگر به خواسته‌شان نرسند، یعنی آتشی هست که می‌تواند شعله‌ور شود. اگر چنین شود، احزاب و گروه‌ها و حتی بدخواهان، هر کسی با هر نیتی، می‌تواند وارد معرکه شود ■



گفت‌وگو با  
حاتم  
قادری

در ایران این طور نیست که آقای خامنه‌ای بگوید من در نهایت تصمیم‌گیرنده سیاست‌های کلان هستم. در زمان شاه این اتفاق افتاد. شاه وقتی توانست قدرت را کاملاً از آن خودش کند، گفت من تصمیم‌گیرنده سیاست کلانم. ولی الان در جمهوری اسلامی رهبر صرفاً تصمیم‌گیرنده سیاست‌های کلان نیست، بلکه سیاست شده است "مسأله شخصی".



تحریم انتخابات و عبور از نظام  
در گفت‌وگو با علی افشاری

# انقلاب آرام یعنی پاسداشت ارزش زندگی

اگرچه میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری اهمیت سیاسی قابل توجهی برای موافقان و مخالفان جمهوری اسلامی دارد، ولی مخالفان نظام با این سوال مواجهند که در صورت کاهش چشمگیر مشارکت مردم در انتخابات، چه تحول مهمی رخ خواهد داد؟

علی افشاری، تحلیلگر و فعال سیاسی، در این گفت‌وگو ضمن تحلیل انتخابات آتی، این استدلال را مطرح می‌کند که کاهش چشمگیر مشارکت مردم در این انتخابات، پس از دو دهه ناکامی اصلاحات پارلمانتاریستی و در شرایطی که نظام جمهوری اسلامی با بحران‌های متعددی مواجه است، موجب افزایش عاملیت سیاسی در جامعه ایران و تزلزل بدنه نظام می‌شود و علاوه بر این، شرایط را برای نافرمانی‌های مدنی در جامعه ایران مهیا کرده و در عرصه داخلی و خارجی نیز فرصت ترمیم مشروعیت از دست رفته و نرمال‌سازی را نیز از جمهوری اسلامی می‌گیرد. وی تأکید می‌کند که زمان به زیان ایرانیان دموکراسی‌خواه است و عبور از جمهوری اسلامی هر چه دیرتر صورت گیرد، خطرات بیشتری متوجه ایران و ملت ایران خواهد بود. آقای افشاری افزایش اعتماد به نفس سیاسی جامعه ایران را تنها راه عبور از جمهوری اسلامی می‌داند و تأکید می‌کند برای چنین گذاری، انقلاب آرام بهترین مسیر است؛ چراکه در انقلاب آرام "منطق زندگی" پایمال تحول‌خواهی سیاسی نمی‌شود.

**در بین ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی، همیشه این بحث در آستانه انتخابات ریاست جمهوری مطرح می‌شود که رای دادن عمل سیاسی درستی است یا رای ندادن؟ به نظر شما، اساسا آیا رای دادن یا رای ندادن اهمیت استراتژیک دارد یا مساله‌ای است که می‌توان با آن برخورد تاکتیکی داشت؟**

در پاسخ به این سؤال به نظرم باید به تفکیک نظام‌های سیاسی دموکراتیک و غیردموکراتیک باید توجه کرد. رای دادن در ساختار معیوب انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران که یک حکومت اقتدارگرایی تلفیقی است به لحاظ استراتژیک ارزش و فایده‌ای ندارد. دستیابی به انتخابات آزاد و منصفانه که خروجی آن منجر به انتقال قدرت موثر و پایدار شود نیازمند تغییر ساختار قدرت و بخش‌های اصلی قانون اساسی است. اما در شرایطی می‌توان ظرفیت‌هایی برای برخورد تاکتیکی با آن داشت. به عبارت دیگر با انتخابات‌ها در جمهوری اسلامی نمی‌توان برخورد ایدئولوژیک و مطلق‌انگارانه داشت. اگرچه روند تحولات زمانی به سمتی بوده که شرکت در انتخابات را از لحاظ راهبردی و تاکتیکی در عمل منتفی ساخته است. ولی باز هم نمی‌توان حکمی همیشگی را صادر کرد.

**تحریم انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چه ظرفیتی در تغییر موازنه قوا به نفع نیروهای خواهان تغییرات بزرگ و ساختاری سیاسی دارد؟**

به نظر من تحریم فعال و هدفمند انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ گام مهمی در مسیر هموارسازی تغییرات بزرگ و ساختاری در ایران با ورود به دوره پسااسلام‌گرایی است.



گفت‌وگو با  
علی  
افشاری

**تحریم فعال و هدفمند  
انتخابات ریاست جمهوری  
۱۴۰۰ گام مهمی در مسیر  
هموارسازی تغییرات بزرگ و  
ساختاری در ایران با ورود به  
دورهٔ پسااسلام‌گرایی است.  
عرصهٔ سیاسی ایران بعد از  
دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ وارد  
فصل جدیدی شده و بخشی  
از نیروهای معترض وارد  
فعالیت‌های میدانی جهت  
تغییر نظام سیاسی و شکست  
دوگانهٔ انحصاری اصولگرا -  
اصلاح‌طلب شده‌اند.**

عرصهٔ سیاسی ایران بعد از دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ وارد فصل جدیدی شده و بخشی از نیروهای معترض وارد فعالیت‌های میدانی جهت تغییر نظام سیاسی و شکست دوگانهٔ انحصاری اصولگرا - اصلاح‌طلب شده‌اند. به موازات این تحول، نظام نیز به سمت انقباضی‌تر کردن خود و تقویت جناح بازی‌هایش روی آورده است. اگر پیام سیاسی و تعریف مناسبی از تحریم در جریان انتخابات طرح شده و در سطح جامعه به خوبی پخش شود آنگاه حس خودباوری در این جامعهٔ معترض تقویت می‌شود. عاملیت سیاسی ایجاد شده در "انکار خواسته‌ها و موجودیت شهروند مستقل و آزاد" از سوی هر دو جناح اصلی جمهوری اسلامی، میل به پیگیری تغییرات ساختاری

را افزایش می‌دهد و موازنهٔ وحشت را به نفع تضعیف نهاد ولایت فقیه دگرگون می‌سازد. بدنهٔ حامی نظام سیاسی و مدیران میانی و رده‌پایین دچار تزلزل می‌شوند. خیلی اهمیت دارد که جامعه ببیند نظام دچار ریزش اجتماعی بزرگی شده و قابلیت ترمیم مشروعیت از دست رفته را ندارد. این اتفاق باعث می‌شود که در ذهن شهروندان و کنشگران تصویری شکل بگیرد که تغییر جمهوری اسلامی و یا دست کم اصلاحات ساختاری امری ممکن است. مردمانی که ببینند امتناع آن‌ها از رای دادن و نشستن در خانه در روز رای‌گیری، یک کنش جمعی سیاسی معنادار را بوجود آورده به لحاظ ذهنی برای اعتصاب‌های موقت و طولانی و یا اشکال دیگر نافرمانی مدنی آماده می‌شوند.



گفت‌وگو با  
علی  
افشاری

## معنای پیام سیاسی تحریم انتخابات چه خواهد بود؟ تاثیر آن بر عرصه سیاسی و عمل‌کرد نظام در سیاست خارجی و داخلی چیست؟

پیام سیاسی تحریم انتخابات اعتراض به ساختار قدرت استبدادی و ناکارآمد جمهوری اسلامی است که عامل اصلی ابرچالش‌های متعدد کشور است. استیفای حقوق شهروندی و حق تعیین سرنوشت در چارچوب موازین انتخابات آزاد و منصفانه از طریق دوری جستن از صندوق‌های رای نمایشی و فاقد تاثیر در زندگی فردی و اجتماعی حاصل می‌شود. در عرصهٔ داخلی شکاف بین حکومت- ملت را تعمیق کرده و اجازهٔ ترمیم مشروعیت از

دست رفته را از حکومت سلب می‌کند. در عرصه خارجی کار را برای عادی‌سازی جمهوری اسلامی در مناسبات با کشورهای دموکراتیک دنیا بویژه غرب را دشوار می‌سازد. تأثیری بر تنش‌زدایی ندارد اما این پیام را می‌دهد که جهان آزاد جمهوری اسلامی و اختلافات داخل بلوک قدرت آن را به عنوان حکومت با ثبات و آینده‌دار در نظر نگرفته و از گذار به دموکراسی در ایران حمایت کند. همچنین در عرصه جهانی معلوم می‌شود که گرایش اکثریت مردم ایران به تغییر ساختاری بیرون از سازوکار درونی جمهوری اسلامی است. تا درجه‌ای نیز بر موقعیت منطقه‌ای حکومت تأثیر منفی داشته و مردم معترض را در کشورهای عراق، سوریه، یمن و لبنان در مخالفت با نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی تقویت می‌کند.

**برخی معتقدند که تحریم انتخابات، به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاصی منتهی می‌شود که غیر مشارکتی است و بعدها در ایران دموکراتیک نیز آثار منفی خودش را آشکار خواهد کرد. این انتقاد را وارد می‌دانید یا ناورد؟**

با این ارزیابی موافق نیستم. به نظرم از مغالطه «تعمیم ناروا» رنج می‌برد. ساختار انتخاباتی جمهوری اسلامی معیوب بوده و در واقع یک پوشش لیبرال بر ماهیت اقتدارگرایانه نظام است که پذیرای جوهره انتخابات نیست و از آن با تقلیل به «بیعت» استفاده ابزاری می‌کند. در مواجهه با این ساختار اصل بر «عدم مشارکت» است و شرکت استثنا است در صورتی که فایده‌مندی به نفع تقویت جامعه مدنی و گشایش‌های سیاسی، تنش‌زدایی در روابط خارجی و مناسبات اقتصادی وجود داشته باشد. فرهنگ مشارکت زمانی تقویت می‌شود که بر صورت‌بندی درستی استوار باشد و گرنه سوق دادن مردم به شرکت دائمی در انتخابات‌های ناموثر و مغایر با موازین انتخابات آزاد و منصفانه تأثیر منفی ماندگاری در افکار عمومی گذاشته و بخشی از مردم عادی را نسبت به اصل «مشارکت سیاسی» بدبین و مایوس می‌سازد. در واقع انسداد موجود در رویکرد انتخابات‌محور که در سالیان اخیر این روند به ابتداء «انتخابات‌بازی» فروغ‌تپیده است و به محملی برای بالا رفتن از دوش مردم برای دریافت رانت تنزل یافته، به سیاست‌زدایی ماندگار منتهی می‌شود.



گفت‌وگو با  
علی  
افشاری

**فضای سیاسی کنونی ایران دال بر این است که درصد مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری پایین خواهد بود. به نظر تان ممکن است نظام در هفته‌های آتی برگ برنده‌ای رو کند و فضای فعلی را به کلی تغییر دهد؟ این برگ برنده چه می‌تواند باشد؟**

سوابق نظام نشان می‌دهد که در انتخابات‌ها اقدامات ویژه‌ای برای تشویق مردم به رای دادن انجام داده است اما این اقدامات معمولاً چند ماه قبل از روز اخذ رای فضای خاصی را شکل داده‌است. در این دوره چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. البته معمولاً هر

چه به روز انتخابات نزدیک‌تر می‌شویم میزان مشارکت هم افزایش می‌یابد اما در این دوره به نظر می‌رسد در هر شرایطی نظام نتواند اکثریت مردم را به پای صندوق‌های رای بکشد. ظاهراً چنین هدفی هم ندارد برگزاری انتخابات کنترل‌شده به دلیل نگرانی از جو ملتهب جامعه بر برگزاری پرشور و ایجاد فضای هیجانی ارجحیت یافته است. مشارکت در حد پنجاه درصد مورد نظر نظام است تا به دلیل همه‌گیری کووید-۱۹ آن را توجیه کند. این دوره از انتخابات احتمال زیادی دارد که رکورد عدم مشارکت در ادوار انتخابات‌های ریاست جمهوری را بشکند.

**آیا گذار مسالمت‌آمیز با دعوت به تحریم انتخابات جمع‌شدنی است؟ با توجه به اینکه رژیم هر گونه تجمع و تظاهرات اعتراضی مهمی را به شدت سرکوب می‌کند، اگر مردم ایران گزینه "رای اعتراضی" را هم کنار بگذارند، چه راه‌هایی برای گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی باقی می‌ماند؟**

نه تنها تعارضی ندارد بلکه تحریم انتخابات یکی از نمادهای نافرمانی مدنی و اعتراضات بی‌خسونت است. یکی از مهم‌ترین تجارب جهانی تحریم، دعوت مهاتما گاندی به امتناع از رای دادن در هندوستان بود که از الگوهای مبارزه مسالمت‌آمیز است. همچنین باید توجه داشت که بی‌خسونت به معنای انفعال نیست بلکه فعالانه شیوه‌هایی را دنبال می‌کند تا توان سرکوب حکومت فرسوده شده و امکان اعمال خسونت را از دست بدهد.



گفت‌وگو با  
علی  
افشاری

**تحریم انتخابات در عرصه داخلی شکاف بین حکومت-ملت را تعمیق کرده و در عرصه خارجی کار را برای عادی‌سازی جمهوری اسلامی در مناسبات با کشورهای دموکراتیک دنیا بویژه غرب را دشوار می‌سازد و این پیام را می‌دهد که جهان آزاد جمهوری اسلامی را به عنوان حکومت با ثبات و آینده‌دار در نظر نگرفته و از گذار به دموکراسی در ایران حمایت کند.**

ناکامی اعتراضات خیابانی پیشین صرفاً به دلیل خسونت گسترده حکومت نبود بلکه آن اعتراضات سازماندهی لازم را نداشتند. تحریم انتخابات با فرض اصلاح‌ناپذیری جمهوری اسلامی شکل گرفته است. اگر قرار بود با رای دادن نظام اصلاح و یا تغییر داده شود که دیگر تحریم بی‌معنا بود. امکان تغییر و یا اصلاح جمهوری اسلامی با استفاده از سازوکار حقوقی و سیاسی آن منتفی است و یک انسداد ساختاری وجود دارد. تحریم انتخابات هدف اعتبارزدایی از ساختار قدرت موجود را دنبال می‌کند تا در مسیری تدریجی ضعف و فترت بر این ساختار مستولی شده و فرصت بازسازی را از دست بدهد.



**تحریم انتخابات یکی از  
نمودهای نافرمانی مدنی و  
اعتراضات بی‌خشونت است.  
یکی از مهم‌ترین تجارب  
جهانی تحریم، دعوت مهاتما  
گاندی به امتناع از رای دادن  
در هندوستان بود که از  
الگوهای مبارزهٔ مسالمت‌آمیز  
است. تحریم انتخابات با  
فرض اصلاح‌ناپذیری جمهوری  
اسلامی شکل گرفته‌است. اگر  
قرار بود با رای دادن نظام  
اصلاح و یا تغییر داده شود  
که دیگر تحریم بی‌معنا بود.**

در سال ۹۶ مصطفی تاج‌زاده  
تاکید داشت که ابراهیم رئیسی  
اگر در انتخابات پیروز شود،  
حکومتش نه چهار ساله که  
چهل ساله خواهد بود. رئیسی  
شکست خورد ولی هنوز شانس  
بالایی برای جانشینی آیت‌الله  
خامنه‌ای دارد. با توجه به اینکه  
مرگ آقای خامنه‌ای ممکن است  
نزدیک باشد، این انتخابات  
ریاست جمهوری را از حیث تاثیر  
غیر مستقیم بر انتخاب رهبر  
بعدها، واجد اهمیت می‌دانید؟

نادرستی این اظهارات شعاری در چهار سال  
گذشته آشکار شد. کارنامهٔ روحانی فرق  
فارق با رئیسی نداشت. ما شاهد بروز

برخوردهای پوپولیستی از سوی هر دو جناح نظام اعم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب هستیم.  
نتیجه انتخابات‌ها تاثیر تعیین کننده بر مرگ و حیات جریان‌ها و کارگزاران سیاسی نظام  
ندارد. به عنوان مثال رئیسی اولین کاندیدای ناکام در انتخابات‌های ریاست جمهوری  
است که در دورهٔ بعد به عنوان گزینهٔ اصلی مطرح است.

رئیس جمهور آینده به نظرم در پروسهٔ جانشینی و یا دورهٔ گذار به ولی فقیه سوم موثر  
است اما در این خصوص نباید دچار آفت بزرگ‌نمایی و تشبیه با دورهٔ بعد از فوت  
آیت‌الله خمینی شد. در حال حاضر مجلس خبرگان در شرایط بهتری از قبل برای تعیین  
جانشینی است. کمیتهٔ مخصوصی در مجلس خبرگان مسئولیت تعیین گزینه‌های بالقوه  
برای جانشینی را دارد. از سوی دیگر خامنه‌ای نوعی نگاه راهبردی و آینده‌نگر دارد و بعید  
است مسئلهٔ تعیین جانشینی را به بعد از مرگ خود موکول کند. بنابراین انتظار می‌رود  
تعیین جانشین به سرعت انجام شود. آنچه رئیس جمهور می‌تواند انجام دهد مشارکت  
در پروسهٔ دوران گذار است؛ دوره‌ای که هنوز ولی فقیه جدید در موقعیت مستحکمی قرار  
ندارد. از این رو برای هستهٔ سخت قدرت مهم است که حداکثر انسجام و هماهنگی را در  
دورهٔ گذار رهبری جمهوری اسلامی بر عهده داشته باشد. اما ولی فقیه آینده نه لزوماً نیاز  
است که رئیس جمهور باشد یا سابقهٔ ریاست بر قوه مجریه را داشته باشد و نه رئیس  
جمهور شدن فی‌نفسه امتیاز است. حتی در شرایطی می‌تواند ضرر هم داشته باشد.



گفت‌وگو با  
علی  
افشاری

عده‌ای در درون اصول‌گرایان باور دارند که کاندیدا شدن رئیسی پوست خربزه زیر پای او انداختن است. عملکرد ضعیف دولت آینده می‌تواند موقعیت او در رهبری را ضعیف کند.

**آقای تاج‌زاده امسال نیز همچنان مشغول ترساندن مردم از پیروزی اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری است. ظاهراً اصلاح‌طلبان همیشه در انتخابات ریاست جمهوری سیاست "النصر بالرعب" را در پیش می‌گیرند. این سیاست را تا چه حد صادقانه و خردمندانه می‌دانید؟**

اصلاح‌طلبان از نیمهٔ دوم دهه هشتاد خورشیدی با اتکا به راهبرد هراس‌افکنی مشوق شرکت در انتخابات‌ها بوده‌اند؛ درواقع به شکل وارونه سیاست "النصر بالرعب" را اجرا کردند. آن‌ها به لحاظ ایجابی حرفی نداشتند و به شکل افراطی به جنبهٔ سلبی اتکا کردند. به نظر من این سیاست خردمندانه نبوده و باعث تضعیف توان جامعه ام از ذهنی و عملی شده‌است. همچنین مکانیزم شناخت جامعه را دچار اختلال کرده و در موقعیت دفاعی و حداقل‌خواهی مستمر قرار داده است. تردید دارم بخش عمده‌ای از آن‌ها در این خصوص صداقت به خرج داده باشند بلکه کوشیده‌اند تا از این طریق بخشی از جامعه را برای پروژهٔ سیاسی خودشان بسیج کنند. هراس‌افکنی پروژه‌ای است که آن‌ها عاقدانه و در سطح خودآگاه اجرا کرده‌اند تا با بزرگنمایی خطرها و تحریک مخاطب، او را به سمت عملی هدایت کنند که در شرایط طبیعی و محاسبه عقلانی امکان اقلان وی وجود ندارد. این نوع "مهندسی ترس" شبیه ارباب‌اصحاب قدرت است که با ترساندن و تهدید، موازنهٔ وحشت را به گونه‌ای تنظیم می‌نمایند که اتباعشان مجبور به اطاعت شوند.

هراس‌افکنی از جنس پروپاگاندا است. حقیقت و واقعیت در آن ارجی ندارند بلکه فقط باید واقعیت را به صورت گزینشی و موردی به خدمت گرفت تا بسته محتوایی "هراس‌ساز" خلق شود و چنان در ترس‌ها مبالغه کرد و از کاهی کوه ساخت تا باورپذیری ادعاهای غیر واقعی آسان شود. هراس‌افکنی با پوپولیسم خویشاوند است و بر تنور تهییج کور می‌دمد تا با اوج گرفتن رفتارهای احساسی، چشمان عقل و دوراندیشی خردگرایانه بسته شود. از زاویهٔ دیگر تیره و تاریک توصیف کردن کشور و مبالغه در خصوص خطرهای موجود امید را در مردم از بین می‌برد و اعتماد به نفس آن‌ها در خصوص توانایی بر غلبه بر مشکلات را زایل می‌سازد. مخرب‌ترین پسماند هراس‌افکنی، ایجاد یأسی ویرانگر در جامعه و تخلیهٔ پتانسیل تحول‌ساز نیروهای سیاسی و اجتماعی است.

**در واقع جان کلام اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری این است که اگر به ما رای ندهید، کاندیدای کانون‌های اصلی قدرت، ایران را به جهنم**



گفت‌وگو با  
علی  
افشاری

**بدل خواهد کرد. آیا این رویکرد، ناقض ادعای اصلاح‌پذیری نظام نیست؟**  
**چون حتی اگر کاندیدای اصلاح‌طلبان در انتخابات پیروز شود، باید با همان**  
**کانون‌های اصلی قدرت کار کند.**

دقیقا. این صورت‌بندی کاذب بن‌بست و تناقض سیاسی اصلاح‌طلبان را آشکار می‌سازد. آن‌ها حتی فراتر رفته و دوگانه کاذب "گزینش رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب" و یا "نابود شدن ایران و ایرانی" را طرح کرده و می‌کنند. آن‌ها شرایط ایران را به گونه‌ای ترسیم کرده و می‌کنند که اگر چهره منتقد وضع موجود و اصلاح‌طلبی چون جهانگیری، پزشکیان و ... در جایگاه ریاست‌جمهوری قرار نگیرد آنگاه خرابی ایران و ایرانی گریز ناپذیر خواهد بود! ایران سوریه می‌شود، برخورد نظامی ایران و آمریکا اجتناب‌ناپذیر می‌شود، اقتصاد کشور دچار فروپاشی می‌شود، خطر تجزیه برجسته می‌شود و اسرائیل در راستای تسخیر منطقه، ایران را درگیر جنگ داخلی می‌کند! البته در نهایت همه این حرف‌ها زده می‌شود تا فایده‌مندی تغییر حکومت، دگرگونی بنیادی ساختار قدرت و اعتراضات خیابانی با هدف بروز قدرت مردم نفی گشته و سرنوشت ایران بین دو گزینه "اصلاح‌طلبی" و "نابودی" محتوم شود! آن‌ها خود را به تجاهل و تغافل می‌زنند که اولاً اختیارات نهادهای انتخابی محدود است و ثانياً آن نیرویی که از آن لولو ساخته‌اند بخش‌های اصلی قدرت زیرمجموعه نهاد ولایت فقیه را در دست دارد. اگر آنها چنین نیروی مخرب و نابودگری هستند آن وقت استدلال نیروهای ساختارشکن و قائل به گذار از جمهوری اسلامی تایید می‌شود که این نظام را شری غیرقابل اصلاح ارزیابی می‌کنند و اصلاح‌طلبان را در شرایط فعلی در بهترین شرایط ناتوان از تغییر معادلات و در بدترین ارزیابی بخشی از مشکلات و مانع در برابر تغییر ارزیابی می‌کنند.



گفت‌وگو با  
**علی**  
**افشاری**

**به نظر می‌رسد نهاد "انتخابات" در جمهوری اسلامی، پتانسیلی برای ایجاد**  
**تحولات دموکراتیک نسبی داشت که این پتانسیل عمدتا در دوران خاتمی**  
**و تا حدی هم در دولت اول روحانی محقق شد ولی راه‌گذار به دموکراسی**  
**را هموار نکرد. آیا این پتانسیل دموکراتیک نسبی را باید به کلی تمام‌شده و**  
**مصرف‌شده قلمداد کنیم یا اینکه در شرایطی خاص می‌توان همچنان به آن**  
**امیدوار بود (بویژه بعد از مرگ رهبر فعلی جمهوری اسلامی)؟**

من در باب ظرفیت نهادهای انتخابی موافق ارزیابی دکتر بشیریه هستم که سقف تغییرپذیری نظام جمهوری اسلامی، رسیدن به یک دموکراسی صوری بود که آن هم به دلیل سرسختی نهاد ولایت فقیه در برابر دگرگونی و پذیرش مطالبات حداقلی و عمل‌کرد منفعت‌طلبانه و عافیت‌جویانه بخش مسلط اصلاح‌طلبان امکان بروز نیافت. دولت روحانی اساسا در چارچوب تحولات دموکراتیک نمی‌گنجد و در بهترین حالت

یک اقتدارگرایی تعدیل شده است که قدرت نرم برای ساخت مطلقه قدرت تولید کرد. در حال حاضر شکاف حکومت - ملت به مرحله ترمیم ناپذیر رسیده است. اصلاح طلبان نیز از متن تحولات به حاشیه رانده شده اند چه از سوی نظام و چه از سوی مردم معترض و جویای تغییرات. مرگ رهبری و دوره گذار به ولی فقیه بعدی به نظرم ظرفیتی برای اصلاحات ندارد. در این دوره، یا آشفتگی باعث تغییرات ساختاری و یا فروپاشی نظام می شود و یا ساخت مطلقه قدرت بازسازی می شود. بافت نظام پذیرای قدرت متکثر و کثرت گرایی نیست و به انحصار طلبی پیوند خورده است.

**برآمدن "رضاخان حزب اللهی" از دل این انتخابات چقدر محتمل است؟**  
**یا اینکه اساسا چنین پدیده ای با وجود عنصر فرادستی به نام "ولی فقیه" ناممکن است؟**

از دل این انتخابات و در کوتاه مدت به نظرم ناممکن است اما می تواند مسیر را هموار کند که در درازمدت در شرایط پساگذار و یا فروپاشی، شبیه مدل روسیه پوتینی این اتفاق بیفتد که البته قطعیت ندارد.

در حال حاضر سپاه و به طور دقیق تر گروه هایی در سپاه، در پیوند با رهبری و بخشی از روحانیت مدافع نظام موقعیت های ویژه بدست آورده اند. بسیج به عنوان بازوی تشکیلاتی سپاه در بخش های مختلف جامعه گسترش نهادی یافته و در سایه



گفت وگو با  
**علی  
 افشاری**

**اصلاح طلبان از نیمه دوم دهه  
 هشتاد خورشیدی با اتکا به  
 راهبرد هراس افکنی مشوق  
 شرکت در انتخابات ها بوده اند؛  
 درواقع به شکل وارونه سیاست  
 "النصر بالرعب" را اجرا کردند.  
 آن ها به لحاظ ایجابی حرفی  
 نداشتند و به شکل افراطی به  
 جنبه سلبی اتکا کردند. به نظر  
 من این سیاست خردمندانه  
 نبوده و باعث تضعیف توان  
 جامعه ام از ذهنی و عملی  
 شده است.**

حامی پروری نیروی قابل توجهی را متشکل کرده است. این نیرو می تواند حداقل حمایت و پشتیبانی لازم برای حکومت را از طرق سازمان یافته فراهم سازد. رسانه های کشور در قبضه این جریان است. قدرت مالی نیروی نظامی - سپاهی همسو با خامنه ای، فاصله زیادی با بخش های دیگر جامعه دارد. حکومت آگاهانه با بزرگ نمایی هراس از ناامنی و نگرانی از تجزیه و بی ثباتی کشور می کوشد ایران و جمهوری اسلامی را به عنوان دو موجودیت گسست ناپذیر و مرتبط با هم جلوه داده و تبلیغ کند که بعد از جمهوری اسلامی و ولایت فقیه مقتدر، دیگر ایرانی در کار نخواهد بود. بنابراین در چنین حالتی، مشابه روسیه، نظام

اقتدارگرا با گسترش باندهای مافیایی، حکمرانی استبداد دینی در شکل تمامیت‌خواه را تثبیت می‌سازند و در عین حال با بسط مناسبات پیچیده و اجتناب از کاربست شیوه‌های کهن و کلاسیک استبدادی، روبنای جامعه را به گونه‌ای سامان می‌دهند که مدرن و شبه آزاد به نظر بیاید. در این حالت نیروهای مخالف خلع سلاح شده و اجازه عمل موثر نمی‌یابند. تلاش عده‌ای برای تقویت مدل توسعه آمرانه و بازسازی نهاد سلطنت نیز عملاً به نفع این سناریو شده و موقعیت آلترناتیوی آن‌ها در قالب بنای پارسیسم را تقویت می‌کند. گسترش فساد در جامعه در کنار اتمیزه شدن جامعه نیز به نفع این سناریو است. اما باز تأکید می‌کنم که این تنها یک سناریوی محتمل است و در شرایط پیچیده ایران حتمیت آن نامعلوم است.

**نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک قاعدتا با یکی از این چهار طرق کنار می‌روند:**  
**اصلاحات (استحاله نظام)، انقلاب، کودتا، جنگ (مداخله خارجی).** کدام یک از این چهار راه را برای ایران ممکن و مفید می‌دانید؟

من یک گزینه را هم اضافه می‌کنم که محتمل است و آن فروپاشی از درون مشابه نظام شوروی است. به نظر من کودتا و مداخله خارجی برای تغییر نظام تقریباً منتفی هستند و احتمال وقوع آن‌ها ضعیف است. سه سناریوی محتمل تداوم بقای نظام، فروپاشی از درون و انقلاب در شکل قرائت جدید آن (یعنی آرام و یا مخملی) به مراتب احتمال وقوع بیشتری دارند. در حال حاضر با توجه به انسداد ساختاری، انهدام مشروعیت نظام، وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی و خشم فزاینده بخش‌های مختلفی از جامعه باعث شده تا کشور در وضعیت انقلابی قرار بگیرد. زهدان انقلاب شکل‌گیری بن‌بست بین انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب در ذهنیت بخش بزرگی از جامعه است. در کنار آن آماده‌شدن معترضان برای بیان خواسته تغییر نظام که از دی ماه ۹۶ به بعد در سطح توده‌ای و میدانی در عرصه سیاسی ایران متبلور شده است. این وضعیت در تاریخ حیات جمهوری اسلامی ایران بی‌سابقه است. مرکز ثقل تحولات به



گفت‌وگو با  
**علی  
 افشاری**

**به نظر من کودتا و مداخله خارجی برای تغییر نظام تقریباً منتفی هستند و احتمال وقوع آن‌ها ضعیف است. سه سناریوی محتمل تداوم بقای نظام، فروپاشی از درون و انقلاب آرام یا مخملی به مراتب احتمال وقوع بیشتری دارند. انسداد ساختاری، انهدام مشروعیت نظام، وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی و خشم فزاینده بخش‌های مختلفی از جامعه باعث شده تا کشور در وضعیت انقلابی قرار بگیرد.**

بیرون از ساختار قدرت نظام متمایل شده است. در این فضا دو دنیای موازی در حکومت و مردم بوجود آمده است که هیچ قرابتی با هم ندارد. نظام به سمت بسته شدن بیشتر و رویکردهای انقلابی در حال حرکت است. جامعه نیز با واگرایی و گسست در حال آفریدن دنیای خود در حوزه‌های سیاسی، ارزشی، هنجاری، فرهنگی و اجتماعی است. نیروهای میانجی برای آشتی این دو دنیا و رویکرد کورپوراتیستی از طریق توافق نیز وجود ندارد. دو دهه ناکامی عملی رهیافت‌های رفورمیستی (اصلاحات پارلمان‌تاریستی) نیز به نوبه خود فضا را برای تحول انقلابی مساعد ساخته است. از زاویه دیگر جامعه ایران مدت‌هاست که حالت انفجاری به خود گرفته و تشدید فشارها جامعه را در حالت یک فنر جمع شده قرار داده که هر آن می‌تواند باز شود. این اتفاق هم به نوبه خود وضعیت انقلابی را در ایران تقویت کرده است که البته ریسک‌های خودش را دارد اما اگر این وضعیت نادیده گرفته شود و اقدام متناسب برای جا انداختن گذار انقلابی آرام انجام نشود ریسک‌ها بیشتر شده و احتمال کنترل‌نیافتگی آن فزون‌تر خواهد شد. به نظر من «انقلاب آرام» در این شرایط با تاکید بر تمایز با انقلاب‌های کلاسیک، هم ممکن و هم مفید است. به قول مراد فرهادپور ایران، فرانسه خاورمیانه است. جامعه ایران در قرن سیزدهم و چهاردهم خورشیدی، به قول عباس امانت، دو و نیم انقلاب را تجربه کرد. حال به نظر می‌رسد قرن پانزدهم در ابتدای خود آستان یک تحول انقلابی است. تحول انقلابی به معنای تغییر بنیادین نهادهای پایه‌ای قدرت جمهوری اسلامی است. گذار به دموکراسی بدون رویکرد انقلابی و انحلال نهاد ولایت فقیه که با روح زمانه مغایر است، شدنی نیست.



گفت‌وگو با  
علی  
افشاری

**لیبرالیزه شدن فضای جامعه ایران در سه دهه اخیر، ارزش "زندگی" را در ایران بیشتر کرده و مردم از فرهنگ "یا مرگ یا پیروزی" فاصله گرفته‌اند. این تحول احتمالا یکی از علل دشواری وقوع انقلاب در ایران کنونی، به رغم انبوه نارضایتی‌هاست. بنابراین چطور می‌توان جامعه ایران را به سمت انقلاب سوق داد؟**

به نظرم توجه به تفاوت انقلاب کلاسیک و انقلاب آرام در این خصوص روشن‌گر است. تقریباً در تمامی انقلاب‌های آرام که بر روش مبارزات خشونت‌پرهیز استوار هستند عامل توجه به ارزش زندگی تأثیر پررنگی در زایش دگرگونی انقلابی داشته است. در واقع توجه به زندگی و برداشتن موانع پیش روی آن، انگیزه گذار انقلابی بوده است. انقلاب آرام نیازمند دوگانه مرگ و زندگی نیست. در ایران امروز حکومت از ابعاد مختلف امکان یک زندگی نرمال حداقلی را از کثیری از جامعه سلب کرده است. تداوم وضع موجود کیفیت زندگی را به صفر رسانده و عملاً به احتضار تدریجی تنزل داده است. در عین حال افرادی که از شدت مشکلات به سمت خیزش انقلابی حرکت کرده‌اند و نشان داده‌اند چندان

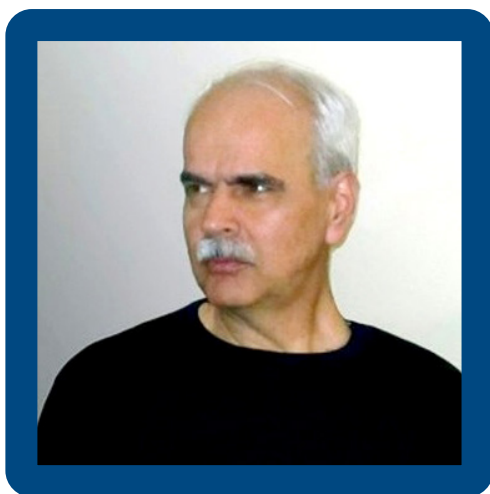
پروای زندگی را ندارند. حرکت‌های اعتراضی دی‌۹۶ و آبان ۹۸ گواه این ادعا هستند. زندگی برای بخش بزرگی از مردم ایران ناممکن شده است و آن‌ها ناگزیر برای نجات خود و کشور نیازمند اقدام بزرگی هستند و مخاطرات نقش بازدارنده‌ای در برابر آن‌ها ندارد. در عین حال فعالان و رهبران انقلاب آرام نقش تعیین‌کننده در مدیریت اوضاع برای کاهش مخاطرات دارند و می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌ها و عمل بهنگام، چالش‌ها را مهار کنند.

**آیا یأس و ناکامی سیاسی عمیق جامعه ایران تأثیری در وضعیت اخلاقی جامعه داشته است؟ یعنی ما با جامعه‌ای مواجهیم که دچار فروپاشی اخلاقی شده یا در آستانه این فروپاشی است؟ چنین جامعه‌ای چگونه می‌تواند علیه دیکتاتوری قیام کند و به دموکراسی برسد؟**

جامعه در بحران اخلاقی قرار دارد اما به نظرم هنوز به مرحله فروپاشی اخلاقی نرسیده است. البته عامل زمان به ضرر نیروهای دموکراسی‌خواه است و تداوم وضع موجود گرایش‌های غیر دموکراتیک را تقویت می‌کند. همچنین باید توجه داشت که یأس موجود محصول بن‌بست رفرم (اصلاح‌طلبی پارلمانتاریست) است و اتفاقاً به قول شکسپیر زوال امید کاذب خود موفقیتی است. با نگاه دیالکتیکی چه بسا این یأس تبدیل به امیدی کارگشا شود. تجارب نشان می‌دهد وقتی ناامیدی به اوج می‌رسد گشایش محتمل می‌شود. در عین حال در مواجهه با این چالش نمی‌توان پاسخ دقیق و قاطعی داشت. نیروهای دموکراسی‌خواه در فضای چالش‌های مختلفی در بیرون و داخل حکومت قرار دارند. اما موانع هنوز در شرایط برطرف ناشدنی قرار ندارند. مردم معترض گرایش‌ها و ویژگی‌های متعددی دارند. در گذارهای موفق به دموکراسی در سپهر جهانی این‌گونه نبوده که همه نیروهای معترض و حامی دغدغه دموکراسی داشتند و یا نیروهایی کاملاً امیدوار بودند. بخش‌هایی از آن‌ها به مرحله خشم و گسست از ساختار موجود رسیده بودند. رهبران ارشد و میانی گذار توانسته بودند از فرصت استفاده کرده و دموکراسی را به عنوان ساختار مطلوب و موثر برای پاسخگویی به نیازهای متغیر موجود جا بیندازند. این چالش‌ها به معنای امتناع دموکراسی در ایران نیست و یا حداقل هنوز چنین وضعیتی پیدا نکرده‌اند. مسئولیت نیروهای دموکراسی‌خواه ایرانی در این شرایط بیشتر شده است. البته تصادف هم نقش مهمی دارد اما تداوم انسداد ساختاری و بن‌بست سیاسی اوضاع را بدتر می‌کند. تلاش برای ایجاد یک ائتلاف گسترده حول تغییرات ساختاری و بزرگ سیاسی با روش‌های اصلاح انقلابی یا انقلاب آرام و حتی در شرایطی اصلاحات ساختاری، ظرفیت حل چالش‌های گوناگون و از جمله بحران اخلاقی، بحران اعتماد به سیاست و ناامیدی گسترده را دارد. باید حس عاملیت و اعتماد به نفس را در جامعه تقویت کرد. غیر از این راهی وجود ندارد ■



گفت‌وگو با  
علی  
افشاری



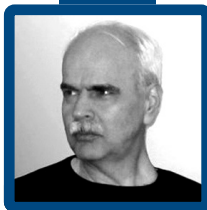
جنبش دموکراسی‌خواه ایران در گفت‌وگو با سعید مدنی

# حضور مردم در خیابان‌ها، اجتناب‌ناپذیر است

جنبش دموکراسی‌خواهی در جامعه ایران، دست کم از زمانی که ۲۰ میلیون ایرانی به محمد خاتمی رای دادند، تحقق آشکاری داشته است. اگرچه پیش از آن هم بسیاری از مردم ایران اسلام‌گرایی تحمیلی را می‌یافتند به حوزه‌های گوناگون جامعه ایران را خوش نداشتند و قطعا از نظام جمهوری اسلامی بیزار بودند، ولی به نظر می‌رسد آن جماعت کثیر، اکثریت مردم ایران نبوده‌اند.



وقایع ناخوشایند دهه اول انقلاب، ناتوانی جمهوری اسلامی در تحقق آزادی و عدالت، و نیز طرح مفاهیم دموکراتیک در فضای فرهنگی کشور در دوران پس از جنگ، عواملی بودند که به زایش جنبش دوم خرداد از بطن جامعه ایران منتهی شدند؛ جنبشی که سران جمهوری اسلامی و ناظران سیاسی داخلی و خارجی را مبهوت کرد و برخی حتی آن را "انقلاب خاموش" توصیف کردند. دوران ریاست جمهوری خاتمی اگرچه در رشد و تقویت فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جامعه ایران نقش مهمی داشت، ولی شکست پروژه سیاسی "اصلاحات دموکراتیک در ایران"، یأس عمیق و فراگیری را در جامعه ایران به بار آورد که تا به امروز ادامه یافته است. در آغاز سده جدید خورشیدی، اکثریت مردم ایران به این نتیجه رسیده‌اند که استراتژی اصلاح‌طلبان راه به جایی نمی‌برد و وعده‌های آن‌ها در چارچوب نظام جمهوری اسلامی قابل تحقق نیست. هم از این رو پیروی سیاسی از اصلاح‌طلبان را آزمودن آزموده‌ای بی‌فراجم می‌دانند. از سوی دیگر، شدت سرکوب اعتراضات سال‌های ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ چنان بوده است که به نظر می‌رسد مسیر "انقلاب آرام" در ایران چندان هموار نیست. متن زیر گفت‌وگویی است با سعید مدنی، جامعه‌شناس و پژوهشگر ارشد علوم اجتماعی، درباره مشکلات اساسی اصلاحات مد نظر اصلاح‌طلبان و نیز چشم‌انداز پیش روی جامعه ایران برای گذار به دموکراسی. آقای مدنی معتقد است اصلاح‌طلبان درک نادرستی از ساختار جمهوری اسلامی داشتند و نیز به اشتباه "خیابان" را مترادف "خشونت" می‌دانستند. وی همچنین تاکید می‌کند که جامعه ایران یک "جامعه جنبشی" است و در شرایطی که استراتژی "تغییر از راه صندوق رای" شکست خورده است مردم ایران هر گاه که بتوانند، برای طرح مطالباتشان به خیابان‌ها می‌آیند؛ بنابراین این سیاست‌ورزی خیابانی باید از سوی نیروهای سیاسی‌ای مدیریت شود که خشونت طلب نیستند.

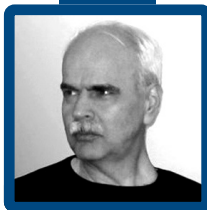


گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

**جناب مدنی، انتخابات در ایران طی ۲۵ سال گذشته، هر چه جلوتر آمده‌ایم، بی‌معناتر شده است. آیا این وضع نشان نمی‌دهد که استراتژی اصلاح‌طلبان، که مراجعه به صندوق رای را تنها راه تغییر وضع موجود می‌دانستند، یک استراتژی شکست‌خورده است؟**

واقعیت این است که حتی سال‌ها پیش از وضعیتی که امروز با آن مواجهیم، اصلاح‌طلبان با بن‌بست مواجه شدند. در واقع در نیمه دوم دولت آقای خاتمی، به تدریج موانع جدی ساختاری تغییرات در ایران، خودشان را نشان دادند و در پایان دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی، بن‌بست‌های استراتژیک اصلاح‌طلبان در ایران، کاملاً آشکار شده بود. در آن مقطع به طور مشخص روشن شده بود که اصلاح‌طلبان حتی اگر از طریق نهادهای

انتخابی بتوانند جایگاهی را در نظام سیاسی ایران بدست آورند، قادر نخواهند بود تغییراتی اساسی در جهت اصلاح ساختار انجام دهند و تغییراتی هم که اعمال می‌شوند، اگرچه مطلوبند، ولی اصولاً پایدار نیستند. به طور مشخص، در آن مقطع آقای خاتمی آن جمله معروف را گفت که در ساختار موجود، رئیس‌جمهور تدارک‌ناپذیر است. این جمله در واقع بیان به بن‌بست رسیدن استراتژی اصلاح‌طلبی و نشان‌دهنده جمع‌بندی او از هشت سال حضور در راس قوه مجریه بود. بعد از آن انتظار می‌رفت که اصلاح‌طلبان تجدید نظرهایی در استراتژی خودشان به عمل آورند. استراتژی آن‌ها وجوه مختلفی داشت که یکی از مهم‌ترین این وجوه، کسب قدرت از طریق صندوق رای بود. ولی سهم نهادهای انتصابی در ساختار قدرت، بسیار بیشتر از سهم نهادهای انتخابی بود و همین مانع اعمال تغییرات پایدار از سوی نهادهای انتخابی می‌شد. بنابراین این تصور که فردی با رای قابل توجه ۲۰ میلیونی وارد ساختار قدرت شود و در ساختار قدرت سهمی معادل آن ۲۰ میلیون رای داشته باشد، تصور غلطی بود. حتی اگر کسی با ۳۰ میلیون رای هم رئیس‌جمهور می‌شد، قرار نبود توزیع قدرت در درون ساختار تغییر کند. این جمع‌بندی کم و بیش در پایان دولت خاتمی در میان اصلاح‌طلبان مطرح شد و آن‌ها احساس می‌کردند برای تحقق اصلاحات دموکراتیک در نظام سیاسی ایران باید فکر دیگری کرد. اگرچه اصلاح‌طلبان هیچ وقت به یک جمع‌بندی دقیق نرسیدند و به لحاظ نظری هم از عمق کافی برخوردار نبودند و نتوانستند یک استراتژی نوین و راهگشا ارائه کنند. در نتیجه، سران جبهه اصلاحات تصمیم گرفتند بر همان استراتژی به بن‌بست رسیده، باقی بمانند. اما در سال ۱۳۸۸ با ورود مهندس موسوی به انتخابات، با توجه به اینکه ایشان



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

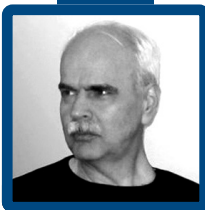
نقدهایی جدی به جریان اصلاح‌طلبی داشت، دیدگاه جدیدی مطرح شد. در آن مقطع به تدریج بحث از چارچوبی برای استراتژی تغییر در ایران مطرح شد و بویژه نقش جامعه مدنی برای ایجاد تغییر، مورد تأکید قرار گرفت. جنبش سبز حاصل این جمع‌بندی بود. در واقع در جنبش سبز نگاه نسبت به استراتژی تغییر دگرگون شده بود و در جمع‌بندی فرایند شکست اصلاح‌طلبان، برخی از نیروهای اصلاح‌طلب نیز به این نتیجه رسیده بودند که باید تغییراتی در استراتژی‌شان بدهند و به نظرم از همان مقطع مشی گذار به دموکراسی، به طور

**سهم نهادهای انتصابی در ساختار قدرت، بسیار بیشتر از سهم نهادهای انتخابی است و همین مانع اعمال تغییرات پایدار از سوی نهادهای انتخابی می‌شود. این تصور که فردی با رای ۲۰ میلیونی وارد ساختار قدرت شود و در ساختار قدرت سهمی معادل آن ۲۰ میلیون رای داشته باشد، تصور غلطی بود.**

جدی در ایران مطرح شد. اصلاح‌طلبان اگرچه در سال ۸۸ ناچار شدند که از مواضع و دیدگاه‌های مهندس موسوی دفاع کرده و با جنبش سبز همراهی کنند و هزینه زیادی هم بابت این همراهی‌شان هم دادند، اما با توجه به بحث‌هایی که ما در زندان یا بعد از زندان با آن‌ها داشتیم، متوجه شدیم که آن‌ها یا لاقلاً جریان غالب در آن‌ها، تمایلی به تجدید نظر در استراتژی‌شان نداشت و به نوعی از حضورش در جنبش سبز توبه کرد. متأسفانه اصلاح‌طلبان حاضر نشدند به تبعات بن‌بست استراتژیک خودشان توجه کنند. در نتیجه، در انتخابات اخیر هم با همان استراتژی وارد میدان شدند. در این میان تنها کسی که سعی کرد تا حدی واقعیت‌های موجود جامعه ایران را در نظر بگیرد و تجدید نظرهایی به عمل آورد، آقای تاج‌زاده بود. تاج‌زاده متوجه شد که مشکلات موجود در جامعه ایران، ساختاری‌اند و رویکردهای رفرمیستی نمی‌توانند مسائل جامعه ایران را حل کنند؛ لذا نوعی تجدید نظر در تحلیل مسائل جامعه ایران ضروری است. اما آقای تاج‌زاده هم هنوز فاقد این آمادگی بود که در استراتژی خودش برای تغییر، تجدید نظر کند. به عبارت دیگر، تاج‌زاده در تحلیل وضعیت موجود رادیکال بود ولی در راه حل برای خروج از وضعیت موجود، رفرمیست بود.

**مصطفی تاج‌زاده حضور مردم در خیابان را مصداق یا دست کم زمینه‌ساز آشوب قلمداد کرد. یکی از تفاوت‌های میرحسین موسوی و خاتمی این بود که میرحسین مردم معترض را به خیابان‌ها دعوت می‌کرد ولی خاتمی از این کار پرهیز داشت. اصلاح‌طلبان می‌گویند جناح مقابل، حضور مردم در خیابان‌ها را با کشتار جواب می‌دهد و بنابراین کشاندن مردم به خیابان‌ها، با مشی سیاسی لیبرالیستی جور در نمی‌آید. نظر شما درباره این نگرش چیست؟**

به نظرم آقای تاج‌زاده درک روشنی از خیابان و نقش آن در تحولات ندارد. اولاً تاج‌زاده حضور خیابانی را معادل با خشونت می‌بیند و از همه مهم‌تر، مسئولیت این خشونت را متوجه مردم می‌کند نه متوجه ساختار قدرت. من با موضع ضد خشونت ایشان کاملاً موافقم و معتقدم فرایند تغییر در ایران بدون پرهیز از خشونت ممکن نیست به سرانجام درستی برسد. ولی آقای تاج‌زاده اولاً در تحلیل جامعه ایران دچار مشکل است، یعنی با تأکید بر سوری‌ای شدن یا لیبایی شدن، در واقع تفاوت‌های رشد فرهنگ سیاسی در جامعه ایران و جوامعی مثل سوریه و لیبی را نادیده می‌گیرد و به همین دلیل هم وضعیت سوریه و لیبی را با وضعیت ایران مطابقت می‌دهد. در حالی که به نظر من جامعه ایران اصولاً یک جامعه خشونت‌پرهیز است. تجربه انقلاب ۵۷ و شرایط بعد از آن و حتی تجربه نهضت ملی و کودتای ۲۸ مرداد و وقایع بعد از آن، همگی به تدریج ذهنیتی خشونت‌پرهیز در افکار عمومی جامعه ایران را رشد داده است. به همین دلیل



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

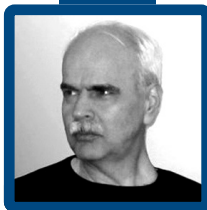
جامعه ایران در مقایسه با جوامع سوریه و لیبی، که تفکر مدرن در این جوامع هنوز شکل نگرفته یا رشد پیدا نکرده، تفاوت اساسی دارد.

به این اعتبار، من فکر می‌کنم آقای تاج‌زاده در وهله اول خطای جدی در تحلیل جامعه ایران دارد و تصور می‌کند که جامعه ایران به دلیل کینه و خشم زیادی که نسبت به نظام سیاسی دارد، در اعتراضاتش قطعاً به ورطه اعمال خشونت می‌افتد. این خطای بزرگی است. ما دو تجربه خیلی عینی در دی ۹۶ و آبان ۹۸ داریم. در هر دوی این تجارب، بویژه در تجربه آبان، به رغم شدت خشونت اعمال شده از سوی نظام حکمرانی، واکنش‌ها بسیار خشونت‌پرهیزانه بوده است. یعنی میزان تمایل مردم به برخورد خشونت‌آمیز در برابر نیروهای نظامی و انتظامی، بسیار محدود و غیر قابل توجه بوده.

من در کتاب "آتش خاموش" فکتهایی را که در این زمینه وجود دارد، آورده‌ام و نشان داده‌ام که معترضان، بویژه معترضان آبان ۹۸، اساساً خشونت‌پرهیز بودند. یعنی اگر فقط سرکوب همه‌جانبه آبان ۹۸ را مورد توجه قرار دهیم، سرکوبی که ابعاد و شدت آن هر روز بیش از پیش روشن می‌شود، واکنش مردم معترض به چنین سرکوبی می‌تواند یک خشونت بنیان‌برانداز باشد. ولی مردمی که در آبان ۹۸ در خیابان‌ها و مناطق حاشیه شهرها بودند، واکنش‌های بسیار آرامی نشان دادند و در آبان ۹۸ وقایعی مثل غارت و آتش زدن، جز در موارد بسیار کمی، که از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رود، وجود نداشته. حتی شواهدی ارائه شده مبنی بر اینکه بسیاری از موارد تخریب توسط خود نیروهای سرکوب انجام شده است. بنابراین آقای تاج‌زاده این گزاره نادرست را در ذهنش دارد که حضور خیابانی مردم مساوی است با اعمال خشونت توسط مردم. البته

اعمال خشونت از سوی حاکمیت صورت می‌گیرد ولی اعمال خشونت از سوی مردم، به نظر من، بر اساس این شواهد، صورت نمی‌گیرد.

اما وجه دوم ایراد نظری در اندیشه آقای تاج‌زاده، برداشت او از خیابان و سیاست خیابانی است. سیاست خیابانی چیست؟ مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و مواجهه‌ها و درگیری‌ها بین یک حرکت توده‌ای جمعی و نظام حکمرانی است و به طور دوره‌ای در فضای فیزیکی خیابان‌ها شکل می‌گیرد و بروز می‌یابد. در نتیجه، خیابان به عنوان یک مکان هندسی بروز حرکت جمعی است و



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

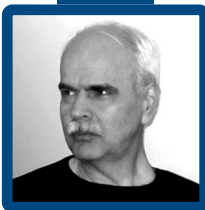
**در سال ۱۳۸۸ با ورود مهندس موسوی به انتخابات، با توجه به اینکه ایشان نقدهایی جدی به جریان اصلاح‌طلبی داشت، دیدگاه جدیدی مطرح شد و بحث چارچوبی برای استراتژی تغییر در ایران مطرح شد و نقش جامعه مدنی برای ایجاد تغییر، مورد تاکید قرار گرفت. جنبش سبز حاصل این جمع‌بندی بود.**

این حرکت جمعی لزوماً معادل خشونت نیست. در جریان جنبش سبز، راهپیمایی سه چهار میلیونی تهران را داشتیم که معروف شد به راهپیمایی سکوت. آن راهپیمایی، نقض دیدگاه آقای تاج‌زاده درباره‌ی حضور مردم در خیابان است. اقشاری از مردم که از نظر ساختاری فاقد جایگاه نهادی‌اند، خیابان را اشغال می‌کنند برای اینکه حرف‌هایشان را بزنند. به این ترتیب خیابان به عرصه‌ی فعالیت سیاسی تبدیل می‌شود نه عرصه‌ی اعمال خشونت.

شما گفتید اعمال خشونت در خیابان، از سوی مردم نیست و از سوی حکومت است. خاتمی هم مردم ایران را خشونت‌طلب نمی‌دانست ولی معتقد بود اگر مردم را به خیابان بکشاند، حکومت چنان خشونت به خرج می‌دهد که باعث از دست رفتن زندگی شمار زیادی از مردم می‌شود. ابرهیم یزدی سال ۸۲ گفت اگر خاتمی سال ۷۷ فراخوان داده بود، دو میلیون نفر در میدان آزادی جمع می‌شدند و تندرها عقب‌نشینی می‌کردند. ولی خاتمی احتمالاً می‌گوید من سال ۷۷ چنین کاری نکردم و بسیاری از افرادی که ممکن بود در خیابان کشته شوند، ۲۳ سال دیگر هم زندگی کرده‌اند و این فی‌نفسه بالارزش است. نظر شما چیست؟

چند نکته در نقد این استدلال وجود دارد. به هر حال مردم معترضی وجود دارند که اگر از سوی نیروهای خشونت‌پرهیز دعوت و سازماندهی نشوند، ممکن است خودشان رأساً و با منطق خودشان وارد خیابان شوند یا اینکه توسط نیروهای خشونت‌طلب به خیابان دعوت می‌شوند. ما در بین نیروهای اپوزیسیون، گروه‌هایی داریم که اساساً مشی خشونت‌آمیز دارند. بنابراین دعوت نکردن مردم به خیابان از سوی اصلاح‌طلبان، مانع خشونت نمی‌شود بلکه فرصت را برای اعمال خشونت بیشتر هم فراهم می‌کند. این یک وجه قضیه است. وجه دیگر قضیه این است که برای ایجاد تغییر، نیرویی باید وجود داشته باشد. طبیعی است که نظام‌های حکمرانی اقتدارگرا با هر نیرویی که بخواهد وضعیت موجود را تغییر دهد، مقابله می‌کنند. در این صورت آیا راه دیگری برای شکل‌گیری این قدرت که بتواند رویکردهای موجود در ساختار سیاسی را تغییر دهد، وجود دارد؟ نه. در واقع می‌خواهم بگویم حضور مردم در خیابان برای ایجاد تغییرات، اجتناب‌ناپذیر است. مگر اینکه از تغییر صرف‌نظر کنیم. بنابراین مردم چاره‌ای جز پیمودن این مسیر ندارند.

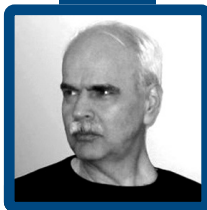
ما وقتی از مردم حرف می‌زنیم، درباره‌ی مسائل انتزاعی صحبت نمی‌کنیم. موقعی که معیشت مردم در خطر است و فرودستان در تنگنای زندگی هستند، چه روشنفکران و فعالان سیاسی آنها را به خیابان دعوت کنند یا نکنند، آنها ناچارند فکری برای تغییر وضعیت بکنند.



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

از زمان روی کار آمدن خاتمی، دوگانه‌ای در ادبیات سیاسی ایران شکل گرفت که اگرچه اجمالا درست بود ولی بیش از حد بزرگنمایی شد. دوگانه «انقلاب: خشونت/ اصلاحات: عدم خشونت». ظاهراً درک اصلاح‌طلبان از «میزان خشونت» در جریان وقوع تحولات سیاسی مهم باید تصحیح شود. هانتینگتون گفته است که در موج سوم دموکراسی در بیش از سی کشور دنیا، از ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰، بیست هزار نفر کشته شدند ولی این رقم در قیاس با تحولات سیاسی پیشین زیاد نیست. این تصور اصلاح‌طلبان که می‌توان بدون اینکه خون از دماغ کسی بیاید، یک نظام توتالیتار جای خودش را به یک نظام دموکراتیک بدهد، انتزاعی نبود؟

هم خطا است و هم انتزاعی. ابتدا باید گفت که مسئولیت رهبران جریان‌های سیاسی نسبت به حفظ جان معترضین، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و یک امر اخلاقی است که هیچ خدشه‌ای در آن نمی‌توان وارد کرد. این حساسیت تا وقتی که از موضعی اخلاقی مطرح است، امر بسیار پسندیده‌ای است که باید بر آن تأکید کرد. اما فرض کنیم که خیابان مساوی باشد با خشونت. سوال این است که وقتی مردم به خیابان نمی‌آیند و ساختار تبعیض‌آمیز موجود تداوم می‌یابد، آیا خشونت اعمال نمی‌شود و هزینه‌های گزافی پرداخت نمی‌شود؟ اصلاح‌طلبان ظاهراً به این واقعیت توجه نمی‌کنند که وضع موجود سرشار از خشونت است. همین الان خشونت ساختاری بر کل جامعه ایران اعمال می‌شود. خشونت ساختاری چیزی نیست



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

آقای تاجزاده درک روشنی  
از خیابان و نقش آن در  
تحولات ندارد و حضور  
خیابانی را معادل با خشونت  
می‌بیند و مسئولیت این  
خشونت را متوجه مردم  
می‌کند نه متوجه ساختار  
قدرت. تاجزاده در واقع  
تفاوت‌های رشد فرهنگ  
سیاسی در جامعه ایران و  
جوامعی مثل سوریه و لیبی را  
نادیده می‌گیرد.

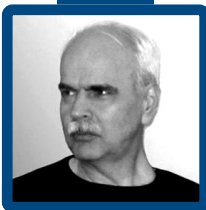
جز نابرابری. موقعی که میزان نابرابری و فساد و فقر را در یک جامعه افزایش می‌دهیم، خشونت سیستماتیک را بر آن جامعه اعمال می‌کنیم. بنابراین همین الان که هیچ کس به خیابان نمی‌آید، خشونت همچنان اعمال می‌شود. آیا آقای تاجزاده و اصلاح‌طلبان نسبت به این نوع خشونت هم اخلاقاً احساس مسئولیت می‌کنند؟ وقتی که روزی ۴۰۰ نفر در اثر بی‌کفایتی در مدیریت کرونا کشته می‌شوند، آیا این مصداق اعمال خشونت نیست؟ آیا مردمی که پنجاه درصدشان زیر خط فقر هستند، تحت خشونت نیستند؟

### ضمنا در ایران، خشونت هم به دلایل فقهی اعمال شده طی این ۴۲ سال.

بله، این هم بخشی از خشونت ساختاری است که به دلایل ایدئولوژیک اعمال شده. ایدئولوژی‌ای که در متن آن خشونت وجود دارد، خودش پشتیبان خشونت ساختاری حاکم است. مثلاً فشاری که در زمینه حجاب اجباری یا اشکال دیگر تبعیض متوجه جامعه زنان است، آیا مصداق خشونت نیست؟ پس این تصور که خشونت از زمان شکل‌گیری اعتراضات خیابانی شروع می‌شود، خطاست. در حال حاضر اصلاح‌طلبان همان قدر که باید نسبت به سلامت و حفظ جان معترضینی که به خیابان‌ها می‌آیند احساس مسئولیت کنند، نسبت به خشونت ساختاری‌ای که الان دارد اعمال می‌شود نیز باید احساس مسئولیت کنند.

### به عنوان یک مثال تاریخی، می‌توان گفت خشونت در آمریکا در دهه ۱۸۶۰، با جنگ داخلی برای لغو برده‌داری شروع نشد بلکه قبل از آن جنگ هم خشونت ساختاری عمیقی متوجه میلیون‌ها برده بود.

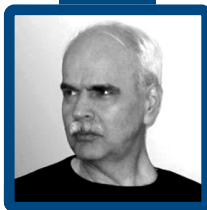
بله. پس بنابراین نکته اصلی این است که آقایان اصلاح‌طلب به این واقعیت توجه نمی‌کنند که در حال حاضر خشونت سیستماتیک‌ای دارد اعمال می‌شود که ابعاد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دارد و در حال سوق دادن جامعه ایران به سمت نابودی است. اما وجه دیگر قضیه این است که ایجاد تغییر با پرهیز از خشونت، نیازمند تمرین و ممارست است. همین که مهندس موسوی توانست بارها جمعیت بسیار بزرگی را به خیابان‌ها بیاورد و آن‌ها یاد بگیرند که برای پیشبرد اهدافشان می‌توانند خشونت اعمال نکنند، باید سرمشقی برای اصلاح‌طلبانی باشد که لیدر سیاسی و مدعی تعلیم جامعه ایرانند. اینکه حاکمیت به شکل‌های مختلفی اعمال خشونت می‌کند، تقریباً در تمام تجربه‌های تغییر سیاسی وجود داشته است. ولی به نظرم با آموزش و ترویج ایده خشونت‌پرهیزی، چاقوی اعمال خشونت نظام‌های حکمرانی هم کندتر می‌شود. جمعیتی که در خیابان فقط قدم می‌زند و مرتکب هیچ خشونت نمی‌شود، چطور می‌تواند در معرض خشونت گسترده نظام حکمرانی قرار گیرد؟ من قبول دارم که در همین شرایط هم ممکن است خشونت به شکل‌های گوناگونی از سوی حاکمیت اعمال شود ولی چنین خشونت محدود خواهد بود. با توجه به وضعیت بحرانی جامعه ایران، احتمال وقوع اعتراضات خشونت‌بار بسیار زیادتر است. بنابراین خشونت محدود در مواجهه با مردمی که مثل سال ۸۸ راهپیمایی سکوت برگزار می‌کنند، مقدمه‌ای لازم برای جلوگیری از خشونت‌های بیشتر و گسترده‌تر است. نکته بعدی این است که اساساً حضور مردم در خیابان، لزوماً موکول به دعوت رهبران سیاسی نیست. همان طور که وقوع انقلاب موکول به دعوت انقلابیون نیست. انقلابیون وارد



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

**به هر حال مردم معترضی  
وجود دارند که اگر از سوی  
نیروهای خشونت‌پرهیز  
دعوت و سازماندهی نشوند،  
ممکن است خودشان رأسا  
و با منطق خودشان وارد  
خیابان شوند یا اینکه توسط  
نیروهای خشونت‌طلب به  
خیابان دعوت می‌شوند. ما  
در بین نیروهای اپوزیسیون،  
گروه‌هایی داریم که اساسا  
مشی خشونت‌آمیز دارند.**

یک فرایند انقلابی می‌شوند و ناگهان یا به تدریج به رهبران آن انقلاب بدل می‌شوند. انقلاب را رهبران سیاسی نمی‌سازند. حضور مردم در خیابان‌ها هم واکنشی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر آن‌ها در برابر همه فشارها و تبعیض‌هاست. بنابراین چنین کنشی دیر یا زود مورد توجه جامعه قرار می‌گیرد. نکته دیگر اینکه، ظاهرا تصور اصلاح‌طلبان از تاکتیک‌های مبارزه غیر خشونت‌آمیز منحصر به اعتراض خیابانی است. در حالی که اساسا این طور نیست. تاکتیک‌های بسیار زیادی پیش روی نیروهای حامی تغییر وجود دارد که می‌توانند از آن‌ها نیز استفاده کنند. البته این امر موکول به این است که آن‌ها بپذیرند که در تغییرطلبی باید جدیت داشته باشند و تبعات این مطالبه‌شان را هم بپذیرند.



گفت‌وگو با  
**سعید  
مدنی**

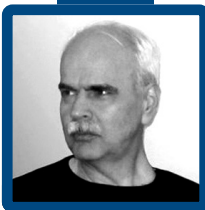
در نقد استراتژی اصلاح‌طلبان این نقد را هم می‌توان مطرح کرد که موفقیت مشی سیاسی آن‌ها مستلزم این بود که بالاترین مرجع قدرت حامی تغییرات دموکراتیک باشد. یعنی اگر آقای خامنه‌ای می‌خواست جمهوری اسلامی را دموکراتیک کند، شاید می‌توانست با شیوه اصلاح‌طلبان به موفقیت برسد. ولی وقتی رئیس‌جمهور بالاترین مرجع قدرت نیست و اسلحه و نیروی سرکوب در اختیار رهبر است، رئیس‌جمهور ناچار است برای موازنه قوا از رای‌دهندگان استفاده کند برای امتیاز گرفتن از رهبر. اما خاتمی چنین کاری نکرد و به همین دلیل در چانه‌زنی با رهبر، نتوانست امتیاز مهمی کسب کند.

بله. مشکلی که ما از مدت‌ها پیش با اصلاح‌طلبان داشتیم و داریم، این است که آن‌ها تا کنون غالبا نپذیرفته‌اند که مشکلات جامعه ایران ساختاری است. در واقع فکر می‌کنند در چارچوب ساختار موجود می‌توان تغییراتی معطوف به دموکراتیک‌تر شدن و عادلانه‌تر شدن وضعیت جامعه ایران ایجاد کرد و این تحول را از هم از طریق تغییرات مدیریتی و نهادی ممکن می‌دانند. یعنی می‌گویند با حفظ چارچوب ساختار موجود، بعضی تغییرات در سطح مدیریتی و نهادی می‌تواند وضعیت را بهبود ببخشید و ما هم همین را می‌خواهیم. آنچه که آقای تاج‌زاده وارد ادبیات



اصلاح‌طلبی کرد، بحث اصلاح ساختار بود که البته پیش از او، بسیاری این بحث را مطرح کرده بودند ولی در بین اصلاح‌طلبان، تاج‌زاده اولین کسی بود که بیشتر روی آن تاکید کرد.

پذیرش ضرورت اصلاح ساختار به معنای پذیرش رفع استبداد و بی‌عدالتی و فساد از طریق اصلاح ساختار است. بنابراین با تغییرات مدیریتی، مثل آمدن یک رئیس‌جمهور خوب به جای یک رئیس‌جمهور بد، نمی‌توان مسائل را حل کرد. در ادبیات سیاسی آنچه که "ساختار" نامیده می‌شود سه رکن مهم دارد: قانون اساسی، مناسبات (مثل جایگاه نظامیان و روحانیان)، رویه‌ها (مثل حکم حکومتی یا تصمیم‌گیری سران سه قوه). تغییر در ساختار یعنی تغییر در قانون اساسی و مناسبات و رویه‌ها. اصلاح‌طلبان این نکته را نپذیرفته‌اند. لذا معتقد به تغییرات ساختاری نیستند و رویکرد رفرمیستی دارند. رویکرد رفرمیستی در جوامع دموکراتیک قابل قبول است چون ساختارهای این جوامع، حداقلی از ویژگی‌های دموکراتیک و خود ترمیمی ساختاری را دارد. تغییرات ساختاری در کشورهای دموکراتیک از طریق رفرم هم ممکن است. اساساً ثبات در کشورهای دموکراتیک، ناشی از انعطاف‌پذیری ساختار است. اما در ساختارهای غیر دموکراتیک، اساساً رفرمیسم راه حلی برای مشکلات جدی ساختاری ندارد. بنابراین مشکل نظری اصلاح‌طلبان این است که به بحران‌های ساختاری جامعه ایران توجه نمی‌کنند.



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

در همان سالها، دکتر بشیریه در کتاب "دبیاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران" به این نکته اشاره کرد که برخی از مطالبات از اصلاح‌طلبان، فراتر از چارچوب‌های نظام جمهوری اسلامی است.

من فکر می‌کنم اصلاح‌طلبان در دههٔ هفتاد درک عمیقی از ساختار نداشتند ولی وقتی مقاومت ساختار در برابر اصلاحات مد نظرشان را دیدند، برخی از آن‌ها به این نتیجه رسیدند که تغییرات دموکراتیک در ایران جز از راه اصلاحات ساختاری ممکن نیست. ولی این رای غالب در میان اصلاح‌طلبان نبود.

در واقع شناخت این اصلاح‌طلبان از نظام محبوبشان به تدریج بیشتر شد.

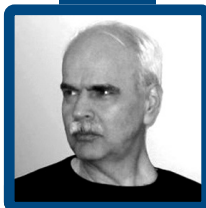
بله.

دکتر بشیریه سال ۱۳۷۷ این ایده را هم مطرح کرد که آنچه در ایران در جریان است، اصلاحات نیست، بلکه انقلاب خاموش است. دربارهٔ تعبیر "انقلاب خاموش" در تحلیل جنبش دوم خرداد چه نظری دارید؟

به نظرم تعبیر خیلی دقیقی نبوده است. اگرچه آقای دکتر بشیریه استاد و سرور بنده هستند ولی این تعبیر غلط است. هم از جهت مضمون و محتوای اصلاحات، هم از جهت رفتاری که اصلاح‌طلبان انجام دادند. شاید در ذهن برخی از اصلاح‌طلبان دامنه تغییرات بیش از آن چیزی بود که بیان می‌کردند، ولی اکثریت آن‌ها انتظار داشتند در چارچوب ساختار موجود تغییراتی ایجاد شود که به دموکراتیک‌تر شدن وضعیت منتهی شود. اما اینکه آن فرایند اصلاح‌طلبی نوعی انقلاب خاموش محسوب شود، به نظرم در عمل و نظر این طور نبود.

**به نظرم تعبیر "انقلاب خاموش" آنچه در جامعه می‌گذشت بیان شده بود نه در توضیح آنچه که در نظام سیاسی توسط اصلاح‌طلبان در جریان بود. یعنی در جامعه ایران مطالباتی انقلابی وجود داشت که خودش را در شکل یک جنبش اصلاح‌طلبانه نشان داده بود.**

بله، چارچوب و صورت‌بندی تغییرات در افکار عمومی، با آنچه در ذهن اصلاح‌طلبان می‌گذشت فاصله زیادی داشت. اصلاح‌طلبان ایده تغییرات رفرمیستی را در ذهن خودشان داشتند ولی جامعه ایران به دلیل تغییرات اجتماعی‌ای که پس از انقلاب صورت گرفته بود، انتظار تغییرات بسیار رادیکال‌تر و جدی‌تری داشت. به نظرم نمود آن انتظار جامعه ایران را در جنبش سال ۱۳۸۸ دیدیم.



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

### آیا ما در ایران هنوز چیزی به نام جنبش دموکراسی‌خواهی داریم؟

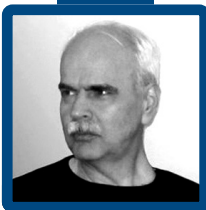
تعبیر جنبش دموکراتیک را باید از دو سو لحاظ کرد. اگر منظور آن این است که الان نیرویی در کف خیابان هست، روشن است که چنین نیست. اما آیا این فقدان به این معناست که چنین جنبشی اساساً وجود خارجی ندارد؟ پاسخ من به این سوال منفی است. استعداد و امکانات و حتی سازمان چنین جنبشی در ایران وجود دارد. اما همان طور که مقاطع مختلف دیده‌ایم، بویژه از سال ۱۳۸۸، این جنبش یک نوع جنبش اجتماعی جدید بوده که دوره‌های پیدا و پنهان داشته. بنابراین در دوره‌هایی بروز پیدا کرده و ما نمودهای آن را در خیابان دیده‌ایم، در دوره‌هایی هم به دلیل فشارها و محدودیت‌ها، در لایه‌های اجتماعی پنهان شده و منتظر فرصت مناسب بوده است. بنابراین من اصطلاح "جامعه جنبشی" را در توضیح شرایط جامعه ایران به کار می‌برم. منظور از جامعه جنبشی این نیست که افراد جامعه هر روز در کف خیابان جمع می‌شوند. بلکه منظور این است که جامعه استعداد و تمایل دارد که در فرصت‌ها و بزنگاه‌ها نارضایتی خودش از وضعیت موجود را در قالب اعتراضات اجتماعی نشان دهد.

شکست استراتژی اصلاح‌طلبان که آشکار شده. در انتخابات مجلس یازدهم که اکثریت مردم رای ندادند. فرض کنیم اکثریت مردم در این انتخابات رای ندهند و در سال‌های آتی نیز رای ندهند. در این صورت جنبش دموکراسی‌خواهی جامعه ایران چطور می‌تواند مطالباتش را محقق کند؟ انتخابات که کاملاً بی‌معنا شده. حکومت هم نهادهای مدنی را برنمی‌تابد و اعتراضات مردم را به شدت سرکوب می‌کند.

من اتفاقاً در مواردی که به دلایلی ناچار می‌شدم با مقامات امنیتی گفت‌وگو کنم یعنی در بازجویی‌ها و نیز در گفت‌وگو با نیروهای اصلاح‌طلب، تاکید می‌کردم که وقتی که ما می‌گوییم جامعه ایران یک جامعه جنبشی است و اعتراضات دامنه‌داری دارد و هر وقت که بتواند، اعتراضاتش را آشکار می‌کند، این یک حرف یا موضع سیاسی نیست بلکه تحلیل کارشناسانه وضعیت موجود است. یعنی توصیفی بر مبنای قرائن و شواهد است و لزوماً تجویز نیست. به این اعتبار، نادیده گرفتن خواست و تمایل جامعه ایران برای تغییر، مانع از بروز این تمایل نمی‌شود. در برابر این خواست و تمایل که در هر بزنگاه و فرصتی ممکن است خودش را نشان دهد، دو جور واکنش می‌توان داشت. می‌توان منتظر ماند که فرصت اعتراض پیش بیاید و توسط نظام حکمرانی سرکوب شود یا توسط اصلاح‌طلبان نادیده گرفته شود. تا الان عملاً شاهد چنین واکنشی

بوده‌ایم. در این صورت، فاصله زمانی بین اعتراضات کمتر می‌شود و اوضاع بحرانی‌تر می‌شود تا اینکه سرانجام اعتراضات به نقطه‌ای می‌رسند که توازن قدرت تغییر می‌کند. این روند بسیار پر خسارت و غیر قابل کنترل است. آثارش هم غیر قابل پیش‌بینی است. برای هر نظامی که غیر دموکراتیک و ناعادلانه باشد، ممکن است چنین وضعی پیش آید. از جمله برای جمهوری اسلامی. تاریخ با هیچ کسی عهد نبسته است. خدا هم با هیچ نظامی عهد نکرده که آن نظام را با هر عملکرد و رفتاری، الی ماشاءالله نگه دارد.

اما واکنش دوم به جامعه جنبشی ایران می‌تواند این باشد که پیش از رسیدن به بزنگاه‌های حساس مذکور، تغییراتی ایجاد



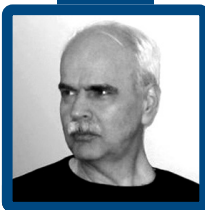
گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

الان که هیچ کس به  
خیابان نمی‌آید، خشونت  
همچنان اعمال می‌شود.  
آیا اصلاح‌طلبان نسبت  
به این نوع خشونت هم  
اخلاقاً احساس مسئولیت  
می‌کنند؟ وقتی روزی ۴۰۰ نفر  
در اثر بی‌کفایتی در مدیریت  
کرونا کشته می‌شوند، آیا  
این مصداق اعمال خشونت  
نیست؟ مردمی که پنجاه  
درصدشان زیر خط فقر  
هستند، تحت خشونت  
نیستند؟

کنند و مسیر جامعه ایران را به نحوی اصلاح کنند که کار به سرفصل‌ها و بزنگاه‌های حساس نرسد. توصیه به حاکمیت این است که فرایند گذار را بپذیرد و مخالفان را به رسمیت بشناسد و با آن‌ها وارد گفت‌وگو شود. توصیه به اصلاح‌طلبان هم این است که پیش از اینکه یک نیروی خشونت‌طلب از راه برسد و سوار اعتراضات موجود شود، بهتر است نیروهای متمایل به تغییرات غیرخشونت‌آمیز وارد عمل شوند و این تغییرات ساختاری را مدیریت کنند.

**وقتی به کانون اصلی قدرت در جمهوری اسلامی می‌گویید فرایند گذار به دموکراسی را بپذیر، در واقع به جمهوری اسلامی توصیه می‌کنید که نابودی تدریجی را بپذیر. اما سران این حکومت می‌گویند حکومت ما مقدمه حکومت امام زمان است و ما تا آخرین قطره خون خودمان از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنیم.**

اولا در الگوهای گذار به دموکراسی، به حکومت گفته می‌شود قبل از اینکه خودت تغییر کنی، بپذیر که تغییر رفتار بدهی. در دهها تجربه گذار، حکومت‌ها به دلایل مختلف چنین توصیه‌ای را پذیرفته‌اند. لخ والسا در لهستان چیزی جز این نگفت. او از حکومت لهستان خواست که تغییر رفتار دهد، حکومت هم تغییر رفتار داد و سپس تغییرات بعدی را هم پذیرفت.

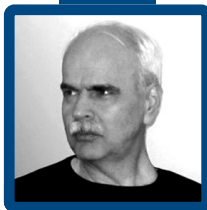


گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

**و دقیقا به همین دلیل حکومت کمونیستی لهستان به تاریخ پیوسته است!**

بله، اصل مطلب این است که گفته می‌شود ساختار موجود امکان ادامه حیات ندارد. پس بنابراین این نکته روشن است و حکومت هم باید بپذیرد که ادامه وضعیت موجود ممکن نیست و باید تغییرات را شروع کند. این تغییرات ساختاری‌اند ولی باید تدریجا و با حفظ مصالح مردم اعمال شوند. حکومت باید بپذیرد که نمی‌تواند به سبک و سیاق فعلی ادامه دهد و ناچار است به تقسیم قدرت و ثروت تن بدهد. نمونه‌هایش هم زیاد است. پینوشه هم بعد از سال‌ها حکومت همه‌جانبه، پذیرفت که باید تن بدهد به توزیع قدرت و ثروت. و البته به جای اینکه در برابر یک جنبش انقلابی قرار بگیرد که به شکل‌های مختلفی منافع و قدرت‌ش در معرض تهدید قرار بگیرد، تن داد به تغییرات تدریجی. حاصلش هم این شد که جامعه شیلی یک روند آرام تغییرات را شروع کرد که هنوز هم ادامه دارد. پینوشه پذیرفت در شرایطی به مصالحه تن بدهد. مثلا محاکمه نشود و یا اموالش مصادره نشود، در عین حال قدرت را واگذار کند به نمایندگان در واقع الگوی گذار به دموکراسی بر اساس همین تجربیات در دهه ۱۹۸۰ میلادی شکل گرفت. تجربیاتی که نشان دادند گذار مسالمت‌آمیز می‌تواند رقم بخورد. چهار

الگوی گذار به دموکراسی وجود دارد. گاهی نظام سیاسی به این نتیجه می‌رسد گذار به دموکراسی به سودش است. بنابراین امتیازدهی می‌کند و تن به تغییرات دموکراتیک می‌دهد. در برزیل و مکزیک و گواتمالا چنین فرایندی رقم خورد. الگوی دوم، گذار مبتنی بر مذاکره است. یعنی نظام سیاسی احساس می‌کند ناچار است به سمت آرای عمومی برود و به مذاکره و مصالحه رضایت می‌دهد. مثل تجربه شیلی یا آفریقای جنوبی. یعنی نظام سیاسی به جایی می‌رسد که چاره‌ای غیر از این ندارد. در شیلی هم اجتناب‌ناپذیر بود که رفراendum درباره اینکه حکومت در اختیار نظامیان باقی بماند یا نه برگزار شود. فشارهای داخلی و خارجی، حکومت شیلی را وادار به این رفراendum کرد. الگوی سوم، عقب‌نشینی است. یعنی مخالفین فشار می‌آورند و این فشار موجب انشقاق و شکاف در هیأت حاکمه و عقب‌نشینی نظام سیاسی می‌شود. تجربه آرژانتین و اکوادور این طور بوده است. الگوی چهارمی هم وجود دارد که خدا نکند برای هیچ مملکتی پیش بیاید و آن هم الگوی مداخله خارجی است. قدرت خارجی مداخله می‌کند تا یک نظام اقتدارگرا را کنار بزند و یک نظام دموکراتیک را در آن کشور تاسیس کند. تجربه گذار به دموکراسی در عراق، پاناما و هائیتی کم و بیش این طور بوده است. بنابراین یکی از این الگوها در ایران هم می‌تواند مصداق پیدا کند.



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

پینوشه علیه سوسیالیست‌ها کودتا کرد و با دولت آمریکا هم در مجموع رابطه خوبی داشت. در آفریقای جنوبی هم، هیأت حاکمه متشکل از سفیدپوستان

اروپایی‌تبار بود. پینوشه و دکلر هر دو به درجاتی غربگرا بودند و نهایتاً از جهان غرب حرف‌شنوی داشتند. ولی مشکل مردم ایران این است که با حکومت غرب‌ستیزی مواجهند که اصولاً از بسط دموکراسی در دنیا بیزار است. در نتیجه به فشارهای خارجی برای گذار به دموکراسی تن نمی‌دهد. در این شرایط چه باید کرد؟

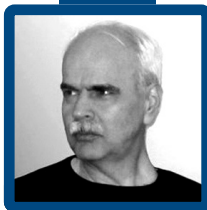
چند موضوع برای پاسخ به این سوال را باید مورد توجه قرار داد. یکی اینکه

ایدئولوژی‌ای که در متن آن  
خشونت وجود دارد، خودش  
پشتیبان خشونت ساختاری  
حاکم است. مثلاً فشاری که  
در زمینه حجاب اجباری یا  
اشکال دیگر تبعیض متوجه  
جامعه زنان است، آیا مصداق  
خشونت نیست؟ پس این  
تصور که خشونت از زمان  
شکل‌گیری اعتراضات خیابانی  
شروع می‌شود، خطاست.

**اصلاح‌طلبان نپذیرفته‌اند  
که مشکلات جامعه ایران  
ساختاری است. فکر می‌کنند  
در چارچوب ساختار موجود  
می‌توان تغییراتی معطوف  
به دموکراتیک شدن جامعه  
ایران ایجاد کرد و این تحول  
را از هم از طریق تغییرات  
مدیریتی ممکن می‌دانند.  
با آمدن یک رئیس‌جمهور  
خوب به جای یک رئیس  
جمهور بد، نمی‌توان مسائل  
را حل کرد.**

جمهوری اسلامی آیا واقعا یک نظام  
ایدئولوژیک است؟ قطعا یک ایدئولوژی  
پشت نظام وجود دارد و تفکر فقهی  
پایه‌های نظام را تشکیل می‌دهد. ولی  
عملا آنچه که وجود داشته، از نظر من دال  
بر این است که جمهوری اسلامی یک نظام  
پراگماتیست بزرگ است. جمهوری اسلامی  
در مواجهه با وضعیت‌هایی که حیاتش را  
در مخاطره قرار می‌دهد، کاملا انعطاف‌پذیر  
است. مگر قرار نبود مملکت پای رفتن  
صدام هزینه شود؟ چرا این طور نشد؟  
چون حیات نظام در معرض تهدید بود.  
مگر قرار نبود با آل سعود کنار نیاییم ولی  
بعدها روابط کاملا خوبی با عربستان پیدا  
کردیم؟ چرا آن طور شد؟ چون مصلحت

نظام ایجاب می‌کرد رابطه خوبی با عربستان پیدا کند. بعد از قتل عام زوار ایرانی ایام  
حج، چرا رابطه با عربستان بهبود پیدا کرد؟ بنابراین من می‌خواهم بگویم ایدئولوژی  
حاکم بر جمهوری اسلامی، عمیقا پراگماتیستی است. همین احکام ثانویه در واقع  
نمود روشنی از رویکرد پراگماتیستی است. مجمع تشخیص مصلحت نظام یک نهاد  
پراگماتیستی است. یعنی اگر مصلحت نظام ایجاب کند، ایدئولوژی و تفکر و دین را  
می‌شود کنار گذاشت.



گفت‌وگو با  
سعید  
مدنی

**مثال‌های شما مربوط به سیاست خارجی است. می‌توانید یک مثال از  
سیاست داخلی بزنید که نشان دهد جمهوری اسلامی پراگماتیسم را به رویکرد  
ایدئولوژیک خودش ترجیح داده باشد؟ نکته دوم اینکه، دموکراتیزاسیون  
خلاف مصلحت نظام است و نهایتا نظام جمهوری اسلامی را باقی نمی‌گذارد.**

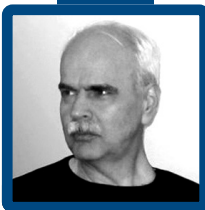
ممکن است نظام زمانی به این جمع‌بندی برسد که مصلحتش در این است که قدری  
تغییرات را انجام دهد و قدری از مواضع فعلی‌اش عقب‌نشینی کند. چرا؟ چون مصلحت  
اسلام و نظام در این کار است. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یک مسأله داخلی هم بود در  
عین حال که یک مسأله بین‌المللی هم محسوب می‌شد. یا همین برجام. واقعیت این  
است که برجام بر اساس مصلحت پذیرفته شد. مذاکره با آمریکا مبتنی بر مصلحت  
نظام بود. اساسا این تحلیل من بر اساس نگاه به جمهوری اسلامی نیست؛ بر اساس

**در الگوهای گذار به  
دموکراسی، به حکومت گفته  
می‌شود قبل از اینکه خودت  
تغییر کنی، بپذیر که تغییر  
رفتار بدهی. حکومت‌ها  
به دلایل مختلف چنین  
توصیه‌ای را پذیرفته‌اند. لئو  
والسا در لهستان از حکومت  
خواست که تغییر رفتار دهد،  
حکومت هم تغییر رفتار  
داد و تغییرات بعدی را هم  
پذیرفت.**

نگاه به روحانیت است. روحانیت در طول تاریخ تکوین تقریباً هزار ساله خودش پراگماتیست بوده. به همین دلیل در دورانی که در موضع ضعف بوده، اجرای احکام اسلام در زمان غیبت را حرام می‌دانست. در دورانی طولانی، ایدئولوژی حاکم بر روحانیت شیعه این بود. از زمان روی کار آمدن صفویه، که روحانیت قدرت پیدا کرد، ضرورت اجرای احکام اسلام از سوی روحانیت مطرح شد. همین الان هم در بین روحانیان شیعه تفکرات مختلفی وجود دارد ولی اندیشه "حکم ثانویه" و "مصلحت" اساساً منطق پراگماتیستی دارد. بنابراین حرف من این است که منطق پشتیبان

جمهوری اسلامی، پراگماتیستی است و به این اعتبار، این نظام در شرایطی که تحت فشار باشد، انعطاف نشان می‌دهد. من قابلیت انعطاف در جمهوری اسلامی را کمتر از انعطاف دولت پینوشه نمی‌بینم.

این یک وجه قضیه است. دومین وجه امیدوارکننده این است که جمهوری اسلامی حالا دیگر پذیرفته که در دنیای کنونی نمی‌تواند به حیات خودش ادامه دهد اما به فضای بین‌المللی بی‌توجه باشد. به این اعتبار، می‌بینید که رفتارهای جمهوری اسلامی در فضای بین‌الملل در حال تغییر است و در مذاکراتی که سال‌هاست مابین جمهوری اسلامی و کشورهای غربی در جریان است، جمهوری اسلامی تدریجاً محدودیت‌های بیشتری را در چارچوب قواعد بین‌الملل پذیرفته است و آرام‌آرام زیر بار این محدودیت‌ها می‌رود؛ اگرچه حواسش هست که مبدا این محدودیت‌ها کل بقایش را در معرض تهدید قرار دهد. اما به هر حال ناچار است با این محدودیت‌ها کنار بیاید. کما اینکه وقتی می‌خواهد در فضای بین‌المللی موجود فعالیت کند، از موضع مستقل که فعالیت نمی‌کند؛ می‌چسبد به روسیه و چین. چون می‌داند که به تنهایی نمی‌تواند در فضای بین‌المللی موجود نفس بکشد. بنابراین می‌پذیرد که مصلحتش در پیوند خوردن به سایر کشورهاست. پس جمهوری اسلامی هم، به‌رغم ادعایش، تحت تأثیر روابط بین‌الملل قرار گرفته و بعد از این هم بیش از پیش تحت تأثیر روابط بین‌الملل قرار خواهد گرفت. البته در عین حال مهم است که شرکای جمهوری اسلامی روسیه و چین باشند یا اروپا یا آمریکا ■



گفت‌وگو با  
**سعید  
مدنی**



## آینده سیاسی ایران در گفت‌وگو با شیرین عبادی **جیب خالی و شکم گرسنه، مردم را به سمت انقلاب سوق خواهد داد**

حدود یک ماه دیگر انتخابات ریاست جمهوری در ایران برگزار می‌شود و به‌رغم تاکید آیت‌الله خامنه‌ای بر مشارکت گسترده مردم در انتخابات، فضای سیاسی کشور به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد انتخابات آتی شبیه انتخابات مجلس یازدهم سرد و کم‌رای خواهد بود. شیرین عبادی، حقوقدان و برنده جایزه نوبل صلح، در گفت‌وگو با جمهوری ایرانی بر این نکته تاکید می‌کند که مشارکت محدود یا گسترده مردم ایران در انتخابات، مادامی که قانون اساسی کشور عوض نشود، مشکلات کنونی را حل نمی‌کند. او معتقد است با مرگ آیت‌الله خامنه‌ای نیز چیزی عوض نخواهد شد و احتمال تغییر مسالمت‌آمیز قانون اساسی را هم بسیار ضعیف می‌داند.



**در چهار دههٔ اخیر، رای ندادن و رای دادن مردم مخالف حکومت اسلامی به عبور از جمهوری اسلامی منتهی نشده. وقتی که هیچ یک از این دو رفتار انتخاباتی آن قدر برای نظام بحران‌ساز نشده که ایران از جمهوری اسلامی عبور کند، مردم ایران چه می‌توانند بکنند؟**

رای ندادن به تنهایی باعث عوض شدن رژیم نخواهد شد بلکه می‌بایست همراه بشود با سایر حرکت‌های مدنی دیگر. به عنوان مثال، اعتصاب گسترده و سراسری و یا آمدن به خیابان و تظاهرات مسالمت‌آمیز. این‌ها دو نمونه از حرکات مدنی مذکور است که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. اما اگر تصور بفرمایید که می‌شود با رای ندادن از یک رژیم عبور کرد، چنین تصویری هرگز درست نیست. ضمن اینکه وقتی در یک حکومت تمامیت‌خواه همه چیز در اختیار حکومت باشد، صندوق‌ها را هم پر می‌کند. نظارتی که در کار نیست. بنابراین اگر مردم در خانه بنشینند، چیزی عوض نخواهد شد. البته باید اضافه کنم که هدف من تشویق مردم به رای دادن نیست. من خودم سال‌هاست که دیگر رای نمی‌دهم اما برای عبور از نظام به اقداماتی بیش از رای ندادن احتیاج است.

**اساساً آیا رای دادن یا رای ندادن اهمیت استراتژیک دارد یا مساله‌ای است که می‌توان با آن برخورد تاکتیکی داشت؟**

به نظر من رای ندادن اهمیت زیادی دارد و نشان از جدایی و فاصله و قهر مردم با حکومت است.



گفت‌وگو با  
شیرین  
عبادی

**وقتی در یک حکومت تمامیت‌خواه همه چیز در اختیار حکومت باشد، صندوق‌ها را هم پر می‌کند. اگر مردم در خانه بنشینند، چیزی عوض نخواهد شد. البته هدف من تشویق مردم به رای دادن نیست. خودم سال‌هاست که دیگر رای نمی‌دهم اما برای عبور از نظام به اقداماتی بیش از رای ندادن احتیاج است.**

**تحریم انتخابات ریاست جمهوری چه ظرفیتی در تغییر موازنهٔ قوا به نفع نیروهای خواهان تغییرات سیاسی بزرگ و ساختاری دارد؟**

تحریم انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰، موازنهٔ قوا را به نفع کسانی که عبور از نظام را سرلوحهٔ فعالیت‌هایشان قرار داده‌اند، سنگین می‌کند و نشان می‌دهد گروهی که نام خودشان را اصلاح‌طلب گذاشته‌اند و همواره در صدد وصله‌پینه کردن این ساختار معیوب هستند، دیگر جایی در افکار عمومی ندارند.

### پیام سیاسی تحریم انتخابات را چه می‌دانید؟

پیام سیاسی تحریم انتخابات این است که با انتخابات چیزی عوض نخواهد شد؛ بنابراین مردم در انتخابات شرکت نمی‌کنند چون امیدی به تغییر ندارند.

### ظاهرا اصلاح‌طلبان همیشه در انتخابات ریاست جمهوری سیاست "انصر

### بالرعب" را در پیش می‌گیرند. این سیاست را تا چه حد خردمندانه می‌دانید؟

به طور کلی سیاست اصلاح‌طلبان همواره سعی در تحکیم رژیم موجود داشته است و با هر حيله می‌خواهند رژیم را تحکیم کنند؛ از جمله با ترساندن مردم که مبدا ایران شبیه سوریه یا لیبی شود. و یا می‌گویند آلترناتیوی برای حکومت وجود ندارد و اگر این حکومت سقوط کند، بعدش چه می‌شود؟ این حرف‌ها یعنی تلاش برای تحکیم رژیم از طریق ترساندن مردم. اما من سوال درست را چیز دیگری می‌دانم. از ما نپرسید بعد از سقوط رژیم چه می‌شود. من سوال می‌کنم: با ماندن رژیم چه می‌شود؟ این حکومت ۴۲ سال از عمرش می‌گذرد و در این مدت کشور ما ایران از جهت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، هر سال یک گام به عقب رفته است. حالا اگر نظام جمهوری اسلامی ۴۲ سال دیگر با همین ساختار و همین قانون اساسی در قدرت بماند، چه خواهد شد؟ سوال درست این است. این حکومت بماند چه می‌شود؟ روزگار همه سیاه‌تر و سیاه‌تر خواهد شد.



گفت‌وگو با  
شیرین  
عبادی

به نظر می‌رسد نهاد "انتخابات" در جمهوری اسلامی، پتانسیلی برای ایجاد

تحولات دموکراتیک نسبی

داشت که عمدتاً در دوران خاتمی

محقق شد. آیا این پتانسیل را

باید به کلی تمام‌شده قلمداد

کنیم یا اینکه بعد از مرگ آیت‌الله

خامنه‌ای می‌تواند موثر باشد؟

من متأسفانه معتقد نیستم با مرگ خامنه‌ای و تغییر رهبری، چیزی عوض می‌شود. مشکل "فرد" نیست. مشکل ما قانون اساسی است. قانون اساسی اجازه هیچ نوع تغییر و اصلاحاتی به نفع مردم را نمی‌دهد. بنابراین هیچ امیدی به بهبود شرایط ایران نیست مگر اینکه قانون اساسی و ساختار سیاسی کشور عوض شود. افرادی مثل آقای

### تحریم انتخابات ریاست

جمهوری سال ۱۴۰۰، موازنه

قوا را به نفع کسانی که

عبور از نظام را سرلوحه

فعالیت‌هایشان قرار داده‌اند،

سنگین می‌کند و نشان

می‌دهد گروهی که نام

خودشان را اصلاح‌طلب

گذاشته‌اند و همواره در صدد

وصله‌پینه کردن این ساختار

معیوب هستند، دیگر جایی

در افکار عمومی ندارند.

تاج‌زاده که معتقدند با التماس به رهبری می‌توانند او را معتقد کنند که رهبری دوره‌ای شود و اختیاراتش کاهش یابد، خیال خام می‌پزند. این حرف‌ها فریبی دیگر برای مردم است که یکبار دیگر پای صندوق رای بیایند.

**نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک قاعدتا با یکی از این چهار طرق کنار می‌روند:**  
اصلاحات (استحالة نظام)، انقلاب، کودتا، جنگ (مداخله خارجی). کدام یک از این چهار راه را برای ایران ممکن و مفید می‌دانید؟

اینکه چگونه این رژیم عوض خواهد شد، آرزوی من این است که قانون اساسی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز عوض شود و حکومت تغییر ماهوی نکند. اما آیا ممکن است یا نه؟ به نظر من، متأسفانه، احتمال چنین چیزی خیلی ضعیف است. اما اینکه با توجه به ضعیف بودن احتمال چنین تغییری، در آینده چه پیش خواهد آمد، اجازه بدهید فعلا درباره‌اش صحبتی نکنم.

**در اثر لیبرالیزه شدن فضای جامعه ایران در سه دهه اخیر، مردم از فرهنگ "پا مرگ یا پیروزی" فاصله گرفته‌اند. بنابراین چطور می‌توان جامعه ایران را به سمت انقلاب سوق داد؟**

برای این سوال که چگونه می‌توان جامعه ایران را به سمت انقلاب سوق داد، من جواب دیگری دارم: جیب خالی و شکم گرسنه، مردم را به سمت انقلاب سوق خواهد داد. چه ما بخواهیم چه نخواهیم.



گفت‌وگو با  
شیرین  
عبادی

از ما نپرسید بعد از سقوط  
رژیم چه می‌شود. من سوال  
می‌کنم: با ماندن رژیم چه  
می‌شود؟ این حکومت هر  
سال یک گام عقب رفته  
است. اگر جمهوری اسلامی  
۴۲ سال دیگر با همین  
ساختار و همین قانون  
اساسی در قدرت بماند، چه  
خواهد شد؟ روزگار همه  
سیاه‌تر و سیاه‌تر خواهد شد.

**هواداران تفسیر دموکراتیک از  
قانون اساسی جمهوری اسلامی،  
معتقدند نویسندگان این قانون،  
عبارت "رجال سیاسی" را فارغ  
از بار جنسیتی آن در قانون  
گنجانده‌اند. آیا چنین تفسیری را  
مطابق با واقع می‌دانید؟**

در قانون اساسی عبارت "رجال سیاسی" را وارد کرده‌اند که عبارتی دویپهلو است. مذاکرات مربوط به نگارش قانون اساسی، به ما نشان می‌دهد که نویسندگان این قانون با گنجاندن عبارت "رجال سیاسی" در وصف

شرایط رئیس‌جمهور، رندی کرده‌اند که البته این شیوه در قانون‌نویسی کاملاً اشتباه است. قانون باید سریع و خالی از ابهام باشد. تا الان تفسیر شورای نگهبان از واژه "رجل" مرد بوده است و چیز بیشتری هم نمی‌توانند بگویند.

## آیا دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد و روحانی از حیث ارتقای حقوق زنان تفاوت مهمی با یکدیگر داشتند؟

به نظر من حقوق زن در ایران ناشی از قوانین است. رئیس‌جمهور هم کارهای نیست. حداقل در زمینه تقنینی کارهای نیست. در دوران اصلاحات، خاتمی لایحه الحاق دولت ایران به سیدا، یعنی کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان را به مجلس فرستاد و مجلس هم این لایحه را تصویب کرد ولی شورای نگهبان آن را رد کرد. بنابراین اساساً طرح سوال به این صورت صحیح نیست؛ چون روسای جمهور ایران، اختیاری در زمینه ارتقای حقوق زنان ندارند.

## با توجه به اینکه زنان در ایران حق ندارند کاندیدای ریاست‌جمهوری شوند، اگر جنبش زنان انتخابات ریاست‌جمهوری را از منظر ملاحظات خودش بنگرد، آیا نباید در هر صورت قائل به تحریم انتخابات باشد؟

من قبلاً هم گفته‌ام. دید من عمیق‌تر از این حرف‌هاست که زنان بیایند یا نیایند، رئیس‌جمهور بشوند یا نشوند. با این قانون اساسی هیچ نوع تغییری صورت نخواهد گرفت. بنابراین فرقی نمی‌کند که زنان و کلاً همه مردم در انتخابات شرکت بکنند یا نکنند. در هر صورت، وضع همین خواهد بود که الان هست. ۴۲ سال انتخابات نشان داد که هیچ تغییری صورت نخواهد گرفت. خاتمی هم آمد و هشت سال رئیس‌جمهور ایران بود. نتیجه‌اش چه شد؟



گفت‌وگو با  
شیرین  
عبادی

من معتقد نیستم با مرگ  
خامنه‌ای و تغییر رهبری،  
چیزی عوض می‌شود. مشکل  
"فرد" نیست. مشکل ما  
قانون اساسی است. قانون  
اساسی اجازه هیچ نوع  
تغییر و اصلاحاتی به نفع  
مردم را نمی‌دهد. بنابراین  
هیچ امیدی به بهبود شرایط  
ایران نیست مگر اینکه قانون  
اساسی و ساختار سیاسی  
کشور عوض شود.

در صورت عبور جامعه ایران از  
جمهوری اسلامی و تاسیس  
یک نظام سیاسی دموکراتیک،  
مطالبات فوری و فوری زنان  
که باید با تغییر قوانین محقق  
شوند، چیست؟

مطالبات برحق و مشروع زنان بسیار زیاد است؛ برای اینکه ستم بسیار زیاد و تبعیض فراوانی در حق آن‌ها روا داشته شده است. اگر بخواهیم اولویت‌بندی کنیم و ببرسیم که اول باید به سراغ تغییر کدام یک از قوانین برویم، به نظر من باید سراغ آن دسته از قوانینی برویم که شمول بیشتری بین زنان دارند و آن قوانین مربوط به خانواده است. این قوانین دامن همه زنان را می‌گیرد. اگر بخواهیم سراغ قانون دیه برویم، که البته باید برویم، همه زنان که با این قانون برخورد ندارند اما با قوانین مربوط به خانواده، همه زنان برخورد دارند. پس بنابراین به علت دایره شمول بیشتر قوانین خانواده، تغییر این قوانین باید در اولویت باشد.

**برخی هم معتقدند رویکرد جمهوری اسلامی به زنان، حداقل در بسیاری از وجوه خودش، رویکردی "مردانه" است و در واقع مردان ایرانی هم، یکی از موانع دموکراتیک شدن وضعیت زندگی زنان هستند. درباره این نقد چه نظری دارید؟**

همین طور است. فرهنگ پدرسالارانه‌ای که در ایران وجود داشته و با آمدن جمهوری اسلامی و قوانین این حکومت بسیار قوی‌تر و پررنگ‌تر هم شده، یکی از موانع تحقق برابری حقوق زن و مرد است. اما اینکه چگونه می‌شود این فرهنگ را از بین برد، در این زمینه قانون نقش بسیار موثری دارد. بنابراین با قوانین مناسب، به تدریج فرهنگ را می‌توان تغییر داد.



گفت‌وگو با  
شیرین  
عبادی

**درباره موانع رعایت حقوق بشر در جوامع گوناگون، برخی معتقدند مانع اصلی "حکومت و قوانین" است، برخی هم "فرهنگ" را مانع اصلی می‌دانند. شما چه نظری دارید؟**

**اینکه چگونه این رژیم عوض خواهد شد، آرزوی من این است که قانون اساسی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز عوض شود و حکومت تغییر ماهوی بکند. متأسفانه، احتمال چنین چیزی خیلی ضعیف است. اینکه با توجه به ضعیف بودن احتمال چنین تغییری، در آینده چه پیش خواهد آمد، اجازه بدهید فعلاً درباره‌اش صحبتی نکنم.**

من به عنوان یک حقوق‌دان همه مسائل را در محدوده قانون می‌بینم و ارزیابی می‌کنم. به نظر من برای اینکه یک جامعه دموکراتیک داشته باشیم، در درجه اول قانون باید اصلاح شود و اول از همه باید به سراغ قانون اساسی برویم. قانون اساسی باید به گونه‌ای تنظیم شود که نهادهای نظارتی و کارآمد در آن تعبیه شود. اگر قوانین درستی باشند که اجازه تخطی به کسی ندهند، حتی اگر افرادی علاقه‌مند به تخطی از قوانین باشند، در اثر نظارت دقیق، نمی‌توانند چنین کاری بکنند ■



عبور از جمهوریت صوری در گفت‌وگو با محسن کدیور

# جمهوری اسلامی مرحله گذار به حکومت اسلامی بود

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰، ظاهراً سرآغاز فصلی تازه در حیات جمهوری اسلامی است که با انتخاب رهبر بعدی این نظام بی‌ارتباط نیست. برخی از ناظران سیاسی، این انتخابات را مصداق بازگشت به دهه ۱۳۶۰ می‌دانند و برخی دیگر معتقدند پس از این انتخابات، جمهوریت نیم‌بند دهه ۶۰ نیز بر باد خواهد رفت. محسن کدیور، اندیشمند مسلمان و منتقد رادیکال نظام جمهوری اسلامی، در این مصاحبه به سؤالاتی درباره دلایل کاهش بیش از پیش عیار رقابت سیاسی در این انتخابات، معنا و امکان اصلاحات ساختاری در ایران، ضرورت گذار به نظام سیاسی سکولار و دموکراتیک و راه‌های تحقق این امر، نسبت قرآن با حیات سیاسی دموکراتیک و نیز سرنوشت نهاد روحانیت در ایران پس از جمهوری اسلامی پاسخ داده است. آقای کدیور در حال حاضر استاد مطالعات اسلامی دانشگاه «دوک» و محقق مرکز ملی علوم انسانی (National Humanities Center) است.

## با توجه به رد صلاحیت معاون اول رئیس‌جمهور و بویژه علی لاریجانی، ارزیابی شما از دلالت‌های سیاسی انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چیست؟

حلقه خودی‌های نظام به شدت کوچک‌تر از سابق شده است و تایید صلاحیت‌شدگان منحصرند به نامزد اصلی نظام (ابراهیم رئیسی) و افرادی که مطمئناً رای نمی‌آورند. ترکیب پنج اصول‌گرا در مقابل یک اصلاح‌طلب و یک اعتدال‌گرا که دو نفر اخیر نامزد جناح‌های خود نیستند و توسط شورای نگهبان به عنوان نامزد دو جناح مذکور «نصب» شده‌اند. چهار نامزد دیگر اصول‌گرا نخودی و تزئینی هستند و به احتمال زیاد اکثرشان قبل از انتخابات به نفع نامزد اصلی نظام کناره‌گیری می‌کنند.

اسحاق جهانگیری اصلاح‌طلب (معاون اول رئیس‌جمهور) و علی لاریجانی اعتدال‌گرا (رئیس سابق مجلس) رد صلاحیت شده‌اند، زیرا از کلیه افراد تایید صلاحیت شده (به استثنای نامزد نظام) مطمئناً رای بیشتری داشتند، و رأیشان نسبت به رئیسی هم بسته به شرکت مردم داشت و انتخابات حداقل در حد انتخابات سال ۱۳۹۶ رقابتی می‌شد و به احتمال قوی انتخابات به دور دوم کشیده می‌شد و در دور دوم شکست نامزد نظام دور از انتظار نبود، چرا که مردم برای انتخاب نشدن او به صندوق‌های رای بیشتر اقبال نشان می‌دادند.

دلالت دیگر این مهندسی این است که نظام می‌داند در فضای آزاد و رقابتی فاقد پایگاه اجتماعی است و ممتنع است که در یک رقابت عادلانه و آزاد نامزد مورد نظرش رای بیاورد. برای بالا آوردن نامزد مورد نظر دو راه در پیش رو داشته: یکی مهندسی در انتخابات شبیه آن‌چه در سال ۱۳۸۸ انجام داد. این راه حل هزینه‌اش بسیار زیاد بود و نظام به این نتیجه رسید که دیگر آن را نیازماید. راه دوم حذف همه نامزدهای رأی‌آور به استثنای نامزد نظام توسط

**نظام برای بالا آوردن نامزد مورد نظرش دو راه در پیش رو داشته: مهندسی در انتخابات شبیه سال ۱۳۸۸. این راه حل هزینه‌اش بسیار زیاد بود و نظام به این نتیجه رسید که دیگر آن را نیازماید. دوم غیر رقابتی کردن انتخابات. نظام راه دوم را انتخاب کرده است.**

شورای نگهبان و در حقیقت غیررقابتی کردن انتخابات بوده و نظام راه دوم را انتخاب کرده است. انتخابات سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ به نظام نشان داد که نامزد مورد نظر نظام حتی از نامزد اعتدال‌گرایان هم کمتر رای دارد، چه برسد به نامزد اصلاح‌طلبان و خصوصاً تحول‌خواهان. از منظر دیگر در تاریخ جمهوری اسلامی انتخابات دوره‌های اول (۱۳۵۸) منجر به انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر، هفتم (۱۳۷۶) تا دوازدهم (۱۳۹۶) منجر به انتخاب سید



گفت‌وگو با  
محسن  
کدیور

**ابراهیم رئیسی رئیس‌جمهور دوره سیزدهم یکی از اعضای شورای موقت رهبری است. جانشین وی در قوه قضائیه یکی از فقهای شورای نگهبان (علیرضا اعرافی، سید احمد خاتمی، و سیدمحمدرضا مدرسی یزدی) خواهد بود. می‌توان گفت رهبر آینده از میان ابراهیم رئیسی، دو نفر از سه فقیه مذکور به علاوه مجتبی خامنه‌ای خارج نخواهد بود.**

محمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی رقابتی نسبی بوده است، با عنایت به مهندسی جزئی انتخابات در سال ۱۳۸۴ و مهندسی تمام عیار انتخابات در سال ۱۳۸۸ در حقیقت احمدی‌نژاد در هر دو دوره با مهندسی از صندوق بیرون آورده شد. در حالی که انتخابات دوره‌های دوم (۱۳۶۰) تا ششم (۱۳۷۲) منجر به انتخاب محمدعلی رجایی، سیدعلی خامنه‌ای و اکبر هاشمی رفسنجانی کاملاً غیررقابتی بوده است. در حقیقت نظام بعد از این که در مهندسی نتیجه انتخابات در سال ۱۳۸۸ سرش به سنگ خورد به شیوه غیررقابتی و کاملاً نمایشی و تشریفاتی دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد بازگشت. دلایل رد

صلاحیت نامزدهای شاخص، مشخصاً جهانگیری و لاریجانی به خودشان اطلاع داده نشده است، چون هیچ دلیل قانونی و حتی شبه قانونی وجود نداشته است. رهبر نظام پذیرفت که به برخی ردصلاحیت‌شدگان بر اساس گزارش‌های قطعا خلاف واقع، ظلم و اجحاف شده و نهادهای مرتبط جبران کنند. چند ساعت بعد شورای نگهبان ضمن اعلام اطاعت از رهبری بر تصمیم قبلی ابرام کرد، با این نکته که رد صلاحیت‌ها مبتنی بر آن گزارش‌های خلاف واقع (ظاهراً اطلاعات سپاه) نبوده است. مرجع ضمیر سخنان رهبری با توجه به اعتراض صادق لاریجانی، رد صلاحیت برادرش علی لاریجانی بود. رهبری از وی دل‌جویی کرد، اما مشخص شد نقشه ترسیم تایید صلاحیت‌ها تصمیم نظام بوده و نظام اسم مستعار سیدعلی خامنه‌ای است. رد صلاحیت علی لاریجانی نشان داد که خانواده لاریجانی که در حوزه و سپاه عقبه‌هایی دارد نه تنها از ریاست جمهوری بلکه از رهبری آینده نظام کنار گذاشته شدند.

**به نظر شما ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی، مقدمهٔ جلوس وی بر مسند رهبری است؟ و آیا ابراهیم رئیسی را واجد شرایط سیاسی و فقهی لازم برای تصدی ولایت فقیه می‌دانید؟**

اطلاعات ما از پشت پرده که محل اصلی تصمیمات کلان کشور است اندک است. از مجموعه شواهد موجود ابراهیم رئیسی رئیس‌جمهور دوره سیزدهم یکی از اعضای



گفت‌وگو با  
محسن  
کدیور



شورای موقت رهبری موضوع اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی است: «تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای وی منصوب می‌گردد.»

جانشین رئیسی در قوه قضائیه یکی از فقهای فعلی شورای نگهبان (احتمالا به ترتیب علیرضا اعرافی، سید احمد خاتمی، و سیدمحمدرضا مدرسی یزدی) فرد دوم شورای سه نفره مذکور خواهد بود. نفر سوم شورای مذکور (فقیه شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام) احتمالا یکی دیگر از همان سه نفر پیش‌گفته خواهد بود. احتمال اینکه صادق لاریجانی نفر سوم این شورا باشد به‌رغم ریاست او بر مجمع تشخیص مصلحت نظام محتمل به نظر نمی‌رسد. اما به احتمال فراوان می‌توان گفت رهبر آینده از میان ابراهیم رئیسی، دو نفر از سه فقیه شورای نگهبان پیش‌گفته به علاوه مجتبی خامنه‌ای خارج نخواهد بود که به اراده رهبر فعلی و سپاه (سازمان اطلاعات سپاه به ریاست حسین طائب) بستگی دارد و مجلس خبرگان در آن جز اعلام کننده تشریفاتی نقشی نخواهد داشت. با توجه به سرمایه‌گذاری سنگین عمل‌های نظام برای ابراهیم رئیسی احتمال اینکه وی نامزد رهبری نظام باشد الآن بیش از گذشته است، شاید تا یک ماه دیگر بتوان دقیق‌تر به این پرسش پاسخ داد.

سه سال پیش در یادداشتی با عنوان «رئیس بعدی؟» (۲۲ اسفند ۱۳۹۷) بعد از مرور



گفت‌وگو با  
محسن  
کدبور

سوابق حوزوی و دانشگاهی وی نتیجه گرفتم که «رئیس نه فقیه است و نه مجتهد. مجلس خبرگان حداقل از سال ۱۳۶۸ نظرش به این است که برای اداره کشور بیشتر به تجربه مدیریت نیاز است تا به فقاقت و اجتهاد. تظاهرشان به ولایت فقیه از باب انحصارطلبی صنفی است و الا آنچه از ۶۸ بر ایران حکومت کرده به اصلاح ولایت مؤمن عادل است نه ولایت فقیه. مگر آقای خامنه‌ای در زمان انتخاب به رهبری چقدر درس خوانده بود که به عنوان رهبر معرفی شد؟! فعلا نرخ فقاقت رهبری بسیار پائین است و از این بابت نظام مشکلی ندارد.

**رئیس نه فقیه است و نه  
مجتهد. مجلس خبرگان  
حداقل از سال ۱۳۶۸ نظرش  
به این است که برای اداره  
کشور بیشتر به تجربه  
مدیریت نیاز است تا به  
فقاقت و اجتهاد. تظاهرشان  
به ولایت فقیه از باب  
انحصارطلبی صنفی است.  
ولایت فقیه با مرگ  
مؤسس آن مرد.**

چند ماه قبل هم نوشتیم: «فقاہت در عمل شرط رهبری نیست، رهبر فعلی هم فقیه نبود و بعد از رهبری تدریس خارج فقه را برای روحانیون حکومتی شروع کرد. جانشینان احتمالی وی از جمله فرزندش نیز چند صباحی است تدریس خارج فقه را آغاز کرده‌اند تا واجد شرایط مندرج در قانون اساسی قلمداد شوند. ولایت فقیه با مرگ مؤسس آن مرد و به لحاظ فقهی بعد از وی «ولایت عدول مؤمنین» بوده، که بزودی عدالتش هم ساقط شد، و «ولایت فساق مؤمنین» بیش از سه دهه است ایران را اداره می‌کند. زمامداری جانشین رهبری (چه پسرش، چه شاگرد و مریدان وفادارش) ادامه «ولایت فساق مؤمنین» یا «ولایت جائر» است و به زبان دیگر «حکومت اقتدارطلب انتخاباتی» نامیده می‌شود، حکومتی یک‌ساله و خودکامه که هیچ انتخاباتی مقدرات اصلی آن را تغییر نمی‌دهد.» («جانشینی، مسئله این نیست!» ۸ دی ۱۳۹۹)

**آیت‌الله خمینی از یکسو مدافع حضور گسترده مردم در انتخابات بود، از سوی دیگر می‌گفت "پشتیبان ولایت فقیه باشید تا مملکت آسیبی نبیند." از آن جایی که عمل کرد شورای نگهبان در این انتخابات، با ملاحظات ولی فقیه کنونی درباره مصلحت نظام مرتبط است، اگر اندیشه و مشی سیاسی آیت‌الله خمینی را ملاک قرار دهیم، پیروان بنیانگذار جمهوری اسلامی چه موضعی باید در قبال رد صلاحیت‌های عجیب صورت گرفته در این انتخابات، اتخاذ کنند؟**



گفت‌وگو با  
محسن  
کدبور

در نظریه ولایت فقیه ملاک اراده «رهبر فعلی» است نه رهبر سابق. پیروان آقای خمینی (مشهور به خط امامی‌ها) می‌پندارند ایشان از حقوق ویژه‌ای برخوردار بوده و نظراتش همواره باید ملاک عمل قرار بگیرد. فراموش نکنیم در زمان ریاست ایشان اکثریت قاطع مردم پشتیبان رهبر وقت بودند، الان درست برعکس است. ضمناً آقای خمینی هم هر زمانی احساس خطر می‌کرد برایش فرقی نداشت نظر مردم چیست. عباراتی از ایشان که به ظاهر در تایید نقش مردم است یک قید مضمّن دارد: میزان رای مردم است تا آنجا که ولی فقیه صلاح بداند، نه اینکه میزان مطلقاً رای مردم باشد. در کتاب «حکومت انتصابی» (۱۳۹۳) ادله این امر را آورده‌ام.

**کاندیداهای این انتخابات، همگی ملتزم به نظریه ولایت فقیه بودند. بنابراین آیا اساساً می‌توانند به رد صلاحیت خودشان توسط شورای نگهبان منصوب ولی فقیه معترض باشند؟**

تا مراد فقه از کدام منظر باشد؟ از منظر فقهی آقای خمینی باید به نظر رهبر تعیین شده توسط مجلس خبرگان عمل شود. آقای خامنه‌ای هم نظر صریحش را در حمایت مطلق

از تصمیمات شورای نگهبان اعلام کرد. از این منظر رهبر یا منصوبانش می‌توانند هرچه مصلحت می‌دانند انجام دهند و کسی حق اعتراض ندارد. معنای ولایت مطلقه فقیه چیزی غیر از این نیست. ضمناً فقهای دیگر (مراجع تقلید) حتی اگر نظر متفاوتی داشته باشند به خود اجازه مخالفت علنی نمی‌دهند. انتقاد سربسته هم بعید می‌دانم انجام دهند چون برایشان ارزش هزینه دادن ندارد و بعید می‌دانند تاثیری داشته باشد. لذا برای ملتزمان به نظریه ولایت فقیه اعتراض به رد صلاحیت خودشان توسط شورای نگهبان اگر رهبر فعلی حمایت نکند به جایی نمی‌رسد.

اگر نظر فقهی مرا پرسیده باشید اصلاً ولایت فقیه از بنیاد خلاف موازین فقهی است. اداره امور جامعه به عهده نمایندگان منتخب مردم است. نظام سیاسی، قانون اساسی و قوانین عادی امور عرفی هستند و پیش‌بینی کردن هر نوع امتیاز و حقوق ویژه برای فقها یا متدینان در آن‌ها خلاف شرع است. بهترین خدمت به اسلام و شریعت و فقاقت، ملغی کردن نظام ولایت فقیه از اساس، مراجعه به رای مردم در یک همه‌پرسی آزاد، انتخاب اعضای مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی نظام جدید که مسلماً جمهوری اسلامی یا حکومت دینی نخواهد بود، و استقرار یک نظام سکولار دموکراتیک در ایران است. نقطه نظر اتم درباره انتخابات در جمهوری اسلامی در این مقاله آمده است: «بررسی محدودیت‌های دینی انتخابات در ایران» (۱۴ خرداد ۱۳۹۴)



گفت‌وگو با  
محسن  
کدیور

**برخی از تحلیلگران، این انتخابات را آغاز روند حذف نهاد ریاست جمهوری و حرکت به سمت "حکومت اسلامی" ارزیابی کرده‌اند. به نظر شما جمهوری اسلامی در حال حرکت به سمت توصیه ایت‌الله مصباح یزدی در خصوص استحاله یا تعالی نظام کنونی به "حکومت اسلامی" است؟**

آنچه بر اساس قرائن موجود می‌توان گفت این است که حسن روحانی آخرین رئیس‌جمهور ایران است. از این به بعد ایران «معاون اجرایی رهبر» دارد که البته همچنان اسم تشریفاتی رئیس‌جمهور را یدک می‌کشد. مجلس هم تبدیل به «معاونت قانون‌گذاری رهبری» شده است. قوه قضائیه هم که از ابتدا «معاونت قضایی رهبری» بوده و هرگز استقلالی از رهبری نداشته است. نظریه ولایت مطلقه فقیه هرگز با جمهوریت ولو رفیق سازگار نیست. جمهوری اسلامی از ابتدا با تناقض درونی مواجه بود. زمامداران جمهوری اسلامی و منصوبین ایشان هرگز به جمهوریت باور نداشته‌اند. جمهوری اسلامی حکومت‌گذار به «حکومت اسلامی» بوده است. این نکته را حدود یک ربع قرن قبل در سال ۱۳۷۶ تحت عناوین «تصرف در مبانی جمهوریت و جمع طولی زمانی ولایت فقیه و جمهوری اسلامی» نوشتم که در انتهای فصل دوازدهم

«ولایت و جمهوریت» کتاب «حکومت ولایی» (چاپ اول ۱۳۷۷ ص ۲۱۲-۲۱۹) منتشر شد. چند جمله آنرا نقل می‌کنم:

«جمهوری اسلامی چه به عنوان تاکتیک فریب دشمن، چه به عنوان حکم اضطراری و چه به عنوان مصلحت موقت، در صدر انقلاب از سوی آقای خمینی به مردم عرضه شد و مورد قبول عمومی قرار گرفت. ارائه چنین تفسیرهایی از جمهوری اسلامی، صداقت رهبران انقلاب اسلامی را با مشکل جدی مواجه می‌کند. صداقتی که بزرگترین سرمایه رجال دین است. آیا این مفسران به لازمه سخن خود توجه دارند؟ به هر حال همچنان‌که انقلاب خیلی زودتر از آن چه انتظار می‌رفت پیروز شد، هکذا زمینه تحقق ولایت فقیه در جامعه خیلی زودتر از آن‌چه پیش‌بینی می‌شد فراهم شد، ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجانیده شد؛ لذا می‌باید به تدریج نهادهای سازگار با جمهوریت را که در اضطرار و شرایط ویژه پذیرفته شده تقلیل داده، گام به گام به «حکومت اسلامی» (مبتنی بر ولایت فقیه) نزدیک شد. در «حکومت اسلامی» (ولایت انتصابی مطلقه فقیه) تمامی مسئولین اصلی نظام اسلامی مستقیماً از سوی ولی فقیه منصوب می‌شوند و قانون صددرصد اسلامی توسط ولی فقیه تصویب و در اختیار مردم قرار می‌گیرد، مردم با تولی و پذیرش خود، ولی امر را در اجرای احکام شرعی یاری می‌کنند. بر مبنای این طریق جمهوری اسلامی در مقطع اول انقلاب، معنای واقعی داشت، اما پس از تصویب

زود هنگام ولایت فقیه در مجلس خبرگان و تحقق زمینه پذیرش عمومی، روند تدریجی تغییر جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی آغاز و در حال انجام شدن است.» (حکومت ولایی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸) سه سال قبل هم دیدگاه‌های معاصر درباره «حکومت اسلامی» را دسته‌بندی و تحلیل کردم: «حکومت اسلامی در تعالیم پیامبر و ائمه» (۲ آذر ۱۳۹۷)

کسانی که توهم داشتند که این حکومت به جمهوریت بهایی می‌دهد، اکنون می‌توانند چشمشان را باز کنند و باور کنند که جمهوریتی در کار نیست، و همان انتخابات محدود نیمه‌رقابتی به انتخابات کاملاً محدود غیررقابتی تبدیل شده



گفت‌وگو با  
محسن  
کدیور

**آنچه بر اساس قرائن موجود می‌توان گفت این است که حسن روحانی آخرین رئیس‌جمهور ایران است. از این به بعد ایران «معاون اجرایی رهبر» دارد که البته همچنان اسم تشریفاتی رئیس‌جمهور را یدک می‌کشد. مجلس هم تبدیل به «معاونت قانون‌گذاری رهبری» شده است. قوه قضائیه هم که از ابتدا «معاونت قضایی رهبری» بوده.**

است. به قول محمدجواد حجتی کرمانی، رهبر ابراهیم رئیسی را با حکم حکومتی به ریاست جمهوری نصب کند و هزینه سرسام‌آور این انتخابات نمایشی و تشریفاتی را صرفه‌جویی کند.

**در ایران اصلاحات در چارچوب جمهوری اسلامی شکست خورده و برخی از تحول‌طلبان بر اصلاحات ساختاری تاکید می‌کنند. آیا شما اصلاحات ساختاری را در ایران امروز ممکن می‌دانید؟ و به نظرتان اصلاحات ساختاری باید شامل اصلاح چه مواردی باشد؟**

ابتدا مراد از اصلاحات ساختاری را باید مشخص کرد. این‌گونه از اصلاحات مقابل اصلاحات روبنایی حکومتی است که با حفظ ساختار جمهوری اسلامی (مشخصاً نظام حقوقی ولایت مطلقه فقیه منعکس در قانون اساسی یا حکومت دینی منتهی با قرائتی دموکراتیک) در پی اصلاحات غیرساختاری و احیای رکن جمهوریت (اصول مرتبط با حقوق ملت و حق حاکمیت ملی) در کنار حفظ رکن اسلامیت نظام (اصل چهارم قانون اساسی، اصول مرتبط با ولایت مطلقه فقیه و شورای نگهبان البته با قرائتی دموکراتیک) است. شاخص‌ترین نماینده اصلاحات غیرساختاری سیدمحمد خاتمی است. اجرای بدون تنازل قانون اساسی هم تعبیر دیگری از این رویکرد است. کسانی که می‌پندارند این دو رکن قابل جمع است قائل به اصلاحات ساختاری نیستند. حذف نظارت استصوابی و بازگشت سپاه به پادگانها از مطالبات رادیکال این رویکرد به اصلاحات است.

مراد از اصلاحات ساختاری در شرایط فعلی ایران به شکل مشخص رعایت این اصول است: یک، جدایی نهاد دین از دولت (که با جدایی دین از سیاست متفاوت است) و لازمه آن حذف نهاد ولایت مطلقه فقیه به هر شکل و عنوان از قانون اساسی؛ دو، رها کردن دیدگاه شریعت به مثابه قانون و پذیرش قانون عرفی؛ سه، نفی تبعیض‌های دینی، مذهبی، جنسی و فقهی؛ چهار، پذیرش دموکراسی به عنوان کم خطاترین نظام سیاسی. واضح است که زمانی نوبت به مطالبه اصلاحات ساختاری می‌رسد که اصلاحات روبنایی درون نظام به بن بست کامل رسیده باشد. اصلاحات ساختاری در هدف انقلابی و براندازانه و در روش خشونت‌پرهیز و تدریجی است. اصلاحات ساختاری با تقویت جامعه مدنی، بها دادن به جنبش اجتماعی، نافرمانی مدنی، مبارزه حتی الامکان مسالمت‌آمیز با نظام موجود، و حرکت به سوی برگزاری همه‌پرسی و استقرار یک نظام سکولار دموکراتیک ممکن است. نقطه نظرهایم را این‌جا بحث کرده‌ام: «اصلاحات ساختاری و نظام اصلاح ناپذیر» (۱۸ مرداد ۱۳۹۷). جمع‌بندی آن را این‌جا می‌آورم: «اصلاحات ساختاری جمهوری اسلامی مبتنی بر اصول، موازین و پیش‌فرض‌های زیر



گفت‌وگو با  
محسن  
کدبور

**مراد از اصلاحات ساختاری در شرایط فعلی ایران رعایت این اصول است: جدایی نهاد دین از دولت و حذف نهاد ولایت مطلقه فقیه از قانون اساسی، رها کردن دیدگاه شریعت به مثابه قانون و پذیرش قانون عرفی، نفی تبعیض‌های دینی، مذهبی، جنسی و فقهی، پذیرش دموکراسی به عنوان کم‌خطرترین نظام سیاسی.**

است: جمهوری اسلامی نظام اقتدارگرایی انتخاباتی («دموکراسی نمایشی» و در مقطعی در گذشته «شبه دموکراسی») نظامی اصلاح ناپذیر است. مجاری هرگونه اصلاح حتی اصلاحات روبنایی در آن مسدود است و انتخابات در آن انتخابی بین بد و بدتر است نه بیشتر. معنای این مقدمه این است که برای نجات ایران با حفظ تمامیت ارضی و استقلال آن راهی جز براندازی جمهوری اسلامی متصور نیست. اما این تغییر ساختاری سه رکن روشی دارد: اولاً این تغییر بنیادی صرفاً با روش حتی الامکان مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد. ثانیاً

این تغییر اساسی به شیوه «درون‌زا» دنبال می‌شود، یعنی مطلقاً مجاز به استقاده از نیرو و سرمایه اجنبی (نظامی و اقتصادی و مستشاری) نیست و با نیروی ایرانی، سرمایه ایرانی، همت ایرانی و مستظهر به پشتیبانی ایرانیان پیش می‌رود. ثالثاً اصلاحات ساختاری برای نیل به مقصود خود از «هر طریق مجاز اخلاقی» مسالمت‌آمیزی اعم از انتخابات، همه‌پرسی، مقاومت مدنی، تظاهرات و اعتصابات استفاده می‌کند. هرگز خشونت را آغاز نمی‌کند، اما مجاز به دفاع شخصی متعارف در برابر سرکوب خشن است و اعمال خشونت مأموران امنیتی مانع مقاومت مدنی و اعتصاب و تظاهرات نیست. یک سوال باقی می‌ماند. اصلاحات ساختاری با موازین فوق چقدر ممکن است و به نتیجه رسیدن آن چقدر زمان می‌برد؟ اگر جمهوری اسلامی اصلاح‌ناپذیر باشد، اگر اصلاحات روبنایی راه به جایی نمی‌برد، اگر انقلاب ممکن و مفید نیست، اگر شورش کور مطلقاً پذیرفته نیست، اگر اتکا به اجنبی خلاف منافع ملی است، اگر دست بازیدن به خشونت مجاز نیست، تنها راه باقیماده اصلاحات ساختاری است. لازمه به نتیجه رسیدن اصلاحات ساختاری آماده‌سازی جامعه از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. مهمترین ارکان عملیات دوران گذار عبارت است از ارتقای آگاهی عمومی، تقویت جامعه مدنی و مقاومت مدنی. این سه هم‌زمان می‌تواند پیش برود.»

**به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی در شرایطی همانند شرایط اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی قرار دارد. یعنی اکثریت مردم احساس می‌کنند این نظام به آخر خط رسیده اگرچه هنوز به تاریخ نپیوسته است. به**



گفت‌وگو با  
محسن  
کدبور

**نظر شما وضعیت فعلی سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی و برآمده از ذات این نظام سیاسی بود یا این که تاریخ جمهوری اسلامی می‌توانست به گونه دیگری رقم بخورد و کار حکومت مبتنی بر ولایت فقیه به این جا نکشد؟**

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ربطی به ولایت فقیه نداشت. نظام برخاسته از آن می‌توانست یک حکومت مردمی دموکراتیک باشد، اما جمهوری اسلامی به تعریف و رهبری آقای خمینی از ابتدا به تناقض درونی مبتلا بود. برخی از روشنفکران عرفی مثل مصطفی رحیمی و کریم لاهیجی از ابتدا به این ناسازگاری اشاره کردند. برخی از مراجع دینی مثل سید کاظم شریعتمداری هم در آذر ۱۳۵۸ در زمان همه‌پرسی قانون اساسی به تعارض اصول ششم و پنجاه و ششم قانون اساسی (حق حاکمیت ملی) با ولایت فقیه (اصول پنجم و یکصد هفتم و یکصد و دهم) اشاره کردند و برای همیشه از سپهر سیاسی بلکه دینی کشور حذف شدند. به هر حال جمهوری اسلامی با اصل ارتجاعی و ضد دموکراتیک ولایت فقیه (بعدا ولایت مطلقه فقیه) که هیچ مستند نقلی و عقلی معتبری هم ندارد به نیت استقرار حکومت اسلامی برپا شد و جمهوریت در آن تزویری بیش نبود. این وصله ناهم‌رنگ با اصل نظام هر بار کمرنگ‌تر شده و اکنون جز اسم و نمایی بی‌محتوا از آن باقی نمانده است. راه دیگر این بود که نظام برآمده از انقلاب ۵۷ به سمت حذف نهاد ولایت فقیه پیش برود. کاری که عباس امیرانتظام و همفکرانش در پی آن بودند و کشف و در نطفه خفه شد.



گفت‌وگو با  
محسن  
کدبوز

**شما در آذر ۹۸ در مصاحبه‌ای گفتید که شرایط جامعه ایران را مساعد انقلاب نمی‌دانید. اصلاحات هم که در ایران شکست خورده است. وقوع کودتای معطوف به دموکراسی هم در ایران بعید به نظر می‌رسد. با مداخله خارجی برای گذار به دموکراسی هم که مخالفید. به نظر شما، مردم ایران چطور می‌توانند گام اول برای گذار به دموکراسی (فروپاشی نظام غیر دموکراتیک) را بردارند؟**

همین‌طور است، البته قطعاً با مداخله خارجی برای گذار به دموکراسی مخالفم. معتقدم مردم ایران توانایی آن را دارند که خودکامگان و جاهلان پرمعدا را که سرمایه و فرصت‌های ملی را برباد می‌دهند از سر راه بردارند و منافع ملی و حاکمیت قانون را سکان هدایت کشور قرار دهند. گام اول اجماع ملی بر اصلاح‌ناپذیری نظام موجود مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه و سیطره اختاپوسی سپاه پاسداران است. وقتی اکثریت قاطع مردم نظام را اصلاح‌ناپذیر دانست، می‌داند که رژیم اقتدارطلب این انتخابات‌های محدود و اخیراً کاملاً غیرقانونی را به حساب بیعت با خود می‌گذارد و هیچ چیز بهتر نخواهد شد. در این صورت با فعال شدن در جامعه مدنی و تشکل در نهادهای مستقل مقاومت مدنی را دامن می‌زند و اعتراض‌های اجتماعی حتی الامکان خشونت پرهیز

را تقویت می‌کند. در دهه گذشته فاصله اعتراض‌های خیابانی به شدت افزایش یافته است. فعالان اجتماعی ایران دارند خودشان را باز می‌یابند. شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی فضای مناسبی برای شکل دادن به این اعتراض‌های مردمی است. چند ماه قبل متذکر شدم: «واضح است که برای رسیدن به نقطه مطلوب مرحله‌بندی، برنامه‌ریزی و تدوین ریزبرنامه برای هر مرحله ضروری است. در این اصلاح ساختاری نخبگان، احزاب سیاسی، تشکلهای صنفی، انجمن‌های غیردولتی، اقشار مختلف مردم و رسانه‌های مستقل نقش جدی خواهند داشت. تحول ساختاری یک‌باره صورت نمی‌گیرد و نیازمند صبوری و استقامت است. اما انتظار اصلاحات ساختاری از رأس هرم قدرت سیاسی خیالی خام است. هیچ تحول اساسی بدون «جنبش اجتماعی» صورت نخواهد گرفت. بدیهی است که مرادم «جنبش اجتماعی ملی حتی الامکان مسالمت آمیز» است که در آن استقلال و تمامیت ارضی ایران محفوظ بماند. چنین تحولی تنها به دست ایرانی، و با سرمایه و برنامه ایرانی میسر است. اقتدارطلبان با القای احتمال فروپاشی و ناامنی از زبان برخی افراد موجه به دنبال تداوم حاکمیت ضد منافع ملی خود هستند.» («جان‌شینی، مسئله این نیست!» ۸ دی ۱۳۹۹)

**در کشورهای اسلامی، حکومت‌های غیر دموکراتیک زیادی سرنگون شده‌اند ولی در اکثر این کشورها کار به "تاسیس" و "تثبیت" یک نظام سیاسی دموکراتیک (مراحل دوم و سوم گذار به دموکراسی) نرسیده است. آیا در تار و پود جامعه ایران، بویژه از حیث فرهنگ سیاسی ایرانیان، شرایط لازم برای تاسیس و تثبیت یک نظام سیاسی دموکراتیک را می‌بینید؟**

احتمالاً مردان از کشورهای اسلامی، کشورهای با اکثریت جمعیت مسلمان است. چه در این کشورها و چه در کشورهای دیگر، دین تنها عامل در پیشرفت یا پسرفت سیاسی (و البته اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) این کشورها نیست، بلکه یک عامل در میان عوامل دیگر است. در رده‌بندی دموکراسی، غالب کشورهای با اکثریت مسلمان در پائین‌ترین رتبه هستند. در برخی از این کشورها در بهار عربی، حکومت‌های غیردموکراتیک سرنگون شدند. تونس به لحاظ استقرار و تثبیت یک حکومت دموکراتیک نمونه ای موفق است. در مقابل یمن و لیبی با جنگ داخلی فرسایشی مواجهند و در مصر نخستین انتخابات نسبتاً دموکراتیک منجر به بالا آمدن اسلام‌گراها شد و با کودتای نظامی به دوران اقتدارگرایی بسته سابق بازگشت. از میان این چهار کشور سواحق ایران به تونس نزدیک‌تر است. مرادم موازین توسعه، نرخ رشد، نرخ شهرنشینی، نرخ سواد و تحصیلات عالی، نرخ اشتغال، نرخ تحصیلات و اشتغال بانوان، بهداشت مادران و کودکان و از همه مهمتر پیشینه نخستین قانون اساسی در آسیا و



گفت‌وگو با  
محسن  
کدبدر



آفریقااست. به نظرم فرهنگ سیاسی ایران برای تاسیس و تثبیت یک نظام سیاسی دموکراتیک بیش از تونس قابلیت دارد. این آمادگی با قرائن متعدد قابل اثبات است.

حتی اگر جامعه ایران موفق به عبور از جمهوری اسلامی شود، آثار چند دهه حکمرانی فقها در ایران پس از انقلاب، احتمالا به سادگی از جامعه ایران زدوده نخواهد شد. شما مهمترین موارد منفی جمهوری اسلامی را چه می‌دانید؟ و همین‌طور موارد مثبت احتمالی.

همین‌طور است. اگر فرضا دوران آقای خمینی را دوران حاکمیت فقها یا ولایت فقیه بدانیم همان‌طور که اشاره شد «ولایت فقیه با مرگ مؤسس آن مرد و به لحاظ فقهی بعد از وی «ولایت عدول مؤمنین» بوده، که بزودی عدالتش هم ساقط شد، و «ولایت فساق مؤمنین» بیش از سه دهه است ایران را اداره می‌کند.» البته اگر هر معممی فقیه فرض شود، استعمال عبارت حکمرانی فقها موجه خواهد بود. اگر از این نکته صرف‌نظر کنیم موارد منفی جمهوری اسلامی به مثابه استبداد دینی بلکه خودکامگی بنام مذهب یا به زبان دقیق‌تر اقتدارگرایی سابقا! انتخاباتی («دموکراسی نمایشی» و در مقطعی در گذشته «شبه دموکراسی») و از این به بعد اقتدارگرایی غیرانتخاباتی (بسته) چند دهه گریبان مردم ایران را رها نخواهد کرد.

اهم این موارد عبارتند از: تخریب زیرساخت‌های برنامه‌ریزی و مدیریت؛ تیشه به ریشه دادگستری؛ ابربحران‌های زیست محیطی، کمبود آب، آلودگی هوا؛ بردن حدود نیمی از جامعه زیر خط فقر؛ عدم اعتماد عمیق عمومی به حاکمیت؛ ترویج دورویی

و نفاق و بی‌صدافتی؛ رشد تصاعدی فساد، اختلاس و دست‌درازی به بیت‌المال به دلیل عدم شفافیت و به بهانه دور زدن تحریم‌ها؛ دست‌کاری و پنهان‌کاری در آمار، تنزل شدید کیفیت آموزش عالی به‌رغم افزایش کمی آن، ماجراجویی‌های منطقه‌ای و غفلت از ایفای وظایف ملی؛ ستیزه‌جویی با نظم بین‌المللی به جای استفاده از یک دیپلماسی کارآمد؛ ادامه اقتصاد وابسته به نفت؛ تنزل شدید جایگاه دین در جامعه؛ تخریب احزاب سیاسی، تشکلهای مدنی و صنفی مستقل؛ تحدید شدید رسانه‌های مستقل؛ رشد فزاینده فرار مغزها؛ رشد تصاعدی



گفت‌وگو با  
محسن  
کدیور

قطعا با مداخله خارجی برای گذار به دموکراسی مخالفم. مردم ایران توانایی آن را دارند که جاهلان پرمدعا را از سر راه بردارند و منافع ملی را سکان هدایت کشور قرار دهند. گام اول اجماع ملی بر اصلاح‌ناپذیری نظام موجود مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه و سیطره اختاپوسی سپاه پاسداران است.

زندانی‌ها و امام زاده‌ها؛ تبعیض شدید دینی، مذهبی و جنسی؛ رانت‌خواری نهاده‌ها  
نزدیکان به قدرت و روحانیت؛ ناکارآمدی نهاده‌ها و جهالت پرمدعا.  
عیب وی جمله بگفتی هنرش نیز بگو: حفظ تمامیت ارضی، استقلال از غرب (به قیمت  
وابستگی نسبی به چین و روسیه که ابعادش نامشخص است)، پیشرفت صنایع موشکی  
و هسته‌ای (البته با کدام هزینه و به چه قیمتی؟ نامعلوم است)، امنیت پادگانی؛ افزایش  
رشد نرخ رفاه روستاها (در کنار کاهش شدید روستانشینی)؛ رشد وضعیت بهداشت  
مادران و کودکان؛ افزایش تحصیل دختران؛ و رشد کمی تعداد دانشجویان، دانشگاه‌ها  
و مقالات پژوهشی (همراه با افت شدید کیفی آموزش عالی در اکثر ابعاد).

ساموئل هانتینگتون در "موج سوم دموکراسی" نوشته است در اسلام  
"تساوی طلبی" و "اراده" و "اختیار" و "فردگرایی" اهمیت دارند و این اصول  
مساعد تحقق دموکراسی‌اند. اما نهایتاً می‌نویسد: «هر قدر هم که اسلام و  
دموکراسی در تئوری با یکدیگر موافق و همگام باشند در عمل با هم ناسازگاری  
دارند.» آیا در مسیر دستیابی ما مسلمانان به دموکراسی، هر عیب که هست  
از مسلمانی ماست؟ یا این‌که اسلام هم به ذات خود عیوبی دارد؟ مثلاً همین  
که قرآن، به تصریح خودش، کثیری را به ضلالت می‌افکند، یکی از علل  
ناتوانی مسلمانان در رسیدن به دموکراسی نیست؟ آیا بسیاری از مسلمانان  
پس از مراجعه مکرر به قرآن، در زمره دشمنان جامعه باز درمی‌آیند؟ اگر چنین  
است، آیا بهتر نیست در یک جامعه دموکراتیک، قرآن را صرفاً بر لب طاقچه  
نهاد و مسلمانان را چندان به خواندن آن تشویق نکرد؟ چون پس از مراجعه  
به قرآن، ممکن است یکی مهدی بازرگان یا محسن کدیور شود و دیگری  
مصباح یزدی یا ابوبکر بغدادی.



گفت‌وگو با  
محسن  
کدیور

درباره امکان سازگاری اسلام و دموکراسی و در حقیقت قرائتی از اسلام با مدلی از  
دموکراسی (به فارسی و انگلیسی ۱ و ۲) چند مقاله منتشر کرده‌ام. این‌که اسلام و  
دموکراسی در عمل ناسازگارند ادعایی نادرست است. البته «اسلام‌هراسان» (که نویسنده  
مورد اشاره از آن زمره است) و «اسلام‌ستیزان» علت عدم دستیابی به دموکراسی در  
برخی کشورهای با اکثریت مسلمان را متوجه اصل اسلام می‌دانند. حضور اجتماعی  
اسلام تنها از طریق مسلمانان است و واضح است که معرفت آن‌ها از دین‌شان در کنار  
ده‌ها عامل دیگر که متأسفانه در پرسش مغفول مانده در مشکلات پیش آمده در نیل  
به دموکراسی موثرند. اگر کسی بتواند اثبات کند اسلام (مشخصاً قرآن و سنت پیامبر  
یا مثلاً شریعت یا فقه) «عامل یگانه» در زندگی مسلمانان بوده و «هیچ عامل دیگری»  
در فعالیت‌های اجتماعی سیاسی آن‌ها موثر نبوده است در آن صورت می‌توان اسلام

**این‌که «بسیاری از مسلمانان پس از مراجعه به قرآن در زمره دشمنان جامعه باز در می‌آیند» ادعایی گزاف است. کجا و بر اساس کدام مدرک و مستندی «بسیاری مسلمانان» دقیقاً «پس از مراجعه به قرآن» مشخصاً در «دشمنان جامعه باز» درآمده‌اند؟! اسلام‌گرایان ستیزه‌جو اقلیتی «بسیار اندک» هستند.**

را در عرصه عقب‌ماندگی مسلمانان مجرم شناخت. این فروکاهش امور اجتماعی سیاسی به «تک عامل» نوعی ساده‌انگاری پدیده‌های چندعاملی اجتماعی سیاسی است که به لحاظ علمی کاملاً مردود است. مراد از آیه مورد اشاره در پرسش، آیه ۲۶ سوره بقره است که ترجمه آن به این قرار است: «همانا خدا باکی ندارد از این‌که به پشاهی و بالاتر از آن [در ریزی یا درشتی] مثل بزند، پس کسانی‌که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن حق است و از جانب پروردگارشان است، و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: خدا از این مثل چه اراده کرده است؟ بسیاری را با آن گمراه می‌سازد و بسیاری را با آن هدایت

می‌کند و جز فاسقان را با آن گمراه نمی‌کند.» اگر به ذیل آیه توجه شده بود معلوم می‌شد که علت اضلال این افراد فسق آن‌هاست، یعنی گمراهی نتیجه منطقی انتخاب آزادانه آدمیان است، و این خدا یا قرآن نیست که کسی را به گمراهی می‌افکند. توهم این‌که خدا یا قرآن عامل گمراهی است و عمل فرد دخالتی در این گمراهی نداشته ناشی از عدم تدبیر در قرآن و قرآنی‌قشری از آن است. این آیه و بحث هدایت و ضلالت در قرآن «مطلقاً» ربطی به دموکراسی ندارد. راستی آیا احدی از مسلمانان برای نفی دموکراسی به این آیه یا مشابهاً آن استناد کرده‌اند؟ برخلاف آن، کافی است به سیاست‌نامه آخوند خراسانی، تنبیه الامة میرزای نائینی و دراسات استاد منتظری مراجعه شود تا از ادله اعتبار رای اکثریت در تفکر اسلامی به روایت سه فقیه بزرگ معاصر ایرانی اطلاع حاصل شود.

این‌که «بسیاری از مسلمانان پس از مراجعه به قرآن در زمره دشمنان جامعه باز در می‌آیند» ادعایی گزاف است. کجا و بر اساس کدام مدرک و مستندی «بسیاری مسلمانان» دقیقاً «پس از مراجعه به قرآن» مشخصاً در زمره «دشمنان جامعه باز» درآمده‌اند؟! این‌ها ادعاهای بی‌پایه اسلام‌هراسانه است. در مقابل متفکران بزرگ جهان اسلام از قبیل محمد طالبی (۱۹۲۱-۲۰۱۷) متفکر تراز اول تونسوی در مقاله بسیار مهم «آزادی دینی: چشم‌انداز یک مسلمان» 'Religious Liberty: A Muslim Perspective' در یک ژورنال معتبر بین‌المللی (Islamochristiana) در سال ۱۹۸۵ نوشته است «در بین تمام متون آسمانی تنها قرآن است که بر آزادی دینی با دقت و صراحت تأکید کرده است.» اسلام‌گرایان ستیزه‌جو که در پرسش به نام دو نماینده آن‌ها اشاره شده اقلیتی «بسیار



گفت‌وگو با  
محسن  
کدبور

اندک» در میان یک میلیارد و هشتصد میلیون مسلمان هستند و بنا بر تحقیق موسسه معتبر پژوهشی-Pew در آمریکا افزون از ۸۵٪ مسلمانان دنیا در عین باور به اجرای شریعت به دموکراسی و حقوق بشر باور دارند. این‌که از هر کتاب چه دینی چه غیردینی تفاسیر سازگار با مراد نویسندگان و ناسازگار آن شده غیرقابل انکار است. به شهادت مدارک و قرائن متعدد تاریخی قرآن برای مسلمانان منشأ ستم‌ستیزی، رهایی، آزادی، خردورزی و دانش گسترده بوده است. برعکس آن‌چه با کمال تأسف در پرسش آمده است متفکران جهان اسلام مسلمانان را به قرائت توأم با تدبیر در قرآن دعوت و تشویق می‌کنند. تدبیر در قرآن به مسلمانان می‌آموزد که انتظار از دین و قرآن تدبیر سیاست و اقتصاد نیست و حکمرانی و دموکراسی امری عرفی هستند نه دینی. در این زمینه در اینجا بحث کرده‌ام: «انتظار از دین و نواندیشی دینی» (۲ مرداد ۱۳۹۶) و مشخص‌تر از در مقاله نسبت دین و سیاست: از اسلام در حوزه سیاست چه انتظاراتی نباید داشته باشیم؟ (۱۴ دی ۱۳۹۹). اینکه مسلمانانی نگاه اقتدارگرایانه به اسلام داشته‌اند از قبیل مصباح یزدی یا ابوبکر بغدادی و از آن سو کسانی از قبیل مهدی بازرگان یا اینجانب نگاه رحمانی به اسلام و قرآن داشته‌ایم دلالت نمی‌کند که نگاه‌های مذکور منحصرًا منتج از قرآن بوده است و در این قرائت‌ها عوامل دیگری از قبیل روحیه شخصی، محیط، تربیت، وراثت، تحصیل، پایگاه اجتماعی و اقتصادی دخالتی نداشته باشند. این‌گونه نگرش‌های فروگاهشی و ساده‌اندیشانه کارهای دوتوکویل و هایدگر را چگونه می‌خواهد تحلیل کند؟



گفت‌وگو با  
محسن  
کدیور

برخی معتقدند نهاد روحانیت نیز همراه جمهوری اسلامی باید به تاریخ ببینند اما برخی هم این رای را افراطی و خشونت‌زا می‌دانند. شما درباره جایگاه نهاد روحانیت در ایران پس از جمهوری اسلامی چه نظری دارید؟ با توجه به حجم عظیم گزاره‌های خرافی و نادرست و علم‌ستیزانه، که در سخنرانی‌ها و نوشته‌های روحانیان موج می‌زند، آیا اساسا نهاد روحانیت را می‌توان اصلاح کرد، به نحوی که مانع تحقق و تثبیت دموکراسی و مدیریت علمی در ایران نباشد؟ اگر "حکومت روحانیت" را اصلاح‌ناپذیر می‌دانیم، چرا باید "نهاد روحانیت" را اصلاح‌پذیر بدانیم؟

بسیار بعید است با سقوط جمهوری اسلامی نهاد روحانیت به تاریخ ببیند. مگر در غرب بعد از قرون میانه چنین شد؟ واضح است که با زوال جمهوری اسلامی روحانیون حکومتی حذف می‌شوند، اما اکثریت روحانیت یا مخالف وضع موجودند یا غیرسیاسی هستند. خرافه و اظهارنظرهای غیرعلمی، غیرقابل انکار است اما از جانب بخشی از روحانیون است که لزوما اکثریت آن‌ها محسوب نمی‌شوند. روحانیت باید به کار اصلی

خود به مسجد و حوزه برگردد. خارج از این مراکز روحانیت نقشی نخواهد داشت. حدود شانزده سال قبل در همایش «گذار به دموکراسی» دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تحت عنوان نقش روحانیت در گذار به دموکراسی سخنرانی کردم (۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴) که بعداً فصلی از کتاب «شریعت و سیاست: دین در عرصه عمومی» (۱۳۸۷) شد که مجوز انتشار هم نگرفت و به صورت کتاب الکترونیکی منتشر شد. آنجا با ذکر شواهد و مدارک در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب نتیجه گرفته ام که: «مجموعاً در گذار به دموکراسی به نظر می‌رسد روحانیت در صدسال اخیر موثرترین نقش را داشته، هم نقش مثبت و هم نقش منفی. فکر نمی‌کنم هیچ صنف دیگری به این میزان موثر بوده باشد. علت هم واضح است: زیرا دین در ایران معاصر اهرمی بسیار قوی است و اگر نگوییم قوی‌ترین اهرم تغییرات اجتماعی و سیاسی بوده است، طبیعی است که روحانیت که بیشترین رابطه را با دین داشته است این نقش مهم را ایفا کند. چه به عنوان مانع و چه به عنوان پیش‌برنده دموکراسی.»

روحانیت منحصر به شیخ فضل‌الله نوری یا مصباح یزدی یا مومن قمی نیست، آخوند خراسانی، طالقانی و منتظری هم هست. روحانیت شیعه هیچ تلازمی با جمهوری اسلامی ندارد. این همانی جمهوری اسلامی با حکومت روحانیت نادرست است، زیرا اولاً روحانیت حاکم کمتر از ده درصد کل روحانیت موجود است (مطابق آخرین سرشماری)، و اکثر روحانیون یا غیرسیاسی هستند یا مثل بسیاری از مردم مخالف حاکمیت. بنگرید به این

بحث: «اکثریت مراجع با جمهوری اسلامی مخالفت کردند» (۲۷ شهریور ۱۳۹۹). کافی است بدانید که اکثر فقهای بزرگ منکر ولایت فقیه هستند، بنگرید به این تحقیق: «فقهای منکر ولایت فقیه» (۲۷ اسفند ۱۳۹۷).

ثانیاً الآن واقعا مشخص نیست سپاه دارد نظام را می‌چرخاند یا رهبری! در جریان جانشینی رهبری مجلس خبرگان تشریفاتی محض است و رهبر توسط یکی از این دو جریان یا با توافق آن دو تعیین می‌شود: دفتر رهبری و سپاه. اینکه رهبر بعدی آلت دست سپاه نباشد و سپاه همه‌کاره کشور نباشد منتفی نیست. نگاه‌های کلیشه‌ای و بدون پشتوانه تحقیقاتی به جمهوری

اسلامی مشکل‌ساز است ■



گفت‌وگو با  
محسن  
کدبور

**بسیار بعید است**

**با سقوط جمهوری اسلامی**

**نهاد روحانیت به تاریخ**

**بپیوندد. مگر در غرب بعد**

**از قرون میانه چنین شد؟**

**با زوال جمهوری اسلامی**

**روحانیون حکومتی حذف**

**می‌شوند، اما اکثریت**

**روحانیت یا مخالف وضع**

**موجودند یا غیرسیاسی**

**هستند. روحانیت باید به کار**

**اصلی خود به مسجد**

**و حوزه برگردد.**



پیامدهای یکدست شدن قدرت  
در گفت‌وگو با احمد زیدآبادی

## اصلاح‌طلبان قافیه را باخته‌اند

جامعه ایران در حالی به انتخابات ریاست‌جمهوری نزدیک می‌شود که فضای سیاسی‌اش هنوز "انتخاباتی" نشده و حتی اصولگرایان تندرو هم نسبت به داغ نشدن تنور انتخابات اظهار نگرانی کرده‌اند. تحرکات انتخاباتی اصلاح‌طلبان نیز آبی در آسیاب انتخابات نریخته است. احمد زیدآبادی، تحلیلگر سیاسی مقیم ایران، شانس اصلاح‌طلبان برای پیروزی در انتخابات آتی را بسیار کم و پیروزی اصولگرایان را مفیدتر از پیروزی اصلاح‌طلبان می‌داند. با این حال زیدآبادی حدس می‌زند که این انتخابات نیز مثل انتخابات مجلس یازدهم با مشارکت اندک مردم برگزار خواهد شد و می‌گوید که این کاهش مشارکت را نمی‌توان به گردن کرونا انداخت.

## جناب زیدآبادی، ابتدا بفرمایید که به نظرتان انتخابات ریاست جمهوری مثل انتخابات مجلس یازدهم با کاهش چشمگیر مشارکت مردم برگزار خواهد شد؟

بله. فضای انتخابات بسیار سرد است و علاقه‌ای برای رای دادن به ویژه در بین کسانی که معمولاً پای ثابت حضور در انتخابات بودند، دیده نمی‌شود. اوضاع حتی از انتخابات مجلس هم بی‌رمق‌تر به نظر می‌رسد. البته تنها چیزی که این وسط ممکن است تا اندازه کمی تاثیرگذار باشد، انتخابات شوراهاست که همزمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود. به هر حال افرادی عمدتاً هم برای کسب رانت کاندیدای شورا می‌شوند و خانواده و فامیل خود را به پای صندوق می‌آورند. این تا حدی، البته حد اندکی، شاید بر نرخ مشارکت تاثیرگذار باشد.

## صادق زیباکلام گفته است اصلاح‌طلبان قطعا در این انتخابات شکست می‌خورند ولی برخی هم معتقدند اگر اصلاح‌طلبان کاندیدای نسبتاً برجسته‌ای داشته باشند، می‌توانند در این انتخابات پیروز شوند. شما شانس برای پیروزی اصلاح‌طلبان قائل هستید؟

الان اصلاح‌طلبان از سوی عموم مردم و حتی پایگاه رای همیشگی خودشان به شدت مورد انتقادند و آنها واقعا با انتخابات قهر کرده‌اند. بنابراین به نظر من در حال حاضر شانس پیروزی اصلاح‌طلبان، حتی اگر کاندیدای خیلی قدری هم وارد میدان و تأیید صلاحیت شود، بسیار اندک است. در این فرصت کوتاه هم بعید می‌دانم یک موج یا زلزله سیاسی ایجاد شود که آن بدنه همیشگی ترغیب شود به رای دادن و یا آن قشر خاکستری در انتخابات شرکت کند. من فکر می‌کنم اصلاح‌طلبان در این دوره، با هر نوع کاندیدایی، قافیه را باخته‌اند و بی نهایت بعید است پیروز شوند.



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

## مصطفی تاجزاده هم احتمالاً کاندیدای ریاست جمهوری می‌شود. به نظرتان انگیزه وی از این کار چیست؟

آقای تاجزاده، اگر ثبت نام کند، به نظرم اهداف چندگانه و شاید هم متعارضی را به ذهن متبادر می‌کند. شاید ایجاد شور انتخاباتی در بدنه اصلاح‌طلبان و سرانجام هدایت این شور به سمت کاندیدایی که نهایتاً در صحنه باقی می‌ماند؛ یکی از اهداف آقای تاجزاده باشد چون خودش که قاعداً تحت هیچ شرایطی تأیید صلاحیت نمی‌شود. یکی دیگر از اهداف او احتمالاً طرح گفتمان اصلاح طلبان و راه حل‌های مورد نظر آنان در سطح عمومی به زبانی عریان‌تر است به گونه‌ای که اعتبار آنها را به نحوی اعاده کند. به هر حال، مجموعه احزاب اصلاح‌طلب کمترین علاقه‌ای به کناره‌گیری از انتخابات ندارند و بنابراین به نظر نمی‌رسد که نامزدی احتمالی آقای تاجزاده، یک تصمیم جمعی

باشد؛ بیشتر شبیه یک ابتکار فردی برای ایجاد نشاط و طرح مطالبات اصلاح‌طلبان و تشریح گفتمان آن‌ها با استفاده از فرصت انتخابات است. البته این کار ممکن است باعث سوء تعبیرهایی از سوی جناح مقابل هم بشود و آن‌ها تصور کنند این اقدامی برای دامن زدن به تحریم انتخابات و یا عدم معرفی کاندیدا از سوی اصلاح‌طلبان است. اما تا جایی که من می‌توانم حدس بزنم، این طور نیست. ثبت نام احتمالی تاج‌زاده به حدس و گمان من، اقدامی برای ایجاد موج انتخاباتی است و اگر این موج ایجاد شود، می‌تواند به سمت کاندیدای دیگری هدایت شود. ولی اصلاً معلوم نیست چنین موجی ایجاد شود و یا قابل هدایت به سمت کاندیدای دیگری باشد. به هر حال من این تصمیم احتمالی آقای تاج‌زاده را یک ابتکار فردی می‌دانم.

### حالا اگر چنین موجی ایجاد شود و قرار باشد از طریق تاج‌زاده به سمت کاندیدای دیگری هدایت شود، آن کاندیدا چه کسی می‌تواند باشد؟

اصلاح‌طلبان از این جهت در یک نوع بلاتکلیفی و بن‌بست قرار دارند. هر گزینه‌ای که مطلوب اصلاح‌طلبان باشد، اساساً حاضر نیست کاندیدا شود ولی حتی اگر کاندیدا هم شود، رد صلاحیت می‌شود. بنابراین گزینه‌های اصلاح‌طلبان محدود و متعین در چند فرد خاص است. احتمالاً آقای تاج‌زاده به وضعیتی مثل سال ۹۲ فکر می‌کند که ابتدا هاشمی آمد و شوری ایجاد شد و آن شور نهایتاً به سمت روحانی منقل شد.

در اینجا من فقط قصد آقای تاج‌زاده را حدس می‌زنم وگرنه اصلاً بعید می‌دانم حضور وی به عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری، شور و هیجان ویژه‌ای در اکثریت مایوس و



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

ساکت و خاموش جامعه ایجاد کند؛ چون این دسته از مردم از او می‌پرسند که اولاً مگر تایید صلاحیت می‌شود؟ و به فرض اگر تایید صلاحیت هم شود و حتی رأی هم بیاورد و رئیس‌جمهور شود، با چه قدرت و امکاناتی می‌خواهد طرح‌های مورد نظرش را عملی کند؟ این سوال از جانب بدنه‌ای مطرح خواهد شد که آقای تاج‌زاده در این سناریوی فرضی به رأی آنها چشم دوخته است و به نظرم جواب روشنی برای آن وجود ندارد. از یک طرف آقای تاج‌زاده از سوی تحریم‌کنندگان هم ممکن است متهم شود که آمده تنور انتخابات را گرم کند و با

**شانس پیروزی اصلاح‌طلبان،  
حتی اگر کاندیدای خیلی  
قدری هم وارد میدان و تأیید  
صلاحیت شود، بسیار اندک  
است. در این فرصت کوتاه  
هم بعید می‌دانم یک موج  
یا زلزلهٔ سیاسی ایجاد شود  
که آن بدنهٔ همیشگی ترغیب  
شود به رأی دادن و یا آن  
قشر خاکستری در انتخابات  
شرکت کند.**



حمله و هجوم آنها مواجه شود. از طرف دیگر، جناح تندرو حاکم نیز خواهد کوشید این اقدام را در راستای تحریم انتخابات و براندازی و فتنه تعبیر کند تا او نزدیکانش را تحت فشار و حتی آزار و اذیت قرار دهد.

قاعدتاً این نگرانی برای من وجود دارد که آقای تاج‌زاده به جای اینکه نتیجه‌ای از این کار بگیرد، از هر طرف مورد هجوم قرار گیرد و حتی برخی دوستان اصلاح‌طلبش هم علیه او موضع بگیرند و بگویند حرف‌هایی که او می‌زند، حرف و موضع ما نیست و او به نحوی تنها بماند. به هر حال ابعاد این اقدام هنوز به طور کامل روشن نیست.

**تلاش اصلاح‌طلبان برای پیروزی در این انتخابات، به این ایده هم متکی است که در چهار سال آتی ممکن است رهبر جمهوری اسلامی فوت شود و در چنین شرایطی بهتر است یک دولت اصلاح‌طلب سر کار باشد. درباره این ایده چه نظری دارید؟**

اولاً این بحثی نیست که اصلاح‌طلبان بتوانند آن را در عرصه عمومی مطرح کنند. بنابراین کمکی به جلب آرا نمی‌کند. ثانیاً تاریخ به ما می‌گوید هیچ کس روی عزرائیل نباید شرط‌بندی کند. این حرف‌ها همیشه مطرح بوده و نتیجه‌ای نداشته است. در دوره‌های قبل هم چنین چیزی در ذهن برخی از اصلاح‌طلبان بود ولی این امور، چیزی نیست که در دست بشر و در اختیار و اراده آن باشد. از این‌ها گذشته، صرف در اختیار داشتن ریاست جمهوری، در تعیین جانشینی خیلی موثر نیست؛ چون انتخاب رهبری بر عهده مجلس خبرگان است و ترکیب این مجلس هم به سود اصلاح‌طلبان نیست. شاید آنها حتی در خارج از حوزه قدرت در این ماجرا تأثیرگذارتر باشند. ولی مسئله این است که الان این موضوعات برای اکثریت جامعه مطرح نیست. فعلاً وضعیت اقتصادی کشور به نقطه‌ای رسیده است که همه می‌خواهند مشکلی حل شود و فکر می‌کنند این دوگانگی در قدرت، دیگر به پایان کار خودش رسیده است و در یگانگی قدرت، نه اینکه مشکل لزوماً حل شود، دست کم مشخص می‌شود چه کسی مسئول چه کاری است و حداقل اگر جامعه بخواهد انتقادی هم بکند، به کجا و چه کسی اعتراض کند. الان همه افشارها و تنقادات افکار عمومی علیه دولت جهت‌گیری شده و دولت هم که می‌گوید اختیاری ندارد و این وضع همه را به نحوی کلافه کرده است.

**قبلاً انتخابات با مشارکت گسترده مردم برای هسته مرکزی قدرت اهمیت داشت ولی الان ظاهراً انتخاباتی با مشارکت کمتر و نتیجه تضمین‌شده در اولویت است. آیا این تحلیل درست است؟**

هنوز هم به هر حال دوست دارند که انتخاباتی با حضور حداکثر مردم برگزار شود ولی



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

**صرف در اختیار داشتن ریاست جمهوری، در تعیین جانشین رهبری خیلی موثر نیست؛ چون انتخاب رهبری بر عهده مجلس خبرگان است و ترکیب این مجلس هم به سود اصلاح‌طلبان نیست. اما مسئله این است که وضعیت اقتصادی کشور به نقطه‌ای رسیده که الان این موضوعات برای اکثریت جامعه مطرح نیست.**

لوازمی که به کار می‌گیرند اجازه این کار را نمی‌دهد. آن‌ها همچنان به کاندیدایی که بتوانند او را به غربزدگی متهم کنند، اجازه حضور خواهند داد اما به شرطی که چنین فردی کاندیدای ضعیفی باشد و توانایی کار چندان بزرگی نداشته باشد. البته اساساً دیگر چنین موقعیتی هم وجود ندارند که یک کاندیدایی به قول آن‌ها غربگرا امکان بسیج عمومی داشته باشد. در هر صورت حضور حداکثری عملاً فارغ از نوع تصمیم‌گیری در باره آرایش صحنه انتخابات منتفی شده است. بنابراین آن‌ها الان این موضوع را مطرح می‌کنند که در همه "دموکراسی‌ها" اساساً نرخ مشارکت مردم در انتخابات،

علامت میزان مشروعیت نظام‌های سیاسی نیست؛ همین که انتخابات برگزار می‌شود علامت مشروعیت است و میزان مشارکت هیچ تاثیری بر اصل مشروعیت ندارد؛ چنانچه در کشورهای اروپایی و دموکراسی‌های عمیقاً نهادینه‌شده، گاهی ۳۵ درصد واجدین حق رای و یا حتی کمتر در انتخابات شرکت می‌کنند و کسی هم مشروعیت نظام سیاسی را زیر سوال نمی‌برد. به هر حال این‌ها از مطرح کردن نرخ بالای مشارکت به عنوان معیار مشروعیت، به این نقطه رسیده‌اند که اساساً این موضوع مشروعیت‌زا یا مشروعیت‌زدا نیست و از این طریق خیال خودشان را راحت کرده‌اند. این بار به هر حال در پی صورتی از رقابت هستند که همراه با تضمین پیروزی کاندیدای خودشان باشد؛ چون به این نتیجه رسیده‌اند که ادامه وضع موجود ممکن است حالت انفجاری ایجاد کند و بهتر است قدرت یکدست شود؛ چون تصویری دارند و فکر می‌کنند می‌توانند سیستم را از این طریق کارآمد کنند.



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

الان تا حدی این ایده هم در اتمسفر سیاسی ایران وجود دارد که یک نظامی ممکن است کارآمدی حکومت را تامین کند. یعنی ظهور نوعی بناپارتیسم در اثر زورآزمایی و ناکامی هر دو جناح سیاسی کشور طی ۲۴ سال اخیر. اما به نظر می‌رسد بناپارت ایران توسط آمریکا ترور شده. بر فرض که چنین فردی هم پیدا شود، یک رئیس‌جمهور نظامی تا چه حد می‌تواند سیستم را کارآمد کند؟

اساساً شرایط ایران در حال حاضر و در چارچوب جمهوری اسلامی، مستعد ظهور بنیادپرستی نیست. این‌جا تکثری در مجموعه سطوح قدرت شکل گرفته که یک فرد خاص به راحتی نمی‌تواند آن را جمع کند، مگر اینکه اوضاع به سمت هرج و مرج کامل پیش برود و از درون آن هرج و مرج یک بنیادپرست ظهور کند که این خودش داستانی طولانی دارد.

بنابراین فعلاً هر کسی که بیاورد با همین تنوع و تکثری که در سطوح بالای قدرت شکل گرفته روبرو و کماکان مجبور است سطحی از آن را تحمل کند. دوم اینکه، اساساً بدون رفع تحریم‌ها و ایجاد روابط عادی با کشورهای منطقه و جهان، نمی‌توان سیستم را کارآمد کرد. حالا برخی ممکن است حرفشان این باشد که یک نظامی (یعنی کسی که حمایت نظامیان را در پشت سر خودش داشته باشد نه فردی که لزوماً جزو فرماندهان سپاه است) بیاورد و مسأله را از طریق مذاکره حل کند. چنین چیزی فعلاً در سخنان کاندیداهای منسوب به نظامان دیده نمی‌شود ولی شاید در پس ذهنشان چنین ایده‌ای باشد و بخشی از مردم ایران هم این ذهنیت را بخوانند و با خود بگویند ممکن است چنین فردی بتواند از طریق مذاکره با غرب به راه حلی دست یابد و سیستم را به سمت عادی‌سازی هدایت کند و کارآمدی هم از این طریق محقق شود. احتمال تحقق کارآمدی از طریق ریاست جمهوری یک به اصطلاح نظامی، در این حدود است نه اینکه کشور لزوماً با چنین فردی به سمت بنیادپرستی برود.



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

**با توجه به مواضع آمریکاستیزانه اصولگرایان و اینکه نظام رسماً اعلام کرده توان  
موشکی و نفوذ منطقه‌ای‌اش قابل مذاکره نیست، اگر مذاکرات احیای برجام در  
دولت روحانی به نتیجه نرسد و یک دولت اصولگرا سر کار بیاید، چقدر احتمال  
می‌دهید که چنین دولتی بتواند مشکلات ایران و آمریکا را حل کند؟**

اگر قرار باشد که مشکلات ایران و آمریکا حل شود، فقط از طریق همین اصولگرایان ممکن است وگرنه اگر این‌ها واقعاً مخالف باشند، حتی اگر دولتی مثل دولت روحانی تشکیل شود و با غرب به توافق برسد، اصولگرایان این توانایی را دارند که آن را به بن بست برسانند. اما بحث این است که اساساً شرایط داخلی و منطقه‌ای ایران دیگر اجازه ادامه وضع موجود را نمی‌دهد. سیستم اگر بخواهد این طور ادامه دهد با یک فروپاشی و هرج و مرج اجتماعی مواجه می‌شود. این‌ها بالاخره همیشه گفته‌اند که حفظ نظام واجب و اجابت است، و این بدان معناست که در نقطه‌های بحرانی از شعارهایشان عدول می‌کنند.

به هر حال، شعارهای تند و تیز همیشه بوده است اما خیلی نباید جدی گرفته شوند. ضمن اینکه پای چین و روسیه هم به میان آمده و این دو کشور کم و بیش خواهان

همان ترتیبیاتی در منطقه ما هستند که آمریکا می‌خواهد و اتفاقاً ابتکار را در این زمینه فعلاً چینی‌ها و روس‌ها به دست گرفته‌اند و ایران را پشت میز مذاکره برده‌اند. همین مذاکرات جاری در وین قرار نبود صورت گیرد ولی در حال برگزاری است و این کار نمی‌تواند بدون چراغ سبز مجموعه نهادهای اصلی صورت گرفته باشد. بنابراین، این راهی گریزناپذیر است و احتمالاً پیموده می‌شود و این کار هم فقط از طریق اصولگرایان به نتیجه‌ای با ثبات می‌رسد.

**ساموئل هانتینگتون به نیروهای اجتماعی دموکراسی‌خواه توصیه کرده از هر انتخاباتی برای گذار به دموکراسی استفاده کنید، ولو انتخاباتی که رژیم غیر دموکراتیک برگزار می‌کند. جامعه ایران در ۲۵ سال اخیر مطابق این توصیه عمل کرده و نتیجه نگرفته است. وقایع دی ۹۶ و آبان ۹۸ هم نشان داد که اراده سرکوب نظام قوی است و انقلاب به سادگی میسر نیست. در مجموع به نظر می‌رسد مردم ایران در یک بن‌بست سیاسی گیر کرده‌اند. درباره این بن‌بست چه نظری دارید؟**

حرف هانتینگتون مطلق نیست و قاعداً بستگی به مورد دارد. بعد هم مشکل این است که انتخابات در ایران یک وضعیت کاملاً خاص دارد و هر توصیه‌ای باید متناسب با همین وضعیت خاص باشد. در اینجا شما ممکن است کنترل مجلس و دولت را با رای مردم بدست بگیرید ولی عملاً کاری از پیش نبرید. نظر هانتینگتون ناظر بر این است که نهادها یک کارکرد واقعی دارند و شما وقتی مجلس یا دولت را با رای مردم بدست می‌آورید، واقعا می‌توانید موثر باشید. یعنی سیاستی را پیش ببرید یا جلوی سیاستی را بگیرید. در ایران یک سیستم دوگانه ویژه‌ای وجود دارد که حرف هانتینگتون در آن خیلی جواب نمی‌دهد. انقلاب هم، چنانکه گفتید، با خشونت همراه است و می‌تواند به هرج و مرج و بی‌ثباتی‌های گسترده منجر شود. بنابراین یک احتمال باقی می‌ماند و آن اینکه، راه تحول از دل قدرت یکدست نیروهای اصولگرا بگذرد. به هر حال آن دو راه آزمون شده یکی به شکست رسیده و دیگری چشم اندازش بسیار تاریک است.



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

**اساساً شرایط ایران در چارچوب جمهوری اسلامی، مستعد ظهور بن‌پارتیسم نیست. این‌جا تکثری در مجموعه سطوح قدرت شکل گرفته که یک فرد خاص به راحتی نمی‌تواند آن را جمع کند، مگر اینکه اوضاع به سمت هرج و مرج کامل پیش برود و از درون آن هرج و مرج یک بن‌پارت ظهور کند.**

اما این راه سوم تا اندازه‌ای قابل توجه است و بالاخره باید به آزمون گذاشته شود. من فکر می‌کنم اگر حوصله‌ای در کار باشد، امکان تحول از طریق یکدست شدن قدرت ممکن است جواب بدهد. در طول دهه‌های گذشته، هر وقت اصولگرایان به سمت نقطه تصمیم‌گیری رفتند و می‌خواستند ریل سیاست را عوض کنند، اصلاح‌طلبان با حضور در انتخابات و در دست گرفتن نهادهای موثر، مسیر را به سمت دیگری بردند. اگر دوباره چنین اتفاقی نیفتد، من فکر می‌کنم اصولگرایان با تکیه بر غریزه بقا شاید اقداماتی انجام دهند. ادامه وضع موجود برای اصولگرایان امکان‌پذیر نیست. آن‌ها هم بعضاً می‌خواهند دست به ابتکار بزنند. ابتکارات را که نمی‌توانند بی‌توجه به وضعیت عینی جامعه و وضعیت منطقه و نوع آرایش نظم جهانی طراحی کنند و در پیش بگیرند. خواه ناخواه در چنین مسیری در پیش می‌روند. همان طور که گفتم، چین و روسیه - که اصولگرایان وامدار این دو قدرت شده‌اند - می‌خواهند ایران را از وضعیت فعلی خارج کنند. یعنی از طریق ابتکاری که چینی‌ها مطرح کرده‌اند و کاری که روس‌ها در وین دارند انجام می‌دهند. به هر حال اصولگرایان نمی‌توانند با این مسیر هم به ستیز برخیزند. آنقدرها هم قدرت لایزالی نیستند که هر کاری از دستشان برآید. بنابراین مجموعه شرایط عینی ایران یک سری تصمیمات را اجتناب‌ناپذیر کرده و این تصمیمات را اگر خود اصولگرایان بگیرند، این امر می‌تواند به عبور از بن‌بست فعلی کمک کند. این یک فرصت است که باید آزمون شود.



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

**حس شما، اگر هم محقق شود، حدسی است درباره کاهش مشکل کارآمدی نظام. مشکل گذار به دموکراسی را با تکیه بر اصولگرایان چطور می‌توان حل کرد؟ بویژه اینکه چین و روسیه هم، که می‌فرمایید به اصولگرایان فشار می‌آورند، دغدغه‌شان تاسیس نظام دموکراتیک در ایران نیست.**

اصولگرایی که سیاست خارجی‌اش را تغییر دهد، دیگر اصولگرا به معنای مصطلح امروزی محسوب نمی‌شود. چون اساساً پایه ایدئولوژیک اصولگرایان، مقابله با آمریکا و نفی اسرائیل و حمایت از "محور مقاومت" تعریف شده است. اگر آن پایه تغییر کند، این ایدئولوژی هم با بحران روبرو می‌شود و این‌ها دیگر باید تعریف جدیدی از خودشان ارائه کنند. ضمناً اصولگرایان یک پایگاه اجتماعی دارند که قدرتش تا الان با تکیه بر این پایگاه اجتماعی استمرار داشته است. با چنین تغییر جهتی در سیاست خارجی، این پایگاه اجتماعی خواه ناخواه مساله‌دار می‌شود به طوری که یا باید تغییر نظر و جهت دهد و در حوزه سیاست خارجی دیدگاه اصطلاحاً لیبرالی پیدا کند و یا در برابر این تغییر موضع بگیرد. در صورت دوم اصولگرایان ناچارند از این پایگاه اجتماعی فاصله بگیرند و سعی کنند از نیروهای میانه‌تر برای خودشان پایگاه اجتماعی تازه‌ای دست و

**اصولگرایی که سیاست خارجی‌اش را تغییر دهد، دیگر اصولگرا به معنای مصطلح امروزی محسوب نمی‌شود. چون اساساً پایهٔ ایدئولوژیک اصولگرایان، مقابله با آمریکا و نفی اسرائیل تعریف شده است. اگر آن پایه تغییر کند، این ایدئولوژی هم با بحران روبرو می‌شود و این‌ها باید تعریف جدیدی از خودشان ارائه کنند.**

پا کنند. به نظر هیچ کس نمی‌خواهد به این نکته توجه کند که تغییر در سیاست خارجی برای اصولگرایان به معنای وداع با اصولگرایی به شیوهٔ معمول است و این پیامدهای فراوانی در سیاست داخلی دارد. در ضمن، در ایران هم اساساً نمی‌توان کشور را اداره کرد مگر اینکه حداقلی از مشارکت سیاسی برای همهٔ گروه‌ها وجود داشته باشد. این امر اجتناب‌ناپذیر است و گرنه اساساً ثبات در کشور برقرار نمی‌شود. روسیه و چین هم فعلاً خیلی کاری به سیاست داخلی ایران ندارند. مسألهٔ آن‌ها الان سیاست منطقه‌ای ایران است. به هر حال اگر تغییری در سیاست منطقه‌ای و جهانی ایران تحقق پیدا کند، تغییرات بسیار دامنه‌داری در سیاست داخلی به دنبال می‌آورد.

**ولی فکر نمی‌کنید احتمال انقلاب بیشتر از احتمال چرخش ایدئولوژیک متصلب‌ترین نیروهای جمهوری اسلامی، یعنی اصولگرایان، باشد؟**

انقلاب یعنی برنامه‌ای هدفمند برای تغییر یک نظم به نظم دیگر است. در چشم‌انداز انقلاب، یک نظم سیاسی مشخص وجود دارد. اما چنین شرایطی در ایران دیده نمی‌شود. بنابراین به جای انقلاب، ممکن است هرج و مرج افسارگسیخته همراه با شورش‌های کور مختلف‌الجهت پدید آید که سبب تخریب کشور و کشتار زیاد شود. اما شرایط انقلاب به معنای تغییر از یک نظم سیاسی به یک نظم سیاسی دیگر وجود ندارد و اساساً نیروی سازمان‌دهندهٔ چنین تحولی نیز مفقود است. اگر چنین نیرویی کار بود، شاید می‌توانست از شرایط موجود برای تحقق انقلاب استفاده کند. بنابراین با امکان انقلاب مواجه نیستیم ولی با امکان یک هرج و مرج، که تقریباً همه چیز را به هم بریزد و بی‌ثباتی و بی‌نظمی عمیق ایجاد کند، روبرو هستیم؛ به طوری که از دل این بی‌نظمی ممکن است نوعی بن‌پار‌تیسیم و یا فاشیسم ظهور کند که خدا می‌داند عواقب آن چه خواهد بود. در هر صورت من فعلاً شانس برای وقوع انقلاب نمی‌بینم.

**پس سواً را این طور می‌پرسم که بین فروپاشی و چرخش ایدئولوژیک نیروهای متصلب، کدام را محتمل‌تر می‌دانید؟**



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

نمی‌شود به طور قطع گفت احتمال کدام یک بیشتر است ولی من امیدوارم که احتمال چرخش سیاسی اصولگرایان بیشتر باشد. یعنی چنین آرزویی دارم و امیدوارم سایر نیروهای سیاسی هم در جهت تحقق همین امکان حرکت کنند تا احتمال تحقق آن افزایش یابد.

**اصولگرایان در اوج بحران کرونا، به دلایل ایدئولوژیک با استفاده از واکسن آمریکایی مخالفت کردند. چطور ممکن است این بلوک قدرت فقط چند ماه پس از وضع چنین ممنوعیتی، آمریکاستیزی را از سیاست خارجی‌اش حذف کند و به تبعات دموکراتیک این تحول در سیاست داخلی تن بدهد؟ به نظر می‌رسد بسط پد مطلق این جناح سیاسی، بیشتر در خدمت فروپاشی باشد تا تحول مطلوب شما.**

همانطور که گفتم، امور سیاسی و اجتماعی لزوماً طبق علایق نیروهای سیاسی و گروه‌های حاکم پیش نمی‌رود. بر روی زمین معضلاتی وجود دارد که دولت‌ها را به عدول از شعارهایشان وادار می‌کند. از طرفی با تسخیر پاستور بسط پد مطلق قدرت ایجاد نمی‌شود. آنجا جایی است که عمده‌تأ مسئولیت‌آور است و تمام فشارهای اجتماعی متوجه همان نقطه است تا مشکلات بی‌شمار و مزمن را حل کند. بارها گفته‌ام که پاستور مانند باتلاقی است که جناح‌های سیاسی را در خود فرو می‌کشد و آنان را به سطحی از واقع بینی می‌کشانند. دقیقاً به همین دلیل من تسخیر پاستور توسط اصولگرایان را امر لازمی برای چرخش احتمالی آنها می‌دانم و گرنه با عدم حضور آن‌ها در مواضع مسئولیت‌آور نه فقط تغییر نمی‌کنند بلکه بیش از پیش در ذهنیات خود غرق می‌شوند و راه هر تصمیم درست یا تحول منطقی را سد می‌کنند!



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

**توصیه خودتان به نیروهای اجتماعی دموکراسی‌خواه جامعه ایران چیست؟ در این انتخابات شرکت کنند یا نه؟**

موضع من در مورد انتخابات همیشه روشن بوده است. به ندرت وارد این قضیه شده‌ام. یکبار هم که در سال ۸۸ وارد شدم نتیجه‌اش را از نزدیک لمس کردم. با آن تجربه، من از این داستان فراری هستم اما مردم مطابق تشخیص خودشان عمل می‌کنند. لازم نیست که ما به آن‌ها بگوییم رای بدهند یا نه. من حس می‌کنم مردم بر اساس درکی که از اوضاع پیدا کرده‌اند، خودشان تصمیم خواهند گرفت.

**احتمال کاندید شدن جواد ظریف را چقدر می‌دانید؟ اگر او کاندیدا شود، آیا ممکن است بازی اصولگرایان به هم بخورد و شانس اصلاح‌طلبان به نحو چشمگیری افزایش یابد؟**

ظریف کاندیدا نمی‌شود. اساساً چهره مناسبی هم برای این کار نیست و به نظر نمی‌آید در حوزه سیاست داخلی تبحر و برنامه‌ای داشته باشد. او بیشتر یک دیپلمات بوده که در چارچوبی تعیین شده، مذاکراتی کرده و نتیجه مذاکراتش هم پیش روی نظام است. دوم اینکه، احتمال رد صلاحیت ظریف بسیار بالاست. هیچ دلیلی نمی‌بینم که صلاحیتش را تأیید کنند. سوم اینکه، حضورش کمک زیادی به اصلاح‌طلبان نمی‌کند و رای زیادی را به سوی آن‌ها نمی‌کشانند؛ چراکه او در رقابت انتخاباتی باید از کارنامه دولت کنونی دفاع کند و چنین موضع دفاعی، باعث دلخوری عمیق مردم از او می‌شود؛ چون مردم به شدت از دولت ناراضی‌اند. زبان ظریف و نوع تعریف و تمجیدش از مقامات حکومتی، رغبتی در افراد خاکستری برای رای دادن به او نیز برنمی‌انگیزد. بنابراین فکر نمی‌کنم ظریف اساساً یک برگ برنده برای اصلاح‌طلبان یا میانه‌روها به حساب آید.

### چرا فکر می‌کنید ظریف رد صلاحیت می‌شود؟ او وزیر خارجه است و رهبر جمهوری اسلامی بارها از او تمجید کرده است.

اگر خودش پیشاپیش برود پیش رهبری و مصلحت‌سنجی کند، شاید به او گفته شود که کاندیدا نشود. ولی اگر چنین کاری نکند و کاندیدا شود، احتمال رد صلاحیتش زیاد است. بسیاری از افراد بوده‌اند که مشکل خاصی نداشتند اما از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شدند. سیستم الان نمی‌خواهد ریسک کند و کسی را تأیید صلاحیت کند که حتی فقط احتمال داده شود که ممکن است فضا را عوض کند و حضورش به استمرار وضعیت فعلی منتهی شود. خاتمه استمرار وضعیت فعلی،



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

#### انقلاب یعنی برنامه‌ای

#### هدفمند برای تغییر یک

#### نظم به نظامی دیگر است.

#### در چشمانداز انقلاب، یک

#### نظم سیاسی مشخص وجود

#### دارد. چنین شرایطی در ایران

#### دید نمی‌شود. به جای

#### انقلاب، ممکن است هرج و

#### مرج افسارگسیخته همراه با

#### شورش‌های کور مختلف‌الجهت

#### پدید آید که سبب تخریب

#### کشور و کشتار زیاد شود.

هدف اصلی طرف مقابل است. در عین حال، به ظریف اتهامات زیادی مثل ضعف در برابر غرب و عقب‌نشینی در برابر فشار آمریکا و دوستی با دموکرات‌ها وارد می‌کنند که هر کدام از این‌ها می‌تواند مبنای رد صلاحیت او و عدم احراز تدبیرش برای ریاست جمهوری قرار گیرد. رابطه ظریف با آقای خامنه‌ای هم صد در صد حمایتی نبوده بلکه حمایت همراه با انتقاد غیر مستقیم بوده است. رهبری این رابطه را با بسیاری از نیروهای دیگر هم داشته که رد صلاحیت شده‌اند. از زمانی که مرحوم هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شده دیگر نباید از رد صلاحیت هیچ کس در این نظام



تعجب کرد. گذشته از همه این حرف‌ها به نظرم اگر آقای ظریف رییسک کند و به هر دلیلی از جمله اصرار و تشویق نزدیکان وارد صحنه انتخابات شود، تحت چنان فشاری قرار خواهد گرفت که توان تحمل چند درصدش را هم ندارد. او اکنون در مقام وزیر خارجه دائم در حال لابه و گلایه است؛ در مقام کاندیدای ریاست جمهوری که دیگر وایلا.

**فکر می‌کنید ابراهیم رئیسی کاندیدا می‌شود و آیا ریاست جمهوری، شانس او را برای نشستن بر کرسی رهبری افزایش می‌دهد یا اینکه همین الان به عنوان رئیس قوه قضاییه، واجد شانس کافی برای رهبری است؟**

در بین اصولگرایان هم هرج و مرجی برقرار است. هر کدام از دسته و گروه‌های آن‌ها کاندیدایی را مد نظر دارند ولی ظاهراً آقای رئیسی بین آن‌ها از اجماع بیشتری برخوردار است؛ ولی فکر می‌کنم در پشت پرده مخالفان سفت و سختی دارد که دوست ندارند او کاندیدا شود؛ چون این افراد دنبال کاندیداهای خاص خودشان هستند. اما اگر کاندیدا شود، اجماع بیشتری ایجاد می‌کند و احتمال رای آوردنش هم در این فضای یک‌سویه وجود دارد. ریاست جمهوری‌اش، به نظر من، تاثیر زیادی در انتخاب شدن یا نشدنش در موضوع جانشینی ندارد و چه بسا شانسش را کمتر هم بکند. واقعیت این است که مسئله جانشینی بیشتر دغدغه خاطر اهل سیاست است و در شرایط حاضر، مسئله مردم عادی ایران نیست و فعلاً بحث بر سر این است که چطور می‌توان کشور را از این شرایط بحرانی همه‌جانبه خارج کرد. الان لغو تحریم‌ها و سیاست منطقه‌ای و بیداد کرونا و خشکسالی و بیکاری و افزایش هولناک قیمت‌ها و نرخ تورم و غیره مطرح است. خشکسالی و سرمازدگی محصولات باغی امسال کل وضعیت زراعی کشور را به هم ریخته و مردم را به اسارت فقر فزاینده می‌آورد. سرمازدگی بخش زیادی از باغات پسته را نابود کرده است. باران هم که نیامده و وضعیت چنان بلبشو است که رئیس جمهور آینده باید به این مسائل عینی بپردازد. اینکه بعداً چه کسی می‌خواهد چه کاره شود، موضوعی است که در درجه اول اهمیت نیست و به نظر من نباید مدام افراد را متوجه این موضوع کرد. مشکلات عینی جامعه ایران آنقدر زیاد است که این موضوع در برابر آن مشکلات، نقش می‌بازد.



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

**وضعیت علی لاریجانی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا کاندیدا می‌شود؟ و شانس پیروزی‌اش چقدر است؟**

علی لاریجانی مابین دو جناح نقش بازی می‌کند اما به جای آنکه ائتلافی از آنها پشت سر خود ایجاد کند، در هیچ‌کدام نفوذ عمیقی به هم نزده است. او اگر کاندیدا شود احتمالاً قشر نازکی از اصولگرایان و همین‌طور اصلاح‌طلبان در شرایطی از او حمایت خواهند کرد که چندان به کارش نمی‌آید. مشکل او نوعی شهرت خانوادگی است که اعتمادبرانگیز

نیست و بسیاری را علیه او برمی انگیزد. با این همه موفقیت او به نوع برنامه آینده اش و زبانی که در تبلیغات احتمالی در پیش خواهد گرفت بستگی دارد. در واقع قدرت کاندیدها در ایران در زیر زبان آنها نهفته است. اگر بیان رسا و مؤثری در نقد رقیب و شرایط اجتماعی در پیش گیرند در جلب طیفی از مخاطبان بسیار مؤثر است. الان مشکل دیگر آقای لاریجانی این است که برنامه و جهت گیری‌اش روشن نیست اما در جعل برخی اصطلاحات و نکته‌پرانی‌های عامه‌پسند استعداد دارد.

### به نظر تان احمدی‌نژاد در این انتخابات چه تاثیری خواهد داشت؟

او خیلی علاقه‌مند است که کاندیدا شود و تایید صلاحیت هم بشود ولی چنین چیزی امکان‌پذیر نیست؛ چون به نظر نظام سیاسی به این نتیجه رسیده که تایید صلاحیت احمدی‌نژاد می‌تواند به منزله انتحار سیاسی باشد. بنابراین او به همین حرف‌های تندش ادامه می‌دهد بدون اینکه بتواند تاثیر زیادی بر سیستم بگذارد. او همین روند فعلی را ادامه می‌دهد و شاید حرف‌های تندتری هم بزند و بعضی مسائل خصوصی نه چندان با اهمیت را افشا کند. به هر حال او از جانب دوستان خودش مورد تهاجم قرار گرفته و برخی از یاران گذشته‌اش دائماً علیه او حرف می‌زنند. این حرف‌ها اگر صحت داشته باشد، به نحوی برای احمدی‌نژاد مساله‌ساز می‌شود و اگر هم صحت نداشته باشد، به نحوی دیگر در فضا تاثیر می‌گذارد. خلاصه، احمدی‌نژاد بدون شک یک طرف این انتخابات نخواهد بود.



گفت‌وگو با  
احمد  
زیدآبادی

فکر می‌کنید کرونا در این انتخابات چه تاثیری داشته باشد؟ موج اول کرونا تقریباً

با انتخابات مجلس شروع شد  
و الان هم محسن هاشمی گفته  
برگزاری انتخابات ریاست جمهوری  
به موج پنجم کرونا منجر می‌شود.

اصلاح‌طلبان و همین طور دولت، شاید علاقمند باشند که انتخابات را به تعویق بیندازد که یکی از دلایلش هم همین بحث کرونا است. اینکه انتخابات در شیوع بیشتر کرونا تاثیر می‌گذارد یا نه، بستگی دارد به نحوه و ترتیبات رای‌گیری. گمان نمی‌کنم کرونا تاثیر عمده‌ای در کاهش مشارکت بگذارد. کسانی که بخواهند رای بدهند، رای خواهند داد و نمی‌توان نرخ پایین مشارکت را به گردن کرونا انداخت

امور سیاسی و اجتماعی لزوماً  
طبق علایق گروه‌های حاکم پیش  
نمی‌رود. بر روی زمین معضلاتی  
وجود دارد که دولت‌ها را به  
عدول از شعارهایشان وادار  
می‌کند. با تسخیر پاستور  
بسط ید مطلق قدرت ایجاد  
نمی‌شود. آنجا جایی است که  
عمدتاً مسئولیت‌آور است و  
تمام فشارهای اجتماعی متوجه  
همان نقطه است.



انتخابات و ایران فردا در گفت‌وگو با مهرانگیز کار

# بعید است موفق به گذار صلح‌آمیز شویم

انتخابات ریاست جمهوری ایران از ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶ معمولاً تک‌پوی سیاسی چشمگیری در جامعه ایران برمی‌انگیخت اما این بار مردم ایران با یاسی آشکار، شاهد نزدیک شدن موعد برگزاری انتخابات هستند. مهندسی انتخابات، حتی پیش از ثبت نام نامزدها آغاز شده است. تحولات سیاسی خشونت‌بار چهار سال اخیر، در کنار شکست چشمگیر دولت روحانی در تحقق وعده‌هایش، بسیاری از مردم را به این نتیجه رسانده است که صرفاً نظاره‌گر بازی انتخابات باشند و شرکت در این بازی را به اقلیتی واگذارند که بر سر "سفره انقلاب" نشسته‌اند. با این حال برخی از فعالان و ناظران سیاسی، احتمال می‌دهند که ناگهان ورق برگردد و کانون قدرت در نظام جمهوری اسلامی، یکبار دیگر با رای سلبی اکثریت مردم مواجه شود؛ رأیی که می‌تواند دوباره مانع ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی شود.

با این حال بسیاری هم معتقدند این رفتار انتخاباتی، نوعی کنش سیاسی است که اگرچه بیزاری اکثریت مردم ایران از ایدئولوژی اسلام سیاسی-فقهی را بازتاب می‌دهد ولی عملاً به سود نظام جمهوری اسلامی تمام می‌شود. متن زیر گفت‌وگویی است با مهرنگیز کار، وکیل و نویسنده و فعال اجتماعی، درباره جنبه‌های گوناگون انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ و نیز چشمانداز سیاسی‌ای که در آغاز قرن جدید خورشیدی، پیش روی جامعه ایران قرار دارد.

پس از سرکوب گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در سال‌های آغازین انقلاب، بسیاری از مردم ایران، که حکومت اسلامی را خوش نداشتند، در یک بازه زمانی شانزده ساله (۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶) علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نداشتند ولی پس از آن تقریباً در یک دوره بیست ساله (۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶) انتخابات ریاست جمهوری را جدی گرفتند. اما رای ندادن و رای دادن مردم مخالف حکومت اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۶ نهایتاً به عبور از جمهوری اسلامی منتهی نشده. وقتی که هیچ یک از این

دو رفتار انتخاباتی مردم مخالف حکومت اسلامی، آن قدر برای نظام بحران‌ساز نشده که ایران از جمهوری اسلامی عبور کند، مردم ایران چه می‌توانند بکنند؟

مردم در نقطه اوج کشتار مخالفان که از سال ۱۳۶۰ شروع شد، البته امیدواری خود را از رویارویی با حکومت جمهوری اسلامی با هدف تغییر سیاست‌ها از دست دادند. جامعه به احساس انفعال رسید. زنان به حجاب اجباری پس از چند سال مقاومت جدی، تن دادند. زندگی طبیعی و لذت بردن از معاشرت و موسیقی و رقص و دورهمی‌ها زیر پوست شهر با ترس و لرز ادامه پیدا کرد. جامعه، ظاهری مرعوب و تسلیم به خود گرفت. جنگ ایران و عراق به خودی خود مردم را از آرمان‌های انقلابی دور ساخت.



گفت‌وگو با  
مهرنگیز  
کار

جنگ ایران و عراق به خودی  
خود مردم را از آرمان‌های  
انقلابی دور ساخت. جنگ به  
حکومت جدید کمک کرد تا  
شهر و روستای شهید داده،  
تاریک و سرخورده و ناامید  
شود. دسترسی به دفترچه  
بسیج و جیره غذایی و سیگار  
تبدیل شد به آرزوهای بزرگ.  
جنگ پایان یافت. نسل‌های  
دوم و سوم انقلاب بالیدند و  
همین که به بلوغ می‌رسیدند،  
حکومت را با حس جوانی  
خود در جنگ ایدئولوژیک  
می‌دیدند.

جنگ به حکومت جدید کمک کرد تا شهر و روستای شهید داده، تاریک و سرخورده و ناامید شود. دسترسی به دفترچه بسیج و جیره غذایی و سیگار تبدیل شد به آرزوهای بزرگ. جنگ پایان یافت. نسل‌های دوم و سوم انقلاب بالیدند و دختران و پسران همین که به بلوغ می‌رسیدند، حکومت را با حس جوانی خود در جنگ ایدئولوژیک می‌دیدند. جوان‌های رنج کشیده و از جنگ بازگشته که به آنها گفته بودند حال که از جبهه جنگ با دشمن خارجی بازگشته‌اید باید بروید بالای شهر و با جبهه جنگ داخلی و زنان طاغوتی نبرد کنید، افتادند به جان مردم. نمی‌دانستند سرگرم‌شان می‌کنند تا از یاد ببرند سایه شوم مرگ را که در جبهه‌ها شاهد آن بودند. با این وصف، فضاهای فرهنگی کوچکی گشوده شد. فضاهای زیر کنترل محافظه‌کاران.

شاید در یک بازه زمانی ۱۶ ساله (از ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶) بخش بزرگی از مردم علاقه‌ای به شرکت در انواع انتخابات به خصوص انتخابات ریاست جمهوری نداشتند. ولی همان هفت هشت میلیون رای که ما از آن به نام "رای سنتی" یاد می‌کردیم، کار حکومت را راه می‌انداخت و حکومت توقع بیشتری هم نداشت. ناراضیانی که در انتخابات ریاست جمهوری اندک حضوری داشتند، دنبال مصونیت و امنیت بودند. از جناح چپ حکومت و تندروی‌های آن مانند اشغال سفارت آمریکا و اصرار بر سخت‌گیری نسبت به کسانی که در حکومت شاه منشا اثر بودند می‌ترسیدند و به نفع نامزد جناح راست (جامعه روحانیت مبارز) وارد مشارکت می‌شدند تا مبدا نامزد نزدیک به جناح چپ (جامعه روحانیون مبارز) قدرت بیشتری کسب کند. بنابراین پیش از آن که به سال ۱۳۷۶ برسیم، جمعی از مردم معترض که نگران آینده و امنیت خود و سرمایه‌شان بودند، گاهی با اکراه به مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری تن می‌دادند. از همان وقت هم اینان متوجه بد از بدتر شده بودند.

چند سالی پیش از انتخابات رئیس‌جمهور در سال ۱۳۷۶ روزنامه سلام که تربیون روحانیون مبارز (جناح چپ) بود منتشر شد و به نقد سیاست‌های دولت رفسنجانی به خصوص در حوزه اقتصاد پرداخت. مردمی که نسبت به صندوق رای گرایشی نداشتند، خواننده مطالب این روزنامه شدند. اما در مطالب روزنامه به‌رغم وابستگی به جناح چپ، از تندروی انقلابی و بگیر و ببند و سخت‌گیری نسبت به مردم اثری نبود. افکار عمومی آمادگی ذهنی پیدا می‌کرد تا در شرایطی که این درجه از نقد سیاست‌های رسمی در مطبوعات میسر



گفت‌وگو با  
مهر انگیز  
کار

**بی‌اعتنائی ۱۶ ساله به**

**صندوق رای، در نقطه‌ای از**

**عمر جمهوری اسلامی برای**

**حکومت دردسرساز شد.**

**اهالی چند شهر به خیابان**

**ریختند و حکومت به شدت از**

**خشم و خروش مردم ترسید.**

شده، هر گاه فرصتی دست دهد در همین ساختار بسته وارد بازیگری سیاسی شده و نقش‌هایی ایفا کند. آخرین سال‌های دومین دور از ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی، افکار عمومی متشکل از نسل‌های اول و دوم انقلاب رویکرد تازه‌ای نسبت به تغییر پیدا کرده بودند و دنبال شیوه‌های بی‌خطری می‌گشتند. براندازی و تغییر رژیم را ناممکن می‌یافتند.

این تغییر رویکرد ذهنی منتظر تلنگری بود. انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری با حضور یک روحانی انقلابی - فرهنگی (سید محمد خاتمی) با دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه که اتفاقاً متصل به جناح چپ بود و خویشاوندی سیاسی با خلخال و محتشمی و خوئینی‌ها داشت، به کمک روزنامه سلام گرم شد و ایرانیان، به صندوق رای دلبستگی نشان دادند. اما عموم رای‌دهندگان به اصلاحات سید محمد خاتمی، با یک هدف مشترک رای ندادند. جمعی او را تجسم واقعی آرزوهای به بار ننشسته انقلاب اسلامی می‌دانستند. جمعی به او بها می‌دادند تا حکومت رو به تزلزل را تحکیم بخشد و مردم را که از حکومت دور شده بودند جذب کند، جمعی اصلاحات را مسیر عاقلانه و تدریجی به سوی براندازی و تغییر حکومت دینی به جمهوری دموکراتیک سکولار تشخیص می‌دادند. مخرج مشترک این تحول سیاسی، شناخت ارزش و اعتبار "صندوق رای" بود. پرسش اصلی شما را نمی‌توانستم بدون این مختصر نگاه به گذشته پاسخ بدهم. در حال حاضر با وجود بسیار زحمات‌ها که ایرانیان کشیده‌اند تا در انتخابات‌های غیر دموکراتیک شرکت کنند و هسته سخت حکومت را با حضور خود وادار به انعطاف‌پذیری کنند، خود به این نتیجه رسیده‌اند که شیوه مشارکت برای انتخاب بد و به حاشیه راندن بدتر جواب نمی‌دهد.

باور کرده‌اند که ریاست جمهوری همان تدارک‌آچی می‌شود که خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش اعلام کرد.

بی‌اعتنائی ۱۶ ساله به صندوق رای، در نقطه‌ای از عمر جمهوری اسلامی برای حکومت دردسرساز شد. اهالی چند شهر از جمله اسلام شهر و قزوین به خیابان ریختند و اطراف بناهای دولتی به صورت خشونت‌آمیز جمع شدند. حکومت به شدت از خشم و خروش مردم ترسید و مدیرانی که مایه‌ای از عقل داشتند، درون ساختار بسته سیاسی حکومت ناگزیر از رایزنی شدند.



گفت‌وگو با  
مهر انگیز  
کار

**مشارکت اندک مردم را ناشی از تحریم‌ها تبلیغ می‌کنند و یادآور می‌شوند که بحران اقتصادی، که مردم را خسته کرده، عموماً کار دشمن است. حکومت چیزی را به گردن نمی‌گیرد. این راه و رسم‌شان است. نمی‌خواهند باور کنند که راه و رسم‌شان در نقطه‌ای که انتظارش را ندارند زمین‌شان می‌زند.**

همزمان جمعی اطلاعاتی با اعلام نارضایتی از مدیریت کشور، از وزارت اطلاعات جدا شدند و جمعی ناراضی درون حکومتی به روزنامه کیهان که تربیون ولی فقیه بود وارد شدند و ماهنامه "کیهان فرهنگی" را با جریان نواندیشی دینی و ضرورت تجدیدنظر در سیاست‌های روز تغذیه کردند. این ماهنامه به نقد همه‌جانبه از سیاست‌های رسمی و تفاسیر خشونت‌بار از اسلام می‌پرداخت. تجر فکری حاکم بر کیهان، آن‌ها را تحمل نکرد. مجبور شدند به جای آن "کیان" را انتشار دهند و به صورت مستقل از کیهان، نظرات اصلاح‌گرایانه سیاسی و معرفتی و فقهی خود را ترویج دهند. هسته اولیه انتخابات اصلاح‌طلبانه را همین تفاسیر تشکیل داد. سید محمد خاتمی را فشار این انقلابیون اصلاح‌طلب وارد میدان انتخابات کرد. سیاست‌های کلان با ورود چهره جدید به انتخابات موافقت کردند. باورشان نمی‌شد انبوه آراء مردم بیزار از شرکت در انتخابات، به سوی خاتمی سرازیر بشود. این رخدادی بود که جناح راست، آن را پیش‌بینی نکرده بود. زندگی سیاسی تازه‌ای در ایران پس از انقلاب شروع شد.

منظور آن که درون حکومت همیشه از ترس شورش و بلوا بحرانی بوده و دو جناح راست و چپ با هم در چالش جدی بوده‌اند. از سال ۱۳۷۶ تازه این بحران از طریق مطبوعات اصلاح‌طلب و محافظه‌کار وارد حوزه آگاهی مردم شد و خود را به صورت انواع درگیری‌ها و انتقامجویی‌ها ظاهر ساخت. قتل‌های زنجیره ای ۱۳۷۷، جنبش دانشجویی ۱۳۷۸، هجوم به مطبوعات اصلاح طلب ۱۳۷۹، برگزاری پرحادثه کنفرانس برلین ۱۳۷۹، حمله و هجوم به کمپین‌های مطالبه‌گر زنان و محافل دانشجویی، جنبش سبز و بسیاری پیامدهای دوران اصلاحات و پس از آن، بستر بحران زده حکومت



گفت‌وگو با  
مهرنگیز  
کار

را به تماشا گذاشت. همه این وقایع منشا درون‌حکومتی داشت و جمعیت‌های سیاسی و شناسنامه‌دار سکولار و لائیک و طرفداران جدایی دین از حکومت به صورت آشکار در آن نقشی نداشتند. اما آن‌ها در مدیریت و فربه شدن جمعیت‌های معترض و مطالبه‌گر همیشه بودند، هرچند دیده نمی‌شدند.

حکومت اسلامی، هر بار بحران را با بحران از نظرها پنهان ساخته است. روی کار آوردن محمود احمدی‌نژاد با هدف انهدام برخی آثار سیاست‌های توسعه جامع مدنی و مطبوعات با آزادی نسبی، یک سلسله

**پیام سیاسی تحریم انتخابات  
از سوی مردم این است  
که حتی از روزنه انتخابات  
غیر آزاد هم دل کنده‌ایم و  
امیدی به این حکومت و  
جناح‌های آن نداریم. این  
پیام تا خامنه‌ای زنده است در  
سیاست داخلی و خارجی اثر  
نمی‌گذارد و مصادره می‌شود  
به نتایج دشمنی آمریکا با  
مردم ایران.**

**حرف‌های آقای تاج‌زاده با  
از جنس بلوف سیاسی بود  
که به دل ایرانیان پس از  
آن همه صدمه که خورده‌اند  
ننشست، یا از جنس  
قدرت‌طلبی به هر قیمت  
بود. در اظهارات ایشان که  
برای خود اختیاراتی بیش از  
ولی فقیه یا در حد ولی فقیه  
تعیین و ادعا کرده می‌تواند  
قانون اساسی را در عمل سر و  
ته کند صداقتی ندیدیم.**

بحران‌هایی بود که حکومت برای صیانت از جامعه بسته ایجاد و مدیریت کرد. کوتاه سخن، حکومت در شرایط بحرانی به یاری سرکوب همه‌جانبه برقرار ماند. مردمی که واجد قدرت سازماندهی بودند در برابر سرکوب سنگین حکومت نتوانستند دانش و تجربه شان را به کار گیرند. شرایط جهانی به شدت متمرکز شد بر کنترل رفتار حکومت ایران در موضوع غنی‌سازی و مداخله در امور کشورهای منطقه. مردم شرکت در انتخابات را تنها نقشی دیدند که اجازه دارند اجرایی‌اش کنند. جوان‌ها وارد صحنه‌ها شدند و به کمپین‌ها با شیوه‌های مدرن تبلیغاتی جان دادند. هیجان راه‌یافته

به انتخابات که از سال ۱۳۷۶ چهره انتخابات را دگرگون کرده بود با ایده تلاش برای انتخاب بد و تلاش برای پیشگیری از انتخاب بدتر، مقبولیت پیدا کرد. درست مثل این بود که مردم به واقع دارند در انتخابات آزاد شرکت می‌کنند و گونه‌ای تغییر را شکل می‌دهند. این شیوه تا انتخابات دور یازدهم (۱۳۹۲) ریاست‌جمهوری کار کرد و حسن روحانی در آن انتخابات روی کار آمد و مردم به همین شیوه رقیب او را پس زدند و به تعبیر خودشان در شرایط سیاسی خاصی که می‌زیستند، بدتر را به حاشیه راندند. در دوازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری، مردم به همان شیوه ابراهیم رئیسی عضو کمیته مرگ سال ۱۳۶۷ را به حاشیه راندند، هرچند حسن روحانی نتوانسته بود به شعارهای زیبایی خود جامعه عمل بپوشاند.



گفت‌وگو با  
مهرنگیز  
کار

**به نظر شما، رای دادن یا رای ندادن اهمیت استراتژیک دارد یا مساله‌ای است که می‌توان با آن برخورد تاکتیکی داشت؟**

برای انبوه سکولارها و لائیک‌ها و به طور کلی طرفداران جدایی دین از حکومت، همیشه شرکت در انتخابات رفتاری استراتژیک بوده و برای طرفداران حکومت، رفتاری تاکتیکی. بستگی به زمان انتخابات داشته و شرایط سیاسی ناظر بر آن. در سال ۱۳۷۶ امید جمع بزرگ مخالفان شرکت‌کننده در انتخابات این بود که اصلاح امور منجر به تضعیف هسته سخت قدرت شده و ولی فقیه زیر سلطه آرای اکثریت بزرگی از مردم، درهای بسته‌ای را باز کند و هوای دموکراسی به صورت تدریجی وارد نظام حکومتی شده و مناسبات مردم



و حکومت را به سمت و سوی اصلاح قوانین انتخاباتی و مطبوعات و تاسیس احزاب مستقل سوق دهد. برای جمعیت طرفدار حکومت و وابستگان حکومت که جمعی از آن‌ها به اصلاحات رای دادند، تایید نامزدی خاتمی یک تاکتیک بود. می‌خواستند حکومت را از آسیب‌های داخلی که تهدیدش می‌کرد و شورش در چند شهر نشانه‌هایی از آن بود دور کنند و زورمند باقی بمانند. در مجموع رای دادن یا رای ندادن بسته به شرایط سیاسی روز در جمهوری اسلامی و جنس رای‌دهنده دارد.

### تحریم انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چه ظرفیتی در تغییر موازنه قوا به نفع

#### نیروهای خواهان تغییرات سیاسی بزرگ و ساختاری دارد؟

تحریم را نمی‌شود از خارج تبلیغ کرد و موفق شد. این پیام‌رسانی به نظر من بی‌اثر است. مردم درون ایران اگر خود به ضرورت تحریم در انتخابات ۱۴۰۰ رسیده باشند، و نرخ مشارکت واقعا همان باشد که پیش‌بینی می‌شود، نهادهای نظامی و امنیتی و سیاسی به جای پذیرفتن شکست و تن دادن به انعطاف‌پذیری سیاسی به نفع مردم، مشارکت اندک مردم را ناشی از تحریم‌ها تبلیغ می‌کنند و با تاکید بیشتر یادآور می‌شوند که بحران اقتصادی، بیکاری، گرسنگی و گرانی که مردم را خسته کرده، عموماً کار دشمن است. حکومت چیزی را به گردن نمی‌گیرد. این راه و رسم‌شان است. نمی‌خواهند باور کنند که راه و رسم‌شان در نقطه‌ای که انتظارش را ندارند زمین‌شان می‌زند.



گفت‌وگو با  
مهرنگیز  
کار

### پیام سیاسی تحریم انتخابات را چه می‌دانید و تاثیر آن بر عرصه سیاسی و

#### عملکرد نظام در سیاست خارجی و داخلی چیست؟

پیام سیاسی تحریم انتخابات از سوی مردم این است که حتی از روزنه انتخابات غیر آزاد هم دل کنده‌ایم و امیدی به این حکومت و جناح‌های آن نداریم. این پیام تا خامنه‌ای زنده است در سیاست داخلی و خارجی اثر نمی‌گذارد و همچنان مصادره می‌شود به یکی از نتایج دشمنی آمریکا با مردم ایران. در فرض مرگ خامنه‌ای متناسب با وضعیتی که ایجاد می‌شود، ممکن است در سیاست داخلی و خارجی اثر بگذارد. اعم از این که یک نیروی داخلی حکومت، سکان حکومت پس از خامنه‌ای را به دست گیرد یا یک نیروی خارج از حکومت. دشوار است ویژگی‌های سیاسی پس از خامنه‌ای را پیش‌بینی کنیم. ولی یقین داریم سپاه لحظه‌لحظه آن را طراحی کرده. اما تضمینی نیست که توفیق اجرای دقیق داشته باشد. به خصوص که درون سپاه اختلاف کم نیست و نشانه‌ها دیدنی است.

### مصطفی تاج‌زاده امسال نیز همانند چهار سال قبل مشغول ترساندن مردم از

#### پیروزی اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری است. ظاهراً اصلاح‌طلبان

**همیشه در انتخابات ریاست جمهوری سیاست "النصر بالرعب" را در پیش می‌گیرند. این سیاست را تا چه حد صادقانه و خردمندانه می‌دانید؟**

تاج‌زاده در افت‌وخیزهای سال ۱۳۷۶ تاکنون شجاعانه‌تر از دیگر اصلاح‌طلبان حرف زده. ولی به جایی رسیده‌ایم که در میان دو انتخاب اصول‌گرا و اصلاح‌طلب تفاوتی نمی‌بینیم. قانون اساسی جمهوری اسلامی تکلیف هر رئیس‌جمهوری را روشن کرده. حرف‌های آقای تاج‌زاده یا از جنس بلوف سیاسی بود که به دل ایرانیان پس از آن همه صدمه که خورده‌اند ننشست، یا از جنس قدرت‌طلبی به هر قیمت بود که نفرت‌انگیز است. در اظهارات ایشان که برای خود اختیاراتی بیش از ولی فقیه یا در حد ولی فقیه تعیین و ادعا کرده می‌تواند قانون اساسی را در عمل سر و ته کند صداقتی ندیدیم. شخصا نگران شدم که گویا ایشان فهم و درک ایرانیان را خیلی دست کم گرفته‌اند که این درجه از دروغ و وعده‌های نشدنی تحویلشان می‌دهند به این امید واهی که مردم باورش کنند.

**نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک قاعدتا با یکی از این چهار طرق کنار می‌روند: اصلاحات (استحالة نظام)، انقلاب، کودتا، جنگ (مداخله خارجی). کدام یک از این چهار راه را برای ایران ممکن و مفید می‌دانید؟**

به گمانم انقلاب را مردم نمی‌خواهند و از اسم انقلاب بیزار شده‌اند. استحاله هم که با تمام کوشش‌ها ممکن نشده. باقی می‌ماند کودتا یا جنگ. متاسفم که در افق آینده سیاسی تصویر بهتری نمی‌بینم و امیدوارم اشتباه کنم.



گفت‌وگو با  
مهرنگیز  
کار

**لیبرالیزه شدن فضای جامعه ایران در سه دهه اخیر، ارزش "زندگی" را در ایران بیشتر کرده و مردم از فرهنگ "یا مرگ یا پیروزی" فاصله گرفته‌اند. این تحول احتمالا یکی از علل دشواری وقوع انقلاب در ایران کنونی، به رغم انبوه نارضایتی‌هاست. بنابراین چطور می‌توان جامعه ایران را به سمت انقلاب سوق داد؟**

چرا باید ایران را به سمت انقلاب دیگری سوق داد؟ انرژی، امید، وحدت نظر برای انقلاب وجود ندارد و چه بهتر از این. به نظرم اگر موفق به "گذار صلح‌آمیز" نشویم، که بعید است بشویم، راه ناهمواری پیش رو داریم. شاید کودتا پشت کودتا. نمی‌توانم پیش‌بینی کنم. امید که جنگ نباشد.

**هواداران تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی جمهوری اسلامی، معتقدند نویسندگان این قانون، عبارت "رجال سیاسی" را فارغ از بار جنسیتی آن در قانون گنجانده‌اند. آیا چنین تفسیری را مطابق با واقع می‌دانید؟**

گویا در مذاکرات مجلس خبرگان اختلاف نظر بوده و آخوند گندهای قهر کرده از این که زنان بتوانند رئیس‌جمهور شوند. یک آخوند مکار کلک زده و گفته بگذاریم "رجال دینی سیاسی" تا زن‌ها هر چه بالا پایین ببرند نتوانند حق خودشان را به کرسی بنشانند. ما هم به صورت شفاف به آن بار جنسیتی نداده‌ایم. بنابراین، در حالی که می‌شود گفت بار جنسیتی ندارد، ولی دارد، خیلی هم دارد. یک جور حق سرکاری است.

### آیا دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد و روحانی از حیث ارتقای حقوق زنان تفاوت مهمی با یکدیگر داشتند؟

خاتمی اصلاً به برابری جنسیتی عقیده نداشت، ولی همین که برای مطبوعات آزادی نسبی قائل بود و به وزارت کشور و وزارت ارشاد دستور داد تا به تشکلهای مستقل بدون سخت‌گیری مجوز بدهند یا در وزارت ارشاد ممیزین سعه صدر پیدا کرده و تیغ سانسور تا حدودی کند شده بود، می‌توانست بستری بسازد برای حرکت‌های مدنی و مطالباتی زنان با هدف بهبود وضع. محمود احمدی‌نژاد را آوردند تا این درها را ببندد. تشکلهای را منحل کند. فعالان حقوق زن را حبس کند و آواره. او ضمن همه این کارها کلک زد و به خانم وحیده دستجردی که چشم راست جناح راست و مخالف سرسخت برابری است حکم وزارت بخشید و همه جا هو افتاد که فقط احمدی‌نژاد شهامت داشت تا وزیر زن وارد کابینه کند. از حسن روحانی همین بس که یک فعال شریف حقوق زن به نام خانم "شهیندخت مولاوردی" را پست و مقام داد برای اعتلای حقوق زن، سپس جناح راست، او را که متدین و فعال در حدود قوانین بود سکه یک پول کرد و روحانی صدایش در نیامد. برایش پرونده‌هایی ساخته‌اند که پس از رفتن دولت روحانی سراغش را می‌گیرند. دآوری در باره سوال را به خواننده می‌سپارم.



گفت‌وگو با  
مهرنگیز  
کار

### با توجه به اینکه زنان در ایران حق ندارند کاندیدای ریاست‌جمهوری شوند، اگر جنبش زنان انتخابات ریاست‌جمهوری را از منظر ملاحظات خودش بنگرد، آیا نباید در هر صورت قائل به تحریم انتخابات باشد؟

ملت ایران با بدبختی بزرگی که خمینی بر سرش آورده با انواع شیوه‌ها نبرد کرده تا بلکه اشتباه تاریخی خودش را جبران کند. زنان نیمه‌ای از این ملت هستند. هرگاه ملت به این نتیجه رسیده که خوب است در انتخابات با همه کاستی‌ها به امید شرکت کند، زنان هم مثل مردان شرکت کرده‌اند. زنان در خطای بزرگ انقلاب هم‌چرم مردان هستند و نمی‌توانند به خود حق بدهند که چون حق رئیس‌جمهور شدن از آن‌ها سلب شده، پس نباید در برخی انتخابات ریاست‌جمهوری که در یک توافق نانوشته ملی می‌توانست مفید باشد شرکت کنند.

**در صورت عبور جامعه ایران از جمهوری اسلامی و تاسیس یک نظام سیاسی دموکراتیک، مطالبات فوری و فوری زنان که باید با تغییر قوانین محقق شوند، چیست؟**

برابری کامل در قوانین بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض آمیز از زنان (کنوانسیون سیدا).

**برخی هم معتقدند رویکرد جمهوری اسلامی به زنان، حداقل در بسیاری از وجوه خودش، رویکردی "مردانه" است و در واقع مردان ایرانی هم، یکی از موانع دموکراتیک شدن وضعیت زندگی زنان هستند. درباره این نقد چه نظری دارید؟**

البته در جوامع پیشرفته هم این مانع وجود دارد. ولی سازوکار دموکراتیک قدرت بازدارندگی این عامل را ضعیف می‌کند و به تدریج ذهنیت مردان نیز تغییر می‌کند.

**درباره موانع رعایت حقوق بشر در جوامع گوناگون، برخی معتقدند مانع اصلی "حکومت" است، برخی هم "فرهنگ غیر دموکراتیک" را مانع اصلی می‌دانند و تاکید می‌کنند تا فرهنگ مردم عوض نشود، تغییر حکومت و قانون فایده چندانی ندارد. شما کدام مانع را در مسیر تحقق دموکراسی و رعایت حقوق بشر در ایران کنونی مهم‌تر می‌دانید: فرهنگ یا سیاست (حکومت)؟**

عامل سیاسی را مانع اصلی می‌دانم. اگر آزادی‌های اساسی پذیرفته شده باشد، توسعه فرهنگی از طریق مطبوعات آزاد، رسانه‌های مستقل، ادبیات و هنر، گفت‌وگوهای بین فرهنگی و انتیکی و احزاب و تشکل‌های مستقل قابل دستیابی است. وقتی حکومت درهای گفت‌وگو و بحث و آموزش تاریخ و تحولات فرهنگی و روزآمد کردن تفاسیر دینی را می‌بندد، راهی باقی نمی‌ماند برای تغییر ذهنیت مردم.

**به گمانم انقلاب را**

**مردم نمی‌خواهند و از اسم**

**انقلاب بیزار شده‌اند. استحاله**

**هم که با تمام کوشش‌ها**

**ممکن نشده. باقی می‌ماند**

**کودتا یا جنگ. متاسفم که**

**در افق آینده سیاسی تصویر**

**بهتری نمی‌بینم و امیدوارم**

**اشتباه کنم.**

همه جوامع پیشرفته، دوران‌های عقب‌ماندگی فرهنگی را به کمک آزادی بیان، که مادر توسعه و ترقی است، گذرانده‌اند. بحث‌های اجتماعی اگر مجاز باشد، آزادی‌های اجتماعی و نشست‌های اجتماعی و فرهنگی اگر مجاز باشد، مردم به صورت طبیعی سنت‌های نامتناسب با زمان و جهان را بی‌اعتبار می‌کنند و سنت‌های مفید را حفظ می‌کنند. در این صورت البته در درازمدت مبانی حقوق بشر در اذهان مردم جا می‌افتد ■



گفت‌وگو با  
مهر انگیز  
کار



## تحریم و پساتحریم در گفت‌وگو با حسین موسویان

# مردم نباید رأی بدهند

جمهوری اسلامی ایران با ایجاد فضایی به شدت غیر رقابتی، به سمت سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری‌اش در حرکت است. اینکه مردم معترض به وضع موجود در جامعه ایران، چگونه باید با این انتخابات مواجه شوند، و مهم‌تر این که، پس از اعراض گسترده احتمالی از رأی دادن، چطور باید مطالبات سیاسی‌شان را مطرح کنند که با کشتار بیرحمانه حکومت مواجه نشوند، سوالاتی است که در گفت‌وگو با حسین موسویان، رئیس شورای مرکزی و رئیس هیئت رهبری اجرایی جبهه ملی ایران، مطرح شده است. آقای موسویان معتقد است مطالبه اصلی مردم ایران باید تشکیل مجلس موسسان برای نگارش یک قانون اساسی جدید باشد. وی در این گفت‌وگو می‌کوشد راه رسیدن به این تحول رادیکال را توضیح دهد. این فعال سیاسی کهنه‌کار، اگرچه امیدی به اصلاح جمهوری اسلامی ندارد، اما امیدوار است جمهوری اسلامی در اثر مواجهه با یک جنبش ملی فراگیر، به خواست اکثریت مردم ایران تن بدهد و با پرهیز از خشونت، به تاریخ بپیوندد.

## میزان مشارکت مردم در انتخابات، قبلاً برای حکومت مهم بود ولی الان ظاهراً اهمیت چندانی ندارد. فکر می‌کنید این انتخابات هم مثل انتخابات مجلس یازدهم با مشارکت پایین برگزار خواهد شد؟

تصور من این است که انتخابات مثل مجلس یازدهم هم نخواهد بود. بسیار کم‌رنگ‌تر و بی‌رنگ‌تر خواهد بود. برای این که ما در جامعه می‌بینیم که اکثریت مردم متوجه شده‌اند حضورشان در دوره‌های قبلی انتخابات، فقط به کار فخر فروختن نظام جمهوری اسلامی به جهان خارج آمده است. یعنی که این حکومت مشروعیت دارد. در حالی که همه می‌دانند رای دادن مردم در دوره‌های قبلی انتخابات، از سر ناچاری و مصداق انتخاب بین بد و بدتر بوده است. انتخابات در ایران هیچ‌وقت انتخاب بین خوب و بهتر نبوده و انتخاب بین بد و بدتر چندین دوره تکرار شده است. ولی مردم از انتخابات مجلس یازدهم متوجه شده‌اند که رای ندادن هم یک موضع سیاسی است و می‌تواند به انتخابات غیر دموکراتیک و ناسالم رژیم پشت کنند. در انتخابات مجلس یازدهم تعداد شرکت‌کنندگان خیلی کم بود. به نظر من تعداد واقعی رای‌دهندگان حتی از رقم اعلام شده هم خیلی کمتر بود. الان در انتخابات ریاست جمهوری، مردم مصمم هستند پای صندوق رای نروند و رویگردانی خودشان از کل سیستم را می‌خواهند به اثبات برسانند.

بخش زیادی از مردم ایران از سال ۱۳۴۰ با جمهوری اسلامی مشکل پیدا کردند و در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۷۶ در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمی‌کردند. اما از آن سال تا ۹۶ انتخابات ریاست جمهوری را جدی گرفتند. نه آن شانزده سال و نه این بیست سال، رای ندادن و رای دادن مردم منجر به گذار به دموکراسی نشد.

همان طور که گفتید، بسیاری از مردم ایران در سال ۷۶ از آقای خاتمی به خاطر شعارهایش حمایت کردند و انتظار داشتند که خاتمی بتواند به وعده‌های خودش عمل کند اما مردم به این مساله دقت نداشتند که ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که رئیس جمهور هم قادر به هیچ حرکتی نیست. به همین دلیل آقای خاتمی بعد از هشت سال ریاست جمهوری گفت که من فهمیدم که یک تدارکاتچی هستم. قبل از سال ۷۶ انتخابات ریاست جمهوری آن قدر پرشور نبود. البته جمعیت ایران هم کمتر بود و تعداد رای‌دهندگان هم طبیعتاً کمتر بود. اما اینکه برای عبور از جمهوری اسلامی چه باید کرد، سوالی است که در جوابش باید بگویم جبهه ملی ایران در سال ۱۳۹۷ راهکاری را در این خصوص مطرح کرد. ما گفتیم که مردم ایران باید متمرکز شوند و بخواهند که سه گام در کشور برداشته شود. البته این پیشنهاد را به مسئولان جمهوری اسلامی ارائه کردیم. حرف ما این بود که برای رهایی از تنگناها و



گفت‌وگو با  
حسین  
موسویان

بحران‌های کنونی، در مرحله اول باید خواستار آزادی زندانیان سیاسی شویم. اینکه هر کس که اعتراضی می‌کند، راهی زندان شود، موجب نصیج یافتن و اوج گرفتن جنبش آزادی‌خواهانه و عدالت‌خواهانه ملت ایران می‌شود.

### مرحله دوم چیست؟

مرحله دوم، مطالبه سایر آزادی‌هاست. آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات و انتخابات. این آزادی‌ها اگر در مملکت وجود داشته باشد، واقعا تمام گرفتاری‌ها تمام می‌شود.

### و مرحله سوم؟

مرحله سوم، درخواست برگزاری انتخابات آزاد مجلس موسسان تحت نظر یک هیات مقبول برای همه گروه‌های سیاسی است. مجلس موسسان سالمی که بوجود می‌آید، باید نظم و نسق آینده کشور را طراحی کند. این پیشنهادی بود که ما مطرح کردیم و نقشه راه برای ملت ایران همین است. ولی شرط تحقق این خواسته‌ها تقویت جامعه مدنی ایران است. خوشبختانه حرکت‌هایی در جامعه مدنی آغاز شده. مثل حرکتی که کارگران شریف ایران، جامعه معلمان و بانوان گرامی دارند انجام می‌دهند. جامعه مدنی باید کار خودش را بکند و جریانات و سازمان‌ها و احزاب سیاسی تقویت شوند و مردم بدانند که احزاب و جمعیت‌های سیاسی پایه‌های دموکراسی و حاکمیت



گفت‌وگو با  
حسین  
موسویان

**تصور من این است**

**که این انتخابات مثل مجلس**

**یازدهم هم نخواهد بود.**

**بسیار کم‌رنگ‌تر و بی‌رنگ‌تر**

**خواهد بود. برای این که**

**ما در جامعه می‌بینیم که**

**اکثریت مردم متوجه شده‌اند**

**حضورشان در دوره‌های**

**قبلی انتخابات، فقط به کار**

**فخر فروختن نظام جمهوری**

**اسلامی به جهان خارج**

**آمده است.**

ملی و آزادی هستند. بنابراین مردم باید به احزاب سیاسی بپیوندند و از آن‌ها حمایت کنند. به رغم سرکوبی که متوجه احزاب و جمعیت‌های سیاسی است، مردم به این تشکل‌ها بپیوندند. البته دستگاه حاکم مستقیما با احزاب برخورد می‌کند و غیر مستقیم هم به شکل‌های مختلف علیه آن‌ها توطئه می‌کند. یکی از توطئه‌هایی که الان وجود دارد، بیانیه‌های بی‌دروپیکری است که پنجاه یا صد نفر امضا می‌کنند. اگر شما با یکدیگر هم‌دلی دارید، یک جمعیت سیاسی درست کنید و بیانیه‌تان را به نام آن جمعیت صادر کنید. چه معنایی دارد که پنجاه نفر یک بیانیه امضا کنند و فردا

هم معلوم نباشد که این پنجاه نفر کجا هستند. به نظر من این یک ترفند است که از طرف خود دستگاه دنبال می‌شود برای جلوگیری از رشد جمعیت‌ها و احزاب سیاسی.

**الان عده‌ای از فعالان سیاسی، بدون اینکه همگی عضو یک حزب خاص باشند، بیانیه تحریم انتخابات را امضا کرده‌اند. به نظر شما این ترفند حکومت است؟**

به گمان من، ترفند اصلی این جاست که این مطالبه مطرح شده احزاب و گروه‌ها را، عده‌ای با امضای شخصی مطرح می‌کنند. این چه معنایی دارد؟ جبهه ملی ایران ۱۵ فروردین بیانیه داد با این عنوان که ملت ایران از انتخاب بین بد و بدتر عبور کرده است و در آن بیانیه توضیح داد که چرا نباید در انتخابات شرکت کرد. سازمان‌ها و احزاب دیگر هم چنین چیزی را اعلام کردند. اما بیانیه‌های جمعی از افراد، اکثراً با امضای افراد ناشناس منتشر می‌شوند. یعنی این طور نیست که جامعه اکثر افراد امضاکننده این بیانیه‌ها را بشناسد. مردم ممکن است تعداد اندکی از این افراد را بشناسند. این چه خاصیتی دارد؟ این افراد اگر همدلی و همفکری دارند، باید یک گروه تشکیل دهند و برای گروهشان اساسنامه بنویسند و به نام یک حزب یا جمعیت آزادی‌خواه، بیانیه تحریم انتخابات را منتشر کنند.



گفت‌وگو با  
حسین  
موسویان

**مطالبات دو مرحله اول مد نظر شما، یعنی آزادی زندانیان و آزادی احزاب و جمعاعات، در دوران اصلاحات هم مطرح می‌شد ولی حکومت توجهی به آن‌ها نکرد.**

درباره این که می‌گویید این مطالبات در واقع همان شعارهای اصلاح‌طلبان در دوره خاتمی بوده، باید بگویم من به یاد نمی‌آورم که تشکیل مجلس موسسان و اصلاح قانون اساسی جزو شعارهای اصلاح‌طلبان در دوران خاتمی بوده باشد.

**شما فرمودید مطالبات باید در سه مرحله مطرح شوند. تشکیل مجلس موسسان را متعلق به مرحله سوم دانستید. من درباره مطالبات دو مرحله اول سوال کردم. آنچه در دو مرحله اول مد نظر شماست، در دوران ریاست جمهوری خاتمی مطرح می‌شد.**

بله، ولی تأکیدی بر تحقق آن‌ها نبود و اقدامی هم در این راستا نشد. دولت خاتمی و مجلس ششم اقدامی در راستای آزادی زندانیان سیاسی نکردند.

**این اقدام را قوه قضاییه باید انجام می‌داد که انجام نداد. وقتی دولت ۲۰**



## میلیونی خاتمی و مجلس ششم زورش به تحقق این مطالبات نرسید، دو تا حزب در خارج از ساختار قدرت رسمی، چطور می‌توانند این مطالبات را محقق کنند؟

یک علتش این است که دستگاه حاکمه با ترفندهای مختلف از گسترش جنبش آزادیخواهانه مردم جلوگیری می‌کند. از جمله از طریق همین حرکت‌هایی که با شلختگی از سوی عده‌ای از افراد انجام می‌شود ولی سرانجامی ندارند. نتیجه این حرکت‌ها فقط این است که افراد موثر را از تحزب و تشکیلاتی شدن دور می‌کند. به نظر من تشکیلات و سازمان می‌تواند کار انجام دهد. الان تقریباً همه سازمان‌های سیاسی ما فاقد قدرت تشکیلاتی کافی‌اند برای اینکه اهرمی شوند جهت پیشرفت حرکت مردم. درباره احزاب و سازمان‌های ریشه‌دار حرف می‌زنم. وگرنه احزاب دولتی زیادی هم وجود دارند که اساساً برای دریافت کمک‌های مالی از دولت تشکیل شده‌اند. فقدان توان احزاب ریشه‌دار ناشی از عدم گرایش به تحزب و نیز سرکوب شدید حکومت و نگرانی مردم بابت این سرکوب است. به هر حال ما از گذشته همیشه می‌گفتیم طلسم اختناق یک روز شکسته می‌شود. اسم اختناق یک طلسم باقی ماندنی نیست. روزی که این طلسم شکسته شود، احزاب و گروه‌های سیاسی به هم می‌پیوندند و مطالبات خودشان را مطرح می‌کنند. نقشه راه برای زمانی است که یکپارچگی وجود داشته باشد و همه با هم بیایند. همین الان شاهد اجتماعات کوچک کارگران و معلمان و بازنشستگاه هستیم. در همین اجتماعات شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" مطرح می‌شود. معلمان و کارگران دیگر نمی‌گویند حقوق و مزایای ما چه شد.



گفت‌وگو با  
حسین  
موسویان

فریادشان بلند است که زندانی سیاسی آزاد باید گردد. یعنی متوجه شده‌اند که باید افراد موثر و حق‌طلب جامعه سایه اطمینانی پیدا کنند که اگر فردا حرفی زدند، زندانی نمی‌شوند. این افراد راه را برای شنیده شدن صدای سایر افراد جامعه باز می‌کنند.

**خوشبختانه حرکت‌هایی در جامعه مدنی آغاز شده. مثل حرکتی که کارگران شریف ایران، جامعه معلمان و بانوان گرامی دارند انجام می‌دهند. جامعه مدنی باید کار خودش را بکند و جریان‌ها و سازمان‌ها و احزاب سیاسی تقویت شوند و مردم بدانند که احزاب سیاسی پایه‌های دموکراسی و حاکمیت ملی و آزادی هستند.**

**حکومتی که اعتراض مردم به افزایش قیمت بنزین را سرکوب می‌کند، چطور ممکن است به تجمع مردم برای تشکیل مجلس موسسان و نوشتن یک قانون اساسی جدید، واکنش**

## خسونت‌آمیزی نداشته باشد؟ به نظر شما هر چه جمعیت بیشتر باشد، احتمال این واکنش خشن کمتر خواهد شد؟

همین طور است. شکسته شدن محتوم طلسم اختناق به این معناست که حکومت‌های اقتدارگرا روزی با این بن‌بست مواجه می‌شوند که حمایت ملی و پایگاه مردمی ندارند و ملت از آن‌ها ناراضی و خواهان تغییرند. اگر درایت و عقلانیتی وجود داشته باشد، با مردم تعامل می‌کنند و به حرف مردم گوش می‌دهند. در کشورهای دیگر چنین اتفاقی افتاده است. مثلاً در لهستان، ژنرال یاروزلسکی موقعی که دید جنبش همبستگی در سراسر کشور طرفدار دارد و مردم دیگر حکومت کمونیستی را نمی‌خواهند، با رهبر جنبش همبستگی وارد مذاکره و تعامل شد و از گرفتاری‌های بزرگتر خودش و کشورش جلوگیری کرد. و یا در آفریقای جنوبی، آقای دکلرک چنین کاری کرد. در شوروی هم وقتی که برنامه‌ها به بن‌بست رسیده بود، آقای گورباچف آمد و فضای باز سیاسی ایجاد کرد و گلاسnost و پرسترویکا را اعلام کرد و کسانی هم از درون حاکمیت حمایتش کردند.

## گورباچف آدم عاقلی بود که مانع سرکوب مردم از سوی ارتش سرخ شد. شما امیدوارید در جمهوری اسلامی هم سیاستمداران عاقلی مثل گورباچف و یاروزلسکی پیدا شوند که مثلاً به خواست مردم برای رفراندوم تغییر قانون اساسی موافقت کنند؟

من احتمال چنین چیزی را خیلی ضعیف نمی‌بینم. ما زمره‌های اعتراض و مخالفت را از درون دایره قدرت داریم می‌بینیم. رئیس‌جمهور سابق ایران، که هزار خلاف هم داشته، الان دارد ناله می‌کند از اوضاع فعلی و شرایط انتخابات. و یا کسان دیگری در سال ۸۸، که قبلاً نخست‌وزیر و رئیس مجلس همین رژیم بودند، اعتراض کردند و الان ده سال است که در حصر قرار دارند. بنابراین این صداها در داخل حکومت هم شنیده می‌شود. بسیاری از افرادی که در دایره حکومت و قدرت بودند، زندانی شده‌اند طی یکی دو دهه اخیر.

## این نکته‌ای که می‌فرمایید، نکته ظریف و مهمی است اما سوال این است که آیا احتمال دارد آقای خامنه‌ای مثل ژنرال یاروزلسکی عمل کند یا اینکه مردم ایران باید منتظر باشند آقای خامنه‌ای از دنیا برود بلکه رهبر بعدی کوتاه بیاید؟

همه نوع احتمالی وجود دارد. آنچه که مسلم است این است که شرایط فعلی کشور ما نابسامان است، سیاست داخلی اشتباه است، انقلابی که برای آزادی و استقلال صورت گرفت، الان هر دو شعار اولیه‌اش را زیر پا گذاشته، سیاست خارجی که ایران را به تخاصم



گفت‌وگو با  
حسین  
موسویان

و منازعه با نیمی از دنیا کشانده، اشتباه است. سوال شما جواب روشن و صریح و حتمی ندارد. پیروزی جنبشی که در ایران وجود دارد، به حیات و ممات یک فرد بستگی ندارد. ممکن است حکومت ببیند واقعا به بن‌بست رسیده و به مطالبات جنبش اعتراضی مردم ایران تن بدهد. یعنی مطالباتی که گفتم در همان سه مرحله باید مطرح شوند.

#### و شما رای ندادن را در راستای تشکیل این جنبش اعتراضی می‌دانید.

بله، مردم نباید رای بدهند. وقتی که انتخاب بین و بدتر می‌کنند و ۲۵ سال می‌گذرد و هیچ تغییر مثبتی ایجاد نمی‌شود، چرا باید رای بدهند؟ حالا شما گفتید مردم مخالف رژیم در فاصله ۶۰ تا ۷۶ رای نمی‌دادند و بعد از آن به انتخابات ریاست جمهوری اقبال نشان دادند. به هر حال این مراحل متفاوت طی این ۴۰ سال طی شده و امروز دیگر ملت ایران خواهان تغییر است و با توجه به گرفتاری‌های مملکت، این تحول باید انجام شود. تحول باید بدون خشونت و در چارچوب حقوق بشر باشد. خشونت و ماجراجویی به هیچ وجه مورد تایید ما نیست.

#### وقتی می‌فرمایید تحول باید بدون خشونت باشد، منظورتان این است که

##### جامعه در مسیر طرح مطالباتش دست به خشونت زند؟

بله، خشونت، خشونت به دنبال خواهد داشت و این مطلوب نیست. مگر جنبشی که ماه‌ها گاندی در هندوستان علیه انگلستان شروع کرد، توام با خشونت بود؟ گاندی با حرکت کردن و نشستن روی زمین و صحبت کردن و بیانیه دادن، کار را پیش برد و مردم هندوستان هم با او همکاری کردند و جنبش را پیش بردند. در خود کشور ما هم انقلاب ۵۷ انقلاب خشونت‌آمیزی نبود. مردم در خیابان‌ها تظاهرات کردند و دامنه تظاهرات روز به روز گسترش پیدا کرد و شاه وادار شد که آن نطق را در آبان ۵۷ ایراد کند و به مردم بگوید من صدای انقلاب شما را شنیدم. اولین بار خود شاه واژه انقلاب را در توصیف آن اعتراضات به کار برد.

#### البته انقلاب ۵۷ خالی از خشونت هم نبود. فاجعه سینما رکس آبادان کار

##### انقلابیون بود.

کارهایی از این دست را که در گوشه‌ای از کشور انجام می‌شد، نمی‌توان تعمیم داد به کل حرکت انقلابی مردم ایران.

#### مساله اصلی این است که حکومت کاری ندارد که مردم مطالبات رادیکالی

##### مثل تشکیل مجلس موسسان و تغییر قانون اساسی را با خشونت مطرح



گفت‌وگو با  
حسین  
موسویان

می‌کنند یا بدون خشونت. حکومت این مطالبات را عین نفی بقای خودش می‌داند و به همین دلیل مردمی را که برای طرح چنین مطالباتی به خیابان‌ها آمده‌اند، با خشونت از خیابان جمع می‌کند. شما برای مهار خشونت حکومت چه فکری کرده‌اید؟

خشونت حکومت به یک انتها و کوچهٔ بن‌بست می‌رسد. کما اینکه در همان سال ۹۸ هم جریان سرکوب را متوقف کردند و از مردم عذرخواهی کردند و کشته‌شدگان را شهید نامیدند و گام‌هایی به سمت

معلمان و کارگران دیگر نمی‌گویند حقوق و مزایای ما چه شد. فریادشان بلند است که زندانی سیاسی آزاد باید گردد. متوجه شده‌اند که افراد موثر و حق‌طلب جامعه باید اطمینان پیدا کنند که اگر فردا حرفی زدند، زندانی نمی‌شوند. این افراد راه را برای شنیده شدن صدای سایر افراد جامعه باز می‌کنند.

عقب برداشتند. ولی من مثال‌های دیگری در کشور خودمان داریم. در سی تیر ۱۳۳۱ که مردم در حمایت از دولت ملی مصدق به خیابان‌ها آمدند، ابداً هیچ خشونت نداشتند. آمدند در خیابان، از جلوی بازار دسته راه افتاد و اعتراض کردند و "مصدق پیروز است" گفتند تا جلوی بهارستان. در جلوی بهارستان هم مردم را به رگبار بستند و چندین نفر کشته شدند. آن چیزی که باعث شد نیروهای ارتش از خیابان‌ها جمع شوند و به پادگان‌ها برگردند و رژیم تسلیم نظر مردم شود و عقب‌نشینی کند و مصدق به اریکهٔ قدرت برگردد، این بود که عده‌ای از همان نیروهای سرکوب در میدان بهارستان از اعمال خشونت علیه مردم دست برداشتند. رانندهٔ تانک پیاده شد و کلاه و درجه‌هایش را زد زمین و گفت من به مردم تیراندازی نمی‌کنم. آن‌جا چرخ سرکوب پنچر شد و مردم پیروز شدند.



گفت‌وگو با  
حسین  
موسویان

اینکه هفتاد سال پیش در یک اعتراض سیاسی، که اعتراض به اصل وجود رژیم حاکم هم نبوده، کشتار چندان‌ی رخ نداده، تضمینی ایجاد نمی‌کند که اعتراض رادیکال مردم ایران مثلاً در سال ۱۴۰۰ مثل اعتراض آبان ۹۸ با سرکوب شدید حکومت مواجه نشود و سرنوشتی مثل اعتراض هفتاد سال قبل پیدا کند. اگر مردم ایران با مطالبهٔ تغییر قانون اساسی یا برگزاری رفراندوم برای تغییر رژیم به خیابان‌ها بیایند و حکومت مثل آبان ۹۸ از در کشتار معترضین درآید، توصیهٔ شما چیست؟ مردم باید عقب‌نشینی کنند و به خانه‌هایشان

## برگردند یا این که به رغم سرکوب و کشتار، همچنان در خیابان‌ها مشغول اعتراض باشند؟

توصیه من این است که هیچ وقت در مقابل خشونت عکس‌العمل خشن نشان داده نشود. مردم باید با صبوری و متانت رفتار کنند. آقای خمینی در جریان انقلاب گفت "خون بر شمشیر پیروز است". یعنی ما کشته می‌شویم و بر کسانی که اسلحه دارند پیروز می‌شویم. این شعاری است که همیشه می‌تواند مد نظر باشد. به هر حال در جنبش‌های آزادی‌خواهی مراحل طی می‌شود. ما جنبش سال ۷۶ را داشتیم. سپس جنبش سبز و دی ۹۶ و آبان ۹۸ را داشتیم. اعتراضات گسترده لایه‌های مختلف جامعه مدنی را طی چند سال گذشته شاهد بوده‌ایم. به هر حال حرکت در جهت خواست مردم جلو خواهد رفت.

## به نظر شما از عمر جمهوری اسلامی چقدر مانده است؟ فکر می‌کنید این نظام در بلندمدت یا میان‌مدت برقرار خواهد بود یا اینکه به زودی مجبور است کنار برود و به تاریخ بپیوندد؟

سوالی که می‌کنید، سوالی است که یک پیش‌گو باید جوابش را بدهد! از نظر تحلیل سیاسی، سیاست‌های داخلی و خارجی و اقتصادی موجود، کار را به بن‌بست کشانده‌اند.

## به نظرتان این بن‌بست ممکن است پانزده سال دیگر ادامه داشته باشد یا به زودی شکسته خواهد شد؟

به هر حال در جنبش‌های آزادی‌خواهی مراحل طی می‌شود. ما جنبش سال ۷۶ را داشتیم. سپس جنبش سبز و دی ۹۶ و آبان ۹۸ را داشتیم. اعتراضات گسترده لایه‌های مختلف جامعه مدنی را طی چند سال گذشته شاهد بوده‌ایم. به هر حال حرکت در جهت خواست مردم جلو خواهد رفت.

آثار و شواهد نشان می‌دهد که این وضع نمی‌تواند خیلی طولانی ادامه پیدا کند. الان چند روز است که می‌بینید نان ۵۰ درصد گران شده است. نان که قوت لایموت مردم است چنان گران شده است که ادامه این روند ممکن است کار را به جایی برساند که بسیاری از مردم دیگر نتوانند همین نان را با قاتقی که باید در کنارش بخورند، تهیه کنند. این وضع نشان می‌دهد دستگاه در استیصال است و از تامین نیازهای اولیه جامعه وامانده است. بنابراین، تحول باید انجام شود ■



گفت‌وگو با  
حسین  
موسویان



مشارکت مردم در انتخابات، در گفت‌وگو با رضا علیجانی

# سردترین انتخابات ریاست جمهوری در راه است

انتخابات ریاست جمهوری ایران دو ماه دیگر در حالی برگزار می‌شود که اکثر نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در تلاشند که این انتخابات را همانند انتخابات مجلس یازدهم، به انتخاباتی تحریم‌شده بدل سازند که کارکردش مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی است. اینکه جمهوری اسلامی در برابر دعوت به تحریم انتخابات چه می‌تواند بکند، سوالی است که بسیاری از موافقان و مخالفان نظام به آن می‌اندیشند. رضا علیجانی، فعال و تحلیلگر سیاسی مقیم پاریس، معتقد است با توجه به احتمال تعیین رهبر جدید در سال‌های آتی، برای علی خامنه‌ای و سپاه پاسداران نتیجه تضمین‌شده انتخابات ریاست جمهوری مهم‌تر از مشارکت گسترده مردم در این انتخابات است. آقای علیجانی همین ملاحظه را دلیل شکل‌گیری پدیده سیاسی جدیدی می‌داند که آن را مهندسی زود هنگام انتخابات قلمداد می‌کند.

**میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری، احتمالاً مهمترین مساله فضای سیاسی ایران در دو ماه آتی است. به نظر تان مشارکت بالای مردم در این انتخابات برای نظام اهمیت اساسی دارد یا اینکه نظام آماده است انتخاباتی شبیه انتخابات مجلس یازدهم را از سر بگذارند؟**

به نظر می‌رسد که برای آقای خامنه‌ای و بیت رهبری و جریان امنیتی-نظامی، با توجه به دورخیزهایی که داریم می‌بینیم، تضمین نتیجه انتخابات در اولویت است. آقای خامنه‌ای احساس می‌کند در سالیان آخر عمرش است و دوباره هوس دولت جهادی و حزب‌اللهی کرده است و در ریشه‌یابی‌هایش از مشکلات کشور در سخنرانی نوروزی‌اش، مشکل را دولتمردان بی‌انگیزه و اتوکشیده و سست و کند دانست. حرفش در آن سخنرانی این بود که کشور ظرفیت‌های بالایی دارد و ما باید یک دولت توانمند و پا به رکاب داشته باشیم که نگاه به غرب نداشته باشد. در واقع آقای خامنه‌ای عزمش را جزم کرده تا رویایش را که در دوره احمدی‌نژاد به کابوس تبدیل شد، دوباره امتحان کند. یعنی یکدست کردن قدرت و روی کار آوردن یک دولت جهادی و حزب‌اللهی. قرائن موید این مدعا این است که این‌ها سعی می‌کنند مهندسی انتخابات را حتی قبل از ثبت نام کاندیداها انجام دهند. برای یکی از کاندیداهای غیر اصولگرا، یک پرونده شخصی مثل پرونده آقای مهاجرانی تدارک دیده‌اند. با اسپانسر مالی حسین دهقان برخورد کرده‌اند. حتی با سعید محمد دارند برخورد می‌کنند. عزیز جعفری



گفت‌وگو با  
رضا  
علیجانی

**آقای خامنه‌ای احساس می‌کند در سالیان آخر عمرش است و دوباره هوس دولت جهادی و حزب‌اللهی کرده است و در ریشه‌یابی‌هایش، مشکل را دولتمردان بی‌انگیزه و اتوکشیده و سست و کند دانست. در واقع عزمش را جزم کرده تا رویایش را که در دوره احمدی‌نژاد به کابوس تبدیل شد، دوباره امتحان کند.**

حامی سعید محمد بود ولی اخیراً گفته است سعید محمد جوان و توانمند است اما در حال تک‌روی است و این موضوع باید ارزیابی شود. عزیز جعفری تلویحاً به خطر احمدی‌نژادی شدن سعید محمد اشاره کرده و گفته ممکن است کسی برای شهرداری و یا وزارت خوب باشد ولی برای ریاست جمهوری و حضور در جمع سران قوا و رهبری مناسب نباشد. یعنی همه را دارند به نوعی مهندسی می‌کنند قبل از ثبت نام. این روند نشان می‌دهد اول از همه به انتخابات تضمین شده فکر می‌کنند. از بین کاندیداهای اصلاح‌طلب هم ممکن است به افرادی که خنثی هستند و شانس چندانی برای کسب رای

بالا ندارند، اجازه حضور دهند. یعنی مجموعاً افرادی را تأیید صلاحیت می‌کنند که در مناظره‌ها نتوانند بازی را به هم بزنند و سرعت بگیرند و در نتیجه موجی راه بیفتد و بازی از دستشان خارج شود. اولویت دومشان مشارکت گسترده مردم در انتخابات است که این هدف را با تمهیدات همیشگی و البته تا حدی کنترل‌شده‌تر از همیشه، سعی می‌کنند محقق سازند. مثلاً با جملاتی نظیر "اگر از من خوشتان نمی‌آید، به خاطر ایران رای بدهید." آقای خامنه‌ای گفت وضعیت اقتصادی کشور را به گردن تحریم‌ها بیندازید. او با این حرف می‌خواهد راه قطبی شدن فضای انتخابات حول محور مذاکره یا عدم مذاکره با آمریکا را ببندد و هدفش از این انسداد، کنترل فضای انتخابات است. به هر حال با چنین رویکردی، برگزاری شکوهمند انتخابات، اولویت دوم یا چندم مراکز اصلی قدرت است و این یعنی تکرار انتخابات مجلس یازدهم.

### با توجه به ناکامی دولت روحانی و در مجموع خنثی شدن نهاد انتخابات از سوی رهبری نظام، به نظرتان سیاست تحریم انتخابات این بار با پذیرش حداکثری واجدین حق رای مواجه می‌شود؟

به نظرم مردم این بار حداقل انگیزه را دارند. دلیلش علاوه بر ناکامی دولت روحانی، بدعهدی خود روحانی است که در تبلیغات انتخاباتی سال ۹۶ حرف‌هایی زد و در عمل حرف‌های دیگری را اجرا کرد. اصلاح‌طلبان در قبال اعتراض‌های اجتماعی سال‌های اخیر، سکوت کردند و یا موضع منفی گرفتند. البته از انصاف نگذریم که در قبال کشتار آبان موضع گرفتند ولی اگر از تک‌چهره‌ها بگذریم، در مجموع موضع اصلاح‌طلبان در قبال اعتراضات چند سال اخیر وادادگی و سکوت و حتی بعضاً توجیه رفتارهای حکومت بود. در نتیجه عملاً و نظراً ضربات مهمی خورده‌اند. چهره‌هایی از اصلاح‌طلبان هم از سال ۸۸ به این سو در شرایط امنیتی به سر می‌برند و ملاحظات امنیتی در موضع‌گیری‌هایشان تشدید شده است. مجموعه این عوامل باعث شده که اصلاح‌طلبان الان خیلی مورد توجه و



گفت‌وگو با  
رضا  
علیجانی

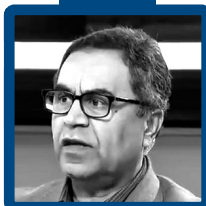
به نظرم مردم این بار حداقل انگیزه تحریم انتخابات را دارند. دلیلش علاوه بر ناکامی دولت روحانی، بدعهدی خود روحانی است که در تبلیغات انتخاباتی سال ۹۶ حرف‌هایی زد و در عمل حرف‌های دیگری را اجرا کرد. اصلاح‌طلبان در قبال اعتراض‌های اجتماعی سال‌های اخیر عمدتاً سکوت کردند و یا موضع منفی گرفتند.



پذیرش مردم نباشند. به نظرم اکثریت مردم سیاست تحریم انتخابات را می‌پذیرند. مردم ناکامی سیاست‌های دولت و بویژه بدعهدی روحانی و مطیع بودنش نسبت به سیاست‌های رهبر نظام را رصد می‌کنند و از این بابت سرخورده‌اند. اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸ علامت همین یأس بود. ادعای حکومت این بود که طبقات کم‌درآمد طرفدار ما هستند چونکه شعار ما عدالتخواهی است. ولی در این دو خیزش بزرگ، همان اقشار و طبقات نشان دادند که دیگر از صندوق رای ناامید شده‌اند. در همه جای جهان هم این طور است. اگر مردم از صندوق رای نتیجه نگیرند، نهایتاً به خیابان‌ها می‌آیند. این سیر در ایران نیز مشاهده می‌شود و نشانه‌ی یأس مردم از نظام است. در مجموع به نظر من در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ سردترین انتخابات ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی رقم خواهد خورد.

### با توجه به رد صلاحیت احتمالی محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد، با فرض کاندیداتوری‌شان، نظام چگونه می‌تواند مشارکتی قابل توجه در این انتخابات ایجاد کند؟

من بعید می‌دانم آقای خاتمی ثبت نام کند. احمدی‌نژاد البته انگیزه دارد. حکومت از یک طرف می‌خواهد نتیجه انتخابات تضمین شده باشد و همین ملاحظه، دستش را می‌بندد. از طرف دیگر، آقای خامنه‌ای همه ابزارهای فریبکاری‌اش را به کار برده. مثلاً گفته است اگر مرا قبول ندارید، برای نظام رای بدهید. یا اگر نظام را قبول ندارید، برای ایران رای بدهید. این راه‌ها دیگر از بین رفته است. اصلاح‌طلبان هم فکر نمی‌کنم بتوانند دوقطبی



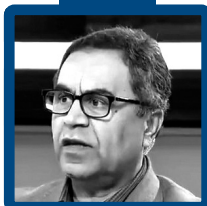
گفت‌وگو با  
رضا  
علیجانی

**مردم می‌دانند هر دولتی  
سر کار بیاید، پیرو آقای  
خامنه‌ای خواهد بود. حسن  
روحانی هم این واقعیت را به  
شکلی اغراق‌شده‌تر از حالت  
نرمال، نشان داد و بسیاری از  
مردم را به این نتیجه رساند  
که رئیس‌جمهور کار مهمی  
نمی‌تواند بکند و بنابراین  
نیازی به شرکت  
در انتخابات نیست.**

مهمی بسازند که مردم ترغیب شوند به شرکت در انتخابات. دوقطبی‌های کاذب هم دیگر انگیزه‌چندانی در مردم ایجاد نمی‌کند. دوقطبی‌هایی مثل باز بودن یا بسته شدن اینترنت، مذاکره یا عدم مذاکره با غربی‌ها و یا روی کار آمدن یا نیامدن نظامیان. مردم می‌دانند هر دولتی سر کار بیاید، پیرو آقای خامنه‌ای خواهد بود. حسن روحانی هم این واقعیت را به شکلی اغراق‌شده‌تر از حالت نرمال، نشان داد و بسیاری از مردم را به این نتیجه رساند که رئیس‌جمهور کار مهمی نمی‌تواند بکند و بنابراین نیازی به شرکت در انتخابات نیست.

## برخی از اصلاح‌طلبان در تلاشند سید حسن خمینی را به کاندیداتوری در این انتخابات مجاب کنند. فکر می‌کنید او کاندیدا می‌شود و در این صورت، آیا صلاحیتش تایید می‌شود؟

حسن خمینی، با توجه به شخصیتی که دارد، بعید می‌دانم کاندیدا شود. از همین الان هم برایش دارند خط و نشان می‌کشند و مشغول تمسخر و تهدید او هستند. احتمالا حسن خمینی نیز مشمول همان مهندسی قبل از انتخابات خواهد شد. به لحاظ شخصیتی هم اهل ریسک کردن نیست. چند تا تهدید محکم پشت صحنه و یا نصیحتی که بار امنیتی داشته باشد، مانع از کاندیداتوری او می‌شود. اگر هم کاندیدا شود احتمال تایید صلاحیتش کم است. همان طور که در مجلس خبرگان امتحان نداد و رد صلاحیت شد. او در انتخابات خبرگان اشتباه کرد و در اثر آن اشتباه، اولاً تحقیر شد، ثانیاً سابقه‌ای از عدم صلاحیت برایش ایجاد شد. این بار هم شورای نگهبان می‌تواند یک ضربهٔ دیگر به او بزند. حسن خمینی ممکن است یکی از کاندیداهای احتمالی برای جانشینی رهبری باشد. در چارچوب ضوابط درون نظام، رد صلاحیت از سوی شورای نگهبان یک نقطهٔ منفی در کارنامهٔ افراد است و طبیعتاً حسن خمینی نمی‌خواهد برای بار دوم رد صلاحیت شود. همچنین باید اضافه کنم که اصلاح‌طلبان دیگر ابزار انتخاباتی مهمی ندارند و کارشان با شعارهای "انتخاب بین بد و بدتر" و یا "مذاکره و عدم مذاکره" پیش نمی‌رود. البته عده‌ای از اصلاح‌طلبان می‌گویند ما می‌خواهیم "نهاد انتخابات"



گفت‌وگو با  
رضا  
علیجانی

احتمالاً حسن خمینی نیز  
مشمول همان  
مهندسی قبل از انتخابات  
خواهد شد. به لحاظ  
شخصیتی هم اهل ریسک  
کردن نیست. چند تا تهدید  
محکم پشت صحنه و یا  
نصیحتی که بار امنیتی  
داشته باشد، مانع از  
کاندیداتوری او می‌شود. اگر  
هم کاندیدا شود احتمال  
تایید صلاحیتش  
کم است.

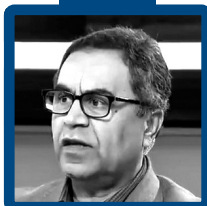
را حفظ کنیم. این افراد خودشان هم دقت ندارند این حرف یعنی چه. نمی‌دانم کدام رندی این حرف را ساخته و یاد این‌ها داده است! بزرگترین حامی حفظ نهاد انتخابات، جریان ولایی جمهوری اسلامی است. این جریان خواهان حفظ نهاد انتخابات در شکل کنونی‌اش است. یعنی یک صندوق رای بگذارند وسط، تعدادی رای در آن ریخته شود و این جریان هم بگوید ما برخلاف اکثر کشورهای خاورمیانه، انتخابات برگزار کردیم و مردم طرفدار ما هستند. اگر معنای حفظ نهاد انتخابات این است، باید گفت جریان ولایی بزرگترین حامی نهاد انتخابات است. ضمناً در این جا سفسطه‌ای صورت می‌گیرد. نهاد انتخابات معنای خاص خودش را دارد.

در واقع ما در این جا با همان حکایت نقش مار و اسم مار مواجه‌ایم. انتخابات در ایران روز به روز فرمایشی‌تر و نمایشی‌تر می‌شود و نهادهای برآمده از انتخابات، به طور روزافزون از مدار تصمیم‌گیری خارج می‌شوند و نظارت استصوابی هم دائماً شدیدتر می‌شود و نهادهای موازی ساخته می‌شوند و مجلس عملاً هیچ‌کاره است و وزرای دولت باید حتماً به تایید آقای خامنه‌ای برسند. و یا جلسات سران سه قوه، چه شأن قانونی‌ای دارد؟ موارد و مشکلاتی از این دست فراوان است. در شرایطی که مجلس نمایشی است و از دست دولت هم کاری ساخته نیست، عده‌ای می‌گویند ما می‌خواهیم نهاد انتخابات را، که مبنای شکل‌گیری مجلس و دولت است، حفظ کنیم. این استدلال عین سفسطه است. کفگیر استدلال‌های اصلاح‌طلبان به ته دیگ خورده و شوری برنخواهد انگیخت.

**ظاهراً شرایط مساعد شکل‌گیری یک دولت اصولگراست. نوبتی هم اگر حساب کنیم، نوبت اصولگرایان است. آیا اصلاح‌طلبان واقعا شانس قابل توجهی برای پیروزی در انتخابات ندارند؟ با کنار نهادن خاتمی و سید حسن، اصلاح‌طلبان با اجماع بر کدام کاندیدا می‌توانند پیروز شوند؟**

به نظرم اصلاح‌طلبان فقط می‌توانند انتخابات را تزئین کنند و هیزم تنور گرم کردن انتخابات بشوند. بخش مهمی از بدنه اصلاح‌طلبان در انتخابات شرکت نخواهند کرد. ممکن است کسانی که هنوز در حاشیه سفره انقلاب نشسته‌اند و یا زیر فشار امنیتی‌اند،

جرات نکنند انتخابات را تحریم کنند. آقای خامنه‌ای خط و نشان کشید و تهدید کرد که تحریم انتخابات سیاست آمریکا و اسرائیل و سازمان‌های اطلاعاتی غربی است. بنابراین اصلاح‌طلبان ممکن است موضع تندى علیه انتخابات نگیرند و بخشی از آن‌ها هم حتماً در انتخابات شرکت می‌کنند، اما بدنه اصلاح‌طلبان مثل بقیه مردم مخالف شرکت در انتخابات هستند. حتی شاید خشمشان هم بیشتر از بسیاری از مردم باشد؛ چون یکبار رأیشان را هزینه یک آدم فرصت‌طلب کرده‌اند که نمی‌توانند پاس‌خگوی اعمالش باشند. پس از انقلاب، انتخابات ابتدا بین نیروهای ضد سلطنت برگزار می‌شد. بعد با حذف ملی‌گرایان و چپ‌ها و مجاهدین و



گفت‌وگو با  
رضا  
علیجانی

**بزرگترین حامی حفظ**

**نهاد انتخابات، جریان ولایی**

**جمهوری اسلامی است. این**

**جریان خواهان حفظ نهاد**

**انتخابات در شکل کنونی‌اش**

**است. یعنی یک صندوق**

**رای بگذارند وسط، تعدادی**

**رای در آن ریخته شود و این**

**جریان هم بگوید ما برخلاف**

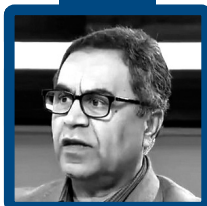
**اکثر کشورهای خاورمیانه،**

**انتخابات برگزار کردیم**

**و مردم طرفدار ما**

**هستند.**

نهضت آزادی، انتخابات تبدیل شد به رقابتی بین نیروهای درون نظام. اما الان انتخابات بین اصولگرایان برگزار می‌شود. کشمکش‌های درونی اصولگرایان، مثلاً کشمکش‌های درون سپاه، نشانه همین تحول است. به نظر بحث کاندیدای نظامی و غیر نظامی هم نمی‌تواند تنور انتخابات را گرم کند. این طور نیست که نظامیان درون پادگان بوده باشند و تازه عزم خروج از پادگان را کرده باشند. همین آقای سعید محمد در یک فایل صوتی گفته است دوسوم استانداران احمدی‌نژاد و بخش مهمی از وزرایش نظامی بودند. در واقع تلویحا می‌گوید سپاه و مشخصاً قرارگاه خاتم‌الانبیا به احمدی‌نژاد بودجه داد و شهر را آباد کرد و این به اسم احمدی‌نژاد تمام شد و احمدی‌نژاد با امکانات سپاه توانست شهرداری موفق داشته باشد. البته این یک ادعاست. بعدها معلوم شد در دوران شهرداری احمدی‌نژاد چه فجایی رخ داده بود. به هر حال سعید محمد حرفش این است که احمدی‌نژاد جنس بدلی بود من جنس اصلی هستم. یعنی خودم از قرارگاه خاتم‌الانبیا آمده‌ام و رهبر هم که گفته دولت جوان و حزب‌اللهی تشکیل شود و ما هم که هر دو ویژگی را داریم. ولی کاندیداتوری سعید محمد نیز با تشنت و مخالفت درونی اصولگرایان مواجه شده است. این تشنت نشان می‌دهد که در درون اصولگرایان نیز اختلافات زیادی وجود دارد. اصولگرایان فکر می‌کنند نوبت خودشان است و به همین دلیل اختلافاتشان تشدید شده است. از قدیم گفته‌اند در دعوی دزد، مال دزدی پیدا می‌شود. در دعوای اصولگرایان نیز چیزهای زیادی پیدا می‌شود. برخی از آن‌ها



گفت‌وگو با  
رضا  
علیجانی

هم صداقت بیشتری دارند و افشاگری‌هایی می‌کنند. اخیراً یک فایل صوتی از آقای حکمت، فرزند آیت‌الله حکمت و یکی از افراد پرسابقه در جبهه و جنگ، بیرون آمده است که دربارهٔ خرج‌های انتخاباتی توضیح می‌دهد. لیست‌ها و آمارهایی که می‌دهد، نشان از فاجعه دارد و پشت صحنهٔ هزینه‌های انتخاباتی را برملا می‌کند. یعنی همان پول‌های کثیفی که یکبار اصلاح‌طلبان و اعتدالیون مطرح کردند ولی این بحث را ادامه ندادند. آقای حکمت در این فایل صوتی مفصلاً راجع به این موضوع حرف زده است و من توصیه می‌کنم کسانی که هنوز برای تحریم انتخابات مردد هستند، حتماً این فایل صوتی را گوش بدهند ■

**آقای خامنه‌ای خط و نشان کشید و تهدید کرد که تحریم انتخابات سیاست آمریکا و اسرائیل و سازمان‌های اطلاعاتی غربی است. بنابراین اصلاح‌طلبان ممکن است موضع تندی علیه انتخابات بگیرند و بخشی از آن‌ها هم حتماً در انتخابات شرکت می‌کنند، اما بدنهٔ اصلاح‌طلبان مثل بقیهٔ مردم مخالف شرکت در انتخابات هستند.**



سیاست تحریم انتخابات در گفت‌وگو با بهزاد کریمی

# جمهوری اسلامی دیر یا زود در محاصره مردم قرار خواهد گرفت

جامعه ایران در حالی به سمت انتخابات ریاست جمهوری می‌رود که نظرسنجی‌ها حاکی از ناامیدی مردم از رای دادن در انتخابات است. حق انحصاری ولی فقیه در تعیین سیاست‌های کلی نظام، کثیری از مردم را به این نتیجه رسانده است که رای آن‌ها در جمهوری اسلامی اهمیت استراتژیک ندارد و حداکثر به کار تغییر دولت‌مردانی می‌آید که سکندار این نظام نیستند و لاجرم نمی‌توانند نظام سیاسی را از مسیر غرب‌ستیزی و بنیادگرایی اسلامی خارج سازند؛ مسیری که به انزوای ایران و فلاکت اقتصادی جامعه ایران منتهی شده است. این‌که انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ را چگونه باید تحلیل کرد و در دوران پس از انتخابات افق سیاسی پیش روی ملت ایران چیست، سوالاتی است که در مصاحبه جمهوری ایرانی با بهزاد کریمی، فعال سیاسی جمهوری خواه و از اعضای حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، مطرح شده است.

پس از سرکوب گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخست انقلاب، بسیاری از مردم ایران، که نظام ولایت فقیه را خوش نداشتند تا سال ۱۳۷۶ علاقمند به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نبودند ولی پس از آن تقریباً در یک دوره بیست ساله تا سال ۱۳۹۶ انتخابات ریاست جمهوری را جدی گرفتند. اما این رای ندادن یا دادن مردم مخالف جمهوری اسلامی نهایتاً به عبور از جمهوری اسلامی منتهی نشد. وقتی که هیچ یک از این دو رفتار انتخاباتی مردم مخالف حکومت، آن قدر برای نظام بحران‌ساز نشده که ایران از جمهوری اسلامی عبور کند، مردم ایران چه می‌توانند بکنند؟

شاید اول نیاز به یک تصحیح کوچک باشد. به گمان من، نه رای ندادن در فاصله زمانی ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ الزاماً یک جبهه‌گشایی فعال علیه نظام برای گذر از آن بوده و نه هر رای داندی در دوره ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶ نیت عبور از نظام داشت. اولی بی‌باوری پای صندوق نرفته‌ها به کلیت نظام به شمول رئیس جمهوری را می‌رساند بی‌آنکه حتماً با درک کافی از اهمیت اهرم رای توسط بیشتر آنان همراه باشد؛ در دومی اما آن "انتخابات"‌ها، با نوع و حدی از مشارکت روبرو بودند که تلفیقی از نیت اصلاح‌طلبی و هدف اعتراضی را پوشش می‌داد. بخشی از شهروندان به امید انجام رشته اصلاحاتی در این سیستم رای دادند و بخشی هم از جایگاه مخالف ساختار صرفاً به این منظور که کاندیدای مطلوب ولی فقیه رای نیاورد تا ولایت از سوی نیروی شهروندی "نه!" بشنود.

اما از این که بگذریم، نکته ظریف، درست و مهم در پرسش شما همانا رابطه رای دادن و یا ندادن شهروند ایرانی است در برخورد با سیاست‌های جمهوری اسلامی و ساختار آن. مکتب را بر همین باید گذاشت تا بتوان جایگاه رای و "انتخابات" در متن انتقاد و اعتراض نسبت به جمهوری اسلامی را تعیین کرد. در همین رابطه هم است که امر "انتخابات آزاد" به میان می‌آید و اختلاف نظرهای جدی پیرامون آن گاه تا حد استراتژیک خود را نشان می‌دهد. یک نگاه آن را تقلیل‌گرایانه آزادی انتخابات در جمهوری اسلامی می‌فهمد و زیر رموزاً "منصفانه بودن" با نیت اصلاح این نظام ولایتی اصلاح‌ناپذیر به معرفی آن برمی‌خیزد. دیگری اما، انتخابات آزاد را پرچمی برای جامعه در مبارزه مسالمت‌آمیز آن برای گذر از این نظام معرفی می‌کند. به قول قدما، "محل نزاع" همین است!

من دوره بیست ساله ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶ و دقیق‌تر ۲۵ سال گذشته را دورهٔ تکوینی بلوغ سیاسی شهروندی در ایران می‌شناسم. حال آنکه ارزیابی‌ام از دوره قبلی، زمانهٔ رنسانس ایرانی پس‌انقلاب، به خودآمدن نقادانهٔ جامعه و در درجهٔ نخست روشنفکران آن می‌دانم و در یک کلام، باززائی فکری جامعهٔ ایرانی در همهٔ نحله‌های سیاسی تاریخی آن. هنر سیاسی در امروز را در فهم درونمایه، پس‌زمینه و سمت و سوی این دو بازهٔ زمانی می‌بینم. اصل مسئله، این است.



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

## اساساً آیا رای دادن یا رای ندادن اهمیت استراتژیک دارد یا مسالهای است که می‌توان با آن برخورد تاکتیکی داشت؟

سؤال دقیقی است گرچه هنگام جواب گرفتن نه کم‌مواجه با مواضع مغشوش و مخدوش! رای دادن و رای ندادن در همین جمهوری اسلامی و هر کدام از آن‌ها نیز، گاه اهمیت تاکتیکی دارند و گاه استراتژیک؛ چیزهایی همواره معتبر در قالب یک فرمول‌بندی ثابت نیستند. اگر در شرایطی نقش تاکتیکی پیدا می‌کند، در شرایطی اما برخوردار از خصلت استراتژیک هم است. حال آنکه برای دو نگاه از نظر سیاسی متنافر اما در روش مشابه، رای دادن یا ندادن همواره جنبه راهبردی دارد. از نظر یکی تحریم "انتخابات" در جمهوری اسلامی، ضرورت مطلق است چون آلودگی به فعل و انفعالات درون نظام و در نتیجه خطر تحلیل رفتن در آن را به دنبال دارد، برای دیگری اما شرکت مستمر در "انتخابات" های جمهوری اسلامی "هم استراتژی و هم تاکتیک" و عملاً مستحیل در نظام. برای این نگاه "رئال پولیتیک"، "بد" نسبت به "بدتر" ترجیح دارد و فقط هم از طریق استمرار در رای دادن است که می‌توان به "خوب" دست یافت.

خلاف این مطلق‌نگری‌های سیاسی، شرکت یا عدم شرکت در "انتخابات" جمهوری اسلامی، که همین‌جا باید تاکید کرد همواره هم غیر دمکراتیک بوده‌اند و هر چه جلوتر آمده بار ضد دمکراتیک آن بیشتر شده است، در اساس با الزامات مبارزه جامعه با این نظام و حکومت و در کادر سیاست مداخله‌گرایانه سنجیدنی است. گاه رای دادن مداخله‌جویی سیاسی است گاه رای ندادن عین دخالت کردن در آن! خصوصیت استراتژیک و یا تاکتیکی به خود گرفتن شرکت و یا عدم شرکت بستگی به درجه حدت



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

بحران رژیم از یکسو و سطح تکوین آگاهی مردم و میزان تشکل جامعه از سوی دیگر دارد. در بیانی دیگر، بسته به اینکه از این وسیله دمکراتیک شهروندی به چه منظور و در چه فضایی استفاده شود.

**شرکت یا عدم شرکت در "انتخابات" جمهوری اسلامی، که همین‌جا باید تاکید کرد همواره هم غیر دمکراتیک بوده‌اند و هر چه جلوتر آمده بار ضد دمکراتیک آن بیشتر شده است، در اساس با الزامات مبارزه جامعه با این نظام و حکومت و در کادر سیاست مداخله‌گرایانه سنجیدنی است.**

**تحریم انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چه ظرفیتی در تغییر موازنه قوا به نفع نیروهای خواهان تغییرات بزرگ وساختاری سیاسی دارد؟**

کاش بحث‌های مربوط به این "انتخابات" بجای آنکه در کوچه پس‌کوچه‌های گمراه

کننده سرگردان بماند، درست در همین نقطه قانونی می‌شد و بشود که شما پیش می‌کشید. مسئله مرکزی در این "انتخابات"، دقیقاً همین چند و چون مناسبات جامعه و حکومت است؛ همانی که در پرسش چنین فرموله شده است: "تغییر موازنه قوا به نفع نیروهای خواهان تغییرات بزرگ و ساختاری سیاسی".

تحریم انتخابات حکومت در این چهل و دو سال هیچ‌گاه به اندازه امروز آگاهانه نبوده است. بر متن برآمد جاری برای تحریم، از یک طرف شاهد بلوغ سیاسی جامعه ایرانی در اهمیت دادن شهروندان به نوع استفاده از حق رأی‌شان هستیم و از طرف دیگر اجتناب از قربانی کردنشان و مقام شهروندی خود در پای صندوق رای جمهوری اسلامی. اگر در بسیاری از جوامع، بخش قابل توجهی از جمعیت عدم مشارکت در انتخابات‌ها معمولاً متعلق به نیروهای غیر سیاسی است، در ایران امروز اما بیشترین بخش از عدم شرکت در "انتخابات" خصلت آگاهانه دارد. اینجا، عدم شرکت امری است انتخابی و گزینه‌ای فعال و به همین اعتبار هم جا دارد در این دور، به طور واقعی از تحریم فعال سخن گفت. تحریم "انتخابات"، فقط و فقط بازتاب مناسبات کنونی جامعه امروز ایران با جمهوری اسلامی است. جامعه‌ای ملتهب که در همین چهار سال گذشته از مسیر دو خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ گذشته و در هر روز خود انواع حرکات اعتراضی علیه حکومت را به نمایش می‌گذارد. در واقع، بین عدم حضور در پای صندوق رای با حضور اعتراضی در خیابان، کارخانه، دانشگاه، هر کوی و برزن رابطه بی‌واسطه برقرار است. "تحریم فعال انتخابات" نه فقط تغییر توازن قوا بین جامعه با حکومت را منعکس می‌کند که برای تغییر بیشتر آن علیه حکومت زمینه فراهم می‌آورد. ارزیابی من این است که از دل نتیجه این "انتخابات" آرایش قوای سیاسی جدیدی به سود تحول‌خواهی و گذر از جمهوری اسلامی بیرون خواهد زد. در لحظه اگر صندوق دست حکومت است، پساصندوق را ولی از آن جامعه تشنه و خواهان تحول باید دید. تحولی که ناظر بر گذر از این نظام است.



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

## پیام سیاسی تحریم انتخابات به چه معنا خواهد بود؟ تاثیر آن بر عرصه سیاسی و عملکرد نظام در سیاست خارجی و داخلی چیست؟

نقشه خاмене‌ای در این "انتخابات" بیرون آوردن یک "جوان حزب‌اللهی" - و جوان نه در معنی بیولوژیک آن بلکه همچون دست‌پروره خویش!- از صندوق رای است و منظور از آن نیز طبعاً سر کار آمدن دولتی بیشتر "خودی" برای پیشبرد منویات خود در سیاست داخلی و خارجی. مگر همین یک هفته پیش صراحتاً از "مقامات بالادستی" همه‌کاره که همان "میدان" داری خودش باشد سخن نگفت؟ مگر تصریح نکرد بقیه جملگی مجری هستند و بس؟ جناب ولی فقیه با این تحکیمات خود مرا یاد اعلیحضرت نیمه اول سال ۵۰ انداخت که در یکی از نطق‌ها یا مصاحبه‌هایش گفت: وجود کارشناسانه خود او برای



تعیین خطوط سیاسی کشور کافی است و او فقط دنبال نیروی اجرایی کاردان می‌گردد. استبداد رای، مرضی عمومی پیش همه انواع و اقسام دیکتاتورهاست! بنابراین، امر پوشیده‌ای نیست که سیاست "تحریم انتخابات" در لحظه و برای کوتاه‌مدت، باز ماندن ناگزیر دست خامنه‌ای برای تاخت و تاز فزون‌تر است. افزون بر این جامعه اگر تحریم هم نکند امکانی چندانی برای انتخاب ندارد. من به این دلیل از همین حالا می‌گویم که تحریم در کادر معادلات لحظه وانهادن ناگزیر میدان به میدان‌دار است چون می‌دانم غوغاسالاران در فردای "انتخابات" معرکه خواهند گرفت که اگر ملت در آن مشارکت می‌کرد این چنین نمی‌شد! کسانی که، به روی خود نمی‌آورند که نتیجه "انتخابات" با مقررات تدارک شده و اینک به تثبیت رسیده، رقم‌خورده‌ای است از پیش. کسانی که شرکت اصلاح‌طلبانه‌شان در آن، پاسخ به لبیک خامنه‌ای است در پی اخذ رای تا مطلوب خود را از صندوق درآورند!

اما همان‌گونه که در بالا اشاره کردم مسئله ما باید روندها باشد و نه لحظات! شرط سیاست‌ورزی، شکار کردن لحظه سیاسی است اما بر بستر و در رابطه با روندهای سیاسی. حال آنکه ماندن در لحظه و ندیدن روندها و خود را تنظیم کردن با لحظه بی داشتن چشم‌انداز و یا غرق شدن در توهّمات خود، چیزی نیست مگر شکار در لحظه شدن توسط دیگری! تاثیر تحریم "انتخابات" را طی روند باید دید و فهمید و در خدمت تعمیق شکاف میان ملت و دولت که شرط گذر از جمهوری اسلامی و زمینه‌ساز دگرگونی و تحولات سیاسی در کشور است. قبلاً هم بارها گفته و نوشته شده که یکی از موارد بنیانی تفاوت میان



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

**تحریم انتخابات حکومت**  
**در این ۴۲ سال هیچ‌گاه به**  
**اندازه امروز آگاهانه نبوده**  
**است. از یک طرف شاهد**  
**بلوغ سیاسی جامعه ایرانی در**  
**اهمیت دادن شهروندان به**  
**نوع استفاده از حق رأی‌شان**  
**هستیم و از طرف دیگر**  
**اجتناب از قربانی کردنشان**  
**و مقام شهروندی خود در**  
**پای صندوق رای جمهوری**  
**اسلامی.**

دو استراتژی تحول‌خواهی گذر از جمهوری اسلامی و اصلاح آن، برخورد با همین موضوع شکاف میان دولت و ملت است. سیاست "تغییر در حکومت" رسالت خود را از پرکردن شکاف میان دولت و ملت - و از نظر حکومت در واقع همان امت! - می‌بیند، سیاست "تغییر حکومت" ولی این شکاف را ناشی از موجودیت نظام استبداد دینی حامی‌پرور می‌داند و بلوغ سیاسی ملت را در تعمیق همین شکاف می‌جوید. یکی به دنبال "تغییر رفتار آقا" است و دیگری پایان دادن به هر "آقایی" و "آقا" پروری! یکی ادامه بازی در درون سیستم و در نتیجه

تداوم بازیچه دست نظام بودن و دیگری روآوردن به جامعه و نیروی نهفته در آن برای رهایی از این نظام. "تحریم انتخابات" کنونی تاثیر روندی مثبت در راستای تجمع قوای جامعه برای عبور از این حکومت دارد؛ هم از این رو، نیازی است استراتژیک.

**برخی معتقدند که تحریم انتخابات، به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاصی منتهی می‌شود که غیر مشارکتی است و بعدها در ایران دموکراتیک نیز آثار منفی خودش را آشکار خواهد کرد. این انتقاد را وارد می‌دانید یا ناوارد؟**

در بهترین حالت، اشتباه می‌کنند! عدم مشارکت اگر آگاهانه باشد، خود وجهی از فرهنگ سیاسی است و حتی شکل متعالی آن! دست کم در ایران امروز و در سطح توده‌ها تصمیم به نرفتن پای صندوق، ارزش کنشگرانه به مراتب بیشتری دارد تا امضای عادی برگه رای! این عدم شرکت، احترام به حقوق خود و قدر دانستن و ارزش نهادن به رای شهروندی است. این نوع عدم شرکت را تدارک انتخابات آزاد باید دانست از طریق نه گفتن به "انتخابات" فرمایشی رسوا و ابتر؛ مقابله با استبداد رای قدرتی مستقر که ملتی را بازیچه اراده خود قرار می‌دهد. صف‌آرایی کلان سیاسی کشور، نه سر نوع نتیجه این "انتخابات" که بر سر خود این "انتخابات" است. نتیجه آن، از آن حکومت و مسئله حکومت است، خودش اما مسئله جامعه خواهان دموکراسی!

چه کسانی در به اصطلاح دل‌سوزاندن نسبت به شکل‌گیری و یا از شکل افتادن فرهنگ دموکراسی چنین حرف‌هایی می‌زنند؟ اصلاح‌طلبان حکومتی و ادامه برون‌حکومتی آنان! کسانی که با گذشت هر روز و پای فشردن بر سیاست سنتی عبث خود، هرچه بیشتر منزوی می‌شوند زیرا هنوز هم نمی‌پذیرند این نوع از عدم شرکت در "انتخابات" حکومتی، به چالش کشیدن فکر و رفتار مبتنی بر شبان - رمگی است. این عدم شرکت آگاهانه، نه فقط سیاست تاکتیکی که گفتمان‌سازی استراتژیک است!

از این رو، آنی که در ایران امروز عدم شرکت فعال در این "انتخابات" فرمایشی را نوعی از فروگاهی به انفعال زینبار برای "ایران دموکراتیک" معرفی می‌کند، در واقع میزان بلوغ سیاسی مردم ایران و آن هم بلوغ در سمت دموکراتیزاسیون را به حاشا برمی‌خیزد و آن را با محبوس کردن در کنج خانه و زیر سقف کوتاه فکری خود با متری کج می‌سنجند! معیار اینان، ناشی از کوتاه‌بینی سیاسی و فقدان افق‌نگری است. رعب "اقتدار" حکومتی، متاسفانه چشم اصلاح‌طلبان حکومتی را در دیدن ظرفیت جامعه کنونی ایران برای دموکراسی و سکولاریسم تار کرده و مانع از این می‌شود تا دریابند که عدم مشارکت آگاهانه، خود نوعی از انباشت و پتانسیل انفجاری برای دموکراسی فرداست.



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

**فضای سیاسی کنونی ایران دال بر این است که درصد مشارکت مردم در**

## نقشه‌ خامنه‌ای در این

"انتخابات" بیرون آوردن

یک "جوان حزب‌اللهی" - و

جوان نه در معنی بیولوژیک

آن بلکه همچون دست‌پرورده

خویش - از صندوق رای است

و منظور از آن نیز سر کار آمدن

دولتی بیشتر "خودی" برای

پیشبرد منویاتش در سیاست

داخلی و خارجی. او مرا یاد

اعلی‌حضرت نیمه اول دهه ۵۰

می‌اندازد.

## انتخابات ریاست جمهوری پایین

خواهد بود. به نظر تان ممکن

است نظام در هفته‌های آتی برگ

برنده‌ای رو کند و فضای فعلی را

به کلی تغییر دهد؟ این برگ

برنده چه می‌تواند باشد؟

این بار دیگر اپوزیسیون نیست که به درست و یا نادرست میزان شرکت در انتخابات را پایین پیش‌بینی می‌کند؛ خود ذوب شدگان‌اند که در کمتر از چهل روز مانده به "انتخابات" به تاکید می‌گویند بیش از ۴۰ درصد جامعه در آن شرکت نخواهند کرد! بگذریم که پرسیدنی است فقط هم "کمتر از ۴۰ درصد"؟!

برنامه خامنه‌ای برای این "انتخابات" نیز مانند دفعات پیش، هم پرشور بودن آن است و هم نتیجه دلخواهی که از آن انتظار دارد. داغ شدن آن با مصرف عمدتاً خارجی در میچ‌اندازی‌ها بر متن "دشمن‌محوری"، "امریکاستیزی"، "هسته‌ای"، "موشکی"، "عمق استراتژیک" و "هلال شیعی"؛ و کنترل صندوق هم به منظور انتصاب - "انتخاب" رئیس‌جمهور مطلوب خود و دست کم نه ناهمسو. این مشی ولی این بار مشخصاً "انتخابات" را با این پیش‌شرط مدیریت می‌کند که اولویت حتماً با دومی باشد. یعنی حدود و ثغور "گرم شدن تنور" مشارکت قطعاً با نتیجه صندوق رقم بخورد. تازه این را هم باید دید که خامنه‌ای نقشه را چنان ترتیب داده که بعد نصب رئیس‌جمهور مطلوب خود، این دروغ را به جامعه بفروشد که اگر ابراهیم رئیسی مانند‌ی در "انتخابات" دفعه پیش آزادانه رای نیاورد، رئیس‌جمهور "منتخب" این دور هم محصول "انتخابات" آزاد است!

صراحت مشی ولی فقیه برای نصب رئیس‌جمهور دلخواهش را در این می‌توان دید که به شورای نگهبان فرمان می‌دهد باز هم بیشتر غربال کنید و هر سوراخ و سنبه را از قبل ببندید! جنتی نیز پاسخ می‌دهد: سمعاً و طاعتاً و حکم، حکم "رهبر" است و هنوز دو روز نگذشته، از فراز مجلس و مغایر با موازین خود جمهوری اسلامی دست به وضع "قانون" می‌زند و خود نیز بلافاصله آن را به اجراء می‌گذارد! یک عضو "حقوقدان" این شورا هم گستاخی را به آنجا می‌رساند که تهدیدکنان بگویند رد صلاحیت‌ها حتی تا لحظه رای‌گیری ادامه خواهد داشت! آیا واقعیت نیست وقتی گفته می‌شود جمهوری اسلامی به‌گونه قانونمند هر روز در همان اصل خودش یعنی ولایی بودن چهره می‌کند؟!



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

بر این پایه، من بعید می‌دانم در این روزها "معجزه" ای رخ دهد و مثلاً به یکباره "برگ برنده" روشود. چنین چیزی با روندها نمی‌خواند هرگاه که نگاه به صحنه متوجه روندها باشد و نه تصورات ذهنی فلج‌کننده. تازه به فرض محال اگر هم دست به "دوقطبی" کردن "انتخابات" بزنند باید پرسید به امید کدامین عقبه اجتماعی و با چه پذیرش دوقطبی شدن از سوی جامعه رای خاکستری؟ فراموش نباید کرد که آن ۲۵ سال دیگر جا به دوره دیگری داده که بر بالای دروازه آن چنین می‌خوانیم: "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا!" به علاوه، سقف در رابطه با حریف‌تراشی برای نماینده ذوب در ولایت چیست؟! حداکثر اسحاق جهانگیری! دیر وقتی است که دوره "بد" به جای "بدر" را پشت سر داریم!

**آیا گذار مسالمت‌آمیز با دعوت به تحریم انتخابات جمع‌شدنی است؟ با توجه به اینکه رژیم هر گونه تجمع و تظاهرات اعتراضی مهمی را به شدت سرکوب می‌کند، اگر مردم ایران گزینه "رای اعتراضی" را هم کنار بگذارند، چه راه‌هایی برای گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی باقی می‌ماند؟**

رای ندادن اعتراضی، خود "رای اعتراضی" است و حتی اعتراضی‌تر! همین‌جا بگویم که یکی از مشکلات ما در فرهنگ و سپهر سیاسی کشور، قلب بسیاری از ترم‌ها و واژه‌ها در این دو دهه از سوی اصلاح‌طلبان است! جامعه مدنی بدل به "مدینه‌النبی" می‌شود، مبارزه مسالمت‌آمیز ماندن در کادر اصلاح جمهوری اسلامی تفسیر می‌گردد و رای اعتراضی فقط رای دادن به فلان کاندیدا در برابر بهمان کاندیدا در "انتخابات حکومتی" معرفی می‌شود و غیر آن نیز انفعال سیاسی! بگذریم!

آیا کم بوده گذار مسالمت‌آمیز در دیگر کشورها پیش از برگزاری انتخابات آزاد؟ آیا از بارها تسلیم قدرت‌های کشورهایی دیگر یا جابجایی بسیار معنی‌دار ناشی از طوفان‌های جنبش اجتماعی خبر نداریم؟ اینکه انتخابات آزاد برای گذر از انحصار قدرت و دیکتاتوری به دموکراسی بهترین و مناسب‌ترین راه است که تردید بر نمی‌دارد اما نه که بدل به مطلق پیشاپیش در جریان انتقال قدرت شود! آری، این‌جا هم با تحمیل باور یک‌سویه "اصلاح‌طلبی حکومتی" مواجهیم! "انتخابات آزاد"، معلول جنبش اجتماعی و محصول وجود آن است نه پدیدآورنده آن!

انتخابات آزاد را اگر به آزادی و منصفانه بودن "انتخابات" در جمهوری اسلامی فرو نکاهیم، درخواهیم یافت که آن را فقط در شرایط تغییر توازن قوا مطلقاً به سود جامعه دموکراسی‌خواه می‌توان بر این نظام تحمیل کرد. تازه این نیز اگر تن به تسلیم دهد و گرنه جنبش اجتماعی "رای نمی‌دهم و رای خود می‌خواهم" به انقلاب فراخواهد روئید. انتخابات آزاد فقط زمانی است که یک جنبش نیرومند اجتماعی حکومت را به محاصره مدنی خود درآورد و با دور زدن همه مقررات تحمیلی حقوقی و عملی جمهوری اسلامی خود را بر آن



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

بخش از حکومت تحمیل کند که زیر مهمیز تازیانه جنبش مردمی استعداد سر عقل آمدن را بیاید. کانون اختلاف اصلی استراتژی گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی با استراتژی اصلاح آن درست همین جاست. هر دو از انتخابات آزاد سخن می‌گویند منتهی یکی آن را محصول جنبش اجتماعی برون‌سیستمی و ضد سیستمی می‌داند، دیگری در قطره‌چکانی درون سیستمی. راه برای گذار مسالمت‌آمیز بسیار است ولی در همه حال و در هر شرایطی فقط و فقط متکی بر یک جنبش اجتماعی نیرومند. اگر قرار بر این باشد که شیپور تحول را از سر گشاد آن نزنیم، باید بر شکل‌گیری چنین اهرم اجتماعی متمرکز شد! در یک کلام، اگر هم قبلاً بوده "انتخابات"‌هایی که در آن‌ها رای اعتراضی جامعه در دو وجه شرکت "نه" به فرد مطلوب ولی فقیه و تحریم "انتخابات" توزیع می‌شد و جا هم نداشت که این‌ها را در تقابل نشانند، در این "انتخابات" اما معیار، شرکت و یا عدم شرکت در آن است. این دو، رویکردهای متقابل هستند و بس!

در سال ۹۶ مصطفی تاج‌زاده تاکید داشت که ابراهیم رئیسی اگر در انتخابات پیروز شود، حکومتش نه چهار ساله که چهل ساله خواهد بود. رئیسی شکست خورد ولی هنوز شانس بالایی برای جانشینی آیت‌الله خامنه‌ای دارد. با توجه به اینکه مرگ آقای خامنه‌ای ممکن است نزدیک باشد، این انتخابات ریاست جمهوری را از حیث تاثیر غیر مستقیم بر انتخاب رهبر بعدی، واجد اهمیت می‌دانید؟



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

کم نبوده چنین پیش‌بینی‌های ترساننده از سوی "اصلاح‌طلبان" که در نهایت خود چیزی نیستند مگر اینکه: ایها الناس، اگر به ما و "اعتدالیون" رای ندهید بدانید و بپذیرید و اوایلا خواهد شد! اینان در بهترین حالت، خودفریبی را به ملت فریبی ارتقا می‌دهند! بگذار از این هم بگذریم!

بله این "انتخابات" نیز حلقه دیگری از برنامه خامنه‌ای برای حل مسئله جانشینی است. انتصاب‌های او در دوره اخیر و نوع و حد دخالت این بار وی در "انتخابات" از جمله متوجه حل و فصل این مسئله است. در واقع کیستی جایگزین ولی فقیه و چگونگی برگزینی آن، دغدغه مهمی در امروز نظام به شمار می‌آید و بدل به موضوع کشاکش پنهان در میان مولفه‌های سیستم شده است. این موضوع معضل‌گونه، بسته به نوع سیر خود می‌تواند جنبه ساختاری هم بیابد؛ همانی که خامنه‌ای را نگران کرده است. چراکه او می‌بیند برخلاف زمان نصب خودش به ولایت که اختلافات در نظام هنوز قابل کنترل بود، اکنون اما نظامی است هم محصور نقد و اعتراض همه‌سویه جامعه و هم مواجه با رقابت‌های حاد درون سیستمی. او در غیاب خود، امکان تفاهم باندهای قدرت بر سر کیستی ولی فقیه سوم را یک دشواری می‌شناسد و دلواپس منازعات داخلی نظام بویژه در باره انتقال قدرت

**در امر جایگزینی، حساسیت فقط محدود به امر تداوم نظام نیست. نوع حکمروایی نیز در میان است و این مسئله مخصوصاً برای خود خامنه‌ای، معنی تداوم سیاست‌های او دارد. آنی باید جای وی بنشیند که به روح سند "گام دوم انقلاب" وفادار باشد و خود را در تحقق آن مصمم نشان دهد.**

است. لذا تصمیم دارد که پیش از فرارسیدن مرگش، مسئلهٔ جانشینی را حتماً و راساً مدیریت کرده و آن را به فرجام برساند. در امر جایگزینی، حساسیت فقط هم محدود به امر تداوم نظام نیست. نوع حکمروایی نیز در میان است و این مسئله مخصوصاً برای خود خامنه‌ای، معنی در تداوم سیاست‌های او دارد. به دیگر سخن، آنی باید جای وی بنشیند که به روح سند "گام دوم انقلاب" وفادار باشد و خود را در تحقق آن مصمم نشان دهد. سندی که شالوده بر "رویکرد جهادی"، "اقتصاد مقاومتی"، "احیای تمدن اسلامی" و "زمینه‌سازی برای ظهور مهدی"

دارد. به زعم این "رهبر" مظنون به هر "بی بصیرت" و هر "مرعوب غرب"، جانشینی فقط آنی را شاید که در برابر "استکبار" پیشانی بر زمین نساید و همان سیاستی پاس بدارد که معمارش ولی فقیه اول و بسط‌دهنده‌اش ولی فقیه دوم باشد! او شایستگی و داشتن عزم جزم برای پیاده کردن سند "گام دوم انقلاب" و ایستادگی بر پای آن را بیش از همه در ناصیه پسرش مجتبی می‌بیند که تربیت‌شدهٔ خانه‌زاد خود اوست. از این رو خامنه‌ای می‌خواهد چینش مناصب به‌گونه‌ای پیش برود که بعد خودش هیئت موقت سه نفرهٔ ادارهٔ کشور (روسای سه قوه) و ترکیب مجلس خبرگان، تدبیر از پیش دیدهٔ وی را به اجرا بگذارند. این‌ها را باید دید و در نظر گرفت اما هدایت کردن نیروی مقاومتی جامعه به چنین نقطه‌ای و درجا زدن در آن هم یک خطای سیاسی مهلک خواهد بود! لازم است که مقاومت مردم را در برابر جمهوری اسلامی بالفعل و موجود بسیج کرد و نه اینکه پتانسیل مبارزاتی جامعه را مصروف کدامین ولی فقیه بعدی نمود!

**آقای تاج‌زاده امسال نیز همچنان مشغول ترساندن مردم از پیروزی اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری است. ظاهراً اصلاح‌طلبان همیشه در انتخابات ریاست جمهوری سیاست "النصر بالرعب" را در پیش می‌گیرند. این سیاست را تا چه حد صادقانه و خردمندانه می‌دانید؟**

این، شیوه متعارف اصلاح‌طلبان است: اخذ رای از طریق تولید ترس در جامعه برای ماندن خودشان در سیستم! بنابراین من این رفتار را بیش از آنکه با صداقت و خرد بسنجم، در دغدغه برای حفظ نظام می‌فهمم. این، فروکاستن شعور دموکراتیک و نگاه برنامه‌ای



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

در جامعه است و خود را با نفی دیگری عرضه کردن و نه اثبات برنامه‌ای خود. مگر این ریزش اصلاح‌طلبان در پایه اجتماعی‌شان امری تصادفی است؟! اعتماد سیاسی که جاودانه نیست؛ بستگی به این دارد که شخص معتمد نسبت به اعتمادهای ابراز شده چه رفتاری از خود نشان دهد. یک دلیل اینکه بخش قابل توجهی از جامعه رای در ایران امروز دیگر حاضر نمی‌شود پای صندوق برود و چک سفید به اهل وعده دهد خلف وعده‌ای است که از اصلاح‌طلبان و متولف‌های آنان یعنی "اعتدالیون" دیده است.

کار آقای تاج‌زاده را البته از این نظر که با پلاتفرم برنامه‌ای نسبتاً مشخص خود را عرضه کرده است باید گامی به جلو تلقی کرد و مورد تقدیر هم قرار داد. به ویژه نامه اخیرش به خامنه‌ای که در آن بر لزوم بی‌چون و چرای تغییر قانون اساسی در سمت تحولات ساختاری علیه اقتدار حقوقی ولایت تاکید دارد. این‌ها گام‌هایی هستند رو به جلو. در برنامه‌ای که ایشان در بیانیه‌اش ارائه می‌دهد، تک ماده‌ها به‌گونه‌ای مجرد موارد مثبتی هستند و تایید چیزهایی که پیش از ایشان توسط جریان‌ات تحول‌خواه برون‌سیستمی در این یا آن شکل و البته صریح‌تر و کامل‌تر و نیز بی‌تناقض بیان شده‌اند. تا این‌جا کار، دستشان درد نکند. مشکل این‌جاست که ایشان این برنامه را قابل اجرا در نظام ولایی معرفی می‌کند و متوهمانه وعده می‌دهد با همکاری "رهبر" آن‌ها را عملی خواهد کرد! چیزی که شوخی سیاسی است!



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

آیا برآمد ایشان برای کاندیداتوری ریاست جمهوری در این سطح و در این فضای تقابلی جامعه و حکومت چیزی جز مشروعیت دادن به این "انتخابات" است؟ آیا ایشان می‌خواهد وقتی زیر تیغ شورای نگهبان و یا حتی قبل از آن شامل تصفیه وزارت کشور قرار گرفت، عدم مشروعیت این "انتخابات" را با حذف شدن خودش توضیح دهد؟ موضوع بی‌صداقتی نیست، ولی خردمندی سیاسی هم نیست!

به نظر می‌رسد نهاد "انتخابات" در جمهوری اسلامی، پتانسیلی برای ایجاد تحولات دموکراتیک نسبی داشت که این پتانسیل عمدتاً در دوران خاتمی و تا حدی هم در دولت اول روحانی محقق شد ولی راه‌گذار به دموکراسی را هموار نکرد. آیا این پتانسیل دموکراتیک نسبی را باید به کلی تمام‌شده و مصرف‌شده قلمداد کنیم یا اینکه در شرایطی خاص می‌توان همچنان به آن امیدوار بود (بویژه بعد از مرگ رهبر فعلی جمهوری اسلامی)?

انرژی را بر جنبش اجتماعی بگذاریم! اگر جنبش نیرومند شکل بگیرد بسیار چیزها می‌تواند پیش آید. همانگونه که برعکس در غیاب چنین جنبشی، حتی چانه‌زنی در بالا هم بی‌مایه فطیر می‌ماند که ماند! همان "پتانسیل" مورد اشاره به راحتی بر باد رفت و دیدیم آخرش هم سر از "نرمالیزاسیون" درآورد! به مرگ خامنه‌ای و عوارض آن

**این، شیوه متعارف  
اصلاح‌طلبان است: اخذ  
رای از طریق تولید ترس در  
جامعه برای ماندن خودشان  
در سیستم! من این رفتار را  
بیش از آنکه با صداقت و  
خرد بسنجم، در دغدغه برای  
حفظ نظام می‌فهمم. این،  
فروکاستن نگاه برنامه‌ای و  
خود را با نفی دیگری عرضه  
کردن است و نه اثبات  
برنامه‌ای خود.**

اشاره کردید که البته حاوی عنصری واقعی در خودش است و آن، نقش بسیار بالای او در مدیریت اختلافات در نظام است و لذا خلاء وی چه بسا احتمالاً بحران پدید آورد. با این همه اما تاکید می‌کنم که باید بیشتر بر روندها تکیه کرد تا دقیقه‌شماری برای فلان حادثه "ناجی" و شاید هم بدتر! "پتانسیل دموکراتیک نسبی" در این حکومت وجود ندارد، هر چه هست درون جامعه است. منتظر عقب‌نشینی این نظام نباید ماند، همانی که اصلاح‌طلبان مفلوج آنند! به جای آن باید امر عقب‌نشاندن نظام زیر ضربات کوبنده جنبش مردمی را پی گرفت. اگر قرار بر معجزه باشد منبع اعجاز آن جامعه است و انرژی جنبشی آن نیز، همانا جنبش اجتماعی.

**برآمدن "رضاخان حزب‌اللهی" از دل این انتخابات چقدر محتمل است؟  
یا اینکه اساساً چنین پدیده‌ای با وجود عنصر فرادستی به نام "ولی فقیه"  
ناممکن است؟**

طرح چنین پرسشی را لازم می‌دانم زیرا با جوابی که خود پرسش به درستی در دل خود دارد، منتفی است! بله این نظام را با فرادستی ولی فقیه در آن باید تعریف کرد. رضا خان حزب‌اللهی در نظام مبتنی بر ولایت چه معنی دارد؟ ولایت خود نوعی از رضا خانی است در لباس حزب‌اللهی. در این رابطه، موضوع گرهی همانا تبیین رابطه سپاه است با ولایت. این البته واقعیت دارد که سپاه در مقام نهادی قدرتمند و ذی‌نفوذ اختاپوس‌وار بر همه عرصه‌ها چنگ انداخته است، اما نه تنها بر فراز ولی فقیه ننشسته که حتی شریکی برابر برای آن هم به شمار نمی‌رود. من توضیح ساختار قدرت جمهوری اسلامی در شکل "بلوک قدرت" را علیرغم برخی حقایقی که در خود دارد، چندان رسا نمی‌دانم و حتی معتقدم اگر تدقیق نشود خطر فهم "این‌همانی" با ارتش پاکستان و مصر و ... را پیش می‌کشد که واقعی نیست. فکر کنم جا دارد کمی روی این موضوع مکث شود. توانمندی‌های سپاه، آن را به موقعیت خودشریک‌پندار در ساختار قدرت برکشیده است. شریکی که هم می‌داند گذران امورات ولی فقیه بی در نظر گرفتن منافع خاص سپاه لنگ است، و هم می‌فهمد به عنوان پاسدار "انقلاب اسلامی" مشروعیت خود را از همین



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی



ولایت دارد. این نیرو تنها بر بستر سیاست‌های نظام می‌تواند از گشاده‌دستی‌هایی چنین نامحدود برای مداخله در همه شئون کشور برخوردار شود. فرماندهی این نهاد اما استقلال شخصیت ندارد، تهی از وجود ستادی قدرتمند در خود و لذا محروم از مجال‌یابی برای تولید کاریزمایی درون‌زا است. رسیدن به فرماندهی در آن، نه حاصل سیکل درونی رتبه و درجه که تابع اراده ولی فقیه است. حتی سلیمانی هم نمی‌توانست بی ذوب‌شدگی در ولایت، اقتدار سرداری کسب کرده و آن را حفظ کند. ولی فقیه در مقام فرمانده کل قوا با جابجایی مناصب مدیریتی در سپاه و مدیریت تفرق‌های سربرآورده بر متن رقابت‌های درونی در آن، امکان انباشت قدرت در این نهاد را از آن می‌گیرد. این است واقعیت رابطه سپاه با ولایت. با این همه در شرایط استثنایی مثلاً مقطع جایگزینی ولی فقیه بعدی با ولی فقیه موجود چه بسا این نهاد بتواند دست به اقدام در سطح فعل و انفعالات کلان بزند. ولی آن نیز تا نظام ولایی در کار باشد، گذرا و ناپایدار خواهد بود.

**نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک قاعداً با یکی از این چهار طرق کنار می‌روند:**  
**اصلاحات (استحاله نظام)، انقلاب، کودتا، جنگ (مداخله خارجی). کدام یک از این چهار راه را برای ایران ممکن و مفید می‌دانید؟**

این را نمی‌توان به شکل روشن و قطعی پیش بینی کرد. من بیشتر به فرمول ضربه از بیرون و فروپاشی از درون در معنای بن‌بست نظام در خودش می‌اندیشم. تغییر سیاست هم در این نظام تنها با تجزیه آن در خودش عملی است. یعنی دگردیسی بنیادین این نظام بنیادگرا. این همان تلفیق دو عامل یکی پیامدهای سیاست خارجی ماجراجویانه و دیگری ورشکستگی اقتصاد بی‌سامان رانتیر است که سرانجام این نظام را به زانو در خواهد آورد. سیاست خارجی نظام صرفاً محصول خیالات فردی ولی فقیه کنونی نیست، آن را در علت وجودی این حکومت باید جست اگرچه نقش خامنه‌ای در تشدید و تداوم آن بسیار زیاد بوده و هست. این نظام، نیازمند عقبه است که در شرایط زیست نرمال میسر نمی‌شود بلکه به از خود درآمدن آن و دست به تعرض زدن‌ها حاصل می‌شود! گیر اصلی این نظام در غیرنرمال بودنش است و در ناهم‌زمانی آن، که چنین آن را در تعارض هر روز حادث‌تر با واقعیت محیطی قرار می‌دهد.

در اقتصاد نیز، نیاز به حامی‌پروری نمی‌گذارد تا از یک الگوی اقتصادی چه رشد‌محور و چه توسعه عدالت‌محور تبعیت کند. نئولیبرالیسمی است حزب اللهی! فساد در آن ذاتی آن است و مفسدپرور تشریف دارد. حاصل نظام مبتنی بر وعده "عدل علی" شکاف‌های طبقاتی رو به انفجار اجتماعی شده است که به هیچ وجه تصادفی نیست. این نظام گریزی از بحران‌های خودساخته‌اش ندارد. بحران‌هایی که خشم نسبت به آنها از گلو اراده مردم ناراضی و عاصی بیرون می‌زند. این نظام دیر یا زود در محاصره مردم قرار



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

خواهد گرفت. همین حالا هم این نبرد کلان در نبردهای خرد و درشت نمود دارند. تلفیق و تجمیع سه برآمد حرف آخر را خواهد زد: خیابان، اعتصاب و نافرمانی مدنی.

**لیبرالیزه شدن فضای جامعه ایران در سه دهه اخیر، ارزش "زندگی" را در ایران بیشتر کرده و مردم از فرهنگ "یا مرگ یا پیروزی" فاصله گرفته‌اند. این تحول احتمالا یکی از علل دشواری وقوع انقلاب در ایران کنونی، به رغم انبوه نارضایتی‌هاست. بنابراین چطور می‌توان جامعه ایران را به سمت انقلاب سوق داد؟**

یک اینکه ما نمی‌خواهیم جامعه ایران به سمت انقلاب برود ولی اگر برود که با چنین اوضاعی منتفی هم نیست، فقط و فقط تقصیر همین حکومت است. با این همه مقدر هم نیست که وقوع انقلاب این بار همه چیز را زیر بگیرد! ما نه تنها در فکر تازاندن انقلاب نیستیم بلکه برآنیم که گذر از جمهوری اسلامی حتی‌المقدور در شکل مسالمت‌آمیز صورت گیرد. در هر حال ولی، گذر از جمهوری اسلامی را هم نمی‌توان و نباید به‌گونه منفعلانه منوط و مشروط به شکل گذار دلخواه خود کرد. تنها با شرکت فعال در روند گذار است که می‌توان در سمت‌دهی به تحولات و نیز دادن فرم مناسب به پدیده جایگزین ایفای نقش کرد. یک چیز قطعی است و آن، ضرورت درهم شکستن شاکله این نظام ولایی است. "اتحاد" حول حاکمیت دین که سنگری شده برای پاسداری از منافع نوریسیده‌های پرواریافته زیر علم و کتل ولایت، لازم است که از هم بگسلد. این تجزیه، نافی حق حیاتی که دمرکاسی به هر جریان اجتماعی می‌دهد نیست. برای نشاندن هر جریان سر جای خودش است، به سود همه جامعه. یک چیز را در این "لیبرالیزه شدن" جامعه ایران باید در نظر گرفت؛ اینکه، لیبرالیزه شدن فرهنگی آن لزوماً به معنی انفرادمنشی نیست. نمی‌گویم در سطوحی خوی و رفتار منفی مبتنی بر "به من چه؟" عمل نمی‌کند، اما در همان حال "چه بکنیم تا حق خود بگیریم؟" نیز قویاً وجود دارد. و بالنده، این یکی است. من البته منظور این پرسش را که در خود نوعی از نگرانی و هشدار حمل می‌کند متوجهم، ولی مدام به خودم می‌گویم چه جامعه جوشانی داریم! این مگر همان جامعه‌ای نیست که از تک رای فردی به جمعیت چند میلیونی "سبز" فاروئید و با آن شکوه سکوت حماسی با گل دادن در خرداد ۸۸ و ادامه خروشان خویش به مدت هشت ماه خواب از چشمان نظام استبدادی ربود؟ مگر جامعه "لیبرالیزه"، انفجار صد شهری دی ماه ۱۳۹۶ و خیزش عظیم آبان ۹۸ را نیافرید؟ مگر همراهی‌ها و اتحادهای منجر به اعتصابات صدها و هزاران کارگر هفت تپه و فولاد و دهها کارخانه و واحد صنعتی را به تماشا گذاشت؟ یا همبستگی مالباختگان، بازنشستگان، دراویش و مردم سراوان و دهها نمود از حرکت جمعی از دل خود بیرون نداد و هر روز هم چنین پدیده‌هایی را در اشکال متنوع خرد و کلان مجدداً بازتولید نمی‌کنند؟ جامعه ایران در پی چند دهه همه درس‌آموز، هم مقاومت مدنی را آموخته و هم استعداد بالا برای



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

مدیریت دموکراتیک دوره گذار را در خود پرورده است. البته کمبودها و نارسایی‌های کلان در همین دوره تعیین تکلیف جامعه با این حکومت کم نیست و من نیز همانند شما از خطر عدم رفع به موقع آن‌ها در این دوره تدارک گذار نگران هستم، اما منبع امید جهت چاره‌جویی در غلبه بر آن‌ها را در پتانسیل عظیمی می‌بینم که به قصد تحول در دل این جامعه انباشته شده و می‌شود. جمهوری اسلامی آسیب‌های عظیم و در موارد نه چندان کمی حتی جبران‌ناپذیر به ایران زده است ولی خدماتی هم کرده که نباید آنها را از یاد برد! یکی اینکه در این چند دهه ایران را به سکولارترین جامعه در کل منطقه بدل کرده است! دو دیگر هم اینکه فهم درون‌زای آزادی و دموکراسی در کشور را همچون بدیل به سطح نهادینه شدن فرارویانده است! آن گزاره آشنا این‌جا مصداق واقعی دارد: جمهوری اسلامی، گورکن خود را مهیا دیده است؛ گورکنی متمدن!

**آیا یأس و ناکامی سیاسی عمیق جامعه ایران تاثیری در وضعیت اخلاقی جامعه داشته است؟ یعنی ما با جامعه‌ای مواجهیم که دچار فروپاشی اخلاقی شده یا در آستانه این فروپاشی است؟ چنین جامعه‌ای چگونه می‌تواند علیه دیکتاتوری قیام کند و به دموکراسی برسد؟**

جامعه‌ای دوگانه با روانشناسی پیچیده! افسرده در لحظات و شاداب در روندها؛ دچارآمده به ناامیدی در مقطع و همزمان نهیب زدن به همدیگر برای پس‌زدن حس بیهودگی؛ بدبین ولی بودن در پی افقی نوین نیز؛ مایوس و در همان حال شگرف و شگفت آفرین: خلاقیت‌ها در سرایش شعر



گفت‌وگو با  
بهزاد  
کریمی

**توانمندی‌های سپاه، آن را به موقعیت خودشریک‌پندار در ساختار قدرت برکشیده است. شریکی که هم می‌داند گذران امورات ولی فقیه بی در نظر گرفتن منافع خاص سپاه لنگ است، و هم می‌فهمد به عنوان پاسدار "انقلاب اسلامی" مشروعیت خود را از همین ولایت دارد. فرماندهی این نهاد اما استقلال شخصیت ندارد.**

اعتراضی، ساختن شعارهای دارای دنیایی از معنی، سردادن ترانه امید و آرزو، نمایش رقص‌هایی که دعوت به حرکت دارد، طنزگویی‌های منکوب‌کننده نیروی چهل و زور و روحی همه انتقاد. به باور من وجه غالب در جامعه ایران دومی‌ها هستند. ایران امروز، سرزمین غیرمنتظره‌هاست! این را نه از موضع شیفتگی ناسیونالیستی، که می‌دانید سخت از آن به دورم، بلکه از نگاه جامعه‌شناسانه و روانشناسانه اجتماعی می‌گویم. ایران، آبستن اثبات‌هاست و گذر به ایرانی دیگر؛ این را باید به استقبال رفت و همین را هم باید تدارک دید ■



تحریم انتخابات و آینده نظام  
در گفت‌وگو با حسن شریعتمداری:

# بازی موسوم به انتخابات در جمهوری اسلامی به پایان رسیده

در حالی که نظرسنجی‌های به عمل آمده حاکی از پایین بودن میزان مشارکت مردم در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است، برخی از اصولگرایان و اصلاح‌طلبان همچنان امیدوارند که ابراهیم رئیسی و عبدالناصر همتی، بتوانند درصد مشارکت مردم را بالا ببرند. اما حسن شریعتمداری، دبیر کل شورای مدیریت گذار، معتقد است که آیت‌الله خامنه‌ای می‌خواهد جمهوری اسلامی را به "باند مشهدی‌ها" بسپارد که ابراهیم رئیسی در رأس آن قرار دارد و عبدالناصر همتی صرفاً هی‌زیم زیر دیگ انتخابات است و نمی‌تواند نقشی بیش از گرم کردن نسبی تنور انتخابات ایفا کند.

به نظر شما، رد صلاحیت علی لاریجانی و پافشاری شورای نگهبان بر این رد صلاحیت، حتی پس از اشاره علی خامنه‌ای به مظلوم واقع شدن لاریجانی در جریان احراز صلاحیت‌ها، دال بر کشمکشی در کانون اصلی قدرت است یا این که آقای خامنه‌ای با آن اشاره، صرفاً قصد دلجویی از لاریجانی را داشت؟

به نظر می‌آید که رد صلاحیت لاریجانی بدون توافق خامنه‌ای ممکن نبوده است. ولی از آنجایی که موقعیت رئیسی از این جهت متزلزل است که نامش در فهرست تحریم‌ها قرار دارد و ممکن است که موفق نشوند نام او را از لیست تحریم‌ها بردارند و این محدودیت بزرگی را در تعامل با جهان برای خامنه‌ای و جمهوری اسلامی به بار خواهد آورد، بنابراین در پس‌زمینه ذهنشان این بود که بستری فراهم کنند بلکه در لحظه آخر لاریجانی را جایگزین رئیسی کنند. البته این‌ها همه شایعاتی است که وجود دارد. یکی از شایعات هم این است که آقای خامنه‌ای لاریجانی را حذف کرده و سخنان اخیرش فقط به جهت دلجویی بوده است. این که شورای نگهبان چنان قد و قامتی برافراشته باشد که در برابر خامنه‌ای بایستد، خیلی غیر محتمل به نظر می‌آید. به هر صورت، همه این‌ها از علائم فروپاشی نظام

و در رسیدن نقطه اضمحلال و تکیگی جمهوری اسلامی است. در نزدیکی چنین نقطه‌ای، جنگ قدرت در فضای هابزی، چنان شدید می‌شود که همه چیزهای دیگر را تحت الشعاع خودش قرار می‌دهد. به نظر می‌آید که این نظام در چنین مرحله‌ای است و جنگ قدرت بر همه ملاحظات دیگر نظام غلبه کرده و هیچ علقه ایدئولوژیکی بین رهبران اصلی نظام وجود ندارد. هر کدام در رأس یک باند و مافیای قدرت و ثروت‌اند و منافع و منافع و نه حفظ نظام، با چنگ و دندان می‌کوشند. حفظ نظام وجهی تبعی از حفظ منافعشان است. نظام را می‌خواهند حفظ کنند تا بتوانند منافعشان را حفظ کنند. ولی هر جا که نتوانند بین نظام و



گفت‌وگو با  
حسن  
شریعت‌مداری

برای خامنه‌ای ادامه دادن به راهش، یعنی مخالفت با آمریکا و شبه انقلابی بودن نظامش، از هر چیز دیگری مهم‌تر است و می‌خواهد این میراث حفظ شود. او رئیسی را به آرمان‌های خودش نزدیک‌تر می‌داند و حتی ممکن است فرزندش را در این راه کنار بگذارد. باند مشه‌دی‌ها، که رئیسی هم در راس آن است، شاید اطمینان خاطر بیشتری به او می‌دهند که خانواده‌اش را پس از خودش حفظ خواهند کرد.

منافعشان مخرج مشترکی پیدا کنند، حفظ منافع برایشان حتما برتری و اولویت خواهد داشت.

**برخی معتقدند ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی، مقدمه‌ی رهبری وی است، برخی هم ریاست جمهوری رئیسی را زمینه‌ساز تخریب وی و از دست رفتن شانس رهبری‌اش می‌دانند. شما در این خصوص چه نظری دارید؟**

به نظر من برای خامنه‌ای ادامه دادن به راهش، یعنی مخالفت با آمریکا و شبه انقلابی بودن نظامش، و این که بتواند مردم عوام جوامع اسلامی را به خودش جلب کند، از هر چیز دیگری مهم‌تر است و می‌خواهد این میراث حفظ شود. او رئیسی را به این معنا و به این منظور، به آرمان‌های خودش نزدیک‌تر می‌داند و به نظر من حتی ممکن است فرزندش را در این راه کنار بگذارد. از طرف دیگر باند مشه‌دی‌ها، که رئیسی هم در راس آن است، شاید اطمینان خاطر بیشتری به او می‌دهند که خانواده‌اش را پس از خودش حفظ خواهند کرد. ولی از طرف دیگر نظامی که قاتلی مثل رئیسی در راس آن باشد، معلوم است که تعامل دنیا با آن چگونه خواهد شد. نظامی که کاملاً عریان و تک‌ساحتی شده و آنچه را که در درون داشت در بیرون هم به نمایش گذاشته، بسیار شکننده است و تکلیف مردم ایران و جهان با چنین نظامی راحت‌تر تعیین می‌شود. نظام‌های توتالیتر معمولاً در مرحله‌ای این کار را انجام می‌دهند که دیگر راهی برای استتار و پوشش خودشان ندارند. مردم ایران و دنیا هم بازی جمهوری اسلامی را شناخته‌اند. البته این کار مخصوص جمهوری اسلامی نیست. نظام‌های اقتدارگرایی نوین یا انتخاباتی، که از سال ۱۹۹۰ با سوءاستفاده از انتخابات در کار فریب مردم دنیا و مردم کشور خودشان بودند، الان همگی به این نتیجه رسیده‌اند که دوران مصرف انتخابات تمام شده است و این بازی قابل ادامه دادن نیست. به ونزوئلا، میانمار، روسیه، بلاروس و ایران را بنگرید. در همه این کشورها، بازی



گفت‌وگو با  
حسن  
شریعتمداری

**غرب این واقعیت را طی  
مذاکرات مختلف لمس  
کرده که افرادی که به عنوان  
چهره‌های غرب‌گرای جمهوری  
اسلامی پشت میز مذاکره  
می‌نشینند هیچ نفوذی بر  
اراده رهبری نظام ندارند.**

انتخابات وجود داشت ولی الان این بازی را کنار گذاشته‌اند. سران جمهوری اسلامی هم به این نتیجه رسیده‌اند که دوره بازی اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و انتخابات دموکراسی دینی (به قول خودشان) تمام شده و باید چهره عریان خودشان را نشان دهند. خامنه‌ای هم گفته که ممکن است دیگر انتخاباتی وجود نداشته باشد و دموکراسی دینی را به صورت‌های دیگری

تجلی دهند. منظورش این است که با نیروی سرکوب بتوانند این مفهوم را همچنان تبلیغ کنند. بنابراین رئیسی به نظر من، شخص مورد نظر خامنه‌ای است؛ هر چند که اصولاً ممکن است جمهوری اسلامی به این دوره‌ها نرسد.

## آیا می‌توان گفت در این انتخابات پاکسازی سیستم از عناصر کم و بیش

غرب‌گرا، برای رهبری نظام مهم‌تر از میزان مشارکت مردم است؟

هدف خامنه‌ای یک هدف انتخابی نبوده که بگوییم پاکسازی نظام از عوامل غرب‌گرا مد نظرش بوده است. او ناچار به انجام چنین کاری است. غرب این واقعیت را طی مذاکرات مختلف لمس کرده که افرادی که به عنوان چهره‌های غرب‌گرای جمهوری اسلامی پشت میز مذاکره می‌نشینند از یکسو چهره بزرگ کرده همان افرادی هستند که در داخل کشور قرار دارند و از سوی دیگر هیچ نفوذی بر اراده رهبری نظام ندارند و شخص رهبر است که تصمیم می‌گیرد و سپاه هم فشار می‌آورد که مذاکره با غرب بر سر سرنوشت ما است و باید نماینده ما در این مذاکرات حضور داشته باشد. بنابراین فشار سپاه و نیز پی بردن مردم ایران و کشورهای جهان به این بازی و حدود و نفوذ تیم‌های مذاکره‌کننده، برای خامنه‌ای گزینه‌ای باقی نگذاشته است جز اینکه حالت تهاجمی و جنگی بگیرد و در حقیقت کابینه‌ای مسلح را درست کند تا اگر با غرب مذاکراتی هم صورت می‌گیرد، از همین موضع باشد.



گفت‌وگو با  
حسن  
شریعتمداری

عده‌ای امیدوارند تا روز برگزاری انتخابات، فضا به سود عبدالناصر همتی تغییر کند و او ابراهیم رئیسی را شکست دهد. به نظر‌تان همتی چنین شانسی دارد؟

همتی چنین موقعیتی را ندارد و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد حتی برای آن ۲۵ تا ۳۰ درصدی که رای می‌دهند، چنین مطلوبیتی ندارد. البته ما امیدواریم که این درصد خیلی پایین‌تر بیاید ولی نظرسنجی‌ها فعلاً چنین رقمی را نشان می‌دهند. در هر صورت من فکر می‌کنم همتی فقط کمی به درد گرم کردن تنور

آن که می‌گوید

رای نمی‌دهم،

حتی به تعبیر رهبر نظام،

به جمهوری اسلامی "نه"

می‌گوید؛ چراکه سران نظام

می‌گویند کسی که رای

بدهد، معنای رأی او آری

گفتن به جمهوری اسلامی

و رهبری این نظام است.

پس رای ندادن هم یعنی نه

گفتن به رهبری و جمهوری

اسلامی.

انتخابات می‌خورد و حرف‌هایی می‌زند که معلوم است در حاشیه مجاز "داغ کردن تنور انتخابات" اجازه بیان این حرف‌ها را به او داده‌اند. او در واقع در حکم هیزمی است که قرار است دیگ انتخابات را به جوش درآورد. بیش از این اثری نخواهد داشت.

## در صورت تحریم گسترده و بی‌سابقه‌ی انتخابات از سوی مردم ایران، جامعه‌ی مدنی ایران چگونه می‌تواند از این امر استفاده عینی برای عبور از جمهوری اسلامی؟

"رای بی رای" و "رای نمی‌دهیم" یک عمل بسیار مفید از سوی مردم است. آن که می‌گوید رای نمی‌دهم، حتی به تعبیر رهبر نظام، به جمهوری اسلامی "نه" می‌گوید؛ چراکه سران نظام می‌گویند کسی که رای بدهد، معنای رأی او آری گفتن به جمهوری اسلامی و رهبری این نظام است. پس رای ندادن هم یعنی نه گفتن به رهبری و جمهوری اسلامی. این انتخابی فزاینده و مهم‌تر از رای ندادن در انتخابات ریاست جمهوری است. انتخاب جمهوریت است در مقابل این سیستم ایدئولوژیک. مردم با نه گفتن به این نظام، جمهوریت خودشان را می‌یابند، مستقل و فردمحور می‌شوند و اراده می‌کنند تا کرامت خودشان را حفظ کنند. این سرمایه بزرگی است که از آن برای ساختن دموکراسی می‌توان استفاده کرد. در حقیقت مردم برای اولین بار از "رعیت" و "امت" به "ملت" دارند تبدیل می‌شوند و خودشان را می‌یابند و ملت است که دموکراسی را می‌سازد. از سوی دیگر، رای ندادن و مشارکت پایین مردم در



گفت‌وگو با  
حسن  
شریعتمداری

**رای ندادن و مشارکت  
پایین مردم در انتخابات،  
زلزله در اندام خودی‌های  
نظام خواهد انداخت و  
بسیاری از آن‌ها را به این  
نتیجه خواهد رساند که در  
این نظام چیزی برای وفاداری  
نمانده و منافعشان در این  
سیستم تامین نمی‌شود و  
باید به مخالفین بپیوندند.  
ما در چنین مرحله‌ای  
هستیم.**

انتخابات، زلزله در اندام خودی‌های نظام خواهد انداخت و بسیاری از آن‌ها را به این نتیجه خواهد رساند که در این نظام چیزی برای وفاداری نمانده و منافعشان در این سیستم تامین نمی‌شود و باید به مخالفین بپیوندند. رای ندادن در این انتخابات، به مردم اعتماد به نفس برای مبارزه می‌دهد و اپوزیسیون را امیدوار می‌کند تا جامعه قدرت ببوشند و از یک اپوزیسیون نقزن و مطالبه‌گر تبدیل شود به اپوزیسیونی که قدرت را مطالبه می‌کند و خودش را آلترناتیو این نظام می‌داند. این پروسه ضروری و جالبی است و ما در چنین مرحله‌ای هستیم ■





ماهیت و سیر تاریخی انتخابات در ایران  
در گفت‌وگو با عباس امانت

# طبقهٔ معمم حاکم بر ایران نیازی به انتخابات ندارد

کمتر از پنج هفتهٔ دیگر سیزدهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری ایران برگزار می‌شود. فارغ از اینکه چه اتفاقاتی در این انتخابات دارد رخ می‌دهد و آرایش قوا چگونه است، در مصاحبه با دکتر عباس امانت، پژوهشگر برجستهٔ تاریخ و استاد دانشگاه ییل آمریکا، مسألهٔ انتخابات و نهاد انتخابات در ایران را از چشم‌اندازی تاریخی بررسی کرده‌ایم. متن این گفت‌وگو پیش روی شماست.

## آقای دکتر امانت، شما فکر می‌کنید ما می‌توانیم یک تقسیم‌بندی از دوره‌های گوناگون تکوین نهاد انتخابات در ایران، از بدو پیدایش این نهاد تا به امروز، داشته باشیم؟

پرسش مناسبی برای شروع گفت‌وگو است. به گمانم ما می‌توانیم شش دوره را از هم تفکیک کنیم. از سال ۱۹۰۶ تا زمان حاضر، مجلس در ایران ۳۵ دوره تشکیل شده. ۲۴ دوره در عصر مشروطه و پهلوی، ۱۱ دوره هم در دوران جمهوری اسلامی. در بین این ۳۵ دوره، صرفاً از نقطه نظر تاریخی، شاید بتوانیم به شش دوره متفاوت قائل شویم. دوره اول، مجلس اول است که یک انتخابات یا در واقع نوعی انتصاب صنفی یا ایالتی یا طبقه‌ای صورت گرفت. یعنی در این دوره، انتخابات به صورتی که در دوره‌های بعد برگزار شد، وجود نداشت و نمایندگان اصناف انتخاب می‌شدند برای حضور در مجلس اول. این نمایندگان گاهی هم علاوه بر صنف خودشان، به وکالت از سایر اصناف انتخاب می‌شدند.

دوره دوم را باید از مجلس دوم پس از پایان استبداد صغیر تا ۱۳۰۴ هجری خورشیدی در نظر بگیریم. در این دوره انتخابات عمومی نیمه‌آزادی وجود داشت. دوره سوم از مجلس پنجم، که منجر به انقراض سلسله قاجاریه شد، تا مجلس چهاردهم بود. یعنی از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ خورشیدی. در این دوره انتخابات تحت اعمال نفوذ دولت مرکزی و البته اعمال نفوذ مقامات محلی برگزار می‌شد و اگرچه ظاهر دولت مشروطه کماکان محفوظ ماند، حتی در اوج قدرت رضاشاه، ولی در عمل نفوذ زیادی برای انتخاب وکلایی که از همه نظر مقبول دولت و دستگاه رضاشاه بودند اعمال می‌شد.

دوره چهارم از مجلس چهاردهم تا مجلس هفدهم بود. دوره‌ای بسیار پرتلاطم، که از پایان حکمرانی رضاشاه و اشغال ایران توسط متفقین آغاز می‌شود تا ۱۳۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد. این دوره شاید یکی از مهم‌ترین دوره‌های انتخابات و مجلس در ایران بود از حیث تحقق نظام مشروطه در کشور. اگرچه در این دوره انتخابات نسبتاً آزادی در کشور برگزار می‌شد ولی مشکلات متعدد و محسوسی وجود داشت. دولت اول و دوم دکتر مصدق یکی از منویات و اهداف اصلی‌اش اصلاح قانون انتخابات و برقراری انتخابات منصفانه بود. همین به خوبی نشان می‌دهد که مشکلات بزرگی در مسیر انتخابات آزاد و منصفانه در ایران وجود داشت. مراجع قدرت نظیر دربار و تا اندازه‌ای حتی نیروهای اشغال‌گر در اوایل این دوران، حزب توده، خوانین محلی و ملاکین بزرگ، همگی در انتخابات نفوذ داشتند؛ نفوذی که مشکلات بزرگی برای دولت حاکم بوجود می‌آورد. بنابراین اگرچه این دوره از بعضی جهات بهترین دوره انتخابات و مجلس در ایران بوده، ولی از بعضی جهات هم ضعف‌های بزرگی داشت.

در دوره پنجم، از مجلس هجدهم تا مجلس بیست و چهارم، یعنی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷،



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

**اگر به نهضت مشروطه توجه کنیم، یک کوشش صادقانه و معصومانه برای ساختن یک جامعه مدنی جدید بود. در بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های نهضت مشروطه، نوعی خفیف‌انگاری وجود دارد که نهضت مشروطه شکست خورد و اهدافش محقق نشد. در حالی که در واقع امر این طور نبود. شاید اهداف سیاسی‌اش به نتیجه نرسید ولی اهداف مدنی‌اش در دوره بعد از مشروطه و در ابتدای دوره پهلوی به نتیجه رسید.**

بازگشتی به دوره رضاشاهی صورت گرفت و شاهد اعمال نفوذهای همان دوره در انتخابات و فرستادن وکلایی به مجلس هستیم که منقاد و مطیع دستگاه حاکم بودند. اگرچه تا اندازه‌ای حفظ ظاهر می‌شد که این را هم نباید فراموش کرد. وکلای مردم در مجلس تا حدی سعی می‌کردند خواسته‌های حوزه انتخابی خودشان را در مجلس مطرح کنند.

بعد از آن مجلس شورای اسلامی از راه رسید که نفوذ در انتخابات مجلس و برگزیده شدن نمایندگان، به شکل روشن‌تری قابل رویت بود. تفاوتی که در این دوره حادث شد، این بود که حتی ظاهرسازی دوران قبل هم به کنار رفت و نهادی به نام شورای نگهبان ساخته شد که در واقع تمام نظام انتخابات را، چه در مورد مجلس شورای اسلامی و

چه در مورد ریاست جمهوری، نظارت و کنترل می‌کند و به نتیجه مطلوبش می‌رسد. به عنوان جمع‌بندی باید بگویم در طول این ۳۵ دوره مقننه در ایران، درصد خیلی کوچکی از مجالس را می‌توانیم به عنوان مجلس‌های مستقل و مشروع بشناسیم. شاید بین ۱۵ تا ۱۷ درصد. و از این نظر جای تاسف است که وضعیت ما با کشورهایی قابل مقایسه است که نظام‌های دیکتاتوری در آن‌ها بسیار قوی بوده است مثل مصر، نیجریه، چین. در بعضی از این کشورها، مثل چین و مصر نیز نهضت مشروطه از یک دوره خاص نشأت گرفت و این کشورها هم درگیر مسأله انتخابات بودند.

**شاید بتوان گفت ترکیه در بین کشورهای اسلامی استثنا است.**

بله. البته ترکیه تا قبل از ظهور اردوغان، شاید از این جهت مستثنی بوده و توانست انتخابات نسبتاً سالمی را برگزار کند.

**پیش از انقلاب ۲۴ دوره مجلس شورای ملی و ۷ دوره مجلس سنا داشتیم. مواردی مثل مجلس موسسان را کنار می‌گذاریم. بعد از انقلاب هم ۱۱ دوره مجلس شورای اسلامی داشته‌ایم و ۱۲ دوره هم ریاست جمهوری و ۶ دوره**



گفت‌وگو با  
**عباس  
امانت**

هم مجلس خبرگان رهبری و ۵ دوره نیز شوراهای شهر و روستا. باز مواردی مثل رفرااندوم‌های قانون اساسی و غیره. به رغم این همه انتخاباتی که در ایران برگزار شده، ما کماکان فاقد انتخابات آزاد و منصفانه هستیم. یعنی خروجی انتخابات در ایران به جابجایی قدرت منتهی نمی‌شود و برون‌داد این انتخابات‌ها، تعیین‌کننده سیاست کشور نیست. سوال این است که آیا اساساً نهاد انتخابات در ایران ناقص‌الخلقه متولد شد یا اینکه عوامل بیرونی باعث شدند نهاد انتخابات در ایران چنین سرنوشتی پیدا کند؟ البته اگر چند انتخابات خاص را که تأثیرات مقطعی و کوتاه‌مدت داشتند، در نظر بگیریم، ما تا امروز دارای یک نظام اقتدارگرا بوده‌ایم که از انتخابات برای مشروعیت بخشیدن ظاهری به خودش استفاده می‌کند ولی باطنش سازگار با منطق انتخابات نیست. در جوامع دموکراتیک، ابزار اصلی مردم برای تعیین سرنوشت خودشان، انتخابات است. ممنون می‌شوم از این زاویه درباره نهاد انتخابات در ایران توضیح بدهید.

اگر به نهضت مشروطه توجه کنیم، یک کوشش صادقانه و معصومانه برای ساختن یک جامعه مدنی جدید بود. در بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های نهضت مشروطه، نوعی خفیف‌انگاری وجود دارد که نهضت مشروطه شکست خورد و اهدافش محقق نشد. در حالی که در واقع امر این طور نبود. شاید اهداف سیاسی‌اش به نتیجه نرسید ولی اهداف مدنی‌اش در دوره بعد از مشروطه و در ابتدای دوره پهلوی به نتیجه رسید. این واقعیت را نباید فراموش کرد. البته رشد جامعه مدنی در ایران، که پایه و ریشه پیدایش یک نظام مشروطه مقننه با انتخابات سالم است، دستخوش بحران بزرگی شد؛ زیرا دولت قدرت گرفت. دولتی که در عصر پهلوی پیدا شد، صرفاً ناشی از روی کار آمدن یک مرد قدرتمند نبود. مرد قدرتمندی که نزد روشنفکران و عامه مردم، به دلیل مشکلات ناشی از جنگ جهانی اول، هواخواهان بسیاری داشت. ظهور دولت در عصر پهلوی، همراه شد با بهره‌برداری نسبی دولت از منابع مالی و اقتصادی، که دولت را تا حد زیادی از پاسخگویی به عامه مردم جدا نگه داشت. درآمد نفت اگرچه میزانش محدود بود، یعنی حدود ۱۶ درصد از کل درآمد شرکت نفت ایران و انگلیس بود، در کنار درآمدهایی که از مالیات بستن بر کالاهای مصرفی نصیب دولت می‌شد، به دولت اجازه داد پایگاه نسبتاً مستقلی بسازد. این نکته هم مهم است که ایران در آن زمان برای اولین بار یک دولت (state) مطلقه و متمرکز پیدا کرد که با دولت‌های قبلی‌اش فرق داشت.

یعنی در واقع آن منبع زیر خاکی، که دولت به آن دسترسی پیدا کرد، به دولت اجازه داد که قشون متحدالشکل بسازد، مرکزیت درست کند، ارتباطات جدید درست کند، موسسه تعلیم و تربیت بزرگی درست کند که دولتی یا مدافع دولت بود، طبقه متوسط شهری را



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

بسازد. این‌ها همه، دولت را از ساختن یک جامعه مدنی که باید بر اساس قانون اساسی مشروطه عمل می‌کرد، آزاد کرد. این مشکل بزرگی بود که تا دوره حاضر حل نشده باقی مانده است. یعنی دولت دیگر پاسخگوی مردمان جامعه خودش نبود بلکه راه خودش را می‌رفت و فقط ظاهر را حفظ می‌کرد که نماینده ملت به نظر آید.

**آیا درست است که بگوییم تا پیش از رضاشاه یا پیش از مشروطه، نظام حکومتی در ایران یک نوع فدراسیون ایلاتی (ممالک محروسه) است و حوزه اختیارات دولت در این حدود بود و دست دولت خیلی باز نبود؟**

بستگی دارد که ما مدافع یک نظام قدرتمند مرکزی هستیم یا ظرافت مفهوم "ممالک محروسه" را می‌پذیریم و آن را یک نهاد بسیار مهم و باارزش مخصوصا برای کشوری مثل ایران می‌دانیم؛ برای اینکه اجازه نمی‌داد دولت مرکزی قدرت فراوان داشته باشد. قدرت دولت مرکزی نسبتا محدود بود. اگر شما می‌گویید فدراسیون ایلات بود، باید گفت ایلات قوی بودند. ولی فقط ایلات هم نبودند. ایلات خاک خودشان را داشتند و در خاک خودشان نیمه‌خودمختار بودند؛ برای اینکه دولت مرکزی قاجار به‌رغم همه ضعف‌هایی که از حیث منابع مالی و قشون نظامی داشت، همچنان در ایلات بزرگ ایران، ایلات بختیاری و شاهسون و ترکمن، می‌توانست نفوذ خودش را حفظ کند. در واقع دولت باید این بازی ظریف را بین مرکز و حاشیه، بین بوم و بر، حفظ می‌کرد و این یکی از پدیده‌های خیلی جذاب تاریخ ایران است که از عصر ساسانی در تاریخ ایران سابقه داشته است. در دوره پهلوی، این وضع عوض شد و دولت با قدرت مرکزی خودش "دولت قدرت" شد که می‌توانست بر زندگی افراد خودش کنترل داشته باشد بدون اینکه پاسخگوی خواست‌های آن‌ها باشد.



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

این جا باز دریچه‌ای باز می‌شود که تقسیم‌بندی دوره‌های مختلف نهاد انتخابات در ایران را از منظر سه سلسله حاکمیتی قرن اخیرمان ببینیم. یعنی تفاوت‌های اواخر دوران قاجار و دوران پهلوی و بعد از انقلاب را در نظر بگیریم. از منظر تحولات انتخاباتی، بعد از شکل‌گیری جمهوری اسلامی، دوره‌های مختلفی را شاهد بوده‌ایم. انتخابات مجلس اول و ریاست جمهوری اول، آزادترین انتخابات در ایران پس از انقلاب بودند ولی باز فاقد اصول انتخابات منصفانه بودند. یعنی نهاد ولایت فقیه و حزب جمهوری اسلامی اعمال اقتدار می‌کردند و نهاد بی‌سابقه شورای نگهبان را ایجاد کردند که عملا انتخابات را دومرحله‌ای کرد. یعنی اول کسانی را انتخاب می‌کرد، بعد نوبت به مردم می‌رسید که کسانی را به عنوان نماینده خودشان انتخاب کنند. بعد

از درگیری‌های سال ۱۳۶۰، فضای انتخابات خیلی بسته شد و بعد از انتخابات مجلس دوم، شکاف چپ و راست در جمهوری اسلامی ایجاد شد. از انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری هفتم در سال‌های ۷۴ و ۷۶، اتفاقی که رخ داد این بود که کشمکش‌های بلوک قدرت به سطح جامعه کشیده شد و آن جناحی که در نهادهای انتصابی یا در حلقه نزدیکان ولی فقیه اقبال چندانی نداشت، به مردم اتکا کرد تا خودش را در ساختار قدرت بالا بکشد. از این جا به بعد، تغییرات جدیدی ایجاد شد. مثلاً در سال ۸۸ انتخابات بستی برای یک جنبش خیابانی شد و رویارویی بین نهادهای انتخابی و انتصابی ادامه یافت که البته در نهایت با برتری نهاد ولایت فقیه پایان می‌یابد. درباره این وقایع هم ممنون می‌شوم نظر خودتان را بفرمایید؟

نهادهی مثل مجلس شورای اسلامی، از نظر دستگاه حاکمه، بویژه از نظر رهبری نظام، صرفاً نهادهی است که جنبه ظاهری‌اش حفظ شود؛ برای اینکه نوعی مشروعیت مردمی به جمهوری اسلامی بدهد و شاید یک نقش مشورتی هم داشته باشد. ولی باز از نقطه نظر من، به عنوان ناظری که متخصص مجلس شورای اسلامی نیست، در طول این ۴۱ سال گذشته، از قدرت مجلس بسیار کاسته شده است. حتی نقش مشورتی را هم دیگر ندارد. مجلس، محلی است که وکلای مناطق مختلف بتوانند آرای را در محدوده مشخصی، که به مقامات بالاتر برخوردی نکند، مطرح می‌کنند. مجلس تا اندازه‌ای هم قدرت تقنینی دارد ولی این قدرت بسیار کم است و نمی‌تواند نظام را به طور کلی متحول کند. در مورد ریاست جمهوری، به گمان من به عنوان یک مورخ، ما ناظر این بوده‌ایم که از زمان دولت موقت مهدی بازرگان تا دولت حسن روحانی، وجه مشترک همه روسای دولت این بوده که مغضوب واقع شده‌اند. به استثنای یکی از این افراد که تا بالا رفته! این وجه تشابه عجیبی دارد با سرنوشت بسیاری از نخست‌وزیران دوران پهلوی و صدراعظم‌های دوران قاجار و البته سنت شرم‌آور وزیرکشی در گذشته‌های دور. یعنی این دو نهاد درگاه و دیوان، یا سلطنت و وزارت، تنش عمیق دیرینه‌ای داشته‌اند که در تاریخ ایران لاینحل باقی مانده است. این وضع در فرانسه و عثمانی هم وجود داشته است. برخلاف ایران، که دستگاه دیوان هیچ گاه نتوانست خودش را از دربار جدا کند و دولت نتوانست یک نوع استقلال در اداره امور مملکت پیدا کند، در عثمانی نهاد "باب عالی" از دربار جدا شد. این جدایی در عثمانی نمود فیزیکی هم پیدا کرد. در ایران گاهی هم که جدایی دیوان از دربار رخ می‌داد، این امر به یک فاجعه منتهی می‌شد مانند دوران امیرکبیر. دوره مصدق نمونه دیگری از این سرنوشت شوم است. البته ما در دوره قاجاریه فقط امیرکبیر را می‌بینیم ولی از ابتدا تا انتهای قاجاریه، ۸ یا ۹ صدراعظم نابود شدند.



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

### یکی از این افراد هم کلانتر شیرازی بود.

حاجی ابراهیم خان کلانتر، که صدراعظم آغامحمدخان و فتحعلی شاه شد، فردی بود که مردم ایران بسیار به او مدیون هستند. او دولت مرکزی را در دستگاه آغامحمدخان بازسازی کرد که به این کارش هم به دیده منفی نگاه می‌شود. به گمان آنچه گفتیم، یک مشکل اساسی نهادینه است که لاینحل باقی مانده است. در اندرزنامه‌های قدیمی، فاصله‌ای بین دو نوع وزارت دیده می‌شود. وزارتی که صرفاً جنبه اجرایی دارد که به آن می‌گویند وزارت تنفیذی، نمونه‌اش در عصر پهلوی، آقای هویدا بود.

هنوز هم در جمهوری اسلامی، این پدیده وجود دارد؛ چون ولی فقیه حکم رئیس‌جمهور را تنفیذ می‌کند. معتقدین به نظریه نصب ولی فقیه هم می‌گویند اگر حکم فرد پیروز در انتخابات تنفیذ نشود، ریاست جمهوری او اعتباری ندارد.

تنفیذ در جمهوری اسلامی، نسبت به دوره پهلوی، در واقع تشدید شد و آشکارا در برابر دید همگان است. نوع دوم وزارت، تفویضی بود. یعنی سلطنت قدرت را به دولت تفویض می‌کرد. این امر منجر به تراژدی‌های بزرگ می‌شد. کشتن وزرای بزرگ دلیلش این بود که وزارت آن‌ها جنبه تفویضی داشت. یعنی قدرت در اختیار آن‌ها بود ولی نمی‌توانستند آن را حفظ کنند. به هر حال این تنش درونی لاینحل بین فرّ شاهی (که حالا شده فرّ ولایی) و فرد صاحب قدرت اجرایی باقی ماند. مخصوصاً وقتی که این فرد باید از طریق انتخاباتی از سوی عامه مردم برگزیده و تایید شود. اگرچه این انتخاب عملاً یک نوع دراما یا بازی است که هر چهار سال یکبار تکرار می‌شود و امید مردم را هر بار کمتر و کمتر می‌کند.



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

نهادی مثل مجلس شورای اسلامی، از نظر دستگاه

حاکمه، بویژه از نظر رهبری

نظام، صرفاً نهادی است که

جنبه ظاهری‌اش حفظ شود؛

چون نوعی مشروعیت مردمی

به جمهوری اسلامی بدهد و

شاید یک نقش مشورتی هم

داشته باشد. ولی از نظر من،

الان حتی نقش مشورتی را

هم دیگر ندارد.

این وضع ناشی از یک ساختار انتخاباتی معیوب است که مبتنی بر یک تعارض ساختاری است. اگر نهاد انتخابات واقعی باشد، مردم ایران باید تعیین‌کننده و مبنای اصلی مشروعیت و انتقال قدرت باشند. ولی در نظریه ولایت فقیه، مبنای مشروعیت به جای دیگری جز مردم منتقل

**می‌شود. تازه این یک قرائت خاص در تشیع دوازده امامی است و نظر بزرگان فقه شیعه هم نیست.**

همان طور که عرض کردم، شاهان ایران از زمان باستان همیشه خودشان را واجد یک فز شاهی می‌دانستند. یعنی مشروعیت آن‌ها از یک نظام زمینی نشأت نمی‌گرفت بلکه از طریق اهورا مزدا به آن‌ها منتقل می‌شد.

**در واقع موهبت الهی بود.**

بله. وقتی قانون اساسی مشروطه را بردند محمدعلی شاه امضا کند، این "موهبت الهی" را به دست خودش اضافه کرد تا مشروعیت سلطنت را به مردمی که باید دولت مشروطه را انتخاب می‌کردند، واگذار نکند. یعنی این مورد را از بقیه موارد قانون اساسی کاملاً جدا می‌کرد.

**شیخ فضل‌الله نوری در دوره استبداد صغیر، در مکاتباتش با محمدعلی شاه، او را تشویق می‌کند به برخورد تند، و می‌گوید اساس اسلام به سلطنت است و این پرچم در دست سلطان است؛ اجازه ندهید این پرچم بیفتد.**

بله. البته او اول مدافع مشروعه بود که در برابر مشروطه اختراع شد. شیخ فضل‌الله می‌گفت شما اصولاً چرا کنستیتوسیون (که مجبور شدند اسمش را بگذارند قانون اساسی) می‌خواهید؟ اگر قانون می‌خواهید، قانون در اسلام شرع است و ما هم نمایندگان شرع هستیم؛ پس شما مساله‌ای ندارید جز اینکه ما نباید در قدرت بمانیم. ولی بعداً که منازعه بزرگی واقع شد، موضع شیخ عوض شد و برگشت به پیوند قدیمی دین و دولت. یعنی همان نگاهی که از دیرباز در ایران وجود داشت و دین و دولت را همزاد می‌دانست.



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

**یعنی تقسیم ولایت به سیاسی و دینی. ولایت سیاسی از آن سلطان است و ولایت دینی از آن نمایندگان دین.**

بله، بر اساس این تفکیک، حکم قضا و آموزش و ازدواج و اموری از این دست در اختیار روحانیان بود. حالا ما این جا نمی‌خواهیم به این مباحث پردازیم ولی در طول تاریخ شرعی ایران، یا تاریخ تشیع در دوره جدید، به‌رغم ادعای جمهوری اسلامی، ما تقریباً هیچ نمونه‌ای نداریم که فقیهی معتقد به ولایت سیاسی فقها باشد و حق دخالت در امور حکومتی را برای فقها قائل باشد. بلکه همیشه درست عکس این بود. یعنی فقها می‌گفتند ولایت قضا برای ماست، ولایت حکم برای دولت است و به ما ربطی ندارد. از جمله خود ملا احمد نراقی، که آقای خمینی آن قدر به او استناد کرده، در آثارش وقتی که به مبحث ولایت می‌پردازد، نظرش اصلاً مطابق تعبیر آقای خمینی نیست.



**وقتی نهاد انتخابات در ایران عصر مشروطه شکل گرفت، چه مفاهیمی مطرح بود؟ به هر حال روشنفکران مفاهیمی را از غرب گرفته بودند. ولی آیا در تفکر سنتی ایران هم نکاتی بود که مورد استفاده قرار گرفته باشد؟**

البته هر چقدر که فشار اهل شرع و طرفداران مشروعه و نیز طرفداران نظام سلطنت مطلقه بر مشروطه‌خواهان اولیه بیشتر شد، کوشش مشروطه‌خواهان برای بومی‌نشان دادن آن مفاهیم بیشتر شد. در واقع کوشیدند آن مفاهیم را از نظر شرع پذیرفته شده جلوه دهند و این را باید یک موفقیت قلمداد کرد. یعنی جامعه‌ای وجود داشت که می‌توانست چنین کاری را انجام دهد و در برابر مفاهیم غربی، کاملاً خودفروخته نبود؛ بلکه آن مفاهیم را باید تعبیر می‌کرد و به زبان خودش درمی‌آورد. برخی این رویکرد را خفیف می‌انگارند ولی به نظر من باید این قابلیت در فرهنگ ایران را ستایش کرد. در بین مفاهیم مهم‌تر در آن زمان، مفهوم "شور" (مشورت) را داشتیم که سابقه‌ای غیر رسمی در فرهنگ سیاسی و ادبی ایران داشت. مفهوم مجلس در شعر فارسی فراوان است و در تاریخ سیاسی ایران هم وقتی که لزوم اتخاذ تصمیم مهم مطرح بود، شاه عده‌ای از بزرگان را دعوت می‌کرد و مجلس شوری تشکیل می‌داد. مثلاً وقتی که جنگ با دشمن مطرح بود و یا هنگام محاکمه کسی که مقام بزرگی در دستگاه قدرت داشت. در مورد اخیر، لازم بود مشروعیت تنبیه چنین فردی ناشی از تصمیم جمع بزرگتری باشد. چنین مجالسی به هر حال وجود داشت و همین باعث شد که مجلس در عصر مشروطه معادل پارلمان قلمداد شود.



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

**هر چقدر که فشار  
اهل شرع و طرفداران  
مشروعه و نیز طرفداران  
نظام سلطنت مطلقه بر  
مشروطه‌خواهان اولیه بیشتر  
شد، کوشش مشروطه‌خواهان  
برای بومی‌نشان دادن آن  
مفاهیم بیشتر شد. در واقع  
کوشیدند آن مفاهیم را از نظر  
شرع پذیرفته شده  
جلوه دهند و این را  
باید یک موفقیت  
قلمداد کرد.**

مفهوم دیگری که بومی‌سازی شد، مفهوم "وکالت" بود. نمایندگان مجلس تا پایان دوره پهلوی به عنوان "وکیل" شناخته می‌شدند. مبحث وکالت در فرهنگ فقهی ایران هم سابقه مهمی دارد. در بحث از عقود و اینکه شما شرعاً چطور می‌توانید وکیلی در امور شخصی خودتان داشته باشید. مفهوم وکالت در فرهنگ سیاسی ایران هم تا اندازه‌ای وجود داشت. مخصوصاً از دوره صفویه، شکل جدی‌تری هم به خودش گرفت. وکیل نفس نفیس همایون، که معادل وزیر اعظم بود (اگرچه در دوره شاه اسماعیل هر دوی این مقامات وجود داشتند) ادامه قدرت شاه در امور

دنیوی بود. مخصوصاً در مواجهه با قزلباش‌ها. بعد از پایان دوره صفویه، یعنی از ۱۷۲۲ تا ۱۸۰۰ که سلطنت فتحعلی شاه شروع شد، یعنی در دوره‌ای هشتاد ساله که دوره بحرانی مشروعیت دولت در ایران بود، به تدریج مفهوم وکالت ظاهر شد. کریم خان زند خودش را وکیل‌الدوله می‌دانست. یعنی هنوز سلطنتی صوری از خاندان صفویه باقی مانده بود و کریم خان خودش را وکیل یک شاهزاده گمنام صفوی می‌دانست. البته در بعضی از منابع "وکیل‌الدوله" به "وکیل‌الرعا" هم اطلاق شده. البته بیشتر اوقات عبارت وکیل‌الدوله به کار رفته. مفهوم وکیل‌الرعا گویای تحول بسیار مهمی است که نشان می‌دهد در قرن هجدهم با سقوط صفویه، چون اساس قدسی‌ای که صفویه برای خودش قائل بود شکسته شد، مفهوم جدید وکیل‌الرعا در حال شکل گرفتن بود. مفهومی که فرمانروا را وکیل رعایای خودش قلمداد می‌کرد.

### اقدام نادر شاه که بزرگان ایران را در دشت مغان جمع کرد و با نظر آن‌ها سلطان تعیین شد، آیا شاهی بر این ادعای شما درباره تحول رخ داده در قرن هجدهم نیست؟

بله، می‌توان چنین گفت. البته سابقه این امر برمی‌گردد به قوریلتای دوره ایلخانی. فرزندان چنگیز و اعقابش، در جایی جمع می‌شدند و یک تصمیم کلی می‌گرفتند. این فرهنگ در قومی که زیر سلطه ایلخانیان بود، نفوذ پیدا کرد. فرهنگ ایلپاتی مفهوم قوریلتا را حفظ کرده بود. شاید بتوان گفت در دوره افشاری هم این نکته کاملاً روشن بود که نادرشاه از آن گردهمایی قصد خاصی دارد. یعنی می‌خواست حکومت خودش را مشروع جلوه دهد. اگرچه اقدام او صوری بود، ولی این کار را با هوشمندی انجام داد. یعنی می‌خواست دولت خودش را مستقر بداند در بین تمام بزرگان و برگزیدگان و آن‌ها از این طریق مقام سلطنتش را تایید کنند. قاجاریه اساس کار خودش را متفاوت می‌دانست. قاجارها خودشان را از بقایای صفویه می‌دانستند و معتقد بودند حقشان در تمام این هشتاد سال مذکور غصب شده است. به همین دلیل در ابتدای کار به مسأله مشروعیت از طریق وکالت پرداختند. بعد هم که در دوره فتحعلی شاه بازگشت به خاطره باستانی خیلی قوی شد و شاه ایلپاتی از چادر به تخت نقل مکان کرد و در واقع یک فرهنگ قدیمی ایرانی را به خودش جذب کرد و مشروعیت به همان چیزی بازگشت که در گذشته وجود داشت. مفهوم وکالت در دوره قاجاریه، در سطح محدودی در بین رعایا دیده می‌شد. مردم روستا یک وکیل‌الرعا انتخاب می‌کردند که به شهر بیاید و خواسته‌های آن‌ها را با حاکم در میان بگذارد. چیزی بیش از این نبود تا اینکه عصر مشروطه آغاز شد. پذیرش مفهوم وکالت در دوره مشروطه، اقدام هوشمندانه‌ای بود که به مشروطیت جنبه مذهبی می‌داد.



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

برخی از قائلان به فقه اثنی عشری شیعه، گفتند اساساً هیچ انسانی نمی‌تواند اختیارات خودش را از طریق وکالت به فرد دیگری واگذار کند. این یک چالش مذهبی بزرگ بود. فکر می‌کنید با این چالش هم هوشمندانۀ برخورد کردند؟

همین که به مجلس می‌گفتند مجلس مقدس شورای ملی، می‌خواستند مفهوم شورا را به نوعی اسلامی کنند. در حالی که من تفاسیر آیه مشهور مربوط به شورا در قرآن را بررسی کرده‌ام. هیچ یک از این تفاسیر، معنایی سیاسی از مفهوم شورا به ما نمی‌دهند.

**شورا در تاریخ شیعه، امر خوشنامی هم نبود؛ زیرا در صدر اسلام، شورا به خلافت حضرت علی منتهی نشده بود.**

بله، در یکی از تفاسیر شیعه - که الان فراموش کرده‌ام کدام تفسیر- آمده است که طلحه و زبیر به علی ابن ابیطالب گفتند تو در امور خلافت باید با ما مشورت کنی. علی به آن‌ها گفت من به نص کتاب و سنت پیغمبر نگاه می‌کنم. اگر موردی باقی ماند که در نص و سنت ذکر از آن به میان نیامده بود، آن وقت من به شما مراجعه می‌کنم. این تفسیر، به احتمال قوی، یک پدیده متاخر است. به هر حال اینکه مشاوره اساس تصمیم‌گیری باشد، در فرهنگ ایرانی، چه شیعی چه غیر شیعی، زیاد تقویت نشد.

**ما در دربار ساسانی مجلس مهستان را داشتیم. اگرچه خیلی موثر نبود. چرا در دوره صفویه، که مناسبات دربار ساسانی بازسازی شد، مجلس مهستان مورد توجه قرار نگرفت؟**

من راجع به مجلس عهد ساسانی چیز زیادی نمی‌دانم. شما حتماً تحقیق کرده‌اید و بیشتر می‌توانید توضیح بدهید. در دوره قاجاریه بعد از درگذشت محمدشاه و قبل از تاجگذاری ناصرالدین شاه، دوره فترت کوتاه چندماهه‌ای پدید آمد. در این دوره فترت، مادر ناصرالدین شاه، مهد علیا، امور مملکت را از اندرونی رتق و فتق می‌کرد. رجال آن دوره با هم اتفاق کردند و گفتند ما باید مجلس شوری بسازیم که صدای جمهور یا مردمان در آن شنیده شود و ما نمایندگان مردم در این مجلس باشیم. ولی این ایده به صورت ابتدایی باقی ماند؛ چراکه دولت قدرتمند امیرکبیر ظهور کرد و پایه‌های آن ایده زده شد. بنده هم در کتابم نوشته‌ام که در دوره امیرکبیر، نطفه فکر "جمهور" - که پس از مرگ محمدشاه پیدا شده بود - از بین رفت. البته شاید هم نفوذ فرانسه در طرح مفهوم جمهور در ایران آن زمان موثر بود. آن زمان مقارن با سال بحرانی ۱۸۴۸ در اروپا بود و شاید پژواکی از وقایع فرانسه، در داخل ایران شنیده می‌شود ولی بعد این مفهوم به کلی کنار گذاشته شد تا دو دهه بعد. بعد از ۱۸۵۸، که میرزا آقاخان نوری عزل



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

**مفهوم دیگری که بومی‌سازی شد، مفهوم "وکالت" بود. نمایندگان مجلس تا پایان دورهٔ پهلوی به عنوان "وکیل" شناخته می‌شدند. مبحث وکالت در فرهنگ فقهی ایران هم سابقهٔ مهمی دارد. در بحث از عقود و اینکه شما شرعاً چطور می‌توانید وکیلی در امور شخصی خودتان داشته باشید. مفهوم وکالت در فرهنگ سیاسی ایران هم تا اندازه‌ای وجود داشت. مخصوصاً از دورهٔ صفویه، شکل جدی‌تری هم به خودش گرفت.**

شد و به تبعید رفت، دولت ناصرالدین شاه دستگاه صدارت را منحل می‌کند و به جای آن یک مجلس شور دولتی می‌سازد که در واقع معادل کابینه یا مفهوم دولت جدید است. اندکی بعد از آن، مصلحت‌خانه یا مشورت‌خانه تشکیل می‌شود که نمونه‌ای ابتدایی از ساختن یک گروه منتسبین به دولت (رجال) بود. بیشتر رجال اصلاح‌طلب بودند که در ابتدای کار ناصرالدین شاه به آن‌ها گفت شما می‌توانید در امور داخلی شور کنید و شور شما باید با تنفیذ من باشد و در امور خارجی هم دخالت نکنید. این‌ها هم کارشان را شروع کردند. بعداً با پیدایش فراموشخانه، که نمونهٔ اولیه‌ای از حزب سیاسی در ایران بود، شاه وحشت کرد و اطرافیانش هم او را تحریک کردند و نهایتاً منجر به از بین رفتن کامل مصلحت‌خانه شد. مبحث مصلحت‌خانه جالب است ولی ما از موارد و جزئیات شور در این مجلس، اطلاع چندانی نداریم. فصل نهم کتاب "قبلة عالم" راجع به پیدایش همین مجلس است.



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

**آیا مشخص است که اولین بار ضرورت برگزاری انتخابات را چه کسی در ایران طرح کرد یا کجا مطرح شد؟**

اگر درست به خاطر داشته باشم، تصور می‌کنم در آن گروه منتخبی که مظفرالدین شاه در پایان زندگی‌اش درست کرد که نظامنامه بنویسند - که بعداً این نظامنامه شد نظامنامهٔ انتخابات برای مجلس اول - مفاهیم "انتخاب" و "منتخب" مطرح شدند. صنیع‌الدوله، مهدی قلی خان هدایت، حسن خان مشیرالدوله و چند نفر دیگر که در خارج از ایران یا در دارالفنون تحصیل کرده بودند و با مفاهیم غربی آشنا شده بودند، ظاهراً مفهوم "انتخاب" را برای اولین بار طرح کردند.

**الگوی فرانسه بود؟**

ظاهراً قانون اساسی ۱۸۴۸ فرانسه و قانون بلژیک منابع اصلی برای ساختن قانون

اساسی در ایران بود. ولی قانون اساسی در مرحله بعد از نظامنامه نوشته شد. مفهوم انتخابات، ظاهراً اولین بار در این گروه کوچک که نظامنامه را نوشتند، پیدا شد.

صدراالاشراف در خاطراتش می‌گوید وقتی سرلشکر زاهدی فرمانده قوای نظامی در رشت بود، نظرش این بود که دو نفر را از صندوق رای بیرون بیاورد. عده‌ای در رشت مخالف این کار بودند و او این دو نفر را بازداشت می‌کند و ظاهراً یکی‌شان فوت می‌کند و شهر در اعتصاب کامل فرو می‌رود و ظاهراً نزاع بزرگی بین نظامی‌ها و مردم رشت ایجاد می‌شود تیمور تاش برای چاره‌اندیشی با رضاشاه صحبت می‌کند و می‌گوید خوب است که صدراالاشراف برود رشت. رضاشاه به صدراالاشراف می‌گوید برو این "غائله" را جمع کن، به صورتی که شأن قشون رعایت شود. چون مجبور بودند به مردم امتیازی بدهند. در ایران هم پس از انتخابات سال ۸۸، آقای خامنه‌ای واژه "فتنه" را به کار برد. واژه‌های منفی غائله و فتنه، آیا ناشی از اقتدارگرایی این حاکمان و بی‌نیاز دانستن دولت خودشان به مردم بوده یا اینکه علل دیگری هم داشته؟

در مورد اول که بدون شک دولت مرکزی پهلوی هر نوع خواست محلی مخالف منویات خودش را نوعی توطئه می‌شمرد. گیلان هم که تحت تاثیر خاطره نهضت جنگل زمینه بسیار مساعدی برای اعتراض علیه دولت مرکزی داشت. چرا آن واقعه را غائله نامیدند. تا جایی که من می‌دانم، دو سه مورد را همیشه غائله می‌خواندند. یکی غائله آذربایجان و حکومت دموکراتیک آذربایجان به رهبری پیشه‌وری بود. یکی غائله فارس بود که بعد از جنگ جهانی دوم، در جنوب ایران قیامی ایلیاتی علیه دولت مرکزی بوقوع پیوست. آنچه غائله خوانده می‌شد، در واقع نوعی مقاومت حاشیه در برابر مرکز است که همیشه زیر سر قدرت‌های خارجی قلمداد می‌شود.

این نگاه پس از انقلاب هم بوده و از این لحاظ فرقی بین جمهوری اسلامی و نظام شاهنشاهی پهلوی نمی‌بینیم.

فرقش فقط این است که مفهوم "مذهبی" شده. یعنی "فتنه" یک واژه قدیمی و مذهبی است.

بله، منظورم حساسیت به گروه‌های قومی بود.

بله. در واقع جمهوری اسلامی اصطلاح فتنه را نمی‌تواند به راحتی استفاده کند؛ برای



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

اینکه فتنه در فکر شیعه همیشه منفی نیست بلکه مقدمه‌ای برای ظهور مهدی موعود است. باید فتنه آخرالزمان شکل بگیرد تا مهدی بیاید. پس بنابراین تلقی "فتنه" به عنوان عاملی منفی، در حکم استفاده از یک شمشیر دولبه است.

### چون بحث انتخابات ربط عمیقی به نهضت مشروطه دارد، بفرمایید که در شکل‌گیری مشروطه آیا فقط مفاهیم مدرن موثر بودند یا عناصری هم از فرهنگ سیاسی قدیم ایران در این زمینه هم تاثیر داشتند؟

درباره جنبه بومی‌اش تا حدی توضیح دادم. مثلاً در بحث از مفهوم وکالت و شور و مجلس. ولی از نظر آموختن از افکار مدرن خارج کشور، می‌توان گفت روشن‌رایی در دنیا، عامه مردم را واجد این حق می‌دانست که خواسته‌هایشان باید از طریق یک مجلس یا پارلمان عرضه شود. از انقلاب آمریکا و بویژه انقلاب فرانسه، این فکر کاملاً محسوس بود. ایران هم این فکر را از بیرون آموخت و تا اندازه‌ای چنین افکاری را جذب کرد. از یکسو مفاهیمی منفی مثل "استبداد" مطرح شدند که با چند واسطه، از طریق ترجمه روح القوانين منتسکیو وارد ایران شد. علاوه بر این، مفهوم مشروطه از ۱۸۷۱ وارد آثار روشنفکران عثمانی شد. جالب است که واژه "مشروطه" فعلی است که در عربی وجود ندارد و در ترکی آن را ساختند. مفهوم "شرط" در فقه اسلامی در مبحث خیارات بوده. شرط در فقه شیعه خیلی مهم است. مخصوصاً در مبحث عقود. این زمینه مناسبی برای پیدایش مفهوم مشروطه بود. مشروطه در عثمانی شکست خورد. سلطان عبدالحمید آن را منکوب کرد. وقتی در ۱۹۰۶ در ایران انقلاب مشروطه آغاز شد، یعنی سه سال قبل از انقلاب ترکان جوان در عثمانی، مفهوم شرط در پیدایش مشروطه ایرانی بسیار موثر واقع شد. همچنین پیدایش مجلس دوما در روسیه تزاری پس از انقلاب ۱۹۰۵، که نمونه‌ای از مجلس عوام بود، ایرانیان را با پدیده تازه‌ای آشنا کرد. البته انقلاب ۱۹۰۵ شکست خورد ولی مجلس دوما یک الگوی عینی به ایرانیان داد. آن موقع نگاه بسیاری از ایرانیان به روسیه بود و جمعیت زیادی بین ایران و روسیه در تردد بودند. مهاجرین ایرانی در روسیه نیز به نهضت مشروطه در تبریز کمک کردند و تبریز می‌توان گفت که موتور نهضت مشروطه در ایران بود.



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

مخالفان مذهبی مشروطه اساساً برابری شهروندان را قبول نداشتند. انتخابات آزاد و منصفانه مبتنی بر برابری حقوقی شهروندان است. ولی در نگاه کلاسیک در فقه شیعه، این برابری مقبول نبود و حتی در رساله تذکره الغافل آمده است مگر می‌شود «فرقه مضل ضاله با طایفه امامیه نهج واحد باشند؟» و از «دو اصل مودی «مساوات» و «حریت» یاد می‌کند و می‌گوید: «ما در اسلام حریت نداریم، عبودیت داریم». از سوی دیگر می‌افزاید «اساس اسلام در تفریق و

**تفاوت است. مگر می‌شود مسلمان و نامسلمان، ارباب و بنده، زن و مرد حقوق برابر داشته باشند؟»**

کاملاً درست است. یکی از نکات اساسی طرفداران مشروعه همین بود. باید این نکته را هم در نظر داشت که اکثریت طبقه فقها مدافع شیخ فضل‌الله بودند. قریب هفتاد و اندی از فقهای هم‌عصر شیخ فضل‌الله طرفدار او بودند.

**شاید شانس ایرانیان این بود که مرجع بزرگی مثل آخوند خراسانی با مشروطه‌خواهان همراهی داشت.**

بله، ولی آخوند خراسانی هم در ابتدای کار ساکت بود. بهیانی و طباطبایی در داخل ایران خیلی بیشتر نفوذ داشتند. البته آخوند خراسانی مشروعت بیشتی داشت. ولی نکته مهم این است که شیخ فضل‌الله در لویحی که در قم منتشر می‌کرد، می‌گفت فرقه ضاله و لامذهب بابیه، عامل پیدایش مشروطه است. این حرفش هم تا اندازه‌ای درست بود. اما جدا از این، شیخ فضل‌الله بر همان دو نکته‌ای که شما گفتید، تاکید ویژه‌ای داشت. اینکه در اسلام آزادی نداریم و شرع اصولاً بر ضد آزادی است. همچنین برابری در مقابل قانون، موضوعی بود که با مخالفت شدید شیخ مواجه بود. برابری مسلمان و غیر مسلمان در رای دادن هم قاعدتاً مقبول شیخ نبود.

**این نگاه ظاهراً هنوز باقی است. در جمهوری اسلامی هم به نظر می‌رسد فقها حکومت را ملک مشاع برای همگان نمی‌دانند. باقی ماندن آن دیدگاه سنتی، مانع از برگزاری یک انتخابات واقعی در جمهوری اسلامی می‌شود.**

بله، مجلس خبرگان از یک طبقه معمم می‌آید که معممین‌اش "خودی" هم هستند. یعنی انسجام این‌ها از انسجام "رجال" که در طول دوران قاجار سعی کردند خودشان را حفظ کنند، بیشتر است. انسجامی که ناشی از تهدیدات بیرونی است. به گمان من در طول تاریخ ایران کمتر پیش آمده که یک انسجام

**همین که به مجلس می‌گفتند مجلس مقدس شورای ملی، می‌خواستند مفهوم شورا را به نوعی اسلامی کنند. در حالی که تفاسیر آیه مشهور مربوط به شورا، معنایی سیاسی از مفهوم شورا به ما نمی‌دهند.**

اجتماعی مثل معممین حاکم در جمهوری اسلامی، توانسته است بیش از چهار دهه دوام بیاورد. از صفویه تا دوره حاضر، تقریباً هیچ گروه اجتماعی را نمی‌بینید که توانسته باشد چنین انسجام اجتماعی‌ای را حفظ کند. اینکه چرا این طور شده، جای بحث دارد. به نظرم یکی از عللش همان دولت قوی است؛ دولتی که پاسخگو نیست و انسجام داخلی



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

این طبقه را در برابر تهدیدهای بالقوه تقویت کرده است.

به نظرم تمهیدات قابل اعتنایی هم صورت گرفته است که می‌توان آن را در کنار تضعیف بوروکراسی مدرن دید. نهاد ولایت فقیه، خودش را به شکل سیستماتیک بسط داده است. یعنی این انسجام فقط حاصل توافق یک سری افراد خاص نیست بلکه رویه‌هایی برایش ایجاد شده است که این انسجام را ایجاد کرده و حفظ می‌کند. مثلاً تشکیلات بیت رهبری، زیرمجموعه‌های بزرگی دارد و نهادهایی موازی برای قانونگذاری درست کرده است. مثلاً امور دانشگاهی را به شورای عالی انقلاب فرهنگی سپرده است. مجمع تشخیص مصلحت را به صورت یک سنای انتصابی بالای سر مجلس به موازات شورای نگهبان گسترش داده است. از سوی دیگر آن سیکل معیوب را می‌بینیم که رهبری فقهای شورای نگهبان را تایید می‌کند و فقهای شورای نگهبان صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را تایید می‌کنند و نمایندگان مجلس خبرگان قرار است بر رهبری نظارت کنند. یعنی گماشتگان رهبری، قرار است بر او نظارت کنند. این گسترش نهادی مهم است. انتخابات پس از انقلاب، به دلیل نقش شورای نگهبان، شاید بی‌معناتر از انتخابات قبل از انقلاب هم شده باشد. اما جمهوری اسلامی در ساماندهی به قدرت خودش، در مقایسه با دربار پهلوی، بیشتر از انتخابات استفاده کرده است. آیا می‌توانیم چنین چیزی را بگوییم؟ شاید هم نیاز زمانه بوده است.



گفت‌وگو با  
عباس  
امانت

شاید من با همین تبیین مبتنی بر "نیاز زمانه" بیشتر موافق باشم. بالاخره در ایران یک انقلاب جمعیتی بزرگ صورت گرفته است. جمعیت شهرنشین ایران بسیار وسیع‌تر از قبل شده است و این توسعه جمعیتی، مستلزم مانوری برای حفظ قدرت است که از نظر عامه هم مشروعیتی در آن رعایت شود. ولی جای طرح این پرسش است که آیا جمهوری اسلامی، در چارچوب فکر طبقه حاکم بر ایران، اساساً ضرورتی دارد؟ آقای مصباح یزدی مخالف جمهوریت بود و از ضرورت حرکت به سوی حکومت اسلامی دم می‌زد. اگر فقهای حاکم بر ایران این ایده را عملی نکنند، به نظرم فرق چندانی حادث نخواهد شد. یعنی در ایران یک ارتباط ارگانیک بین انتخابات و مجلس با "قدرت حاکمه" وجود ندارد و نهاد ولایت فقیه نیازی به انتخابات و مجلس ندارد و بدون این نهادها نیز می‌تواند کشور را اداره کند ■

**تنفیذ در جمهوری اسلامی،  
نسبت به دوره پهلوی، در  
واقع تشدید شد و آشکارا در  
برابر دید همگان است. نوع  
دوم وزارت، تفویضی بود.  
یعنی سلطنت قدرت را به  
دولت تفویض می‌کرد.**





تحریم انتخابات در گفت‌وگو با مهدی فتاپور

# رأی ندادن یعنی قطع امید مردم از حکومت

کمتر از ۲۵ روز به انتخابات ریاست جمهوری ایران باقی مانده و احتمال اجتناب اکثریت مردم از شرکت در این انتخابات چنان جدی است که مقامات حکومت ایران از هم اکنون مشغول توجیه مشارکت پایین احتمالی مردم در این انتخابات‌اند. مهدی فتاپور، از رهبران سازمان فداییان خلق ایران در سال‌های اولیه بعد از انقلاب بهمن ۵۷ و عضو کنونی اتحاد جمهوری‌خواهان ایران، در این گفت‌وگو با اشاره به این که رابطه جمهوری‌خواهان با انتخابات در جمهوری اسلامی، رابطه‌ای تاکتیکی است، انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ را همانند انتخابات مجلس در اسفند ۱۳۹۸ ارزیابی می‌کند که با مشارکت حداقلی مردم توأم بود. وی اگرچه معتقد است این روند در تحولات سیاسی آتی ایران موثر خواهد بود، اما ناامیدی مردم از سیستم حاکم بر ایران را حاوی خطر فروپاشی کشور هم می‌بیند.

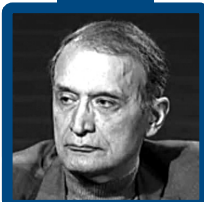
**معمولا در آستانه برگزاری هر انتخاباتی در ایران، این بحث داغ می‌شود که آیا باید رای داد یا نه؟ به نظر شما، اساسا رای دادن یا رای ندادن اهمیت استراتژیک دارد یا مساله‌ای است که می‌توان با آن برخورد تاکتیکی داشت؟**

نیروهای اپوزیسیون و به طور مشخص نیروهای چپ و جمهوری‌خواه هیچ‌گاه امکان مشارکت در انتخابات و رای دادن به نمایندگان خود را نداشته‌اند. آنچه در ایران صورت می‌گیرد هر چند با مفهوم انتخابات فاصله زیادی دارد و در واقع همواره انتخابی بوده است بین نیروهای درون حکومت ولی به دلایل مختلف حائز اهمیت بوده و در بسیاری از موارد بخش مهمی از مردم در آن شرکت کرده و به این یا آن کاندیدا رای داده‌اند. رابطه جمهوری‌خواهان با انتخابات همواره یک مساله مشخص و تاکتیکی بوده است. هر چند کاندیداها همواره نیروهای درون و پیرامون حکومت بوده‌اند، بررسی این امر که آیا انتخاب یکی از آن‌ها می‌تواند در حد معینی تغییر مثبتی در زندگی مردم یا در باز شدن فضای سیاسی داشته باشد و یا این که آیا با حمایت از یکی از کاندیداها که بخشی از خواسته‌های مردم را در شعارها و برنامه خود منعکس کرده، امکان یک تحرک یا جنبش اجتماعی که بتواند در روندهای حاکم بر کشور تاثیر بگذارد وجود دارد، اهمیت داشته و دارد. متأسفانه در انتخابات کنونی چنین مولفه‌هایی موجود نیست.

**تحریم انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چه ظرفیتی در تغییر موازنه قوا به نفع نیروهای خواهان تغییرهای بزرگ و ساختاری سیاسی دارد؟**

**رابطه جمهوری‌خواهان با انتخابات همواره یک مساله مشخص و تاکتیکی بوده است. هر چند کاندیداها همواره نیروهای درون و پیرامون حکومت بوده‌اند، بررسی این امر که آیا انتخاب یکی از آن‌ها می‌تواند در حد معینی تغییر مثبتی در زندگی مردم یا در باز شدن فضای سیاسی داشته باشد، اهمیت داشته است.**

انتخابات در یک شرایط متعارف سنجش قضاوت مردم در رابطه با برنامه و سیاست‌هایی است که کاندیداها می‌دهند. بیان قضاوت مردم در قبال سیاست جریانی است که قدرت را در دست داشته. در ایران با وجود تمام محدودیت‌ها در سطح معینی این قضاوت همواره بیان شده. از سال ۱۳۷۶ تا به حال همه کاندیداها ریاست‌جمهور که موفق شده‌اند، از موضع انتقادی و با چهره نیروی تغییر پا به صحنه انتخابات گذارده‌اند. رای بخش بزرگی از رای‌دهندگان بیان اعتراض و مخالفت با نیروهای اصلی صاحب قدرت بوده است. زمانی که از نظر رای‌دهندگان،



گفت‌وگو با  
مهدی  
فتاپور

نتیجۀ انتخابات نمی‌تواند بر روندهای حاکم بر کشور تاثیر بگذارد، از حضور در برابر صندوق رای خودداری می‌کنند. قطع رابطه با انتخابات و یا به عبارتی قطع امید از اقدامات حکومت نشانهٔ رابطهٔ جدیدی است، بین قدرت حاکم و کسانی که آگاهانه در انتخابات شرکت می‌کنند و آن‌گاه که این اعتراض به یک حرکت وسیع توده‌ای منجر می‌شود، قطعاً بر روندهای آتی کشور موثر خواهد بود.

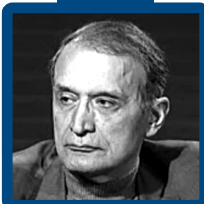
### پیام سیاسی تحریم انتخابات چیست و تاثیر آن بر عرصهٔ سیاسی و عملکرد نظام در سیاست خارجی و داخلی چیست؟

پیام سیاسی تحریم انتخابات هر گاه ابعاد وسیع و توده‌ای بیابد، قطع امید از عملکرد نیروهای حاکم و اعتراض به عملکردهای آنان است. چنین اعتراضی مستقیماً و بلاواسطه بر سیاست‌های حاکم بر کشور موثر نخواهد بود ولی مسئولان کشور آگاهند که شرکت در انتخابات نشانهٔ بازمانده‌ای از رابطه و امید به بهبود شرایط توسط نیروهای اجتماعی است و تجربیات جهانی نشان داده زمانی که این آخرین بازمانده‌های اعتماد زیر سوال می‌رود، کشور به مسیری پا می‌گذارد که در برابر بحران‌ها آسیب‌پذیر بوده و می‌تواند با فروپاشی مواجه شود.

### فضای سیاسی کنونی ایران دال بر این است که درصد مشارکت مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری پایین خواهد بود. به نظرتان ممکن است نظام در هفته‌های آتی برگ برنده‌ای رو کند و فضای فعلی را به کلی تغییر دهد؟ این برگ برنده چه می‌تواند باشد؟

رژیم سیاستی در پیش گرفته که فاقد امکان تاثیرگذاری بر فضای سرد کنونی حاکم بر کشور است. قرائن نشان می‌دهد که شورای نگهبان قصد دارد همان روشی را که در انتخابات مجلس پیش برد در این انتخابات نیز به کار گیرد. کاندیداهایی که امروز مطرحند و می‌توانند توسط شورای نگهبان پذیرفته شوند فاقد شرایطی هستند که بتوانند بر فضای سرد انتخابات تاثیرگذار باشند. به هر حال در ایران بخشی از مردم در انتخابات شرکت می‌کنند. آنچه در ارزیابی از حد شرکت‌کنندگان حائز اهمیت است، درصد شرکت‌کنندگانی است که مسائل اجتماعی را تعقیب می‌کنند و آگاهانه راجع به انتخابات تصمیم می‌گیرند و تمایل این بخش بیش از همه در شهرهای بزرگ و تحصیل‌کردگان جامعه منعکس است.

### آیا گذار مسالمت‌آمیز با دعوت به تحریم انتخابات جمع‌شدنی است؟ با توجه به اینکه رژیم هر گونه تجمع و تظاهرات اعتراضی مهمی را به شدت سرکوب می‌کند، اگر مردم ایران گزینهٔ "رای اعتراضی" را هم کنار بگذارند، چه راهایی



گفت‌وگو با  
مهدی  
فتایف

## برای گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی باقی می‌ماند؟

انتخابات در ایران، همان‌گونه که گفته شد، فاقد خصوصیات یک انتخاب واقعی است. از آن‌جا که همین انتخابات موجود امکان مناسبی برای فعال شدن فضای سیاسی و طرح خواسته‌ها و برنامه‌های جریان‌ها و شخصیت‌های مختلف فراهم می‌سازد، مشارکت در این پروسه می‌تواند در جهت ارتباط‌گیری با بخش‌های وسیع‌تری از مخاطبین تأثیرگذار باشد. حضور در برابر صندوق‌های رای و رای دادن به این یا آن کاندیدا یک تاکتیک است و زمانی که این حضور نتواند تأثیر مثبت بر جای گذارد عدم حضور نیز یک اقدام است. دستیابی به انتخابات آزاد که نیاز گذار مسالمت‌آمیز است یک پروسه است که مقاومت مدنی یکی از ابزارهای آن است. نه گفتن به انتخابات موجود اقدامی است در این راستا.

**در سال ۹۶ ابراهیم رئیسی شکست خورد ولی هنوز شانس بالایی برای جانشینی آیت‌الله خامنه‌ای دارد. با توجه به اینکه مرگ آقای خامنه‌ای ممکن است نزدیک باشد، این انتخابات ریاست جمهوری را از حیث تأثیر غیر مستقیم بر انتخاب رهبر بعدی، واجد اهمیت می‌دانید؟**

گفته می‌شود که پست ریاست جمهوری می‌تواند گامی برای آقای رئیسی باشد و راه رهبر شدن ایشان را تسهیل کند. ولی این پست در عین حال می‌تواند یک نقطه خطر برای ایشان باشد. برای احراز چنین پستی ایشان باید بتواند آرا بخش بزرگی از شرکت‌کنندگان را به سمت خود جلب کند. هر چند نیروهای سازمان‌یافته جریان حاکم در ایران امروز پشتیبانان ایشانند ولی تجربه نشان داده



گفت‌وگو با  
مهدی  
فتاب‌پور

که صحنه انتخابات در ایران می‌تواند دستخوش تغییر شده و ایشان در مسیر پیروزی آسان در انتخابات با مشکل مواجه شوند. در پست ریاست جمهوری نیز ایشان باید عمل کند و اقدامات ایشان مستقیمی در معرض قضاوت قرار می‌گیرد و مدعیان دیگر پست رهبری بر هر خطای ایشان انگشت خواهند گذاشت. اعلام نامزدی ایشان هر چند می‌تواند هدف هموار کردن راه برای پست رهبری را منظور داشته باشد و در این جهت نیز عمل کند ولی می‌تواند به عکس آن نیز بدل شود و مشکلات بیشتری برای ایشان پدید آورد ■

### قطع رابطه

**با انتخابات و یا به عبارتی**

**قطع امید از اقدامات حکومت**

**نشانه رابطه جدیدی است،**

**بین قدرت حاکم و کسانی که**

**آگاهانه در انتخابات شرکت**

**می‌کنند و آن‌گاه که**

**این اعتراض به یک حرکت**

**وسیع توده‌ای منجر**

**می‌شود، قطعا بر**

**روندهای آتی کشور**

**موثر خواهد بود.**



جدال راستگرایان و آینده ایران در گفت‌وگو با تقی رحمانی

## دسته‌های اصولگرا تضاد منافع دارند

زمان چندانی تا انتخابات ریاست جمهوری ایران باقی نمانده است. تنور انتخابات همچنان سرد است. اگرچه مصطفی تاج‌زاده و علی لاریجانی با حضور در کلاب هاوس، تلاش کرده‌اند فضای انتخابات را گرم کنند، اما به نظر می‌رسد حضور آن‌ها در کلاب هاوس، بیشتر جامعه روزنامه‌نگاران ایرانی داخل و خارج کشور را دچار برانگیختگی سیاسی کرده و در عامه مردم تاثیر چندانی نداشته است. باید دید مناظره‌های انتخاباتی، تا چه حد می‌تواند ورق را به نفع نظام جمهوری اسلامی برگرداند. تقی رحمانی، فعال و تحلیلگر سیاسی، معتقد است که سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، بازی اصولگرایان است و اصلاح‌طلبان از این بازی به بیرون پرت شده‌اند. وی همچنین حدس می‌زند که انتخابات با مشارکت حداقلی مردم برگزار خواهد شد ولی نارضایتی مردم را نشانه آمادگی آن‌ها برای هزینه دادن بابت عبور از جمهوری اسلامی نمی‌داند. آقای رحمانی معتقد است ایده گذار مسالمت‌آمیز، مطالبه‌ای است که تحققش نیازمند ارائه یک راهبرد سیاسی است.

## به نظر تان نظام در این دوره از انتخابات کاندیدای خاص خودش را دارد؟

اینکه کاندیدای نظام کیست، موضوعی نسبتاً پیچیده است. من معتقدم با توجه به اینکه اصلاح‌طلبان چرخ پنجم خودرو شده‌اند، در اردوگاه اصلاح‌طلبی اتفاقاتی دارد می‌افتد. البته ما از بخشی از این اتفاقات اطلاع نداریم. ما در حکومت حزب نداریم، جناح داریم. جناح‌ها هم دسته دسته‌اند. دسته‌های حاکمیتی. اصولگرایان هم به همین دسته‌های حاکمیتی تقسیم شده‌اند. این دسته‌ها برای انتخابات ۱۴۰۰ احساس ناامنی می‌کنند و ضمناً در پی کسب اقتدارند؛ چون در هشت سال آینده، سن آقای خامنه‌ای خیلی بالا می‌رود. این فرض هم وجود دارد که انتخاب رئیس‌جمهور در ایران هشت ساله است. اگر با این فرض نگاه کنیم، اصلاح‌طلبان عملاً از بازی اصلی پرت‌اند و آن‌ها فقط می‌خواهند در نظام بمانند. شرکت در انتخابات برای اصلاح‌طلبان از یک‌سو بعد امنیتی دارد و از سوی دیگر، با توجه به منافع و رانتی که در اختیارشان است، اعلام این نکته است که ما هنوز در نظام هستیم و وفاداریم به نظام. اصلاح‌طلبی بوروکراتیک، که اصل پیدایش و مشروعیتش محل سوال است، به هر حال در ایران شکل گرفته است. در ایران یک حکومت داشتیم و یک دولت. حاکمیت دوگانه عملاً متفی شده و تبدیل به رفتار دوگانه شده است. الان حکومت، یعنی هسته مرکزی قدرت یا همان بیت رهبری، سوار است بر دولت. حالا می‌خواهند دولت را هم در اختیار داشته باشند ولی دسته‌های اصولگرا با هم تضاد منافع دارند. من احساس می‌کنم رفتار هوشیارانه‌ای از طیف جامعه مهندسين ایران و موافقه صورت گرفته که دسته‌های اصولگرا برای تامین منافع خودشان، جای نظامیان را در عرصه سیاست تا حدی مرتب کنند. به همین دلیل است که علی لاریجانی و ابراهیم رئیسی به میدان آمده‌اند. با این کار، کاندیدای اصلاح‌طلبان هم به نوعی مشخص شده است. یعنی شاید اصلاح‌طلبان در نهایت از لاریجانی حمایت کنند. دسته‌های اصولگرای حامی لاریجانی و رئیسی، خودشان را با بیت رهبری هماهنگ می‌کنند ولی منافع متفاوتی دارند. اگر این دو کاندیدا عمده شوند، دسته‌های دیگر اصولگرایان، که عمدتاً متعلق به جبهه پایداری‌اند، موقعیت دست پایین پیدا می‌کنند و با آمدن رئیسی کفه روحانیت و کفه نظامیان متعادل می‌شود. با آمدن لاریجانی هم باز این کفه به نفع روحانیون متعادل می‌شود. من بزرگترین اتفاق انتخاباتی ۱۴۰۰ را در دسته‌های اصولگرا می‌دانم.



گفت‌وگو با  
تقی  
رحمانی

اگر ابراهیم رئیسی کاندیدای نظام در این انتخابات باشد، آیا عدم تایید انتخابات از سوی احمدی‌نژاد تأثیری در کاهش آرای رئیسی می‌گذارد یا نه؟ چون به نظر می‌رسد بخشی از آن ۱۶ میلیون رای رئیسی در سال ۹۶، رای افراد محرومی بود که هنوز هم طرفدار احمدی‌نژادند.

تأثیر احمدی‌نژاد بستگی به رفتارش دارد. اگر او ضد لاریجانی است، باید به رئیسی نزدیک

شود یا بگوید رای نمی‌دهم. احمدی‌نژاد حالت پوپولیستی و ابن‌الوقتی دارد. یعنی اصول مشخصی ندارد. او رد صلاحیت می‌شود. خط قرمز لاریجانی است. وقتی چیدمان دسته‌های اصولگرایی به لاریجانی و رئیسی منحصر شود، نظامیان نه اینکه به نفع روحانیون عقب برون، بلکه با یک "به‌جای‌خود" مواجه می‌شوند. یعنی پیشروی بیشتری نمی‌توانند بکنند و در اقتدار حکومتی، با روحانیان شریک خواهند بود. به قدرت رسیدن رئیسی می‌تواند تیغ دو لبه باشد. یعنی رهبری‌اش را تضمین کند یا اینکه به عنوان رئیس جمهور آن قدر بد کار کند که رهبری‌اش منتفی شود. شکستش در انتخابات هم چنین پیامدی می‌تواند داشته باشد. ولی می‌توان گفت این فضا بازی دو سر برد برای دسته اصلی اصولگرایان (یعنی حکومت) است. لاریجانی اگر بگوید ما نیازمند رابطه معقول با جهان هستیم، اصلاح‌طلبان در پشت سر او قرار می‌گیرند. آقای رئیسی هم این بحث را مطرح نمی‌کند و به مسأله مبارزه با فساد می‌پردازد. فضای مناظرها به ما نشان می‌دهد که این بازی به چه شکل دنبال خواهد شد. ضمن اینکه دعوای دسته‌های اصولگرایان نیز در اینکه لاریجانی برنده انتخابات باشد یا رئیسی، موثر خواهد بود.

### آیا تایید صلاحیت مسعود پزشکیان می‌تواند بازی دو سر برد حکومت (با استفاده از رئیسی و لاریجانی) را به هم بزند؟

من اطلاع دقیقی در مورد وضعیت آقای پزشکیان ندارم. برخی معتقدند او می‌تواند روی قومیت‌های ترک‌زبان تأثیر بگذارد. ولی من بعید می‌دانم این دوره آن‌ها بخواهند به شکل فعال وارد انتخابات شوند. چون باید انگیزه‌ای برای این کار داشته باشند که

ندارند. آقای پزشکیان باید روی مسأله فساد مانور بدهد. اما باید ببینیم حتی در صورت تایید صلاحیت پزشکیان، اصلاً اصلاح‌طلبان می‌گذارند او وارد انتخابات شود؟ چون پزشکیان به هر حال به اجماع تن می‌دهد. به نظر من بعید است کادر اصلاح‌طلبی روی پزشکیان توافق کند. اگر هم پزشکیان منفرداً کاندیدا شود، خیلی سخت می‌تواند رای بالایی بدست آورد. ممکن است به سرنوشت مهرعلیزاده در انتخابات ۱۳۸۴ دچار شود.



گفت‌وگو با  
تقی  
رحمانی

**اصلاح‌طلبان عملاً از بازی اصلی پرتاند و آن‌ها فقط می‌خواهند در نظام بمانند. شرکت در انتخابات برای اصلاح‌طلبان از یکسو بعد امنیتی دارد و از سوی دیگر، با توجه به منافع و رانتی که در اختیارشان است، اعلام این نکته است که ما هنوز در نظام هستیم و وفاداریم به نظام.**

**فکر می‌کنید تمایل کانون اصلی قدرت درباره آینده ابراهیم**

## رئیس‌چیست؟ ترجیح می‌دهد رئیسی رئیس‌جمهور و سپس رهبر شود یا اینکه ترجیح می‌دهد رئیسی دوباره در انتخابات بیازد و به عنوان رئیس قوه قضاییه، نقش سرکوبگر مخالفان رهبری مجتبی خامنه‌ای را در سال‌های آتی ایفا کند؟

این موضوع خیلی پیچیده است. من مهندسی باهنر را خیلی مهم می‌دانم. در دوره اصلاحات، بازیگران اصولگرایان مقابل ما (جامعه مدنی) و اصلاح‌طلبان، افرادی مثل امیر محبیان بودند. یا مثلاً پشت سر او افرادی مثل باهنر بودند. بعد از روی کار آمدن احمدی‌نژاد، وضع کاملاً برعکس شد. تیپ‌هایی مثل باهنر و اعضای انجمن مهندسیین رفتند در حاشیه. الان آن ساختار اصلی قدرت، ابتدا در پی حفظ نظام و نیز حفظ تعادل نظام است، سپس به رهبری فکر می‌کند. به همین دلیل سرنوشت مجتبی خامنه‌ای و ابراهیم رئیسی ممکن است مبهم باشد. یعنی انتخابات یک فرصت است و به رئیسی گفته‌اند بیا بازی کن. اگر خوب بازی کند، می‌برد. اگر بد بازی کند، نمی‌برد. حفظ نظام از اوجب واجبات است، خط استراتژیک است. باهنر با آوردن رئیسی، این پروژه را کلید می‌زند و حزب موفتله، که الان یک بازیگر درجه سه شده، در این مسیر به باهنر کمک می‌کند. رئیسی برخلاف منشور قضایی‌یی که صادر کرده، کاندیدای ریاست جمهوری شده. این نشان می‌دهد که حامیان رئیسی موفق شده‌اند آقای خامنه‌ای را راضی کنند به نامزدی رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری. یا دست کم بی‌طرفی او را جلب کنند. برای ما روشن نیست که خامنه‌ای در این انتخابات نسبت به رئیسی بی‌طرف است یا طرفدار اوست. آمدن لاریجانی هم معنادار است. اگر رئیسی پیروز نشود، نظام توانسته لاریجانی را رئیس‌جمهور کند که تعادل قوایی بین روحانیون و نظامیان، به نفع روحانیون، ایجاد کند. این تعادل اهمیت استراتژیک دارد. به هر حال اگر رئیسی در انتخابات پیروز شود و خوب عمل نکند، شانس رهبری خودش را از بین برده است؛ چون مجتبی خامنه‌ای در هر صورت به عنوان یکی از گزینه‌های رهبری آینده مطرح است. بعد از مرگ هاشمی شاهرودی، نام سه نفر به عنوان گزینه‌های رهبری مطرح بود: صادق لاریجانی، ابراهیم رئیسی، مجتبی خامنه‌ای. صادق لاریجانی بختش را از دست داده است ولی ابراهیم رئیسی و مجتبی خامنه‌ای همچنان بخت دارند برای رهبر شدن. نوع منظر مهم است. یعنی نظام از منظر "مجتبی یا رئیسی" وارد انتخابات نمی‌شود؛ از منظر اولویت خودش (یعنی اولویت نظام) وارد می‌شود. من این رویکرد را از تیزهوشی‌های آقای باهنر می‌دانم. ضمن اینکه این رویکرد خطرات خودش را هم دارد. ما باید ببینیم جناح مقابل هم برای منافع خودش (نه منافع مردم) چقدر بازیگر قابل است. جامعه مدنی هم باید تیزهوشی‌های خودش را داشته باشد. متأسفانه من در اصلاح‌طلبان دیگر اصلاً این تیزهوشی‌ها را نمی‌بینم.



گفت‌وگو با  
تقی  
رحمانی



**الان آن ساختار اصلی قدرت،  
ابتدا در پی حفظ نظام و  
نیز حفظ تعادل نظام است،  
سپس به رهبری فکر می‌کند.  
به همین دلیل سرنوشت  
مجبتی خامنه‌ای و ابراهیم  
رئیزی ممکن است مبهم  
باشد.**

**به نظر تان اصلاً برای آقای  
خامنه‌ای روشن است که چه  
کسی باید رهبر بعدی باشد؟ و  
اگر روشن است، آیا این انتخابات  
ربطی به پروژه تعیین رهبر بعدی  
دارد یا نه؟**

این سوال هم ساده و هم سخت است. چرا ساده است؟ چون، به نظر من، بالطبع آقای خامنه‌ای دوست دارد کسی رهبر شود که رهبری را در کنارش آموخته باشد. ولی از

طرف دیگر، ما سستی در اسلام داریم که نمی‌گذارد پسر به راحتی به جای پدر بنشیند. در تاریخ اسلام، وقتی به علی می‌گویند حسن را خلیفه کنیم، می‌گویند خودتان می‌دانید. به عمر هم گفتند پسر را خلیفه کنیم، مخالفت می‌کند و می‌گوید از خانواده خطاب یک نفر بیشتر نباید خلیفه باشد. اما معاویه پسرش را جانشین خودش کرد. این ملاحظه در ذهن آقای خامنه‌ای هست. از طرف دیگر، آقای خامنه‌ای باید بتواند بین روحانیان و نظامیان تعادلی ایجاد کند. این ملاحظه اولویت دارد. اینکه چه کسی می‌تواند این تعادل را برقرار کند، مسأله دوم است به نظر من. بنابراین یک بازی کنترل‌شده شروع می‌شود ولی نه اینکه همه مراحلش کنترل‌شده باشد. البته این دوره با دوره آقای خمینی قابل مقایسه نیست، ولی بعد از فوت آقای خمینی، احمد احمینی پروژه‌ای داشت و پروژه‌اش شکست خورد؛ چون وزن جانشینی نداشت. اما او بدش نمی‌آمد جانشین پدرش شود. الان در بیت رهبری فعل و انفعالاتی هست که ما از آن‌ها خبر نداریم. مثلاً نمی‌دانیم اطلاعات سپاه و حفاظت اطلاعات سپاه در بیت چقدر نفوذ دارند و چه رقابتی با هم دارند. سپاه قدس چه رقابتی با سایر نیروها در بیت دارد. ولی ما یک چیز را دیدیم: مهندسی آقای باهنر در آوردن رئیسی به صحنه انتخابات. اینکه این پروژه از کجا مهندسی شد، سوال مهمی است. استارت این مهندسی را حزب موتلفه زد؛ با زدن سعید محمد. در واقع موتلفه تلاش کرد مانع ریاست جمهوری یک نظامی شود؛ موتلفه‌ای که همه چیزش را در گرو بقای این نظام می‌بیند و به این موضوع حساس است. واقعیت این است که بعضی چیزها را می‌توان حدس زد و سناریوبندی کرد. و بعد به این فکر کرد که کدام یک از این سناریوها امکان تحقق دارند. به نظر من جواب این سوال توأمان ساده و سخت است. ترجیح من این است که سناریوهای متفاوتی را در نظر بگیرم و سپس ببینم که روند وقایع به کدام یک از این سناریوها نزدیک می‌شود.



گفت‌وگو با  
تقی  
رحمانی

## فکر می‌کنید در این انتخابات درصد مشارکت مردم در حد پیش‌بینی‌ها پایین خواهد بود یا اینکه وقایعی خاص می‌تواند مشارکت را افزایش دهد؟ مثلا تنش بین لاریجانی و رئیسی در جریان مناظره‌های انتخاباتی.

بعد از مشروطیت، معمولا درصد تعیین‌کننده‌ای از مردم ما در انتخابات شرکت می‌کردند. بعد از انقلاب هم آن عده‌ای که وضع موجود را با رای خودشان عوض می‌کردند، حدود سی درصد از واجدین حق رای بودند. گمان نمی‌کنم این بخش از رای‌دهندگان به این انتخابات اقبالی نشان دهند. اما اگر بحث‌های انتخاباتی برود روی دو موضوع معیشت و فساد، فضای انتخابات تا حدی گرم می‌شود. من نمی‌دانم کاندیدها چقدر اجازه دارند این بازی را گرم کنند. اگر لاریجانی بگوید من رابطه ایران و جهان را درست می‌کنم، این حرف صد در صد یک سری از مردم را تحریک می‌کند به رای دادن. یا مثلا آقای رئیسی از فساد بگوید. ولی آن ۲۵ تا ۳۰ درصدی که می‌آیند نتیجه انتخابات را شورانگیز می‌کنند، بعید می‌دانم با این حرف‌ها به پای صندوق‌های رای بیایند. ضمن اینکه وضع نسبت به دوره‌های گذشته فرق کرده و مردم فقیرتر شده‌اند. ترس بابت امنیت و اقتصاد، پارامتری است که دموکراسی و آزادی را جا گذاشته است. موج جهانی هم موج امنیت و اقتصاد است. الان در اروپا هم لیبرال‌ها از راست افراطی می‌ترسند نه از سوسیالیست‌ها. وضع اقتصادی جامعه ما می‌تواند تا حدی برای کاندیدها رای بیاورد؛ اگر کاندیدها با این موضوع بازی کنند. ولی باز بعید می‌دانم آن ۲۵ تا ۳۰ درصد رای بدهند.



گفت‌وگو با  
تقی  
رحمانی

## ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی، در بسیاری از دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری، رای نمی‌دادند و بعدا رای دادن را جدی گرفتند. این بار هم احتمالا در انتخابات شرکت نمی‌کنند. در این شرایط فعلی، که جمهوری اسلامی درگیر عمیقاً بحران مشروعیت و کارآمدی دارد، این رای ندادن تا چه حد در خدمت تشدید روند فروپاشی نظام است؟

الان رای ندادن یک اقدام عکس‌العملی است. برای یک سری از جریان‌های سیاسی که معتقد به عبور از جمهوری اسلامی یا براندازی‌اند، رای ندادن یک موضع سیاسی است. برای آن جمعیت سرنوشت‌ساز بیست تا سی درصدی، رای ندادن یک نوع قهر و نارضایتی است. جریان‌های سیاسی با این عده از مردم ناراضی، ارتباط تشکیلاتی که ندارند. بنابراین رای ندادن جریان‌های سیاسی را باید از رای ندادن این جمعیت تقریباً سی درصدی (در بین واجدین حق رای) تفکیک کرد. اینکه بخش زیادی از مردم وضعیت کنونی را نمی‌خواهند، یک بحث است و اینکه چقدر حاضرند برای عبور از این وضعیت هزینه دهند، بحث دیگری است. ولی نکته مهم‌تر اینکه، الان بحث بر سر این نیست که اگر ما رای ندهیم، حکومت می‌ماند یا می‌رود. بحث بر سر این است که اگر سی یا

**بالطبع آقای خامنه‌ای دوست دارد کسی رهبر شود که رهبری را در کنارش آموخته باشد. ولی از طرف دیگر، ما سنتی در اسلام داریم که نمی‌گذارد پسر به راحتی به جای پدر بنشیند. در تاریخ اسلام، وقتی به علی می‌گویند حسن را خلیفه کنیم، می‌گوید خودتان می‌دانید.**

حتی چهل درصد واجدین حق رای، از رای دادن ناامید شده‌اند. حالا باید دید کسانی که تئوری‌های عبور از جمهوری اسلامی را مطرح می‌کنند، آیا می‌توانند این تئوری‌ها را به یک راهبرد تبدیل کنند؟ این یک بحث مفصل است و من هم نسبت به مسئولیت آقایان موسوی و کروبی و الیت سیاسی و فعالان جامعه مدنی، ایده‌های دارم و الان جای طرح این بحث نیست. واقعیت این است که منظور از فروپاشی باید مشخص شود. ممکن است منظور از این واژه، فروپاشی اجتماعی و اخلاقی باشد. یعنی

نهادهای جامعه کاملاً از هم گسسته شوند، اقوام به هم بی‌اعتماد شوند، اقشار گوناگون مردم به هم بی‌اعتماد شوند ولی حکومت همچنان بتواند با سرکوب به حیات خودش ادامه دهد. منطقه ما هم منطقه دموکراتیکی نیست؛ مشروعیت حکومت‌ها در این منطقه، بیشتر با زور تامین می‌شود. به هر حال اگر چنین وضعی پیش آید، پیش‌بینی آینده دشوار و متفاوت است. اما این نکته درست است که از سال ۷۶ تا ۹۶، عده‌ای از مردم در صدد بودند که از طریق انتخابات وضع کشور را درست کنند. اصلاح‌طلبان فکر کردند رای مردم، رای به این‌هاست؛ ولی واقعیت این بود که بخشی از مردم حرفشان این بود که ما با این روش می‌خواهیم از شرایط موجود عبور کنیم. این بخش از جامعه ایران، مثلاً ولایت فقیه را قبول ندارد و همیشه به دورترین کاندیدا از ولی فقیه رای می‌داد. خطای دیگری هم که وجود دارد که نیروهای تحول‌خواهی که می‌خواهند ایران از جمهوری اسلامی عبور کند، باید به این نکته توجه کنند که با کدام استراتژی می‌خواهند این مردم را با خودشان همراه کنند؟ ما الان یواش‌یواش داریم وارد افقی مه‌آلود می‌شویم؛ چون اصلاح‌طلبی جواب نمی‌دهد و براندازی هم چیز دست به نقدی نیست و یک آگاهی منتشر اما گسیخته هم در جامعه وجود دارد و خرده‌جنبش‌هایی داریم که صدایشان در جامعه بلند است. نسبت برقرار کردن با این خرده‌جنبش‌ها بعد از انتخابات خیلی مهم است. حتی نسبت برقرار کردن حکومت با این‌ها هم مهم است. ما باید در این زمینه تیزهوش باشیم. ممکن است حکومت به بخشی از خواسته‌های اقتصادی مردم ناراضی جواب بدهد. در این صورت، وضع تا حدی فرق خواهد کرد.



گفت‌وگو با  
تقی  
رحمانی

برای عبور از نظام، بین چهار گزینه اصلاحات، انقلاب، کودتا و جنگ، کدام

## گزینه‌ را کم‌هزینه‌تر می‌دانید؟ منظورم از هزینه، عمدتاً تلفات انسانی است نه از بین رفتن زیرساخت‌های کشور.

چیزی که من می‌خواهم با چیزی که عملاً انجام می‌شود، متفاوت است. بستگی به توازن قوا دارد. من معتقدم بازرگان اولین کسی بود که انقلاب مخملین را توضیح داد. اگرچه این پدیده را تئوریزه نکرد. بازرگان در اوج انقلاب گفت حکومت، یعنی آقای بختیار، مشروعیتش را به جای شاه از آقای خمینی بگیرد. این ایده شکست خورد ولی اگر محقق می‌شد، دولت ساقط نمی‌شد. اینکه شما می‌گویید زیرساخت‌ها به هم نخورد، با این روش محقق می‌شد. پیشنهاد بازرگان بهترین شکل تحول بود. الان بهترین شکل تحول این است که شما بگویید ولایت فقیه و قانون مجازات اسلامی کنار برود و یک سری قوانین مطابق با حقوق بشر جایگزین این قوانین شود. اما این‌ها در مقام طرح مطالبه بیان می‌شود. دخالت خارجی و جنگ فاجعه است. فعلاً هم در چشم‌انداز سیاسی چنین چیزی دیده نمی‌شود. ما تجربه‌ی لیبی و افغانستان را داریم. ایران هم کشوری نیست که خارجی‌ها به راحتی دست از سرش بردارند. یک کشور استراتژیک غنی است. معادن و بازار مصرف و جمعیت جوان دارد. ما تا سال ۲۰۴۰ پنجره‌ی جمعیتی داریم که البته این فرصت دارد از دست می‌رود متأسفانه. اما اینکه ما چه می‌خواهیم، متفاوت از این است که چه رخ خواهد داد. بهترین راه به نظر من، گذاری است با هزینه‌ی کمتر. ما که اصلاح‌طلب داخل حاکمیت نبودیم. در دادگاه‌ها می‌گفتند ملی‌مذهبی‌ها ولایت فقیه را قبول ندارند. وقتی شما ولایت فقیه را قبول نداشته باشید، عمود خیمه‌ی نظام را قبول ندارید. آقای جنتی می‌گفت ما بطور علیرضا رجایی را به مجلس راه دهیم که ولایت فقیه را قبول ندارد و در مجلس از اسرار نظام مطلع می‌شود و آن‌ها را به دیگران می‌دهد. به نظر من، بخشی از حکومت و بخشی از اپوزیسیون و بخشی از جامعه‌ی مدنی باید روی "جمهوری ایران" به توافق برسند و بر مبنای این توافق، یک سری اصول کلی را اعلام کنند و بعد از آن، با تاکتیک و استراتژی به طرف شرایط بروند. یعنی تاکتیک‌ها و استراتژی‌هایی اتخاذ کنند برای اصلاح شرایط موجود. در این مسیر، هم گفت‌وگو وجود دارد هم خیابان هم صندوق رای. ولی تا توازن قوای فعلی به هم نخورد، حکومت که امتیازی نمی‌دهد. در ایران یک عده سلطنت‌طلب‌اند، یک عده جمهوریخواه، یک عده اصولگرا و یک عده هم اصلاح‌طلب. اصلاح‌طلبان نیز به دو دسته‌ی جمهوریخواه و مشروطه‌خواه تقسیم می‌شوند. حالا فکر کنید حکومت تغییر کند. شما که نمی‌توانید اصولگرایان را اصلاً نبینید. این‌ها باید برگردند به مرجعیت. ما قبل از انقلاب ولایت فقیه نداشتیم ولی یک سری از نیروهای مذهبی به مرجعیت اقتدا می‌کردند. یک سری سلطنت‌طلبند. این افراد باید به قانون تن بدهند. باید یک قانون بالادستی شکل بگیرد. اگر فرض کنیم ایرانی خواهیم داشت که این جریان‌ها با تحولات خاص خودشان در آن وجود خواهند داشت، باید به این سوال پاسخ دهیم که ما چه برنامه‌ای برای همگرایی



گفت‌وگو با  
تقی  
رحمانی

و باقی ماندن ایران می‌توانیم طراحی کنیم؟ اجماع را کجا بوجود بیاوریم؟ باید در عین اختلاف به اجماع برسیم. این بحثی اساسی است که باید به آن پرداخته شود. اما بحث دست به نقد از نظر من این است که رهبران جنبش سبز، اصولی را برای تحول‌خواهی یا دموکراسی‌خواهی اعلام کنند ولی این اصول باید با جزئیات بیان شود و در پرتو ابهام باقی نمانند. در این صورت می‌توان در برابر سرنگونی‌طلبان ایستاد. براندازی می‌تواند یک حق باشد ولی سرنگونی‌طلب کسی است که می‌خواهد حکومت را با دخالت خارجی، یعنی به هر شکلی، سرنگون کند. برایش هم مهم نیست بعدش چه اتفاقی می‌افتد. من با این افراد مرزبندی دارم. ولی با بقیه، که دموکراسی یا مشروطه می‌خواهند و یا حتی اصولگرا هستند، در صورت تحقق شرایطی که گفتم، مرزبندی ندارم. اگر رهبران و الیت سیاسی، بدنه‌ای را سر و سامان دهند، می‌توانیم به آینده امیدوار باشیم. ضمن اینکه باز تاکید می‌کنم که خطر فروپاشی اجتماعی به معنای گسست لایه‌های اجتماعی از هم و عدم اعتماد آن‌ها به یکدیگر، بسیار بالاست. خواست فوری من این است که افرادی که در جایگاه بالایی قرار دارند، مثل مهندس موسوی، بیایند جلو و بقیه هم از آن‌ها حمایت کنند. این چیزی است که در آینده می‌بینم. ضمن اینکه باید نسبت به شرایط سخت آینده، مکرراً هشدار داد.

**بسیاری از جریان‌های سیاسی وقتی از گذار مسالمت‌آمیز حرف می‌زنند، فکری به حال راهبردی کردن این ایده نکرده‌اند.**

**مخالفان جمهوری اسلامی بر گذار مسالمت‌آمیز تاکید دارند اما وقایع سال‌های ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ نشان می‌دهد ارادهٔ سرکوب حکومت بالاست. به نظر تان گذار**

**مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی چگونه ممکن است؟**

گذار مسالمت‌آمیز بیشتر یک خواسته است. راهبردی کردنش زمان می‌برد. حرف شما کاملاً درست است. من این تاکید بر گذار مسالمت‌آمیز را تا حدی هم تعارف می‌دانم. من می‌گویم الان نه می‌توان حکومت را اصلاح کرد، نه می‌توان آن را برانداخت. بنابراین باید به جامعهٔ مدنی و اعتراضات مدنی برگشت، گفت‌وگو ایجاد کرد، گفت‌وگو ساخت، بستر ساخت. اگر چنین اراده‌ای در کار باشد، فضاهای لازم برای این کارها هم بوجود می‌آید. دههٔ ۶۰ دههٔ مقابلهٔ چریکی با نظام جمهوری اسلامی است. بعد از جنگ، با عملیات فروغ جاویدان مجاهدین خلق، این رویکرد شکست می‌خورد. از سال ۶۸ به بعد، روند اصلاح‌طلبی با توجه به شرایط جهانی در ایران رقم می‌خورد. یعنی حقوق بشر و دموکراسی و آزادی‌های لیبرال مطرح می‌شود و این موج جهانی ایران را هم فرا می‌گیرد. در داخل هم مجلاتی مثل ایران فردا و آدینه و کیان منتشر می‌شوند، محافل گوناگون شکل می‌گیرد، جنبش دانشجویی و جنبش زنان سر بر می‌آورند، تشکلات صنفی شکل می‌گیرند، ایدئولوژی سازندگی مطرح می‌شود و کلاً



گفت‌وگو با  
تقی  
رحمانی

فضای اصلاحات بوجود می‌آید. یعنی شرایط عینی و ذهنی عوض می‌شود و فضای کشور آماده تحول می‌شود. جنبش اصلاحات محصول پیدایش این فضا بود. اما الان موج جهانی، موج راست است. پارادایمی که از جهان به همه جای جهان اشاعه یافته، پارادایم اقتصاد و امنیت است. از دل این پارادایم انقلاب درمی‌آید. شورش‌ها و اعتراضاتی درمی‌آید که قابل سرکوبند. مساله این نیست که مردم را به خیابان دعوت کنیم یا نه. مساله این است که اگر شعار مشخصی در کار نباشد، مردم بیشتری در خیابان‌ها کشته می‌شوند. شما کشته‌های آبان ۹۸ را مقایسه کنید با کشته‌های جنبش سبز. تازه این امور متعلق به مراحل بعدی است. ما هنوز در اصل قضیه مانده‌ایم و باید راجع به آن گفت‌وگو کنیم. ایده گذار مسالمت‌آمیز، متناسب با پارادایم زمانه بیان می‌شود. من گمان نمی‌کنم هیچ جریانی به این ایده باور چندانی داشته باشد. البته همه نه، ولی بسیاری از جریان‌های سیاسی وقتی از گذار مسالمت‌آمیز حرف می‌زنند، فکری به حال راهبردی کردن این ایده نکرده‌اند. برای گذار مسالمت‌آمیز، تغییر در رفتارها هم لازم است. استراتژی‌ای که من توصیه می‌کنم، همان به میدان آمدن رهبران سیاسی و الیت‌ها و نیروهای فعال جامعه مدنی برای ساختن یک فضای گفت‌وابی و مطرح کردن بحث گذار به دموکراسی است. گذار مسالمت‌آمیز نیازمند یک راهبردی است. ولی گذار به دموکراسی یک "خواسته" است که می‌توان درباره آن بحث کرد و وقتی که به یک گفت‌وگو تبدیل شد، می‌توان به راهبردی تحقق آن فکر کرد. من قضیه را این طور می‌بینم. بله، حرف شما کاملا درست است. گذار مسالمت‌آمیز به این سادگی محقق نخواهد شد. بویژه اگر فوری‌طلب باشیم. فوری‌طلبی تا حدی تحت تاثیر جو است و نیز متأثر از این تحلیل است که جمهوری اسلامی انگار همین الان در حال سقوط است. هر بحرانی که رژیم را نمی‌اندازد. بخصوص در منطقه ما. حتی شورش‌های بدون استراتژی در ایران، به سرکوب‌های شدید وحشتناکی منتهی می‌شود. باید کمی به عواقب و جوانب کار فکر کرد. به انفجار نارضایتی در آبان ۹۸ به بدترین شکل ممکن پاسخ دادند.



گفت‌وگو با  
تقی  
رحمانی

محکوم کردن آن سرکوب خونین یک بحث است، اما اینکه از دل اعتراضاتی مثل آبان ۹۸ چه چیزی بیرون می‌آید و این برون‌داد چطور به تحقق دموکراسی در ایران کمک می‌کند، بحث دیگری است که نیازمند گفت‌وگو است. این گفت‌وگو بین چند نفر هم صورت نمی‌گیرد. باید گفت‌وگویی گسترده باشد که جمع زیادی را به اجماع برساند و نیرو و حرکت ایجاد کند ■

از ۷۶ تا ۹۶ اصلاح‌طلبان  
فکر کردند رای مردم، رای  
به این‌هاست؛ ولی واقعیت  
این بود که بخشی از مردم  
حرفشان این بود که ما با این  
روش می‌خواهیم از شرایط  
موجود عبور کنیم.



انتخابات و اعتراضات  
در گفت‌وگو با مهرداد درویش‌پور

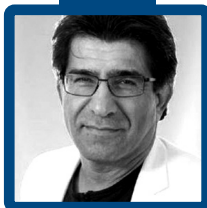
# جمهوری اسلامی پرانتزی تلخ در تاریخ ایران است

در آستانهٔ ورود به خرداد ماه، تحولات سیاسی مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری نیز در جامعهٔ ایران شدت گرفته است. در آخرین تحولات، جواد ظریف به‌رغم اصرار اصلاح‌طلبان، حاضر به ثبت نام در انتخابات نشد و محمود احمدی‌نژاد یکبار دیگر نامزد ریاست جمهوری شد. مصطفی تاج‌زاده هم در این انتخابات به عنوان کاندیدا ثبت نام کرد.

پرهیز ظریف از رویارویی با علی خامنه‌ای و تقابل تاج‌زاده و احمدی‌نژاد با خامنه‌ای، در حالی صورت می‌گیرد که فضای سیاسی کنونی کشور دال بر مشارکت گسترده مردم در انتخابات نیست. صداسویمای جمهوری اسلامی هم در اقدامی نوظهور، بر طبل پایین بودن مشارکت مردم در انتخابات می‌کوبد. در چنین شرایطی، تحلیل این انتخابات و نتایج احتمالی‌اش برای آینده ایران چندان آسان نیست. مهرداد درویش‌پور، استاد جامعه‌شناسی و فعال سیاسی جمهوری خواه، در گفت‌وگو با جمهوری ایرانی بر این نکته تأکید می‌کند که پیش‌بینی آینده سیاسی ایران در شرایط ملتهب فعلی ناممکن است ولی وضع موجود قطعاً دوام نخواهد آورد. آقای درویش‌پور وقایع دی ۹۶ و آبان ۹۸ را نشانه‌هایی مهم از تحولات آتی ایران می‌داند و در مجموع معتقد است ایران فردا محصول کنش‌های سیاسی‌ای فراتر از حضور در پای صندوق‌های رای نظام جمهوری اسلامی خواهد بود؛ صندوق‌هایی که از نظر آقای درویش‌پور، بیش از آنکه حاوی آرای ملت باشند، حاوی برگه‌های بیعت مردم با ولی فقیه‌اند.

بسیاری از مردم ایران در یک بازه زمانی شانزده ساله از سال ۶۰ تا ۷۶، علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نداشتند ولی پس از آن تقریباً در یک دوره بیست ساله (۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶) انتخابات ریاست جمهوری را جدی گرفتند. اما رای ندادن و رای دادن مردم مخالف جمهوری اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۶ نهایتاً به عبور از جمهوری اسلامی منتهی نشد. جامعه ایران برای عبور از این نظام چه می‌تواند بکند؟

امروز چالش نظام بیش از هر زمان دیگری در "میدان" صورت می‌گیرد. این به معنای بی‌اهمیت شمردن هرنوع انتخاباتی نیست. مشارکت در انتخابات به طور کلی از منظر نهادینه کردن فرهنگ دموکراسی مهم است. در ایران هم از دوم خرداد به این سو انتخابات به رغم غیر دموکراتیک بودن طی چند دوره حائز اهمیت سیاسی بوده است. اما امروز بیش از هر زمان دیگری رای دادن در جمهوری اسلامی ایران به معنای ابراز وفاداری به نظام و بیعت با رهبری و مشروعیت بخشیدن به آن تلقی می‌شود. هم از این رو رای ندادن کم‌هزینه‌ترین کنش مسالمت‌آمیز برای مجازات و بی‌اعتبار ساختن نظامی است که نه تنها به خواست مردم بی‌توجه است بلکه با بی‌رحمی آن‌ها را سرکوب می‌کند. رای ندادن اما کافی نیست. در یک معنا می‌توان مدعی شد: رای دادن یا ندادن، مسئله این نیست! بحرانی شدن وضع برای نظام و هموارکردن فرایند گذار فراسوی بازی در زمین انتخابات تدارک دیده شده توسط نظام صورت می‌گیرد و نیازمند گسترش چالش‌ها در "میدان" است. به عبارت دیگر این تنها در حوزه بین‌المللی نیست که "میدان" حرف اصلی را در این نظام می‌زند. در حوزه داخلی هم، "میدان" به حوزه اصلی رویارویی مردم



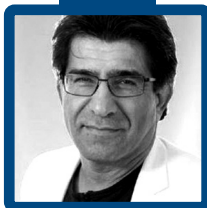
گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور



**حتی در دمکراتیک‌ترین  
کشورها برخی از سر  
بی‌اعتمادی یا بی‌تفاوتی یا  
زمانی که حزب یا کاندیدا  
یا برنامه مطلوب خود  
را نمی‌یابند از شرکت در  
انتخابات خودداری می‌کنند  
و با کاهش مشارکت،  
مشروعیت نظام را خدشه‌دار  
می‌کنند.**

و نظام بدل شده است و دیگر پس از دو دهه تجربه، کمتر کسی به "دیپلماسی" رای می‌دهد و به شر کمتر از هراس بدتر شدن اوضاع رضایت می‌دهد. اعتراضات کارگران هفت‌تپه و معلمان و زنان و دانشجویان و اقلیت‌های دینی و جنسی و گروه‌های اتمیکی و بویژه خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ که به گونه‌ای خونین سرکوب شد نشان داد که هر دو طرف دریافته‌اند که بیشتر "خیابان" و "میدان" به اصلی‌ترین سنگر جدال بدل شده است. استعاره "خیابان" و "میدان" تنها به عمل مستقیم، اعتصاب، تظاهرات یا

خیزش‌های عمومی نظیر دی ۹۶ و آبان ۹۸ و اعتصابات نظر ندارد، بلکه نهادسازی و گفت‌وگو سازی در جامعه مدنی نیز بخشی از آن است که بالقوه زمینه‌ساز رویارویی‌های بزرگتر با حکومت است. به گمان من فراسوی شرکت یا عدم شرکت در انتخابات، گسترش مبارزات "میدانی" راه فشار اجتماعی موثرتر برای عقب‌راندن این نظام است. امیدوارم بدفهمی نشود، منظور تشویق مردم به راه‌های پرهزینه نیست. اما تجربه نشان داده است در درازمدت هر فتح کوچکی در "میدان" در تقویت اعتماد به نفس جامعه مدنی، واقعی‌تر از توهم پیروزی در انتخاباتی است که نخست جشن گرفته می‌شود و سپس با فرجام‌های یأس‌آلود روبرو می‌شود. از این رو گرچه رای ندادن در انتخابات پیش رو از منظر تقویت گفت‌وگوهای ساختارشکن و تحول‌طلبانه مبتنی بر ضرورت گذار از نظام مهم است، اما در لحظه حاضر تحریم به خودی خود بحرانی برای حکومت ایجاد نخواهد کرد. خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ بیش از هر تحریمی در مشروعیت‌زدایی از نظام موثر واقع گشت و نظام بیش از عدم مشارکت گسترده مردم در انتخابات و بحران مشروعیت، نگران شورش‌های بعدی و بویژه واکنش نسل نوپای "زد" است که دستگاه‌های امنیتی پیش‌تر درباره آن هشدار داده‌اند.



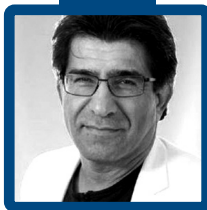
گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

**به نظر شما، رای دادن یا رای ندادن اهمیت استراتژیک دارد یا مساله‌ای است که می‌توان با آن برخورد تاکتیکی داشت؟**

تبدیل مسئله رای و شرکت در انتخابات به "هم استراتژی هم تاکتیک" به راستی مسئله‌برانگیز است. حتی در دمکراتیک‌ترین کشورها برخی از سر بی‌اعتمادی یا بی‌تفاوتی یا زمانی که حزب یا کاندیدا یا برنامه مطلوب خود را نمی‌یابند از شرکت

در انتخابات خودداری می‌کنند و با کاهش مشارکت، مشروعیت نظام را خدشه‌دار می‌کنند. برخی نیز با رای سفید، همزمان با ابراز وفاداری به نظم پارلمانی، مخالفت خود با احزاب حاکم را نشان می‌دهند. تنها آمارشسیست‌ها از منظر نظریه ضد قدرت و شر دانستن هر نوع اقتدار دولتی، پارلمانتاریسم را رد کرده و عمل مستقیم، میدان و اقتدار شورایی را مطلوب و راهکار خود می‌خوانند. در جمهوری اسلامی که انتخابات بیشتر بستر مشروعیت دادن به "نظام رقابتی خودکامگان" است، برخی گروه‌های رادیکال، هر نوع شرکت در انتخابات را نادرست خوانده و امتناع از رای دادن را هم استراتژی و هم تاکتیک می‌دانند. در مقابل، برخی همچون استمرارطلبان نظام و اصلاح‌طلبان محافظه‌کار، با ترساندن مردم از شر بدتر یا شاید از وحشت برهم خوردن نظم موجود و با چشم دوختن به سهم بردن از قدرت، شرکت در هر انتخاباتی را هم استراتژی و هم تاکتیک خود می‌دانند.

بخش گسترده‌ای از مردم اما راه سومی را پیموده‌اند. آنان هر زمان که فضای انتخاباتی را روزنه‌ای برای عقب‌راندن ولی فقیه و نه بزرگ گفتن به آن و گسترش شکاف در حاکمیت یافتند، به گونه‌ای "تاکتیکی" در آن شرکت کردند. آنجا هم که صف بستن در برابر صندوق رای را بیشتر در راستای تامین اراده ولی فقیه یافتند از آن روی برگردانند. آخرین نمونه آن انتخابات بی‌رونق اخیر مجلس است. برای بسیاری از مردم پیکار برای بهبود اوضاع از طریق تحولات ساختاری، استراتژی است و شرکت یا عدم شرکت در انتخابات تنها تاکتیکی در آن راستا به شمار می‌رود. امروز گرایش بخش‌های هرچه گسترده‌ای از مردم به تحریم انتخابات واکنش نسبت به بسته‌تر شدن نظام و تجربه ناکارایی صندوق رای در آن و حس فریب‌خوردگی از هر دو جناح است.



گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

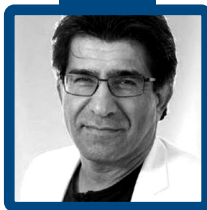
## تحریم انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چه ظرفیتی در تغییر موازنه قوا به نفع نیروهای خواهان تغییرات بزرگ و ساختاری سیاسی دارد؟

بی‌شک هر گامی در تضعیف مشروعیت نظام به سود مخالفان ساختارشکن است. تحریم گسترده انتخابات، اعتماد به نفس مردم و این دسته از مخالفان را افزایش داده و نشان خواهد داد شعار "اصول‌گرا، اصلاح طلب دیگر تمام است ماجرا"، به گفتمان مسلط در فضای عمومی بدل شده است. امری که زمینه ذهنی ضرورت گذار از این نظام را برای دستیابی به دموکراسی و رفاه و رفع تبعیض هموارتر می‌کند. با این همه، خوش‌بینی و غلو در تغییر موازنه قوا، ساده‌انگاری است. نخست آن که در هر تغییر ساختاری مسالمت‌آمیزی بخشی از اصلاح‌طلبان بریده از نظام همچنان حضور خواهند داشت. این نکته در نحوه برخورد به آنان باید لحاظ شود. دیگر آن که در عصر "گیرکردگی سیاست" تنها شکاف بین نظام و مردم گسترش نیافته است، بلکه شکاف بین مردم و اپوزیسیون نیز چشمگیر است

و هم از این رو بی‌اعتمادی، نابوری به آینده‌ای بهتر و بی‌افقی و صبر و انتظار به گرایشی فراگیر بدل شده است. در این شرایط هر نوع گسست از نظام الزاما به تقویت گفتمان دمکراتیک منجر نشده، بلکه می‌تواند به "انزجار از سیاست" و رواج پوپولیسمی منجر شود که تمایل به قدرت‌یابی "چکمه آهنین" از نوع دیگر را گسترش دهد. هم از این رو بسیار مهم است اپوزیسیون دمکرات ضمن تحریم گسترده انتخابات، از درغلتیدن به پوپولیسم و عبارت‌پردازی حذر کرده و بر خواست تحول مسالمت‌آمیز و درون‌زا از متن جامعه پافشاری کند. در این راستا تحریم گسترده انتخابات، می‌تواند به ابزاری برای بسیج دمکراتیک در مجازات نظام و به عقب‌راندن آن منجر شود. به هر رو صدای سوم مستقل از دو جناح دیگر گفتمانی منحصر به بخشی از اپوزیسیون و روشنفکران نیست، بلکه در کوچه و بازار نیز گسترش یافته و شاید همین واقعیت بیش از تمام تبلیغات اپوزیسیون در فراگیری تحریم "شبه انتخابات" پیش رو نقش خواهد داشت.

### پیام سیاسی تحریم انتخابات به چه معنا خواهد بود؟ تأثیر آن بر عرصه سیاسی و عملکرد نظام در سیاست خارجی و داخلی چیست؟

همان طور که اشاره شد تحریم گسترده این انتخابات، نوعی از مبارزه مدنی برای بی‌اعتبار ساختن مشروعیت نظام و ابراز نارضایتی است. نظام اما به رای مردم تنها برای بیعت نیازمند است و نه تعیین سیاست‌گذاری یا تغییر آن و هم از این رو در سال‌های اخیر به سوی هرچه بسته‌تر کردن خود و طالبانیزه کردن جامعه پیش رفته است. سخنرانی اخیر خامنه‌ای بار دیگر نشان داد در حوزه سیاست خارجی و داخلی، اراده ولی فقیه و بیت رهبری و سپاه، حرف اول را می‌زند. ایده‌آل رهبری در سیاست خارجی را می‌توان تقویت نظام از طریق گسترش "عمق استراتژیک" - آنجا که ممکن است - و مذاکره و توافق با قدرتهای خارجی و منطقه‌ای - آنجا که لازم است - جستجو کرد. در حوزه داخلی اما ایده‌آل نظام تثبیت قدرت از طریق سرکوب مردم - آنجا که لازم است - و گسترش مشارکت در انتخابات - تا آنجا که ممکن است - (به شرطی که تعادل قدرت را بر هم نزند) می‌باشد. هم از این رو میدان ندادن به تکرار دوم خرداد و "فتنه ۸۸" از واجبات نظام و مبنای تنگ‌تر کردن دامنه رقابت و پاکسازی سیاسی و بی‌رنگ کردن نقش رقبای اصلاح طلب ولو به قیمت کاهش نرخ مشارکت در انتخابات است.



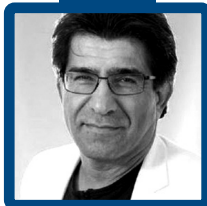
گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

جمهوری اسلامی امروز به تمایل آمریکا و غرب برای توافق هسته‌ای و رفع تحریم‌ها دل بسته است. از این رو با رای پائین‌تر احتمالی مردم در انتخابات با بی‌اعتنایی بیشتری نسبت به گذشته برخورد خواهد کرد، هرچند که این مطلوب نظام نیست.

در عرصه بین‌المللی نیز نه دولت آمریکا و بایدن و نه اتحادیه اروپا سیاست خود را بر بر پایه رفتار انتخاباتی مردم تنظیم نمی‌کنند. ملاحظات سیاسی و اقتصادی دیگری سکandar دیپلماسی آنان است. با این همه پیروزی تاکتیک تحریم گسترده انتخابات، دست مخالفان نظام را برای تشویق کشورهای غربی به اعمال فشار به جمهوری اسلامی در زمینه حقوق بشر بازتر می‌کند. از آن گذشته، تحریم انتخابات می‌تواند نقش "خیابان" را در ابراز نارضایتی مردم برجسته‌تر کند. با این همه برآن نیستم که تحریم گسترده انتخابات تغییرات محسوسی در سیاست‌های نظام ایجاد می‌کند. هسته سخت نظام مدت‌هاست که تصمیم گرفته تا آنجا که ممکن است یکپارچگی در سه قوه را تامین کند و نوع رویکردش در این انتخابات همچون انتخاب مجلس بر پایه این استراتژی استوار است.

**برخی معتقدند که تحریم انتخابات، به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاصی منتهی می‌شود که غیر مشارکتی است و بعدها در ایران دموکراتیک نیز آثار منفی خودش را آشکار خواهد کرد. این انتقاد را وارد می‌دانید یا ناوارد؟**

دمکراسی به معنای اهمیت دادن به رای مردم در تعیین سرنوشت خود است و نه الزام میزان مشارکت که گاه جنبه اجباری یا صوری به خود می‌گیرد. زمانی که رای دادن اجباری یا بی اثر است، یا می‌توان به نتایج آرا دهن‌کجی و اراده برخاسته از آن را خنثی کرد، یا از همه بدتر صندوق رای بیشتر تداعی‌کننده نوعی بیعت دینی و سیاسی با خودکامگان دیکتاتور در برگزیدن یکی از آن‌هاست، رای ندادن نوعی پاسداری از حرمت رای، عقیده و کرامت انسانی و ارزش آن است. قبول دارم که در اغلب کشورهای دنیا تحریم انتخابات الزاما به گسترش دمکراسی یا فرهنگ دمکراتیک یا عقب‌نشینی حکومت‌ها منجر نشده است، اما کلیشه‌سازی از تاثیر

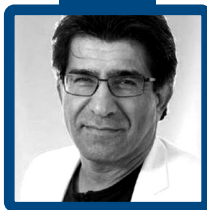


گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

**تحریم انتخابات مدنی‌ترین  
کنش مسالم آمیزی است که  
مردمی که یکسره در قهر با  
نظام به سرمی‌برند می‌توانند  
از خود نشان دهند. "رای  
اعتراضی" در گذشته شاید  
معنی درخور توجهی داشت،  
اما امروز دیگر موضوعیت  
خود را از دست داده است.**

مشارکت در انتخابات تحت هر شرایطی، اگر عوامفریبانه نباشد، ساده‌انگارانه است. وانگهی اگر قرار باشد مردم مستقل از نتایج انتخابات و تاثیر آن در زندگی خود همواره رای دهند دیگر چه تفاوتی بین انتخابات در نظام‌های دیکتاتوری و دمکراتیک و انگیزه شرکت در آن وجود خواهد داشت؟ تحریم انتخابات اگر با پررنگ شدن نقش "خیابان" همراه شود، بخت تاثیر بر روند اوضاع را بیشتر خواهد کرد و از قضا می‌تواند نوعی

دیگر از مشارکت سیاسی را افزایش دهد! مشارکت سیاسی تنها به شرکت در انتخابات محدود نمی‌شود، گرچه این اهمیت زیادی در مشارکت سیاسی دارد. کسی که مردم را از مشارکت سیاسی بازمی‌دارد، نه تحریم‌کنندگان، بلکه نظامی است که به اراده مردم بی‌توجهی می‌کند و بدین ترتیب امکان مشارکت حقیقی سیاسی را از آنان باز می‌ستاند. علاوه بر آن، بین عدم شرکت در انتخابات با تحریم آن باید تفاوت گذاشت. عدم شرکت در انتخابات اگر از سر بی‌تفاوتی نباشد در بهترین حالت اعتراضی دفاعی است. تحریم اما تاکتیکی تعرضی و "فعال" برای واداشتن دیگران به خودداری از رای دادن و بی‌اعتبار کردن صاحبان قدرت است. تحریم انتخابات حلقه‌ای از پیکار دموکراتیک برای مجازات حاکمانی است که به خواست مردم بی‌توجه هستند و گاه می‌تواند در عقب‌راندن آنان موثر واقع شود. هم از این رو سنجش میزان کارایی سیاست تحریم در اعتبارزدایی از صاحبان قدرت نقش مهمی در کاربرد آن دارد. تا آنجا که به این انتخابات برمی‌گردد، سیاست تحریم انتخابات با گره زدن آن با خواست انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و تغییر قانون اساسی و رفراندوم درباره این نظام، شور و اشتیاق سیاسی را در جامعه افزایش خواهد داد که این خود نوعی مشارکت سیاسی در تعیین سرنوشت خویش است. یکی دانستن نفس شرکت در هر انتخاباتی با گسترش مشارکت سیاسی نوعی افسانه‌پردازی است که بیشتر نظام‌های خودکامه از آن برای مشروعیت بخشیدن به خود سود می‌جویند. تهی کردن مفهوم رای از حق انتخاب آزادانه و تبدیل آن به یک عادت و خودسپاری و نوعی بیعت، کوچکترین ربطی به دموکراسی، که نهادینه کردن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن از الفبای آن است، ندارد. از آن گذشته مشارکت سیاسی ابعاد گوناگونی دارد و فروکاستن آن به رای، به راستی مسئله‌برانگیز است. بسیاری هرگز در هیچ انتخاباتی شرکت نکرده‌اند، اما در نهادهای در جامعه مدنی و کارزارهای سیاسی "خیابانی" یا گفتمان‌سازی فعالند. این گونه فعالیت‌ها گاه معیار جدیدتری در سنجش میزان مشارکت سیاسی است. یک نمونه آن تجربه انقلاب‌ها یا خیزش‌های عمومی است که از عالی‌ترین اشکال مشارکت سیاسی شهروندان است بی‌آنکه در گرماگرم آن رایی به صندوق ریخته شده باشد.

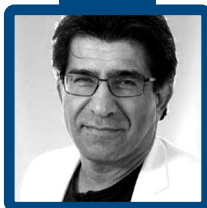


گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

**فضای سیاسی کنونی ایران دال بر این است که درصد مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری پایین خواهد بود. به نظر تان ممکن است نظام در هفته‌های آتی برگ برنده‌ای رو کند و فضای فعلی را به کلی تغییر دهد؟ این برگ برنده چه می‌تواند باشد؟**

پاسخ به این پرسش دشوار است. حکومت همواره در دقیقه نود جامعه را غافلگیر کرده و البته گاه هم مردم در دقیقه نود نظام را غافلگیر کرده‌اند! کاندیداتوری تاج‌زاده و ظریف

هریک به دلایلی می‌توانست تا حدودی تنور انتخابات را گرم سازد. هر دو به مرحمت سخنرانی رهبر گویی تکلیفشان از پیش تعیین شده است. ظریف با عذرخواهی و اظهار ارادت به رهبر دست‌ها را بالا برد و نشان داد که اهل چالش نیست. تاج‌زاده اما با نامه سرگشاده‌اش به رهبر با روش کجدار و مریز هنوز در برابر تشر رهبری و رد تلویحی صلاحیتش مقاومت می‌کند. هرچند اطلاعیه شورای نگهبان درباره ضرورت فقدان "سوء پیشینه"، بخت تاج‌زاده را که در زندان به سر برده است در عبور از صافی شورای نگهبان به صفر تقلیل داده است. در شرایطی که حتی اصلاح‌طلبان محافظه‌کار نیز در تشر زدن به تاج‌زاده به خاطر اشاره او به ضرورت تغییر در قانون اساسی گوی سبقت را از یکدیگر ربوده‌اند، اعلام کاندیداتوری وی در بهترین حالت تبلیغاتی نمادین است. در شرایط کنونی کمترین بختی برای گرم کردن تنور انتخابات نمی‌بینیم و هشدار مسئولان به شرکت ۳۰ تا ۴۰ درصدی در انتخابات گویای آن است. اگر در گذشته مردم ملت‌هب از شوک و ترامای حاصل از شکست جنبش سبز و حس استیصال و ترس از شر بدتر و در عین حال امید بستن به دولت "اعتدال" عقب نشستند و به بنفش رای دادند، امروز خشمگین از دولت "اعتدال" و ناامید از تغییر از طریق صندوق رای، به سختی ممکن است دوباره به شرکت در انتخابات وسوسه شوند. پایان بخشیدن به قهر کنونی مردم با صندوق‌های رای نظام پس از خیزش‌های دی ۹۶ و آبان ۹۸ به سادگی میسر نیست. رخدادهای چند سال اخیر جلگی نشان گسترش شکاف بین نظام و مردم است و نه کاهش آن. مردم ایران را نمی‌توان دیگر به پیش از دی ماه ۹۶ بازگرداند. با این همه ایران همیشه سرزمین شگفتی‌هاست و هم از این رو نمی‌توان با یقین سخن گفت.



گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

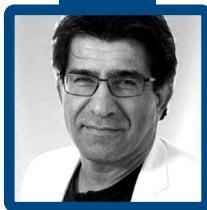
**آیا گذار مسالمت‌آمیز با دعوت به تحریم انتخابات جمع‌شدنی است؟ با توجه به اینکه رژیم هر گونه تجمع و تظاهرات اعتراضی مهمی را به شدت سرکوب می‌کند، اگر مردم ایران گزینه "رای اعتراضی" را هم کنار بگذارند، چه راه‌هایی برای گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی باقی می‌ماند؟**

تحریم انتخابات مدنی‌ترین کنش مسالمت‌آمیزی است که مردمی که یکسره در قهر با نظام به سمری‌برند می‌توانند از خود نشان دهند. "رای اعتراضی" در گذشته شاید معنی درخور توجهی داشت، اما امروز با تجربه ۲۰ ساله شرکت در انتخابات نظام و کارنامه اصلاح‌طلبان که فرجام آن به بسته‌تر و خشن‌تر شدن نظام منتهی شده است، و با توجه به خیزش‌های دی و آبان که خواست عبور از نظام در آن‌ها برجسته بود، "رای اعتراضی" دیگر موضوعیت خود را از دست داده است. من آینده را نمی‌توانم پیش‌بینی کنم. اما می‌توانم بگویم بی‌توجهی به "رای اعتراضی"، به تحریم انتخابات و به مبارزات صنفی و سیاسی و مطالبات مردم و بدتر از آن سرکوب خونین آن‌ها، دیر یا زود ایران را در آستانه انفجار اجتماعی

دیگری قرار خواهد داد. نمی‌توان هم راه‌های مبارزهٔ مسالمت‌آمیز اعتراضات مردمی را بست و نظام را بسته‌تر کرد و هم انتظار مشارکت مردم در انتخابات بی‌خاصیت نظام را داشت. چنین روندی تنها نفرت و خشونت را در جامعه روزافزون و فضا را قطبی‌تر می‌کند.

**در سال ۹۶ مصطفی تاج‌زاده تاکید داشت که ابراهیم رئیسی اگر در انتخابات پیروز شود، حکومتش نه چهار ساله که چهل ساله خواهد بود. رئیسی شکست خورد ولی هنوز شانس بالایی برای جانشینی آیت‌الله خامنه‌ای دارد. با توجه به اینکه مرگ آقای خامنه‌ای ممکن است نزدیک باشد، این انتخابات ریاست جمهوری را از حیث تاثیر غیر مستقیم بر انتخاب رهبر بعدی، واجد اهمیت می‌دانید؟**

مسئله یافتن جانشینی برای خامنه‌ای بغرنج‌تر از "انتخاب از میان گزیده‌ها" یا "برگماري انتخاباتی" ریاست جمهوری است. ولی فقیه در صدد حذف هرگونه اقتدار رییس جمهور و تبدیل آن به تدارکاتچی بی‌چون‌وچرا و سرسپردهٔ رهبر است. در این راستا رئیسی یکی از گزینه‌های مناسب اوست که می‌تواند در آینده، بسته به شرایط، در هر دو قامت رئیس جمهور یا رهبر ظاهر شود. در عین حال رئیسی نماد بی‌رحمی در کشتار، فئاتیسم، حفظ اقتدار روحانیت و تداوم بنیادگرایی اسلامی در عصری است که بسیاری از مسئولان نظام یکی پس از دیگری می‌کوشند خود را از آن به طور ظاهری هم که شده مبرا کنند. رییس جمهور شدن احتمالی رئیسی، الزاما بخت او را برای جایگزینی رهبری از بین نمی‌برد، بلکه می‌تواند به تقویت آن هم بیانجامد و به تکرار تجربهٔ خامنه‌ای در پرش از جایگاه ریاست جمهوری به مقام ولایت فقیه منجر شود. البته شرایط امروز متفاوت است. پرهیز از درگیر شدن در کشمکش‌های داغ انتخابات ریاست جمهوری



گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

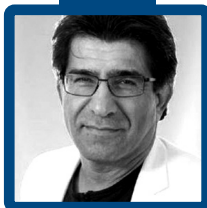
**امروز بیش از هر زمان دیگری رای دادن در جمهوری اسلامی ایران به معنای ابراز وفاداری به نظام و مشروعیت بخشیدن به آن تلقی می‌شود. هم از این رو رای ندادن کم‌هزینه‌ترین کنش برای بی‌اعتبار ساختن این نظام سرکوبگر است.**

که رقابت‌های درونی در بین همهٔ گرایشات درون نظام را افزایش داده است و همزمان نرخ پائین احتمالی شرکت در انتخابات می‌تواند نظام را به این نتیجه برساند که خودداری از شرکت رئیسی در این رقابت‌ها راهی کم‌هزینه‌تر برای تحمیل احتمالی او به عنوان جایگزین بعدی رهبری است. در عین حال اتاق‌های فکری نظام نیک می‌دانند مردم به شدت از حضور روحانیت در قدرت سیاسی بیزارند و این نقش کم‌اهمیتی در کاندیداتوری چهره‌های متعدد نظامی سپاه

برای ریاست جمهوری ندارد. بر من روشن نیست رهبری و اتاق‌های فکر نظام بین تداوم سیاست‌های پیشین و تحمیل روحانیت بنیادگرا در کلیدی‌ترین مراجع قدرت، یا روی کار آوردن چهره‌های نظامی و سپاهی، یا مدیری بری از این دو گروه، کدام را مناسب‌تر ریاست جمهوری می‌دانند. نتیجه هر چه باشد، تا زمانی که خامنه‌ای زنده است با نظامی بسته‌تر و خشن‌تر از دو دهه اخیر برای حفظ بقای آن روبرو خواهیم بود. نظامی که تلاش برای امتیازگیری و همزمان "نرمش قهرمانانه" در حوزه بین‌المللی و اقتدارنمایی و بسته‌تر شدن در حوزه داخلی پایه سیاست بعدی آن خواهد بود. این که این سیاست تا چه حد پیش رود تنها به اراده حکومت وابسته نیست. نقش کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی و واکنش مردم در فرجام این سیاست بسیار موثر است.

**آقای تاج‌زاده امسال نیز همچنان مشغول ترساندن مردم از پیروزی اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری است. ظاهراً اصلاح‌طلبان همیشه در انتخابات ریاست جمهوری سیاست "النصر بالرعب" را در پیش می‌گیرند. این سیاست را تا چه حد صادقانه و خردمندانه می‌دانید؟**

ترس از بدتر شدن اوضاع البته بخشی از رئال پلیتیک برای جلب آرای مردم به شر کمتر در موقعیت‌های معینی است که در همه جای دنیا شاهد آن بوده و هستیم. اما توسل به چنین روشی همچون یک قاعده، چه صادقانه باشد چه عوامفریبانه، تنها روشی برای کاهش سطح توقعات مردم است که زهری برای دموکراسی است. البته تاج‌زاده با طرح برخی مطالبات ساختارشکنانه می‌کوشد خرج خود را از نظام و اصلاح‌طلبان محافظه‌کار جدا کند که در صورت تداوم چنین سیاستی، این امر در درازمدت به سود او و اصلاح‌طلبان رادیکال‌تر است. اما اگر او در صدد انتقال رای نیابتی به چهره‌های محافظه‌کار از میان اصلاح‌طلبان یا محافظه‌کاران "معتدل" برآید، خود را برای همیشه خواهند سوزاند.



گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

**نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک قاعدتا با یکی از این چهار طرق کنار می‌روند: اصلاحات (استحالة نظام)، انقلاب، کودتا، جنگ (مداخله خارجی). کدام یک از این چهار راه را برای ایران ممکن و مفید می‌دانید؟**

گمانه‌زنی در این مورد ساده نیست. هیچ یک از راه حل‌های فوق چندان در آینده نزدیک پیش رو نیستند. با پایان ترامپ‌بسم در آمریکا و روی کار آمدن بایدن، خطر جنگ و مداخله خارجی کاهش یافته است. توقع اصلاح نظامی که نسبت به دو دهه پیش هم بسته‌تر شده است و تحت رهبری ولی فقیه قرار دارد، یکسره منتفی است. همچنین بر من روشن نیست کسانی که از احتمال کودتا سخن می‌گویند مرادشان کودتای سپاه علیه کدام مرکز

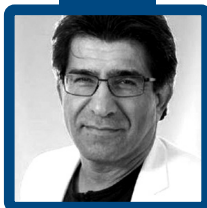


قدرت و به چه دلیل است؟ انقلاب هم در معنای کلاسیک آن، رویکردی تجربه شده است که در حال حاضر جامعه به سادگی توان و ای بسا میل تکرار آن را ندارد؛ چرا که هزینه آن بالا است بدون آن که آینده تضمین شده‌ای در بر داشته باشد. در عین حال تداوم وضع فعلی هم امکان‌ناپذیر است. درست در این معنا من از «گیرکردگی سیاست» در ایران و ناروشنی آینده سخن می‌گویم. ناپایداری وضع کنونی و ناروشنی آینده و احتمال بروز انفجار اجتماعی دیگر سه مشخصه اوضاع کنونی است. با این همه مرگ خامنه‌ای می‌تواند فضا را یکسره تغییر دهد و شرایط نوینی بیافریند. من با مشاهده خیزش‌های دی و آبان پیشتر در مقالاتی پرسیده بودم «آیا ایران آستان انقلاب دیگری است؟» بی‌آنکه این احتمال را در چشم‌انداز روز ببینم، بر آنم که اگر جامعه راهی برای حل بحران‌های خود نیابد، دیر یا زود ایران با انفجار اجتماعی یا تحولاتی ساختارشکنانه روبرو خواهد شد.

**لیبرالیزه شدن فضای جامعه ایران در سه دهه اخیر، ارزش "زندگی" را در ایران بیشتر کرده و مردم از فرهنگ "یا مرگ یا پیروزی" فاصله گرفته‌اند. این تحول احتمالا یکی از علل دشواری وقوع انقلاب در ایران کنونی، به رغم انبوه نارضایتی‌هاست. بنابراین چطور می‌توان جامعه ایران را به سمت انقلاب سوق داد؟**

انقلاب در هیچ جای دنیای محصول اراده گروهی خاص نبوده است. هرچند نقش گفتمان انقلابی و "اراده آهنین" آوانگارد‌ها را نمی‌توان انکار کرد. انقلاب فرایند به پا خواستن توده‌ها است. این تنها پرهیز از هزینه‌پردازی گزاف نیست که بخت انقلاب پرهزینه را در ایران کمرنگ کرده است. کاهش همبستگی اجتماعی و نگرانی‌های ضد آرمانی نیز در آن سخت موثر است. بسیاری از مردم نگران از تجربه سال ۵۷ به تغییرات تند و غیر قابل پیش بینی نظر چندان خوشی ندارند. در شرایطی که حتی یک اپوزیسیون قدرتمند چالشگر نظام نیز وجود ندارد و در مقابل، با حکومتی روبرو هستیم که در سرکوب خیزش‌های مردمی اراده و بی‌رحمی کم‌نظیری از خود نشان داده است، چگونه و به چه امیدی می‌توان انتظار داشت مردم به سادگی به انقلابی دیگر روی آورند؟

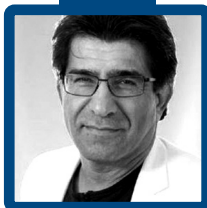
همزمان نمی‌توان انکار کرد که نارضایتی‌های روزافزون موجود، خود بستر ساز خیزش‌های اجتماعی بزرگی در آینده است که می‌تواند در صورت تداوم به نوعی از تحول ساختارشکنانه و حتی نوعی از انقلاب منجر شود. در این وضعیت پارادوکسیکال، تلاش برای کم‌هزینه کردن مبارزات از طریق مطالبات واقع‌بینانه، گسترش مسالمت‌آمیز اعتراضات و همگرایی در اپوزیسیون می‌تواند امید به تغییر را افزایش دهد و به افزایش مشارکت مردم در تحولات ساختارشکنانه منجر شود. در غیر این صورت عبارت‌پردازی انقلابی از یکسو و توهم‌پراکنی به ظرفیت‌های تغییر در این نظام از سوی دیگر، تنها به گسترش سرخوردگی و یأس منجر خواهد شد که برنده آن جمهوری اسلامی است.



گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

## آیا یأس و ناکامی سیاسی عمیق جامعه ایران تأثیری در وضعیت اخلاقی جامعه داشته است؟ یعنی ما با جامعه‌ای مواجهیم که دچار فروپاشی اخلاقی شده یا در آستانه این فروپاشی است؟ چنین جامعه‌ای چگونه می‌تواند علیه دیکتاتوری قیام کند و به دموکراسی برسد؟

یکی از دلایلی که مرا از خوش‌بینی مفرط نسبت به آینده بازمی‌دارد، دشواری‌ها و یأس و ناکامی سیاسی در ایران در دستیابی به دموکراسی نه تنها در چند ساله اخیر بلکه در صد سال اخیر است. در این زمینه نیز با ناسازه (پارادوکس) دیگری روبرو هستیم: از یکسو ایران با پشت سر گذاشتن اقتدارهای سنتی و موروثی و همچنین کاریزماتیک و دینی، بهترین زمینه‌گذار به اقتداری دموکراتیک و عقلانی را یافته است. از سوی دیگر حاصل شکست پی درپی هر دو رویکرد انقلابی و اصلاح‌طلبانه در ایران، یأس و سرخوردگی و سردرگمی شده است که آینده‌نگری را کمرنگ و نوسنالژی‌گرایی را روزافزون کرده است. همچنین ایران در طول تاریخ خود هرگز با چنین اپوزیسیون فرهنگی و اجتماعی گسترده خواهان گذار از نظام روبرو نبوده است. این درحالی است که میزان پراکندگی، بی‌اعتمادی و بدبینی به اپوزیسیون سیاسی آن نیز این همه گسترده نبوده است. علاوه بر این همه، بیش از چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی و اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی و سیاسی موجود، فروپاشی اخلاقی را به یک گرایش نیرومند در جامعه بدل ساخته است. شدت‌یابی نابسامانی‌ها به خودی خود آفریننده انقلاب نیستند. وجود درجه‌ای از آگاهی و همبستگی و جامعه مدنی نیرومند و رهبری، در گسترش توقعات و هموار کردن مسیر قیام علیه جباریت و رسیدن به دموکراسی موثر است. در پرسش بالا اعتراف تلویحی به دشواری تحول در ایران همچون نوعی تونل زدن در کوه غیر ممکن‌ها به چشم می‌خورد که پاسخ ساده‌ای برای آن وجود ندارد. من نمی‌دانم آینده چه خواهد شد. اما یقین دارم آنچه هست نمی‌ماند. خیزش‌های



گفت‌وگو با  
مهرداد  
درویش‌پور

دی ۹۶ و آبان ۹۸ اگر به سرعت سرکوب نمی‌شد به قیام عمومی علیه جباریت بدل می‌گشت. احتمال بروز خیزش‌هایی از این دست در آینده کم نیست. شاید آنچه می‌گویم بیشتر برخاسته از آرزوهای من است اما بر این باورم که جمهوری اسلامی پراتنزی تلخ در تاریخ این سرزمین است که ناخوانا با ظرفیت جامعه است و هم از این رو دیر یا زود به خاطره‌ای پردرد از گذشته بدل خواهد شد ■

**ابراهیم رئیسی نماد بی‌رحمی  
در کشتار، فئاتیسم، حفظ  
اقتدار روحانیت و تدوام  
بنیادگرایی اسلامی در عصری  
است که بسیاری از مسئولان  
نظام یکی پس از دیگری  
می‌کوشند خود را از آن به طور  
ظاهری هم که شده مبرا کنند.**



حذف لاریجانی و آینده نظام  
در گفت‌وگو با تقی آزاد ارمکی

# ریاست جمهوری رئیزی یعنی فروپاشی

رد صلاحیت علی لاریجانی در انتخابات ریاست جمهوری، برگ برنده کانون قدرت بود که روی میز انتخابات کوبیده شد. تقریباً هیچ یک از تحلیل‌گران سیاسی، احتمال نمی‌دادند نظام لاریجانی را همانند احمدی‌نژاد از بازی انتخابات کنار بگذارد. چنین اقدامی در افکار عمومی جامعه ایران در حکم قطعی شدن ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی ارزیابی شده است. متن زیر گفت‌وگویی است با تقی آزاد ارمکی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، درباره انتخابات ریاست جمهوری ایران در پرتو حذف اسحاق جهانگیری و بویژه علی لاریجانی از این انتخابات.

## جناب دکتر آزاد ارمکی، ابتدا بفرمایید به نظرتان چرا علی لاریجانی رد صلاحیت شد؟

به خاطر اینکه لاریجانی با اصلاح‌طلبان به همسویی رسیده بود و سرمایه‌اصلاحاتی داشت و رقیب جدی برای ابراهیم رئیسی بود و مهم‌تر از همه این‌که، زبانی که برای تبلیغ خودش انتخاب کرده بود مستعد تخریب تمام‌عیار رئیسی بود. گزاره‌هایی که موقع ثبت نام مطرح کرد، علیه قاضی و دادگاه، گزاره‌های عجیب و غریبی برای حاکمیت بود. این‌ها کلیدواژه‌های مهمی بود که با آن‌ها می‌توانست رئیسی را بزند.

اگر دلیل حذف لاریجانی ادبیاتش باشد، می‌توان گفت لاریجانی مرتکب اشتباه شد به این معنا که قبل از تایید صلاحیتش، در کلاب‌هاوس سخنانی گفت که به مذاق نظام خوش نمی‌آمد؟ مثلاً مسئولیت برجام را متوجه رهبر نظام دانست و پخش برنامه «هویت» را، که مورد تایید رهبر جمهوری اسلامی بود، اشتباه دانست. آیا بهتر نبود این حرف‌ها را بعد از تایید صلاحیتش مطرح می‌کرد؟

نه. اگر بعداً این حرف‌ها را می‌زد، کسی این حرف‌ها را از او نمی‌شنید. آن موقع زمان نوعی عبور کردن از گذشته‌اش بود.

## چه اشکالی داشت که بعد از تایید صلاحیتش، می‌رفت در کلاب‌هاوس و این حرف‌ها را می‌زد؟

نمی‌توانست. چون این اتهامات متوجه او بود. اگر بعد از تایید صلاحیتش این حرف‌ها را می‌زد، مصداق التماس کردن برای کسب رای بود. اما بیان این حرف‌ها قبل از تایید صلاحیتش، مصداق تبرئه کردن خودش بود. اتفاقاً به نظرم کنش سیاسی عقلانی‌ای از خودش نشان داد و آن اتهامات را از خودش دور کرد و کاری کرد که شورای نگهبان و جامعه در موردش تصمیم بگیرند.

## یعنی به نظر شما، لاریجانی به این موضوع فکر کرده بود که رد صلاحیت می‌تواند به اعتبارش اضافه کند؟

بله، رد صلاحیت‌شدگان افرادی شدند که اعتماد اجتماعی بدست آوردند.

## در واقع، مطابق تحلیل شما، لاریجانی بین نظام و مردم نه‌ایتاً مردم را انتخاب کرد.

بله، همان کار هاشمی را انجام داد و به این معنا یک پدیده جدید در این انتخابات پیدا شد.



گفت‌وگو با  
تقی  
آزاد ارمکی

**لاریجانی بالاخره نماینده رهبر در مذاکره با دولت چین بود. سه دوره هم**

**رئیس مجلس بوده. آیا رد صلاحیت او در این انتخابات طنزآمیز نیست؟**

نه، این رد صلاحیت نشان می‌دهد که شکاف در انتخاب رهبری وجود دارد. شما آنجا را نادیده می‌گیرید. ما ده بیست سال است که داریم می‌گوییم در نهاد رهبری چند تا شکاف وجود دارد. شکاف‌هایی که کمی میل به اصلاح‌طلبی و یا میل به رادیکالیسم دارند. یعنی از نزدیک شدن به خاتمی گرفته تا نزدیک شدن به مصباح یزدی. این شکاف‌ها در دوره مهمی که بحران مشروعیت و بحران رهبری وجود دارد، فعال شده‌اند و لاریجانی به عنوان نماینده بخشی از این شکاف، از عرصه انتخابات حذف شد. لاریجانی نماینده رهبری است ولی بخشی از آن جریانی را هم نمایندگی می‌کند که در نهاد رهبری وجود دارد و میل به جامعه تمایل به اصلاح‌طلبی و حل مشکلات زمینی مردم دارد.

**دلالت این چیدمان کاندیدها، که دلالت دارد بر اینکه ابراهیم رئیسی باید**

**رئیس جمهور باشد، آیا به این معناست که رئیسی باید رهبر بعدی جمهوری**

**اسلامی هم باشد؟**

نه، اصلاً و ابداً. من قبل از انتخابات به اطرافیان آقای رئیسی می‌گفتم اگر قصدتان رهبری آقای رئیسی است، از وارد کردن رئیسی به این انتخابات اجتناب کنید. ولی گروهی هم در بین همراهان رئیسی و نیز در بیت بودند که می‌خواستند رئیسی به ریاست جمهوری برسد و خراب شود و شانس رهبری را از دست بدهد. حداد عادل این پروژه مهم را هدایت می‌کرد. در این انتخابات، رئیسی رئیس جمهور مضحمل شده و شخصیت از بین رفته خواهد بود. او نه می‌تواند کاتالیزور شود برای انتخاب رهبر بعدی، نه خودش رهبر خواهد شد.

**رد صلاحیت لاریجانی**

**نشان می‌دهد که شکاف در**

**انتخاب رهبری وجود دارد.**

**ما ده بیست سال است**

**که داریم می‌گوییم در نهاد**

**رهبری چند تا شکاف وجود**

**دارد. شکاف‌هایی که**

**کمی میل به اصلاح‌طلبی و**

**یا میل به رادیکالیسم دارند.**

**یعنی از نزدیک شدن**

**به خاتمی گرفته تا**

**نزدیک شدن به**

**مصباح یزدی.**

**با فرض از بین رفتن شانس**

**صادق لاریجانی برای رهبر**

**شدن، قرار است تخریب**

**رئیسی زمینه‌ساز رهبری مجتبی**

**خامنه‌ای شود.**



گفت‌وگو با  
تقی  
آزاد ارمکی

رئیزی خودش استعداد رهبرسازی ندارد. نهاد دیگری، مثلاً خبرگان رهبری و یا حتی جای دیگری، رهبر بعدی را تعیین خواهد کرد.

### اگر تحلیل شما درباره تخریب رئیزی را هم بپذیریم، کارکرد ریاست جمهوری احتمالی او در این چهار سال آتی چه خواهد بود؟

کارکردش این خواهد بود که ما از این دوره بحران عبور می‌کنیم. کشور با بحران منطقه‌ای و بحران رابطه با غرب و بحران تعیین رهبر بعدی مواجه است. ریاست جمهوری رئیزی، امکان حل این بحران‌ها را با یک مدیریت مکانیکی برای دیگران فراهم خواهد کرد. او خودش نقشی در حل این بحران‌ها نخواهد داشت.

### در واقع از نظر شما رئیزی آمده است تا عناصر رده‌بالای نظام عاری از هر گونه غرب‌گرایی و در خط اصلی انقلاب باشند؟

نه الزاما. الزاما این طور نیست.

### ولی در صورت پیروزی رئیزی در انتخابات، مقامات رده‌بالای نظام افراد به اصطلاح انقلابی خواهند بود. رئیزی رئیس جمهور می‌شود و قالیباف هم که رئیس مجلس است.

بله، ولی نقش این افراد فقط عدم مزاحمت در مسیر انتقال قدرت خواهد بود. این‌ها خودشان نمی‌توانند زمینه انتقال قدرت را فراهم کنند. حتی نقش کاتالیزور را هم ایفا نمی‌کنند. نیروی دیگری برای انجام این کار شکل می‌گیرد و ما باید سرخ‌های این نیروی اجتماعی یا سیاسی‌ای را پیدا کنیم که در این زمینه فعال است تا رهبری بتواند مستقل از خبرگان و ریاست جمهوری و دیگران، خودش این کار را انجام دهد.

### می‌توان گفت آقای خامنه‌ای تصمیم گرفته عناصر غرب‌گرا را به کلی از رده‌های بالای نظام حذف کند؟

می‌تواند این طور باشد. ظاهرش این است که نیروهای غرب‌گرا حذف شده‌اند ولی در خانه همه این‌ها نیروهای غرب‌گرا وجود دارند. عروس‌ها و دامادها و دخترها و پسرها و غیره.

### منظورم حذف نیروهای غرب‌گرا از سطوح فوقانی ساختار قدرت بود.

بله. به نظر من واقعا دغدغه این است که آقامجتبی رهبر شود. پروژه، پروژه رهبری آقامجتبی است. اگر غیر از این بود، رئیزی را بی‌رقیب وارد انتخابات نمی‌کردند.



گفت‌وگو با  
تقی  
آزاد ارمنی

تبلیغات صداوسیما که به سود رئیسی بود. در فضای عمومی و فضای مجازی هم آقای رئیسی را سید بلندقد زیبای نجات‌بخش جلوه می‌دادند. نظام فرهنگی و نظام سیاسی و نظام مذهبی جامعه هم که پشت سر رئیسی بود. پس چرا او را بی‌رقیب وارد انتخابات کردند؟ دست کم می‌توانست یک رقیب مثل آقای جهانگیری داشته باشد. او را بی‌رقیب وارد این انتخابات کردند که چندان هم شبیه یک قهرمان و پیروز واقعی نباشد.

**شاید هم واهمه داشتند که اصلاح‌طلبان نهایتاً با تمام قوا از لاریجانی حمایت کنند و مردم را از رئیسی بترسانند و دوباره اکثریت مردم علیه رئیسی رای بدهند.**

اصلاح‌طلبان اگر همین امروز هم از یک پر کاه حمایت کنند، همین اتفاق خواهد افتاد. اگر لاریجانی رد صلاحیت نمی‌شد، کاملاً محتمل بود اصلاح‌طلبان از او در برابر رئیسی حمایت کنند.

**لاریجانی می‌توانست حملات موثری به رئیسی بکند ولی مهرعلیزاده نمی‌تواند چنین کاری بکند.**

ولی عبدالناصر همتی می‌تواند بکند. من قبول دارم شانس لاریجانی برای شکست دادن رئیسی، بیش از سایر کاندیداها بود اما حرفم این است که برای پیروزی آبرومندانه رئیسی، حداقل می‌توانستند یک رقیب در حد جهانگیری را در صحنه انتخابات نگه دارند.

**آیا حذف لاریجانی و جهانگیری به این معنا نیست که نظام می‌خواهد به این افراد بگوید شما مقصر خسارت محضی به نام برجام بودید و حالا باید بروید پی کارتان؟**

صداوسیما می‌تواند بگوید مسئولیت برجام با رهبری نیست و با دولت است و مدام هم این حرف را تکرار کند. ولی جامعه چنین چیزی را نمی‌پذیرد. وقتی لاریجانی و جهانگیری از انتخابات حذف می‌شوند، بحث مسئولیت برجام به پایان نمی‌رسد که.

**لاریجانی چند سال قبل گفت برجام پرونده رهبری بود. انگار این حرف از نظر کانون قدرت، یک نمره منفی در کارنامه لاریجانی بود.**

باشد. اشکالش چیست؟

**الان لاریجانی ظاهراً بابت همان حرفش تاوان داده.**

نه، رد صلاحیت به سود لاریجانی است. اعتبارش در جامعه بیشتر می‌شود.



گفت‌وگو با  
تقی  
آزاد ارملی

### ولی به حاشیه ساختار قدرت رانده خواهد شد.

امروز، بله؛ ولی بحث این است که شرایط کشور بحرانی است. بحران جانشینی داریم و هزار و یک اتفاق ممکن است در راه باشد. در زمان تعیین رهبر بعدی، مرجعیت ممکن است به سمت دیگری برود. کسانی که فضای مرتبط با تعیین رهبر بعدی را شکل می‌دهند، صرفاً نمایندگان مجلس خبرگان نیستند. به هر حال اگر امروز لاریجانی از کانون قدرت دور شده باشد، فردا ممکن است شرایط دیگری برایش رقم بخورد.

علی لاریجانی در بیانیه‌ای که پس از رد صلاحیتش منتشر کرد، این جمله ظریف را هم گنجانده بود که پس از مشورت با مراجع تقلید کاندید شده. یعنی انگار رد صلاحیتش در حکم رد صلاحیت سیاسی مراجع است.

دقیقا. حرف من هم همین است. با مشورت مراجع کاندید شده بود و وقتی هم حذف شد دوباره گفت که با مشورت مراجع آمده بودم. به هر حال مرجعیت یک نیروی فعال است. باید دید موقع تعیین رهبر بعدی، با این نیرو چه کار می‌خواهند بکنند؟

برخی هم معتقدند نظام مشغول لاریجانی‌زدایی از خودش است. صادق لاریجانی شانس رهبری را از دست داده و علی لاریجانی نتوانست وارد انتخابات ریاست جمهوری شود. در ادامه ممکن است به سراغ جواد لاریجانی هم بروند بابت مفاسد اقتصادی‌اش. به نظر شما، پروژه لاریجانی‌زدایی از نظام واقعیت دارد؟

بله. قطعاً چنین چیزی بوده. اگر علی لاریجانی رئیس جمهور می‌شد، شانس صادق لاریجانی برای رهبری احیا می‌شد. اما حرف من این است که وقتی انتخابات ریاست جمهوری بدون رقیب برای کاندیدای اصلی برگزار می‌شود، یعنی فروپاشی جمهوری اسلامی در پیش است.

به این موضوع هم می‌پردازیم. اما بگذارید فعلاً به نکته دیگری بپردازیم. رئیسی بعد از شکست در سال ۹۶، ژست مبارزه با فساد

### گروهی در بین

همراهان رئیسی و نیز در

بیت بودند که می‌خواستند

رئیسی به ریاست جمهوری

برسد و خراب شود

و شانس رهبری را

از دست بدهد.

حداد عادل این پروژه مهم را

هدایت می‌کرد.

در این انتخابات، رئیسی

رئیس جمهور مضحمل شده

و شخصیت از بین رفته

خواهد بود.



گفت‌وگو با  
تقی  
آزاد ارملی



**گرفت و چهره‌موجهی از خودش نزد لایه‌های غیر سیاسی جامعه ترسیم کرد. ظاهراً نظام نمی‌خواست این وجهه‌رئیزی در اثر تقابل او با لاریجانی در این انتخابات، مخدوش شود.**

همین الان هم چهره‌رئیزی تخریب شده. با این تصمیم شورای نگهبان، وجهه‌رئیزی از دست رفت. حرف من این است که ریاست‌جمهوری رئیسی یعنی فروپاشی.

**یعنی مردم می‌گویند این چه رئیس دستگاه عدلیه‌ای است که در انتخاباتی چنین ناعادلانه پیروز شد.**

بله، خود رئیسی هم اعلام کرد که می‌کوشد افراد دیگری هم تایید صلاحیت شوند تا فضای انتخابات رقابتی شود. یعنی خودش هم دارد می‌گوید فضای این انتخابات غیر رقابتی و انتصابی است. لاریجانی فرو می‌ریزد به شرط آنکه پدیده‌رئیزی هم فرو بریزد. این واقعیت ماجرا است.

**با توجه به این‌که رهبر و رئیس‌جمهور در این نظام معمولاً دچار اصطکاک و تقابل می‌شوند، ریاست‌جمهوری رئیسی یعنی تقابل دو آخوند که هر دو هم سید هستند. ممکن است این‌ها هم به اصطکاک برسند؟**

بله. قطعاً رئیسی زودتر از احمدی‌نژاد جنگ را با رهبری شروع خواهد کرد. چون در چهار سال آتی، ضعف رهبری و قدرت رئیسی را خواهیم داشت.

**پس به نظر شما، رئیسی برخلاف احمدی‌نژاد که در چهار سال دوم با رهبر نظام دچار تقابل شد، در چهار سال اول زمامداری‌اش با آقای خامنه‌ای دچار اصطکاک می‌شود.**

بله.



گفت‌وگو با  
تقی  
آزاد ارمکی

**پس تلاش نظام برای اینکه رئیسی رئیس‌جمهور شود، چه فایده‌ای دارد؟**

این نزاع شکل می‌گیرد و نتیجه‌اش رهبری آقامجتبی خواهد بود. دوم اینکه، رئیسی که آمده بود جریان اصلاح‌طلبی را منکوب کند، خودش هم فرو می‌ریزد و نهاد پنهانی که وجود دارد، آقامجتبی را به رهبری می‌رساند. معضلات اجتماعی هم در این چهار سال آشکارتر می‌شوند و کسی باید جامعه را نمایندگی کند. چه کسی این کار را می‌کند؟ رئیس‌جمهور. بنابراین دوگانه‌رئیس‌جمهور و رهبری در دوره ریاست‌جمهوری رئیسی هم عینیت پیدا می‌کند. و چون این معضلات بیشتر شده‌اند، این دوگانه در چهار سال آتی نسبت به دوره‌های نخست زمامداری احمدی‌نژاد و روحانی عینیت بیشتری هم پیدا می‌کند.

ممکن است رئیسی بخواهد در این تقابل، بدنامی تابستان ۶۷ را به نوعی جبران کند؟

الان دیگر چاره‌ای ندارد. اگر رئیس جمهور شود، مجبور است طرف جامعه را بگیرد و گرنه بیش از پیش از سوی مردم متهم می‌شود.

کسی فکر نمی‌کرد علی لاریجانی رد صلاحیت شود. ممکن است نظام آس دیگری هم در روزهای آتی رو کند؟ یعنی برخلاف تصور عمومی، رئیسی کاندیدای اصلی نظام نباشد؟ مثلاً جلیلی گزینه مورد نظر نظام باشد.

جلیلی شخصیتش در حد رئیس جمهور نیست. مثل همتی و مهرعلیزاده، جلیلی هم شخصیتی ندارد که بگوییم قرار است بار بلند و سنگین را بردارد.

از حیث شخصیت ریاست جمهوری، جلیلی و رئیسی چه فرقی دارند با هم؟ خیلی فرق دارند. رئیسی در این سه چهار سال گذشته، از خودش شخصیت یک سیاستمدار مدافع مردم را ساخته است.

ولی این نظر شماست. ممکن است نظر نظام چیزی جز این باشد؟

در این صورت ممکن است رئیسی به نفع جلیلی کنار بکشد و پیامدش هم یک نهاد ریاست جمهوری بی‌خاصیت است. اگر رئیسی به نفع جلیلی کنار برود، همتی برنده بازی خواهد بود.

به نظرتان چرا همتی را که متهم به ناکارآمدی اقتصادی است، به بازی انتخابات راه داده‌اند؟

چون می‌خواهند اصلاح‌طلبان را مجبور کنند که نهایتاً بروند پشت سر همتی و از او حمایت کنند و بازنده از انتخابات بیرون بیایند. یعنی قرار است همتی نماد دولت فاسد باشد. ولی ممکن است در جریان تبلیغات انتخاباتی، چهره دیگری از همتی



گفت‌وگو با  
تقی  
آزاد ارملی

به نظر من

واقعا دغدغه این است که

آقامجتبی رهبر شود.

پروژه، پروژه رهبری آقامجتبی

است. اگر غیر از این بود،

رئیس را بی‌رقیب وارد

انتخابات نمی‌کردند. قطعاً

رئیس زودتر از احمدی‌نژاد

جنگ را با رهبری شروع

خواهد کرد. چون در

چهار سال آتی، ضعف رهبری

و قدرت رئیسی را

خواهیم داشت.

ترسیم شود. باید دید که آیا او ظرفیت چنین کاری را دارد و اگر این طور شود، جامعه چه واکنشی نشان خواهد داد؟ جامعه‌ای که تحت فشار است و احتمال می‌دهد که رئیسی آمده تا همه چیز را تصاحب کند. این مهم است. در صورتی که این ترس در جامعه ایجاد شود، حتی اگر پر کاه هم در برابر رئیسی قرار داشته باشد، پر کاه برنده انتخابات خواهد شد!

به نظر می‌آید که مشارکت در این انتخابات بسیار پایین خواهد بود. ولی احتمال کمی هم وجود دارد که مردم، به قول شما، از سر لجبازی با حکومت به همتی یا مهرعلیزاده رای بدهند. این احتمال کم طی بیست روز آینده چقدر می‌تواند قوت پیدا کند؟

طی هفته اول تبلیغات انتخاباتی معلوم خواهد شد. باید موضع اصلاح‌طلبان را هم دید. من فکر می‌کنم اصلاح‌طلبان بعد از مدتی عصبانیت و اتخاذ ژست تحریم انتخابات، نهایتاً پشت همتی قرار خواهند گرفت.

چرا جهانگیری تایید صلاحیت نشد؟ چون او با توجه به ناکارآمدی دولت دوم روحانی، شانس چندانی هم برای پیروزی نداشت.

چون جهانگیری می‌توانست حمله کند و جریان اصولگرا را تخریب کند و درباره کارشکنی‌های اصولگرایان در مسیر حرکت دولت روحانی، افشاگری کند.



گفت‌وگو با  
تقی  
آزاد ارمنی

جهانگیری تاوان اولین مناظره چهار سال قبل را نداد؟

دقیقا. ولی علاوه بر این، او در این مناظره‌ها هم می‌توانست علیه اقدامات اصولگرایان در سراسر عمر دولت روحانی، که نقش مهمی در سرنوشت کشور داشته، افشاگری کند.

اگر این فرض را درست بدانیم که مشارکت مردم در این انتخابات پایین خواهد بود و رئیسی رئیس جمهور می‌شود، این چه تاثیری بر آینده نظام خواهد داشت؟

آینده نظام توام با بحران‌ها و چالش‌های مهم و بدبختی‌های بزرگ خواهد بود. به نظرم نظام دوران سختی را در پیش خواهد داشت. طی چهار سال آینده، آشوب‌های شهری فعال می‌شوند و این آشوب‌ها نفس جمهوری اسلامی را می‌گیرند. ما در چهار سال آتی آشوب‌های شهری مکرر خواهیم داشت. اگر انتخابات درست و حسابی داشتیم، این طور نمی‌شد ولی با این انتخابات، مکرراً شاهد آشوب‌های شهری خواهیم بود.

## نتیجه این آشوب‌ها چه خواهد بود؟

فروپاشی نظام و یا شکل‌گیری یک نظام توتالیتار.

## سعید محمد چرا رد صلاحیت شد؟

چون قرار است رئیسی رئیس جمهور شود. بنابراین دلیلی نداشت فردی مثل سعید محمد جزو کاندیداها باشد. وقتی قرار است رئیسی پیروز انتخابات باشد، رئیس جمهور نظامی ضرورت ندارد دیگر.

## با توجه به این روند، بهتر نیست نهاد ریاست جمهوری از ساختار جمهوری اسلامی حذف شود؟

بله. پیشنهاد من هم حذف نهاد ریاست جمهوری و پارلمانی شدن نظام سیاسی است. تنها راهش این است و الان هم موقع چنین کاری است.

## رئیس‌ی برخلاف لاریجانی هیچ وقت علیه احمدی‌نژاد حرفی نزده است. آیا همین نکته نباید نظام را به این نتیجه می‌رساند که لاریجانی گزینه مطمئن‌تری است نسبت به رئیسی؟

رئیس‌ی از جهاتی شبیه احمدی‌نژاد است. بویژه اگر در رقابت با لاریجانی و جهانگیری پیروز انتخابات می‌شد. اما پیروزی او در این انتخابات، به این معنا نخواهد بود که اقشار محروم او را به کاندیدای طبقه متوسط ترجیح داده‌اند؛ چون طبقه متوسط کاندیدای ندارد در این انتخابات.



گفت‌وگو با  
تقی  
آزاد ارمنی

## یعنی ممکن نیست در آینده، در بزنگاهی حساس، احمدی‌نژاد و رئیسی که به هر حال هر دو هم رای قابل توجهی از اقشار مذهبی و محروم نصیبشان شده در سال‌های ۸۴ و ۸۸ و ۹۶، ائتلاف کنند علیه اصولی قدرت؟ بویژه اینکه این دو نفر هیچ گاه علیه هم موضع‌گیری نکرده‌اند.

چنین احتمالی قبلاً وجود داشت ولی الان دیگر نه؛ چون احمدی‌نژاد خواهان قدرت است و تاب نمی‌آورد که رئیسی با چنین انتخاباتی به قدرت برسد. او در آینده نزدیک از رئیسی انتقاد خواهد کرد. حتی منتظر پیروزی رئیسی در این انتخابات نخواهد ماند و در همین مدت باقی‌مانده تا برگزاری انتخابات، انتقاد از رئیسی را آغاز خواهد کرد. احمدی‌نژاد منتقد نظام است و در فضای مجازی انتقادات گوناگونی را مطرح می‌کند. این انتقادات دامن رئیسی را هم خواهد گرفت؛ چراکه رئیسی الان کاندیدای نظام است ■



اصلاح‌طلبان، انتخابات و آینده نظام  
در گفت‌وگو با کاظم علمداری

# حکومت نه برای جانشینی خامنه‌ای نامزد دارد نه برای ریاست جمهوری

در سومین ماه از نخستین سال سده جدید شمسی، انتخابات ریاست جمهوری ایران مهم‌ترین مسأله سیاسی برای موافقان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی است. موافقان نظام در تلاشند انتخاباتی با مشارکت قابل قبول برگزار کنند، مخالفان نظام هم می‌کوشند تا مشارکت اندک مردم در این انتخابات را به دینام جنبش دموکراسی‌خواهی جامعه ایران در ماه‌ها و سال‌های آتی بدل کنند. متن زیر مصاحبه‌ای مکتوب است با کاظم علمداری، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، درباره کم و کیف و چند و چون سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران. این مصاحبه پیش از ثبت نام کاندیداها انجام شده است.

بسیاری از مردم ایران در یک بازه زمانی شانزده ساله از سال ۶۰ تا ۷۶، علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نداشتند ولی پس از آن تقریباً در یک دوره بیست ساله (۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶) انتخابات ریاست جمهوری را جدی گرفتند. اما رای ندادن و رای دادن مردم مخالف جمهوری اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۶ نهایتاً به عبور از جمهوری اسلامی منتهی نشد. جامعه ایران برای عبور از این نظام چه می‌تواند بکند؟

ایجاد جنبش اجتماعی تحریم تنها راهی است که باقی مانده است. اکثریت مردم آگاهانه برای گذار از حکومت استبدادی ولایت فقیه و یا کاهش ستمی که به آنها وارد می‌کند تصمیم به امتناع از رای گرفته‌اند. اما شواهد تاریخی نشان داد یا مانند سال ۱۳۷۶ دولتی با ادعاهای پوشالی اصلاحات مردم را امیدوار نگه‌داشت و یا مردم را فریب داد، و یا مانند سال ۱۳۸۸ با سرکوب خونین و در پی تقلبی گسترده آرای مردم را نادیده گرفتند. در سال ۱۳۹۲ نیز حسن روحانی با افشای جرم و جنایت‌ها و فساد درون نظام و وعده‌های اصلاحات و رونق اقتصاد و پایان دادن به حصر و بگیر و ببند، مردمی که راه‌های دیگر را بر خود بسته یافتند به پای صندوق رأی رفتند. اما وضعیت سیاسی و معیشتی مردم از گذشته نیز بدتر شد. این بار ترفند های تکراری رژیم کار نخواهد کرد. مردم دریافته‌اند قدرت اصلی در دست کسانی است که اسلحه، پول و تمام ابزار تبلیغاتی و عوام‌فریبی را در اختیار دارند و رأی آن‌ها حتا اگر تقلبی هم در میان نباشد تغییری در زندگی آن‌ها ایجاد نخواهد کرد. بنابراین بهتر آن که دفتر رأی دادن میان بد در برابر را ببندند و با ایجاد جنبش اجتماعی تحریم و فشار از پائین، رژیم را وادار به عقب‌نشینی کنند. راه دیگری برای مردم نمانده است.



گفت‌وگو با  
کاظم  
علمداری

اساساً آیا رای دادن یا رای ندادن اهمیت استراتژیک دارد یا مساله‌ای است که می‌توان با آن برخورد تاکتیکی داشت؟

اگر بتوان استراتژی را یک امر مطلق و دائمی و تاکتیک را امری مرحله‌ای به حساب آورد، رأی دادن یا تحریم انتخابات یک تاکتیک است. رأی دادن، مانند تحریم انتخابات بستگی به شرایط دارد و امری ثابت نیست. دو گروه در میان مخالفان نظام رأی دادن و رأی ندادن را فریضه‌ای دینی به حساب می‌آورند و خود را در قید و بند آن اسیر می‌کنند. در حالی که رأی دادن و رأی ندادن بستگی به شرایط دارد. رأی مردم زمانی که احزاب مخالف، در کنار سازمان‌های مستقل جامعه مدنی و اتحادیه‌های صنفی اجازه فعالیت داشته باشند معنا می‌یابد. واقعیت این است که مشارکت مردم در انتخابات تا به کنون به دلیل بسته بودن تمام راه‌ها توسط حکومت بوده است. مردم تلاش کردند با انتخاب بد در برابر بدتر شاید بتوانند رژیم را وادار به اصلاحات کنند. اما آن‌ها دریافته‌اند که رئیس

جمهور بد، با رئیس‌جمهور بدتر فرقی نمی‌کند؛ زیرا قدرت به طور قانونی و در عمل در اختیار ولی فقیه و تمام زیرمجموعه‌های نظامی و امنیتی و مالی و تبلیغاتی اوست که مادام‌العمر در قدرت خواهد بود.

### تحریم انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چه ظرفیتی در تغییر موازنه قوا به نفع نیروهای خواهان تغییرات بزرگ و ساختاری سیاسی دارد؟

تحریم انتخاب ۱۴۰۰ اگر به یک جنبش اجتماعی تحریم ارتقا یابد و تداوم یابد می‌تواند نقش بسیار مهمی داشته باشد. با رأی ندادن و یا نه گفتن به جمهوری اسلامی این خواست فراهم نخواهد شد؛ زیرا آن‌ها هم منفعلانه است و هم کوتاه‌مدت. در حالی که جنبش اجتماعی ادامه دارد است، رهبری و تشکیلات پیدا خواهد کرد و هزینه‌چندانی هم ندارد. یعنی رژیم نمی‌تواند مردم را به دلیل اینکه رأی نمی‌دهند و دیگران را هم تشویق می‌کنند که رأی ندهند، مجازات کند.

### پیام سیاسی تحریم انتخابات چیست و تاثیر آن بر عرصه سیاسی و عملکرد نظام در سیاست خارجی و داخلی چیست؟

اگر این تحریم گسترده شود و رژیم یا مجبور شود با آرای حدود ۲۵ درصدی رئیس‌جمهور انتخاب کند و یا برای نشان دادن مشروعیت خود دست به تقلب گسترده بزند و نیروهای آپوزیسیون قادر باشند واقعیت‌ها را به ویژه از راه رسانه‌های بزرگ، جهانی کنند بسیار مهم و اثر گذار خواهد بود. اما اگر تحریم در ذهنیت تحریم‌کنندگان باقی بماند باید گفت رژیم باز می‌تواند با ادعای مشروعیت خود مناسبات خود را با دولت‌های دیگر ادامه دهد.



گفت‌وگو با  
کاظم  
علمداری

### فضای سیاسی کنونی ایران دال بر این است که درصد مشارکت مردم در

انتخابات ریاست جمهوری پایین خواهد بود. به نظر تان ممکن است نظام در هفته‌های آتی برگ برنده‌ای رو کند و فضای فعلی را به کلی تغییر دهد؟ این برگ برنده چه می‌تواند باشد؟

فکر نمی‌کنم رژیم قادر باشد برگ برنده‌ای رو کند. فرصتی هم به تاریخ انتخابات باقی نمانده است. ممکن است رژیم بخواهد به طور مثال با برگ خاتمی به میدان بیاید.

اگر بتوان استراتژی را یک امر مطلق و دائمی و تاکتیک را امری مرحله‌ای به حساب آورد، رأی دادن یا تحریم انتخابات یک تاکتیک است. رأی دادن، مانند تحریم انتخابات بستگی به شرایط دارد و امری ثابت نیست.

اما مردم می‌دانند او در صورت انتخاب هم کارهای نخواهد بود. مردم به اندازه کافی تجربه کسب کرده‌اند که فریب این ترفندها را نخورند.

در سال ۹۶ مصطفی تاجزاده تاکید داشت که ابراهیم رئیسی اگر در انتخابات پیروز شود، حکومتش نه چهار ساله که چهار ساله خواهد بود. رئیسی شکست خورد ولی هنوز شانس بالایی برای جانشینی آیت‌الله خامنه‌ای دارد. با توجه به اینکه مرگ آقای خامنه‌ای ممکن است نزدیک باشد، این انتخابات ریاست جمهوری را از حیث تاثیر غیر مستقیم بر انتخاب رهبر بعدی، واجد اهمیت می‌دانید؟

من فکر می‌کنم حکومت نه برای جانشینی خامنه‌ای نامزد مشخصی دارد و نه برای ریاست جمهوری ۱۴۰۰. به نظر می‌رسد کشمکش بر سر هر دو مقام ادامه دارد. آن‌گونه که جنگ با عراق توسط شخص خمینی پایان پذیرفت و دیگران نگران بودند که بعد از او کسی قادر نخواهد بود صلح‌نامه با صدام را امضا کند، امروز هم خامنه‌ای برای جلوگیری از بحران و درگیری‌های درون حکومت قبل از مرگش نمی‌خواهد جانشین خود را تعیین کند.



گفت‌وگو با  
کاظم  
علمداری

آقای تاجزاده امسال نیز همچنان مشغول ترساندن مردم از پیروزی اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری است. ظاهراً اصلاح‌طلبان همیشه در انتخابات ریاست جمهوری سیاست "النصر بالرعب" را در پیش می‌گیرند. این سیاست را تا چه حد صادقانه و خردمندانه می‌دانید؟

در سیاست النصر بالرعب، صداقتی مطرح نیست. جریانی از این اهرم استفاده می‌کند که نه صادق است و نه مشروعیتی دارد، و نه حتی برای خود صلاحیتی قائل است که مردم به او اعتماد کنند، و نه برای مردم حقی که بخواهند سرنوشت خود را بدون رعب و وحشت و ترس از پیامدهای قانونی خود تعیین کنند.

در واقع جان کلام اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری این است که اگر به ما رای ندهید، کاندیدای کانون‌های اصلی قدرت، ایران را به جهنم بدل خواهد کرد. آیا این رویکرد، ناقض ادعای اصلاح‌پذیری نظام نیست؟ چون حتی اگر کاندیدای اصلاح‌طلبان در انتخابات پیروز شود، باید با همان کانون‌های اصلی قدرت کار کند.

این ادعای دروغ برای ترساندن مردم و ایجاد ابهام که گویا اصلاح‌طلبان قدرتی دارند که بتوانند سیاست‌های کلان رژیم را تعیین کنند به کار برده شده است. واقعیت این است



که هم خود اصلاح‌طلبان می‌دانند و هم خامنه‌ای و زیرمجموعه او که اصلاح‌طلبان در ساختار قدرت نقشی بیشتر از کارگزار و تدارکچی نظام نخواهند داشت. تجربه ۳۲ سال گذشته هم نشان داده است که در دوره‌هایی که مردم به نمایندگان اصلاح‌طلب رأی داده‌اند تفاوت چندانی در سرنوشت آن‌ها ایجاد نشده است و روند واپس‌گرایی زندگی مردم، چه امنیت آن‌ها، چه وضعیت معیشتی آن‌ها همواره رو به تخریب بوده است.

به نظر می‌رسد نهاد "انتخابات" در جمهوری اسلامی، پتانسیلی برای ایجاد تحولات دموکراتیک نسبی داشت که این پتانسیل عمدتاً در دوران خاتمی و تا حدی هم در دولت اول روحانی محقق شد ولی راه‌گذار به دموکراسی را هموار نکرد. آیا این پتانسیل دموکراتیک نسبی را باید به کلی تمام‌شده و مصرف‌شده قلمداد کنیم یا اینکه در شرایطی خاص می‌توان همچنان به آن امیدوار بود (بویژه بعد از مرگ رهبر فعلی جمهوری اسلامی)?

فرصت سیاسی در دیکتاتوری‌ها کمیاب است. اما ممکن است زمانی برسد که حکومت یا از سر نیاز و یا ناچاری فضای سیاسی را باز کند. ساختار اصلی قدرت در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی به طور تاکتیکی کمی عقب نشست. اما با گذشت زمان به سادگی دولت خاتمی را پس زد و یا مانند حسن روحانی در دوره دوم، دولت را تابع سیاست خود کرد و روحانی تمام وعده‌های انتخاباتی خود را کنار گذاشت و در عمل به کارگزار حکومت بدل شد. آن طور که در بالا اشاره کردم تنها ایجاد اهرم‌های "فشار از پایین" می‌تواند هسته سخت قدرت را وادار به عقب‌نشینی کند. آنچه در دوره خاتمی و روحانی و مهم‌تر از آن در دوره جنبش سبز می‌توانست انجام بگیرد و نگرفت، سازماندهی مردمی بود که برای رأی دادن و یا دفاع از آرای خود فعالانه به میدان آمده بودند. در این زمان‌ها فرصت بسیار مهمی حاصل شده بود که اقدام به سازماندهی و تشکیلات حزب واقعی می‌شد. اما این فرصت‌ها از دست رفت. فرصت سیاسی در دیکتاتوری‌ها کمیاب است.

اما ممکن است در مقاطعی به دلیل نیاز حکومت به فریب مردم فضای سیاسی باز شود. در چنان شرایطی باید اپوزیسیون درازمدت فکر کند و با استفاده از منابع، اقدام به ایجاد احزاب سیاسی، تشکیلات مستقل مدنی و اتحادیه کند و صرفاً وظیفه خود را رأی دادن به کاندیدایی که مدعی اصلاحات است نکند ■

**در سیاست النصر بالرعب، صداقتی مطرح نیست. جریانی از این اهرم استفاده می‌کند که نه صادق است و نه مشروعیتی دارد، و نه حتا برای خود صلاحیتی قائل است که مردم به او اعتماد کنند.**



گفت‌وگو با  
کاظم  
علمداری



اقلیت‌ها و انتخابات در گفت‌وگو با مسعود کردپور

## مشکل کردها و اهل سنت، قانون اساسی است نه نظارت استصوابی

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ایران، فضای سیاسی به سود مخالفان شرکت در انتخابات است. ارزیابی رفتار سیاسی ایرانیان در این انتخابات، در تحلیل‌های سیاسی، عمدتاً با توجه به مواضع مردم مناطق مرکزی ایران صورت می‌گیرد؛ مردمی که اکثراً فارسی‌زبان و شیعه‌اند. هم از این رو در ادامه گفت‌وگوهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری، به سراغ مسعود کردپور روزنامه‌نگار کرد رفتیم تا نظرات او را درباره این انتخابات و تحلیلش را درباره نگاه ایرانیان کرد و سنی‌مذهب به انتخابات آتی جویا شویم. آقای کردپور که سابقه گذراندن پنج سال حبس را نیز در کارنامه ژورنالیسم سیاسی‌اش دارد، حل مشکلات کنونی ایران را فراتر از قدرت مقام ریاست جمهوری می‌داند و در مجموع معتقد است که فرقی نمی‌کند در این انتخابات کدام کاندیدا پیروز شود.

## به نظر شما سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، چنانکه حدس زده می‌شود، با مشارکت اندک مردم ایران برگزار خواهد شد؟

با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی کشور، مردم به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکتشان در انتخابات هیچ فایده‌ای ندارد و این کاندیداها که سال‌ها در قدرت بوده‌اند و در بوجود آوردن این شرایط مسئولند، نمی‌توانند کاری انجام دهند و مشکلی از مشکلات مردم را حل کنند. همین باعث می‌شود که مشارکت مردم در این انتخابات بسیار پایین باشد و این نتیجه عملکرد خود حاکمیت است که در بررسی صلاحیت‌ها، با توجه به شرایط خاصی که کشور گرفتار آن است، حتی اجازه نداد کاندیدایی که سال‌ها در قدرت بودند، در انتخابات حضور یابند. در واقع حاکمیت به این نتیجه رسیده که وضعیت را یکسره کند و جمهوریت را حذف کند و حکومت اسلامی را با همین افراد موجود تشکیل دهد.

## اگر قرار باشد جمهوریت نصفه و نیمه نظام به کلی از بین برود، آیا این انتخابات آخرین انتخابات ریاست جمهوری در ایران خواهد بود؟

البته این‌ها برای حفظ ظاهر هم که شده، انتخابات را با کمترین مشارکت برگزار می‌کنند و اساساً مشارکت مردم دیگر برایشان مطرح نیست. دیگر نیازی به مردم نمی‌بینند و تصمیم گرفته‌اند کشور را به همین شکل اداره کنند. در قبال انتخاباتی با کیفیت همین انتخابات فعلی نیز مسئولیتی ندارند چون توجه چندانی به افکار عمومی و نظام جهانی ندارند. این‌ها اصلاً اعتقادی به دموکراسی و جامعه مدنی ندارند و کشور را با سبک و سیاق فعلی دارند پیش می‌برند و یکی از دلایل این امر این است که این نحوه کشورداری، پیامدی هم برایشان نداشته است. در هر کشور دیگری اگر چنین وضعی حاکم بود، شرایط تغییر می‌کرد ولی این‌ها احساس می‌کنند هر طور که کشور را اداره کنند و هر نوع انتخاباتی برگزار کنند، مشکلی برایشان پیش نمی‌آید. چون عملکردشان هیچ پیامدی برایشان ندارد، بودن یا نبودن انتخابات هم برایشان اهمیت چندانی ندارد. انتخابات چه باشد چه نباشد، نقش مردم در فضای سیاسی کشور پررنگ و موثر نخواهد بود. بنابراین حذف یا بقای این انتخابات صوری، برای این هیأت حاکمه تفاوت چندانی ندارد. وقتی هم که رئیس جمهور با مشارکت بالای مردم در انتخابات تعیین شده، کاری نتوانسته بکند. آقای خاتمی در اواخر دوران ریاست جمهوری‌اش گفت که چیزی بیش از یک تدارکاتچی نیست. از همان زمان رئیس جمهور نتوانسته تاثیر مهمی در شرایط کشور داشته باشد و در واقع کشور توسط نهادهای دیگری اداره می‌شود و رئیس جمهور و پارلمان فقط برای حفظ ظاهر همچنان باقی‌اند.



گفت‌وگو با  
مسعود  
کردپور

**در هر کشور دیگری اگر چنین وضعی حاکم بود، شرایط تغییر می‌کرد ولی این‌ها احساس می‌کنند هر طور که کشور را اداره کنند و هر نوع انتخاباتی برگزار کنند، مشکلی برایشان پیش نمی‌آید.**

## به نظر تان وضعیت لاریجانی در این انتخابات، نشانه کشمکشی جدی در کانون اصلی قدرت نیست؟

منافعه بر سر قدرت بسیار جدی است. به هر حال این‌ها خودشان می‌گویند بر سر سفره انقلاب نشسته‌اند. دوستان و اطرافیان و فامیلشان از منابعی که در اختیار دارند، استفاده می‌کنند. بقیه مردم هم متاسفانه

نتوانسته‌اند از امکانات کشور به صورت مناسب بهره ببرند. ایران الان منزوی‌ترین کشور دنیاست و در از نظر اقتصادی در انزوای کامل است و شرایط تحریم‌ها وضعیتی بوجود آورده که همه منتقد این وضع هستند. این کاندیداها هم منتقد وضع موجود هستند. به هر حال منافعه بسیار جدی است و در مناظره اول هم دیدیم که علیه یکدیگر افشاگری کردند و مشکلات کشور را بیان می‌کنند. ولی مساله این است که این‌ها بعد از به قدرت رسیدن، نمی‌توانند مشکلات را حل کنند. یعنی تبدیل می‌شوند به همان تدارکاتچی. وگرنه با توجه به اینکه خودشان در بطن کار هستند، همه‌شان می‌دانند که مشکلات اقتصادی کشور چیست ولی حاضر نیستند شرایط حل مشکل را ایجاد کنند. شاید هم توانایی‌اش را ندارند. من فکر می‌کنم آقای لاریجانی را هم حذف کردند و دایره را تنگ کردند تا کاندیدای مورد نظر خودشان در انتخابات پیروز شود. به رغم تمام محدودیت‌های ناشی از نظارت استصوابی، حاکمیت از ترس اینکه مبدا مردم تصمیم بگیرند معادلات را تغییر بدهند، فرد دیگری جز کاندیدای نظام را به ریاست جمهوری برسانند، دایره خودی‌ها را در این انتخابات بیش از پیش تنگ کرده است. ولی هنوز هم نتیجه انتخابات قابل پیش‌بینی نیست. به هر حال دولت روحانی مجری انتخابات است و این دولت اعتدال‌گرا است. حاکمیت از دولت روحانی هم زیاد راضی نیست و تصمیم گرفته بعد از ۴۲ سال دولتی را سر کار بیاورد که کاملاً مطلوب خودش باشد. به هر حال من فکر می‌کنم این انتخابات نشان می‌دهد که منافعه بر سر قدرت بسیار جدی است.



گفت‌وگو با  
مسعود  
کردپور

## در مناطق کردنشین، مردم چه نظری درباره شرکت در این انتخابات دارند؟

در مورد مناطق کردنشین باید بگویم که مناطق حاشیه‌ای کشور کلاً محروم هستند و سهمی در قدرت ندارند و از سفره انقلاب محروم‌اند. بر اساس قانون اساسی، اهل سنت حتی نمی‌توانند کاندیدای ریاست جمهوری شوند. اگرچه نظارت استصوابی یک مشکل بزرگ است، ولی قانون اساسی ایران حق رئیس‌جمهور شدن را برای اهل سنت

به رسمیت نشناخته است و همین باعث شده که مردم کردستان و مناطق سنی‌نشین، حتی نتوانند در رده‌های میانی مدیریت کشور نقش داشته باشند. همین عدم حضور اهل سنت و مردم مناطق کردنشین در سطوح مدیریتی میانی و فوقانی کشور، باعث شده مردم این مناطق در قیاس با مردم مناطق مرکزی کشور بسیار محروم باشند. کردها و اهل سنت مردم حاشیه کشورند. آقای احمدی‌نژاد گفت مرا از قدرت حذف کردید و به همین دلیل رای نمی‌دهم. حالا مردم مناطق کردنشین و اهل سنت، سال‌هاست حذف شده‌اند و اگر می‌خواستند مثل آقای احمدی‌نژاد عمل کنند، اصولاً هیچ وقت نباید در انتخابات شرکت می‌کردند. ولی با توجه به شرایط سیاسی کشور، مجبور شده‌اند با وضع موجود کنار بیایند. چنانکه می‌دانید، کولبرها در همین مناطق مرزی هستند و شرایط اقتصادی در این مناطق بسیار بد است و تورم و بیکاری و سایر شاخص‌های اقتصادی در این مناطق وضعیت بسیار وخیمی دارند و همه این‌ها ناشی از این است که مردم این مناطق از قدرت سهمی ندارند. بنابراین، به نظر من، میزان مشارکت کردها و اهل سنت در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بسیار پایین‌تر از میانگین نرخ مشارکت خواهد بود.

**بین این کاندیداها، سعید جلیلی تأکید زیادی بر محرومیت‌زدایی دارد و عدالتخواه‌اش جدی‌تر از رئیسی و زاکانی به نظر می‌رسد. مردم محروم مناطق کردنشین، چقدر ممکن است حرف‌های سعید جلیلی را تا حدی مرتبط با منافع اقتصادی خودشان ارزیابی کنند؟**



گفت‌وگو با  
مسعود  
کردپور

البته حرف‌های ایشان پوپولیستی است و همه می‌دانند ایشان جزو جناح اصولگرا است و حتی در بین مردم مناطق مرکزی کشور هم جایگاهی ندارد. پایگاه رای اصولگرایان، بر اساس آمار موجود، حداکثر ده تا پانزده درصد است. در مناطق کردنشین هم اساساً مردم آقای جلیلی را قبول ندارند. مردم این مناطق در سال ۷۶ که آقای خاتمی شعار جامعه مدنی و توسعه سیاسی می‌داد، بیشترین رای را به خاتمی دادند. کردهای ایران بیشتر دنبال آزادی هستند و می‌دانند که شعارهای اقتصادی پوپولیستی به جایی نمی‌رسد. ابتدا باید آزادی وجود داشته باشد تا مردم بتوانند حرفشان را بزنند و مشکلاتشان را بیان کنند و فضای امنیتی‌ای که سال‌ها بر مناطق کردنشین کشور حاکم است، از بین برود و روزنامه‌ها و احزاب کردی بتوانند فعالیت داشته باشند و از این طریق بتوان محرومیت‌ها را در این مناطق کمتر کرد. آقای جلیلی کلاً با این مسائل مخالفند و فرد محافظه‌کاری است و طرفدار آزادی نیست. در نتیجه، فکر نمی‌کنم سعید جلیلی پایگاه رای قدرتمندی در بین کردهای ایران داشته باشد. اعتماد مردم از بین رفته است و دیگر به کسی که شعارهای پوپولیستی می‌دهد، اعتماد

نمی‌کنند. اعتمادسازی اصل بسیار مهمی در سیاست است و بدون جلب اعتماد مردم، نمی‌توان کار سیاسی مهمی انجام داد. وقتی که مردم اعتمادشان را از دست داده‌اند، با شعارهای پوپولیستی‌ای مثل اعطای یارانه‌های آنچنانی، نمی‌توان مردم را به راحتی جذب کرد. وضعیت اقتصادی فعلی، عملکرد اقتصادی همین آقایان است. این‌ها با آن همه دلاری که در اختیار داشتند، نتوانستند کاری بکنند. الان که دیگر همان منابع را هم در اختیار ندارند. سیاست داخلی و خارجی مکمل یکدیگرند. تا وقتی که کشور با این همه تحریم دست به گریبان باشد، نمی‌توان کاری کرد. محرومیت و بیکاری و مصائبی از این دست، محصول سیاست‌های حاکمیت‌اند. رئیس‌جمهور هم در زمینه سیاست‌گذاری کلان کشور، کارهای نیست که بتواند مشکلات را حل کند.

**فرض کنیم که حدس عمومی درباره کاهش چشمگیر مشارکت مردم در این انتخابات درست از آب درآید. جدا از تحقیر نظام، مردم ایران از این مشارکت پایین چه استفاده عینی‌ای برای عبور از جمهوری اسلامی می‌توانند بکنند؟**

کاهش مشارکت باعث بحران مشروعیت برای حاکمیت می‌شود. این به هر حال یک نوع بحران است ولی فکر نمی‌کنم این بحران به تغییر حاکمیت منتهی شود؛ چون این‌ها اساساً اعتقادی به مردم ندارند و هیچ نظامی هم از طریق انتخابات تغییر نکرده. این‌ها که حتی نمی‌خواهند حتی در چارچوب نظامشان، هیچ تغییری را از راه انتخابات قبول کنند. مستحضرید که در عراق و سوریه و بسیاری از کشورهای عقب‌افتاده جهان سوم، مشکل مشروعیت وجود دارد. کشورهای عربی منطقه هم اکثراً استبدادی‌اند و مشکلی



گفت‌وگو با  
مسعود  
کردپور

**اگرچه نظارت استصوابی**

**یک مشکل بزرگ است،**

**ولی قانون اساسی ایران**

**حق رئیس‌جمهور شدن را**

**برای اهل سنت به رسمیت**

**نشناخته است و همین باعث**

**شده که مردم کردستان و**

**مناطق سنی‌نشین، حتی**

**نتوانند در رده‌های میانی**

**مدیریت کشور نقش داشته**

**باشند.**

هم برای غرب درست نمی‌کنند. این کشورها نهایتاً یک سری امتیازات به آمریکا و اروپا می‌دهند و منافع غرب را تأمین می‌کنند و در این صورت، غربی‌ها دیگر مشکلی با این کشورهای استبدادی ندارند. در ایران هم چنین چیزی وجود دارد. یعنی امتیاز دادن به غرب و حفظ استبداد موجود. تغییر وضعیت سیاسی در هر کشوری به مجموعه نیروهای فعال در آن کشور مربوط است. همه نیروهای سیاسی موجود باید به نتیجه مشترکی برسند تا بتوانند وضعیت را در کشور تغییر دهند. متأسفانه در ایران هنوز چنین شرایطی حاصل نشده و از طریق انتخابات

هم نمی‌توان هیچ حکومتی را تغییر داد. بسیاری از کشورها انتخابات صوری برگزار می‌کنند و هیچ مشکلی هم برایشان پیش نمی‌آید و همچنان به کارشان ادامه می‌دهند.

## ظاهرا شما شرایط ایران را چندان مستعد وقوع انقلاب هم نمی‌دانید. در این صورت مردم ایران چه کار می‌توانند بکنند؟ صرفا باید منتظر توج تازه دریای تاریخ و پیدا شدن بخت ناپیدا باشند؟

مردم ایران، به قول آقای شمس الواعظین، در دوران استبداد بسیار صبورند و استبداد را تحمل می‌کنند ولی در دوران آزادی، صبوری اندکی دارند و به محض اینکه آزادی در ایران حاصل شود، به نوعی هرج و مرج تبدیل می‌شود. الان هم مردم ایران بسیار صبور هستند و نظاره‌گر وضع موجود هستند و امیدوارند منازعه‌های درون ساختار قدرت، تغییری در کشور بوجود آورد. تغییرات در ایران به آسانی میسر نمی‌شود و متأسفانه شرایط روز به روز هم بدتر می‌شود. همه فکر می‌کردند اگر دلار ۱۰ هزار تومان شود، حکومت فرومی‌پاشد ولی این طور نشد و دلار از ۳۰ هزار تومان هم بالاتر رفت و تغییر خاصی هم روی نداد. عناصری که باعث تغییر در ایران می‌شوند، بسیار متعدد و پیچیده‌اند. شرایط ایران هم بسیار پیچیده است. بحث روابط بین‌الملل مطرح است که کشورهای غربی خواستار تغییر رژیم نیستند و بیشتر خواستار تغییر رفتار حکومت ایرانند. نیروهای داخلی قدرت آن‌چنانی ندارند که بتوانند تغییرات بنیانی ایجاد کنند. اپوزیسیون خارج‌نشین مقیم اروپا و آمریکا است و اساسا تغییر شرایط ایران برایش زیاد اهمیت ندارد. از نظر شخصی هم اگر حساب کنید، آن‌ها با شرایط جوامع غربی مشغول زندگی‌اند و از امکانات آن کشورها دارند بهره‌مندی می‌کنند. حتی اگر حکومت ایران عوض شود، خانواده بسیاری از نیروهای اپوزیسیون خارج‌نشین، اصلا حاضر نیستند در ایران زندگی کنند. بر همین اساس وضعیت ایران بسیار بغرنج است و باید منتظر بود. مهندس سحابی در دوران اصلاحات، بعد از آزادی از زندان، گفت که من کشور را دیگر به قضا و قدر می‌سپارم. در واقع از مبارزه سیاسی خسته شده بود و کشور را به قضا و قدر سپرده بود. ایران در موقعیت خاص جغرافیایی قرار دارد و تغییر حکومت در ایران، تأثیرات عمیقی در منطقه خواهد داشت و کشورهای عربی را هم عمیقا متأثر خواهد کرد. کشورهای غربی هم دنبال دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای خاورمیانه نیستند و همین حکومت‌های فعلی خاورمیانه، منافع اقتصادی آن‌ها را به خوبی تامین می‌کنند. در نتیجه نیازی نمی‌بینند که در کشورهای خاورمیانه جمهوری‌های دموکراتیک ایجاد شود. شرایط این گونه است ولی با این حال ما امیدواریم تغییرات مثبتی با کمترین هزینه حادث شود و نخبگان حاکمیت و اپوزیسیون و مردم به نتیجه‌ای برسند و شرایط موجود در ایران را تغییر دهند. اما تا کنون که حاکمیت به هیچ گونه تغییری تن ن داده و دنبال انحصارطلبی‌های بیشتر است و مشکلات همچنان ادامه دارد.



گفت‌وگو با  
مسعود  
کردپور

## کردهای عراق، از همان اوایل دهه ۱۹۹۰، از مداخله یا دست کم حمایت نظامی آمریکا تجربه خوبی دارند. کردهای ایران در مجموع چه نظری دربارهٔ مداخله خارجی دارند؟

البته شرایط داخلی کشور به گونه‌ای است که مردم ایران به دلیل اینکه در این شرایط سخت گرفتار هستند، چنانکه فائزه هاشمی گفت، امیدشان این بود که آقای ترامپ رای بیاورد تا سیاست فشار حداکثری به حکومت را ادامه دهد؛ چون مردم ایران فکر می‌کنند خودشان ناتوان هستند از اینکه تغییراتی را بوجود بیاورند. در واقع شرایط در داخل کشور بسیار بغرنج است. شرایط اقتصادی مردم بسیار سخت است و مردم گرفتار وضع موجود هستند. از قدیم هم گفته‌اند الغریب یتشبت بکل حشیش. در چنین شرایطی، هر دستی که بتواند به مردم ایران کمک کند، مردم ایران از آن استقبال می‌کنند. البته من فکر می‌کنم مداخله خارجی هیچ وقت مطلوب نبوده و نیست ولی وقتی کسی قدرت تغییر وضع نامطلوب خودش را ندارد، از هر کمکی استقبال می‌کند. همه چیز که دست مردم و نیروهای سیاسی نیست. در طول تاریخ ایران هم در بسیاری از موارد شاهد بوده‌ایم که حکومت‌های خارجی سرنوشت مردم ایران را تغییر داده‌اند. روسیه و انگلیس و کشورهای غربی همیشه دست درازی در کشورهای این منطقه داشته‌اند. حکومت‌های خاورمیانه هم اکثراً دست‌نشاندهٔ کشورهای غربی‌اند. در طول تاریخ، سیاست‌های بین‌المللی همیشه نقش مهمی در تعیین نوع حکومت‌ها در منطقهٔ خاورمیانه داشته است. البته ما امیدوار هستیم چنین شرایطی هیچ گاه تکرار نشود و مردم منطقه بتوانند از طریق صندوق رای و به صورت مسالمت‌آمیز سرنوشت خودشان را تغییر دهند و حکومت مورد نظر خودشان را تاسیس کنند و به آمال و آرزوهای خودشان، که بسیار هم ابتدایی‌اند، نظیر حقوق بشر و توسعهٔ اقتصادی و



گفت‌وگو با  
مسعود  
کردپور

حقوق شهروندی، برسند و بتوانند به صورت مسالمت‌آمیز با هم زندگی کنند و از شرایط سخت فعلی خارج شوند. من فکر می‌کنم مردم کردستان هم همیشه کم‌هزینه‌ترین راه را انتخاب کرده‌اند و می‌کنند. با توجه به اینکه مردم کردستان، نسبت به مردم سایر مناطق ایران، بسیار سیاسی‌تر هستند و همیشه در حال مبارزه با حکومت‌های استبدادی در همهٔ بخش‌های کردستان بوده‌اند، با ظرفیت بسیار زیادی مسائل را می‌نگرند و دنبال راه‌های کم‌هزینه برای رسیدن به حق و حقوق قانونی و انسانی و مشروع خودشان هستند ■

حرف‌های سعید جلیلی  
پوپولیستی است و همه  
می‌دانند ایشان جزو جناح  
اصولگرا است و حتی در بین  
مردم مناطق مرکزی کشور  
هم جایگاهی ندارد. پایگاه  
رای اصولگرایان حداکثر ده تا  
پانزده درصد است. در مناطق  
کردنشین هم اساساً مردم  
آقای جلیلی را قبول ندارند.





## حکومت یک‌دست در گفت‌وگو با بهروز خلیق

# رژیم در این انتخابات برگ برنده‌ای ندارد

پس از ناکامی چشمگیر دولت دوم روحانی، در غیاب اصلاح‌طلبان رادیکال، به نظر می‌رسد دولت آتی از آن جناح اصول‌گرا خواهد بود. با وجود سرمای حاکم بر این انتخابات، جمهوری اسلامی امیدوار است میزان مشارکت مردم در انتخابات به رقم آبرومندانه‌ای برسد. بهروز خلیق، عضو رهبری حزب چپ ایران (فداییان خلق)، معتقد است که رای دادن در انتخابات غیر آزاد جمهوری اسلامی، جنبه تاکتیکی دارد و گاهی می‌تواند مفید باشد، ولی پس از سرکوب آبان ۹۸، رای دادن در انتخابات آتی از منظر تاکتیکی هم موجه نیست. وی ابراهیم رئیسی را شانس اول پیروزی در انتخابات می‌داند و شانس چندانی هم برای جمهوری اسلامی در برگزاری یک انتخابات پرشور و باشکوه قائل نیست.

بسیاری از مردم ایران در یک بازه زمانی شانزده ساله از سال ۶۰ تا ۷۶، علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نداشتند ولی پس از آن تقریباً در یک دوره بیست ساله (۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶) انتخابات ریاست جمهوری را جدی گرفتند. اما رای ندادن و رای دادن مردم مخالف جمهوری اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۶ نهایتاً به عبور از جمهوری اسلامی منتهی نشد. جامعه ایران برای عبور از این نظام چه می‌تواند بکند؟

در جمهوری اسلامی انتخابات آزاد نیست و امکان کاندیدا شدن برای نیروهای مخالف وجود ندارد. حکومت به خوبی آگاه است که از انتخابات آزاد پیروز بیرون نخواهد آمد و قدرت را از دست خواهد داد. به همین خاطر تن به برگزاری انتخابات آزاد نمی‌دهد. بلوک قدرت و در راس آن علی خامنه‌ای با مسدود کردن گذار به دموکراسی از کانال صندوق رای، عملاً مردم را به خیابان‌ها هدایت می‌کنند تا مسئله قدرت در خیابان‌ها حل شود. اگر خیزش اعتراضی مردم در خیابان‌ها با اعتصابات و اعتراضات سراسری همراه شود، اگر کارگران، تهیدستان، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان و طبقه متوسط دست در دست هم بگذارند و همزمان و همراه هم به اعتراض برخیزند، اگر شکاف در درون بلوک قدرت و ارگان‌های نظامی و امنیتی شکل گیرد و اراده سرکوب در حکومت سست شود، موقعیت گذار از جمهوری اسلامی به دموکراسی فراهم خواهد شد. همبستگی و همراهی گروه‌های معترض و پیوند بین جنبش مطالباتی و خیزش خیابانی تهیدستان و طبقه متوسط فرودست می‌تواند نقش تعیین کننده در عقب نشاندن حکومت و گذار به دموکراسی داشته باشد.



گفت‌وگو با  
بهروز  
خلیق

اساساً آیا رای دادن یا رای ندادن  
اهمیت استراتژیک دارد یا  
مساله‌ای است که می‌توان با آن  
برخورد تاکتیکی داشت؟

رای دادن یا رای ندادن جنبه تاکتیکی دارد نه استراتژیک. به همین خاطر در هر انتخابات باید به طور مشخص برخورد کرد و بر آن اساس برخورد کرد. به‌رغم آزاد نبودن انتخابات در جمهوری اسلامی، در برخی از انتخابات‌ها در گذشته این امکان فراهم بود که مردم با شرکت خود پیامشان را به راس قدرت برسانند، به کاندیدای بلوک قدرت "نه"

اکثریت مردم ایران به  
این دریافت رسیده‌اند  
که از صندوق‌های رای در  
جمهوری اسلامی تحولی  
حاصل نمی‌شود. به علاوه  
حکومت در این دوره تصمیم  
گرفته است که بسته‌ترین و  
مهندسی‌شده‌ترین انتخابات را  
برگزار کند و امکان تاثیرگذاری  
مردم را منتفی سازد.

بگویند و به کاندیدایی رای بدهند که برنامه اصلاحات را مطرح می‌کرد. در انتخابات سال ۷۶ چنین امکانی فراهم شد. اما دو نگاه دیگر هم در مورد انتخابات وجود دارد. نیروهای سرنگون طلب به شرایط انتخابات و تاثیرگذاری مردم واقعی نمی‌گذارند و همواره سیاست تحریم را پیش می‌برند. در جانب دیگر بخشی از اصلاح طلبان هستند که صرفنظر از شرایط انتخابات، همواره در انتخابات شرکت می‌کنند.

### تحریم انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چه ظرفیتی در تغییر موازنه قوا به نفع نیروهای خواهان تغییرات بزرگ و ساختاری سیاسی دارد؟

این انتخابات در شرایط متفاوتی برگزار می‌شود و دارای ویژگی‌هایی است که آن را از انتخابات‌های قبلی متمایز می‌کند. انتخابات ۱۴۰۰ بعد از خیزش آبان ۹۸ برگزار می‌شود که در ۱۵۰ شهر گروه‌های وسیعی از مردم به اعتراض برخاستند و علیه دیکتاتوری و خامنه‌ای شعار دادند. اکثریت مردم ایران به این دریافت رسیده‌اند که از صندوق‌های رای در جمهوری اسلامی تحولی حاصل نمی‌شود. به علاوه حکومت در این دوره تصمیم گرفته است که بسته‌ترین و مهندسی‌شده‌ترین انتخابات را برگزار کند و امکان تاثیرگذاری مردم را منتفی سازد. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اکثریت مردم نمی‌خواهند در این انتخابات شرکت کنند. تحریم گسترده انتخابات و افت شدید میزان مشارکت حاکی از آن است که اکثریت مردم خواهان تغییر ساختار سیاسی هستند. با عدم شرکت گسترده مردم، موقعیت سیاسی به نفع نیروهای خواهان گذار از جمهوری اسلامی تقویت خواهد شد.



گفت‌وگو با  
بهروز  
خلیق

### پیام سیاسی تحریم انتخابات چیست و تاثیر آن بر عرصه سیاسی و عملکرد نظام در سیاست خارجی و داخلی چیست؟

تحریم انتخابات حامل پیام‌های سیاسی متعددی است. نخست اینکه مردم اعتراض خود را نسبت به انتخابات فرمایشی اعلام می‌کنند. دوم اینکه مردم نشان می‌دهند که برای رای خود ارزش قائلند و حاضر نیستند رای خود در خدمت مقاصد حکومت قرار دهند. تحریم انتخابات در عین حال اعتراض به وضعیت فاجعه‌بار کنونی است که حاصل سیاست و عملکرد رژیم حاکم است. اکثریت مردم از وضعیت کنونی ناراضی هستند. بحران اقتصادی سرفره‌های مردم را کوچک‌تر کرده و زندگی آن‌ها را به فلاکت کشانده است. فقر، بیکاری و تورم بیداد می‌کند، شکاف طبقاتی عمق بی‌سابقه‌ای پیدا کرده و فساد دامنه گسترده‌ای یافته است. جنبه دیگری که در تحریم انتخابات مطرح است، تداوم اعتراضات مردم در دی ۹۶ و آبان ۹۸ است. مردم با عدم شرکت به حکومت پیام می‌دهند که اعتراض ادامه دارد. مهمترین جنبه تحریم، مشروعیت زدایی از جمهوری اسلامی است. سران حکومت با کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای، می‌خواهند

به استبداد دینی مشروعیت ببخشند. جمهوری اسلامی "مشروعیت" خود را به میزان مشارکت در انتخابات پیوند زده و لذا عدم شرکت گسترده مردم در انتخابات به معنی مشروعیت‌زدایی از نظام خواهد بود.

**برخی معتقدند که تحریم انتخابات، به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاصی منتهی می‌شود که غیر مشارکتی است و بعدها در ایران دموکراتیک نیز آثار منفی خودش را آشکار خواهد کرد. این انتقاد را وارد می‌دانید یا ناوارد؟**

این انتقاد وارد نیست. چنانچه قبلاً گفتیم مردم در انتخاباتی که امکان تأثیرگذاری را فراهم می‌بینند، وسیعاً شرکت می‌کنند تا صحنه سیاسی کشور را به نفع خود تغییر بدهند. اما مردم می‌بینند که هسته سخت قدرت رای مردم را برای تحکیم پایه‌های حکومت و ترمیم مشروعیت از دست رفته می‌خواهد، نه تأمین خواست‌ها و مطالبات آن‌ها. مقایسه انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ و انتخابات مجلس ششم با انتخابات مجلس یازدهم، مصداق بارز این حکم است. عدم شرکت در انتخابات به منزله برخورد انفعالی نیست، بلکه نشانگر برخورد اعتراضی مردم است. مسلماً مردم در ایران دموکراتیک برای رقم زدن سرنوشت خود وسیعاً در انتخابات مشارکت خواهند کرد.



گفت‌وگو با  
بهروز  
خلیق

**فضای سیاسی کنونی ایران دال بر این است که درصد مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری پایین خواهد بود. به نظر‌تان ممکن است نظام در هفته‌های آتی برگ برنده‌ای رو کند و فضای فعلی را به کلی تغییر دهد؟ این برگ برنده چه می‌تواند باشد؟**

به نظرم رژیم برگ برنده‌ای در اختیار ندارد که آن را رو کند. خامنه‌ای از دو سال قبل به انتخابات ۱۴۰۰ سمت داده است. او رئیس‌جمهور انقلابی و حزب الهی می‌خواهد. او در این دوره راساً وارد شده و کاندیداهای اصلاح‌طلبان را یک به یک از دور خارج می‌کند. خامنه‌ای از حسن خمینی خواست که کاندیدا نشود و با موضع‌گیری خود ظریف و تاج‌زاده را از دور خارج کرد. شورای نگهبان در ادامه برخوردهای او به جای مجلس قانون تدوین کرد و برای اجرا به وزارت کشور ابلاغ نمود. آنچه مشخص

**به نظرم رژیم برگ برنده‌ای در اختیار ندارد که آن را رو کند. خامنه‌ای از دو سال قبل به انتخابات ۱۴۰۰ سمت داده است. او رئیس‌جمهور انقلابی و حزب الهی می‌خواهد. او در این دوره راساً وارد شده و کاندیداهای اصلاح‌طلبان را یک به یک از دور خارج می‌کند.**

است تمام برنامه‌های خامنه‌ای و شورای نگهبان برای اطمینان یافتن از نتیجه صندوق رای است. بلوک قدرت نمی‌خواهد ریسک کند که مبدا کاندیدایش از صندوق رای بیرون نیاید.

**آیا گذار مسالمت‌آمیز با دعوت به تحریم انتخابات جمع‌شدنی است؟ با توجه به اینکه رژیم هر گونه تجمع و تظاهرات اعتراضی مهمی را به شدت سرکوب می‌کند، اگر مردم ایران گزینه "رای اعتراضی" را هم کنار بگذارند، چه راه‌هایی برای گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی باقی می‌ماند؟**

دعوت به تحریم انتخابات نه تنها مغایرتی با گذار مسالمت‌آمیز ندارد، بلکه می‌تواند در خدمت آن قرار گیرد. تحریم گسترده انتخابات نشانگر حجم بالای نارضایتی و اعتراض به حکومت در جامعه و عدم مشروعیت آن است. اکثریت قابل توجه مردم امیدی به تغییر وضعیت فلاکت‌بار کنونی ندارند. در این جا جمله‌ای از اعلامیه ابوالفضل قذیانی را نقل می‌کنم که به وجه خوبی این موضوع را بیان کرده است: "همه باید بدانیم که تغییر در حال و روز ملت ایران، از تغییر در مناسبات و ساختارهای استبدادی می‌گذرد. نباید گذاشت نظام استبداد دینی، از نمد نمایش انتخابات برای خود کلاه مشروعیت بدوزد و از این طریق در تغییرات بنیادین محتوم تأخیر بیندازد. با مشروعیت‌زدایی و بلند کردن فریاد اعتراض است که می‌توان استبداد را به پذیرش انتخابات آزاد و دموکراتیک یعنی فرانودوم تغییر نظام استبداد دینی به نظام جمهوری دموکراتیک سکولار (به معنای جدایی نهاد دین از نهاد حکومت) واداشت. باقی راهکارها «شبه راه‌حل» و بیراهه است"



گفت‌وگو با  
بهروز  
خلیق

**در سال ۹۶ مصطفی تاج‌زاده تاکید داشت که ابراهیم رئیسی اگر در انتخابات پیروز شود، حکومتش نه چهار ساله که چهل ساله خواهد بود. رئیسی شکست خورد ولی هنوز شانس بالایی برای جانشینی آیت‌الله خامنه‌ای دارد. با توجه به اینکه مرگ آقای خامنه‌ای ممکن است نزدیک باشد، این انتخابات ریاست جمهوری را از حیث تاثیر غیر مستقیم بر انتخاب رهبر بعدی، واجد اهمیت می‌دانید؟**

طبعاً انتخابات دوره کنونی ریاست جمهوری با انتخاب رهبر بعدی در ارتباط است. مهندسی بی‌سابقه انتخابات، سمت دادن به انتخابات از دو سال قبل توسط علی خامنه‌ای و دخالت مکرر او با مسئله جانشینی مرتبط است. برای خامنه‌ای در این دوره میزان مشارکت در درجه دوم قرار دارد. آنچه در درجه اول برای او مطرح است نتیجه انتخابات است. او می‌خواهد هر طوری شده کاندیدای مورد نظرش از صندوق‌های رای بیرون بیاید. به همین خاطر به‌گونه‌ای صحنه انتخابات را می‌خواهد آرایش دهد که فرد مطیع در مقام ریاست جمهوری بنشیند تا در رابطه با جانشینی مشکل ایجاد نکند.

**آقای تاج‌زاده امسال نیز همچنان مشغول ترساندن مردم از پیروزی اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری است. ظاهراً اصلاح‌طلبان همیشه در انتخابات ریاست جمهوری سیاست "النصر بالرب" را در پیش می‌گیرند. این سیاست را تا چه حد صادقانه و خردمندانه می‌دانید؟**

سیاست "النصر بالرب" و انتخاب بین بد و بدتر به چند دوره گذشته برمی‌گشت. در این دوره‌ها از جمله انتخابات سال ۹۶ که در آن حسن روحانی و ابراهیم رئیسی کاندیدای اصلی بودند و سیاست "النصر بالرب" و انتخاب بین بد و بدتر موضوعیت داشت. اما صحنه انتخابات در این دوره با دوره‌های قبلی متفاوت است. به نظر می‌رسد که الگوی این دوره انتخابات مشابه الگوی دهه ۶۰ خواهد بود که در آن یک کاندیدای اصلی نظام حضور داشت و چند نفر هم کاندیدای درجه دوم. در آن دوره نتیجه انتخابات از قبل مشخص بود. اگر کاندیدا شدن ابراهیم رئیسی قطعی شود و فرد دیگری هم‌وزن او کاندیدا نشود، از هم اکنون نتیجه انتخابات روشن است. رئیسی پیروز انتخابات خواهد بود و کاندیداهای دیگر هم برای تزئین صحنه انتخابات تأیید صلاحیت خواهند شد.

**در واقع جان کلام اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری این است که اگر به ما رای ندهید، کاندیدای کانون‌های اصلی قدرت، ایران را به جهنم بدل خواهد کرد. آیا این رویکرد، ناقض ادعای اصلاح‌پذیری نظام نیست؟ چون حتی اگر کاندیدای اصلاح‌طلبان در انتخابات پیروز شود، باید با همان کانون‌های اصلی قدرت کار کند.**

تجربه نشان داد که بلوک قدرت و در راس آن خامنه‌ای آنچنان قدرت را در دست خود متمرکز کرده‌اند که قادرند به راحتی کاندیدای پیروز اصلاح‌طلبان را هم مدیریت کنند و اگر تن نداد با توجه به اینکه مجلس را در دست دارند، او را به راحتی کنار بگذارند و یا فلج کنند.



گفت‌وگو با  
بهروز  
خلیق

**مهندسی بی‌سابقه انتخابات با مسئله جانشینی مرتبط است. برای خامنه‌ای در این دوره میزان مشارکت در درجه دوم قرار دارد. آنچه در درجه اول برای او مطرح است نتیجه انتخابات است.**

به نظر می‌رسد نهاد "انتخابات" در جمهوری اسلامی، پتانسیلی برای ایجاد تحولات دموکراتیک نسبی داشت که این پتانسیل عمدتاً در دوران خاتمی و تا حدی هم در دولت اول روحانی محقق شد ولی راه گذار به دموکراسی را هموار نکرد. آیا این پتانسیل دموکراتیک نسبی را باید به کلی تمام‌شده و

## مصرف‌شده قلمداد کنیم یا اینکه در شرایطی خاص می‌توان همچنان به آن امیدوار بود، بویژه بعد از مرگ رهبر فعلی جمهوری اسلامی؟

بعد از مرگ خامنه‌ای معلوم نیست که کشور ما با چه وضعیتی روبرو خواهد شد. در کشورهایی که رژیم استبداد فردی حاکم است و قدرت در دست یک فرد متمرکز شده است، جانشینی مسئله حل نشده‌ای است. با وجود اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی سازوکار معین برای تعیین ولی فقیه پیش بینی شده است، ولی به جهت تمرکز قدرت در دست علی خامنه‌ای، بعد از او خلاء قدرت به وجود خواهد آمد و بازیگران مختلف در درون نظام وارد صحنه خواهند شد تا سهم بیشتری را در قدرت کسب کنند و فرد مورد نظر خود را برصندلی ولایت فقیه بنشانند. در این میان سپاه با توجه به موقعیت قوی خود در ساختار سیاسی کشور، می‌خواهد سهم شیر را داشته باشد. سناریوهای متعددی بعد از مرگ خامنه‌ای متصور است. این احتمال هم وجود دارد که بعد از خامنه‌ای شکاف‌های درون بلوک قدرت فعال شود و جانشین او نتواند چالش‌ها را مدیریت کند. این امر می‌تواند فرصت‌هایی برای نیروهای سیاسی و اجتماعی فراهم آورد تا از آن‌ها به نفع دموکراسی بهره گیرند. احتمال دیگر تداوم روندی است که بلوک قدرت پیش می‌برد. یعنی کنار زدن جناح‌های دیگر حکومت و قبضه تمام قدرت.

## برآمدن "رضاخان حزب‌اللهی" از دل این انتخابات چقدر محتمل است؟ یا اینکه اساساً چنین پدیده‌ای با وجود عنصر فرادستی به نام "ولی فقیه" ناممکن است؟

چند ماه قبل برآمدن "رضاخان حزب‌اللهی" از دل این انتخابات محتمل به نظر می‌رسید. گرچه چند تن از نظامیان کاندیدا شده‌اند، ولی با آمدن رئیسی احتمال پیروزی آن‌ها پایین آمده است. به علاوه در بین نظامیان کاندیدای شاخصی هم دیده نمی‌شود.



گفت‌وگو با  
بهروز  
خلیق

## نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک قاعدتا با یکی از این چهار طرق کنار می‌روند: اصلاحات (استحالة نظام)، انقلاب، کودتا، جنگ (مداخله خارجی). کدام یک از این چهار راه را برای ایران ممکن و مفید می‌دانید؟

یک شق در شقوق مطروحه از قلم افتاده است. آن هم فروپاشی از درون است. به تجربه دیده‌ایم که رژیم‌های توتالیتر و ایدئولوژیک از درون و یا با مداخله خارجی فرومی‌پاشند. شکل فروپاشی جمهوری اسلامی قابل پیش بینی نیست. به نظرم شکل مطلوب، با توجه به اینکه هسته سخت قدرت راه اصلاحات را مسدود کرده است و دوره انقلابات کلاسیک که مبتنی بر قهر بود و به استبداد دیگری منجر می‌شد گذشته است، اصطلاح است که در طی دهه‌های گذشته شاهد چنین گذاری در تعدادی از کشورها بودیم؛ گذار مسالمت آمیز و کم‌هزینه ■